جنگ دوم جهانی

سی ـ باین ـ چاردین

ترجمه: غلامحسین قراگوزلو



انتشارات توسن
۱۳۶۴



انتشارات توسن

* نام کتاب : جنگ دوم جهانی
* نویسنده : سی ـ باین ـ چاردین
* مترجم : غلامحسین قراگوزلو
* چاپ دوم : ۱۳۶۴
* تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
* چاپ : افست آذر
* حروفچینی و صفحه‌پردازی : تهران آشنا ۸۲۷۳۵۶
* ناشر : انتشارات توسن
* تاسیس : ۱۳۶۰

آدرس: تهران خیابان لاله‌زارنوساختمان شماره‌سه البرز طبقه همکف پلاک ۲۶
تلفنهای ۶۷۹۲۳۱ ـ ۳۸۵۶۱۶۲

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات توسن می‌باشد .

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتاری از نویسنده کتاب

منظور ما از تهیه این کتاب ، برشته تحریر مختصر کشیدن وقایع وحشتناک و تکان‌دهنده جنگ دوم جهانی و بازگو کردن مطالب و مواردیست تا نسل جوانی‌را که در آنزمان وجود نداشته و پی به سرانجام شوم این واقعه اسف انگیز وخانمان برانداز نبرده‌اند در جریان بگذاریم و با زبان قلم‌تابلوئی‌مجسم درباره سالهای خونین از ۱۹۳۹تا۱۹۴۵ درمقابل دید آنها قرار دهیم . البته چنانچه‌میخواستم شرح وقایع را همانطور که اتفاق افتاده بطور کامل و مفصل بیان داریم شرح آن‌به درازا می‌کشید و از حجم این خلاصه‌گوئی فراتر میرفت . در نتیجه قصد ما براین است که مهمترین اتفاقات و تحولات تاریخی را بترتیب با ذکـر دلیـل برای شما خواننده عزیز بیان داریم و ضمن‌نشاندادن صحنه‌هائی‌مختصر ازفجایع وجنایات همراه باگسترش آتش جنگ‌وشمه‌ای از اعمال وحشت‌انگیز جنگ‌افروزان بدانیم‌که :

جنگ واقعه بس دهشت‌زا و همراه با بدبختی و محرومیت ، ظلم و تجـاوز و سختیهائیست که همیشه از طرف جنگ‌افروزان زورمدار بر مظلومان و ملل‌ضعیف‌تر تحمیل میگردد . نائره فروزانیست که همچون شعله‌ای‌درجنگل‌بمحض فروزش خشک و تر ، پیر وجوان و زن و مرد افراد انسانی را یکجا به کام خویش می‌کشد و نابود می‌سازد .

در اینجا مجبورم از همه کسانی که ما را در تهیه این کتاب یاری داده‌انـد بخصوص از موزه امپراطوری جنگ دوم جهانی که حاضر به دراختیار گذاردن‌تابلو و عکسهائی از صحنه‌های جنگ دوم بما گردید صمیمانه تشکر کنیم .

(شرح مندرجات به ترتیب زمان و اتفاق)

شماره فصل	شرح واقعه	شماره صفحه	توضیحات اضافی
	پیشگفتاری از نویسنده کتاب	۳	
(۱)	بمب‌های اتمی	۷	در اولین بمباران شهر هیروشیماتوسط‌آمریکائیها تعداد ۹۰۰۰۰ کشته و ۷۵۰۰۰ معلول و مجروح شدندودرناکازاکی۴۰۰۰۰ کشته داشت.
	بمباران ناکازاکی	۱۲	
(۲)	علت آغاز جنگ دوم جهانی ــ قیام آلمان نوین	۱۷	
	حافظین و حامیان صلح	۱۹	
	تهدیدات علنی آلمان	۲۱	
	مقاومت نشان دادن بریتانیا و فرانسه	۲۷	
(۳)	حمله برق‌آسا (حمله به لهستان)	۳۳	
	پیشروی روسها در غرب	۳۸	
	سقوط دانمارک و نروژ بدامن آلمان	۴۰	
	سقوط فرانسه	۴۷	
(۴)	نبرد بریتانیا (تهدیدبه‌حمله سال ۱۹۴۰)	۵۹	
	نبرد هوایی بر فراز انگلستان	۶۴	
(۵)	نبردهای شگفت‌انگیز در صحرا (از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳)	۶۹	
	هجوم و مداخله آلمانیها در آفریقا در۱۹۴۱	۸۱	
	فتح صحرا از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳	۸۴	
	لوی عزیزم	۸۸	
(۶)	تشکیل جبهه دوم آلمان برعلیه‌روسها اولین حمله آلمانیها، در ژوئن ــ دسامبر ۱۹۴۱	۹۰	
	متحدین جدید	۹۹	

شماره فصل	شرح واقعه	شماره صفحه	توضیحات اضافی
	نبرد استالینگراد ۱۹۴۲	۱۰۲	
(۷)	حملات ژاپن	۱۰۹	
	پیرهاربور دسامبر ۱۹۴۱	۱۱۰	
	تهدیدات ژاپن	۱۱۳	
	موفقیت‌های ژاپن در ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲	۱۱۵	
(۸)	جنگ دریایی نبرد آتلانتیک، کاربرد رزمی زیردریایی‌ها و نقش مهم آنها	۱۲۲	حمله‌ای تاریخی و پر از حماسه برعلیه آمریکائیها و ناوگان آنها
	حمله‌زیردریایی نوع ۴۷ آلمان به‌ناوگان بریتانیا در اسکاپافلو	۱۲۷	
	حملات روی آبی	۱۲۸	
	یک سلاح وحشت‌انگیز و بی‌سابقه	۱۳۵	
(۹)	نبردهای هوایی و دریایی درمنطقه پاسیفیک	۱۳۶	
	گودال کانال	۱۳۹	
	نبرد لیت اکتبر ۱۹۴۴	۱۴۰	
	باد مقدس و خلبانان انتحاری	۱۴۳	
(۱۰)	حملات هوایی آلمان و متفقین	۱۴۵	منظور از متفقین دراصل کشورهای فرانسه، انگلیس وآمریکا بودندکه بعداً دولت روسیه شوروی هم باوجود امضاء قبلی قرارداد عدم تجاوزبا ژاپن باین‌کشور حمله کرد و درجنگ دوم جهانی باتمام نیروشرکت‌نمود.
	آغاز رنج و ناراحتی مردم آلمان در اثر تکرار بمباران شهرهایشان توسط متفقین	۱۵۱	
	افراد نیروی هوایی	۱۵۴	
	سلاح‌های حیرت‌انگیز هیتلر!	۱۵۵	
(۱۱)	شرکت مردم (غیرنظامیان درجنگ) ــ تسلط کامل هیتلر بر جان و مال مردم	۱۵۸	

شماره فصل	شرح واقعه	شماره صفحه	توضیحات اضافی
	نمونه‌ای از رفتار نازیها در مناطق اشغالی	۱۶۰	
	دامنه تبلیغات	۱۶۴	
	بریتانیا در جنگ	۱۶۷	
	خارج از درگیری نبرد	۱۷۳	
(۱۲)	حمله به‌اروپا ــ کنفرانس مهم و تاریخی ۱۹۴۳ کازابلانکا	۱۷۶	
	تجدیدقوا و احیای مجدد روسیه	۱۷۸	
	ضدحملهٔ آلمانیها در جولای (۱۹۴۳)	۱۸۰	
	گسترش و عملیات عجولانه (۱۹۴۳)	۱۸۳	
	آغاز عملیات در اورلرد ۱۹۴۴	۱۸۸	
	پیشرویهای مداوم روسها	۱۹۵	
(۱۳)	پیروزی در اروپا	۱۹۷	
	نبرد بالک	۱۹۸	
	کنفرانس یالتافوریه (۱۹۴۵)	۲۰۰	
	پیشرفتهای نهایی	۲۰۲	
	سرانجام هیتلر و موسولینی	۲۰۵	
(۱۴)	پیروزی در پاسیفیک و رسیدن به صلح نهایی	۲۰۸	
	قرارداد صلح	۲۱۵	
	انتقام	۲۲۰	

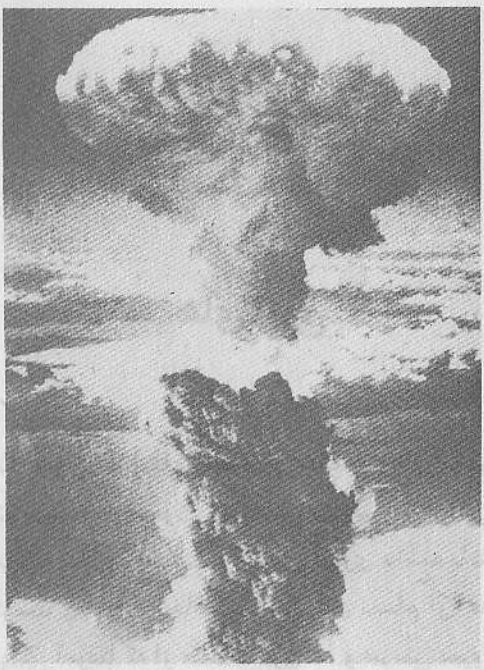
۱

بمب‌های اتمی

" در هر جنگ انواع سلاحهای مخوف و جنگ‌ابزارهای موجود دو طرف بـر علیه هم بکار گرفته میشود ، و معمولا "نیروهائی به پیروزی نهائی میرسند کـه از لحاظ تاکتیک ، تکنیک ، سلاح و نفرات بر دشمن برتری داشته باشند .

در روز ۶ آگوست ۱۹۴۵ در حالیکـه شش سال تمـام از آغاز جنگ جهانی میگذشت نیروی هوائی آمریکا که از حملات برق‌آسا و ضربتی نیروی زمینی ،هوائی و دریائی ژاپن بـ وحشت دچار شده بود با کسب اجازه از ترومن رئیس جمهـوری وقت و جلب موافقت بقیه هم پیمانان خود ابتدا یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای ژاپن بنام هیروشیما را بمباران اتمـی نمود . جنایتی آنچنـان غیرقابل بـاور و وحشتناک که دنیا را به تحیر واداشت و در همین اولین مرحله بمباران همه چیز این شهر را نابود و تبدیل به خاکستر ساخت و در یک لحظـه بیش از (۹۰۰۰۰) نود هزار نفر را بقتل رسانید و دو سوم از ساختمان و تأسیسات این شهر چندصد هزار نفری را با خاک یکسان کرد ، تعداد مجروحین و زخمی‌ها که قابل آمارگیری‌و شمارش نبود . بطور خلاصه همه آثار حیات در آن نیست و نابود شد برابر آمـار تقریبی تعدادی معلولین و مجروحین شدید این شهر رویهم بالغ بر ۷۵۰۰۰ نفر گردید . و درست سه روز بعد از این تاریخ بمب دیگری هم به روی شهر ناکازاکی

انداخت .



ارتفاع دود و آتش حاصل از انفجار بمب اتمی بکاررفته در شهر ناکازاکی تا حدود ۷ کیلومتر بالا رفت و سرتاسر منطقه را تبدیل بجهنمی از دود آتش و خاکستر ساخت .

پس از فرو نشستن آتش جهنمی و دود و خاکستر بوی گوشت واستخوان سوخته و کباب شده انسانها در همه جا پیچیده تعداد اندک مجروحین بظاهر زنده مانده نه توان نفس کشیدن در این هوای آلوده را داشتند و نه قدرت بلند شدن وخود را از زیر آوار ساختمانها یا از میان شعله‌های سرکش آتش بیرون کشیدن . اینک به شرح حال یکی از مجروحین زنده باقیمانده از این حمله جنایت‌بار ، دانش‌آموزی بنام یوشی‌هارا کیمورا در شهر ویران شده هیروشیما اززبان خودش توجه فرمائید .

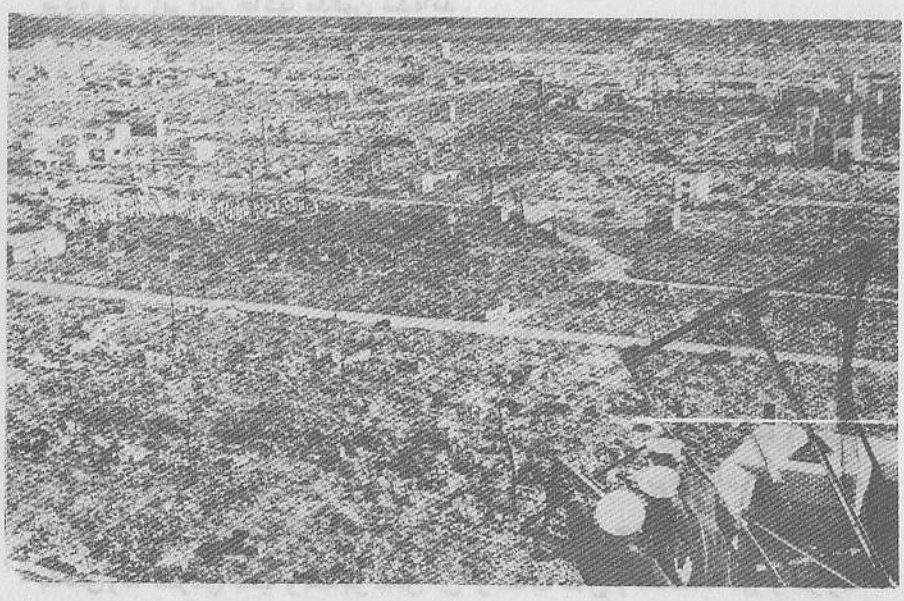
در آنروز تلخ و شوم صبح اول وقت من خارج از منزل با سایر بچه‌ها مشغول بازی بودم که ناگهان از رادیو و بلندگوهای نصب شده در سر چهارراهها صدای آژیر خطر هوائی را شنیدم . بسرعت بطرف منزل دویدم درحالیکه آنطور که باید دچار ترس و وحشت چندانی نشده بودم . زیرا که ما مردم ژاپن در آنزمان بعلت حملات مکرر هوائی دشمن و بمبارانهای مداوم آنها با این سر و صدا و آژیرهاخو گرفته بودیم . بهرحال هنوز هم آژیر خطر ادامه داشت که من بی‌اعتنا بهر نوع خطر جدی کیف و کتابهایم را برداشتم و روانه مدرسه شدم . اتفاقا "درآنروزمعلم ما دیر کرده بود در نتیجه طبق معمول همه بچه‌ها بی‌خیال از همه جا با سروصدا مشغول صحبت و هیاهو بودیم که ناگهان صدای نزدیک شدن هواپیمائی را در فضای آسمان شهرمان شنیدیم این صدا مرتبا " شدیدتر شد و خود هواپیما هم به ترتیب نزدیک و نزدیکتر آمد . تا جائی که ما بخوبی قادر به مشاهده حجم بزرگ آن در بالای سرمان بودیم . بخصوص من یکی عادت داشتم بمحض نزدیک شدن هواپیماهای دشمن‌بجای پناه‌جستن وحالت‌دفاعی گرفتن به تماشای آنهابایستم . هنوز درست قادر به تشخیص نوع هواپیما و مربوط به خودی یا دشمن بودن آن نشده بودم که در این حال یک شیئی سفید ، چتر مانند شبیه به چترچتربازان‌از آن جدا شد و بطرف پائین سقوط‌کرد . حدود پنج یا شش ثانیه بعد بمحض‌برزمین رسیدن آن ناگهان گوئی که کره خورشید بر سر شهر ما سقوط‌کرده است . همه‌چیز در نظرم برنگ نارنجی توأم با روشنی‌خیره‌کننده‌ای درآمد ، بطوریکه نورشدیدش بشدت چشمم را خیره ساخت . یک یا دو ثانیه بعدش بود که صدای انفجاری بس شدید و مهیب همه جا را تکان داد . لحظه‌ای بعد بعلت انفجار وازجا کنده شدن در و دیوار و ساختمانها همه جا تاریک شد و بارانی از تیرآهن در و پنجره ، آجر و سیمان و گچ و خاک و غیره شروع به فرو ریختن بسرمان‌کرد . فکر میکنم در اثر این صدا یا اصابت ضربه‌ها تا مدتی بیهوش بودم ، در عالمی بین هشیاری‌وبی‌هوشی صدای‌اعتراض‌باطنی‌خودم‌را می‌شنیدم‌که بصدای بلند درمورد فروریختن این چیزها بسرم اعتراض میکردم و میگفتم . بس کنید ، آه دیگر بس است ، شماکه سر و کله مرا شکستید هنوز هم دست برنمی‌دارید ، درصورتیکه در واقع‌لبانم‌بسته

بود و حتی نفس کشیدن معمولی هم برایم مشکل شده بود . نمیدانم تا چه وقت بهمین حال در گوشه‌ای افتاده بودم تا وقتی آرام آرام بهوش آمدم و حال خود را بازیافتم احساس دردشدیدی درسراپای وجودم‌نمودم . با این وجود بهرطریق خودم را از زیر آوار و تیر و تخته‌ها بیرون کشیدم و چهار دست و پا بطرف‌محیط بازتری خزیدم . بوی دود و گرد و خاک مخلوط با گوشت‌واستخوان سوخته‌انسانها مشامم را آزار میداد . صدای تک ناله‌های دلخراشی گهگاه از زیر خروارها سنگ و خاک و تیرآهنها بگوش می‌رسید . با بیحالی تمام پلک خسته چشمانم را ازهم گشودم و نگاهی باطراف خود نمودم . جسد انسانهای زیادی را دیدم که بابدنی مجروح یا ناقص و قطعه قطعه شده اینجا و آنجا افتاده تعدادی هم در زیر آوار ساختمان مدفون سر و دست یا سایر اعضای سالم آنها از لابلای این‌سنگ‌وخاکها بیرون مانده بود . چهره اغلب آنها سوخته یا دوده گرفته و پر از گردوخاک‌بود . با تکیه به پایه دیوار خرابه‌ای در کنارم تلاش کردم تا از جا بلند شوم و خودم‌را از این صحنه خونین و جهنمی برهانم . تلوتلوخوران روی پاهای خود ایستادم . نفس راحت و بلندی کشیدم بمحض بجا آمدن هوش و حواسم پی به احساس درد شدیدی در بازوی راستم بردم . وقتی بدقت آنرا مورد معاینه قرار دادم متوجه شدم که پوست سرتاسر از ساعد تا سر انگشتانم لوله شده ، غلافی بکلی از پوست درآمده و خون شدیدی در حال چکیدن از نوک انگشتانم میباشد . با تمام این احوال دلم میخواست‌هرچه زودتر خودم را به خانه برسانم لذا با وجود از بین رفتن ساختمانها و فرو ریختن تمام دیوارها از میان این خرابه‌ها جهت منزلمانرا پیدا کردم و روبه همان سمت تلوتلوخوران درحالیکه دست مجروحم را با دست دیگر به سینه چسبانده بودم گریه کنان شروع به جلو رفتن نمودم . در این ضمن صدای آشنائی را شنیدم که مرا صدا میزد : سامی جان !

بطرفش برگشتم خواهرم را در وضع بس اسف‌انگیزی دیدم . لباسهای تنش‌سوخته بیشتر آنها فرو ریخته موی سر و چهره‌اش را قشری دوده ، خاکستر و گرد وخاک به طریقی پوشانده بود که اگر صدایش را نشنیده بودم هرگزقادربه شناختنش نمی‌شدم . از مشاهده ظاهر او بدین وضع دچار هراس و بهت زدگی شدیدی شدم .

اصلا" تکلیف خودم را نمی‌دانستم .

دو نفری دست یکدیگر را گرفتیم و تکیه برهم ضمن بالا رفتن و پائین‌آمدن از پشته و تپه‌های حاصل از خرابیها بطرف خانه براه افتادیم . متأسفانه وقتی به محلی که قبلا" منزل ما در آنجا قرار داشت رسیدیم همه جا را تبدیل به دشتی صاف و بصورت تلی از خاک و آجر خرد شده مشاهده کردیم . اثری از ساختمان‌ما نبود نگاهی به اطراف کردیم بطرف سایر خانه همسایه‌ها براه افتادیم اصلا" کوچکترین اثری از وجود زندگی در این اطراف نبود . هراسان و ماتمزده دوباره



اثر ویرانی باقیمانده از سقوط بمب اتمی آمریکا بر فراز شهر چند صد هزار نفری هیروشیما .

بطرف محل ساختمان خودمان برگشتیم ناگهان پدرمان را مشاهده‌کردیم‌که‌بی‌ثمر ضمن تکان دادن تیر و تخته و تیرآهن‌ها وجابجاکردن آنها درصدد بیرون‌کشیدن کسان احتمالا" زنده مانده از اجزای خانواده خودش میباشد . قیافه‌اش بهت‌زده

و حالت چشمانش تکان دهنده بود. بطوریکه ابتدا قیافه دوده و گردوخاک گرفته ما را نشناخت ولی بمحض شناختنمان ناله کنان آغوش گرمش را برویمان گشود هر سه نفر گریه‌کنان سر بر شانه‌های هم نهادیم پس از مدتی گریستن دست به کار جستجوی بیشتر شدیم. سرانجام مأیوس و غمزده دست از تلاش بیهودهٔ خود کشیدیم و همانجا نفس نفس زنان بروی زمین نشستیم. من‌حتی‌زخم‌خونین خودم را از یاد برده بودم. وقتی از او در مورد مادر و دیگر کسانمان پرسیدم‌اشکریزان سرش را تکان تکان داد و گفت: هیچکس نمانده بجز ما سه نفر همه افرادخانواده مرده و در زیر این خاکها مدفون شده‌اند.

بمباران ناکازاکی

درست سه روز بیشتر از اولین جنایت وحشتناک آمریکائی‌ها نگذشته بودکه دوباره بمب اتمی دیگری بروی شهر پرجمعیت ناکازاکی پرتاب کردند. بطوریکه سروان کمک‌خلبان‌چشایر فرمانده گروه حمله بعدا "برای روزنامه‌نگاران ودوستانش تعریف کرد، شرح ماجرا بدین قرار بود!

ابتدا ضمن بستن دومین بمب اتمی به زیر هواپیما و دریافت نقشه و برگ مأموریت از پایگاه حرکت کردیم در رأس ساعت تعیین شده بر ارتفاعی بالغ برده کیلومتر[1] بر فراز شهر ناکازاکی رسیدیم، راحت سرجای خودمان نشسته بودیم. بمحض رها کردن بمب و منفجر شدن آن از شدت تکان و مشاهدهٔ نور و حرارت از اینهمه مسافت از شدت وحشت‌واضطراب باوجود سالها تجربه جنگی دراینگونه موارد بخود لرزیدیم و کاملا" دستپاچه شدیم. خلبان هواپیما که بکلی‌گیج شده

۱ ــ خوانندگان عزیز طبق روش همیشگی بمنظور سهولت تخمین‌ومعیارهای آمریکائی را تبدیل به معیارهای سنجشی خودمان کرده‌ام در اینجا هم معیار بر حسب مایل بوده که به کیلومتر تبدیل شده

بود .

قبل از پرتاب بمب دکتر پنی استاد و دانشمند فیزیک اتمی که بمنظور ثبت نتیجه و هدایت به همراه مـا آمده بود دستور داد تـا عینک مخصوص جوشکاری جوشکاران را که بمنظور صدمه نرسیدن از نگاه به شعلهٔ دستگاه جوشکاری به چشم میزنند و ما در حال حاضر بهمراه آورده بودیم به چشمهای خود بزنیم ، یکـی از حساسترین لحظات و جنایات تاریخ در حال نزدیک شدن و وقوع بود .

خلبان بمب‌افکن هم مثل ما عینک جوشکاری را بروی چشم خود گذاشت در این لحظه بعلت استعمال این عینک همه جا تیره و چیزی دیده نمی‌شد در میـان همه ما دکتر پنی خونسردتر از همه با حوصله تمام منتظر انجام عمـل و مشاهدهٔ نتیجه آن بود . بیشتر علت خونسردی و عدم دستپاچگی او بدین جهت بود که از قرار بارها قبلا" از این نوع آزمایشات انجام داده و کاملا"ازنتیجه ویرانگرش با اطلاع بود . ناگهان نور شدیدی در میان آسمان‌درخشید بطوریکه‌احساس کردم تخم چشمانم در حال از هم پاشیدن یا بیرون پریدن از حدقه می‌باشد . بلافاصله همه جا تاریک شد ، لحظه‌ای بعد دودی سفید سرتاسر فضا را پرکرد ناگهان‌صدای انفجار تکان دهنده وحشتناکی توأم با طوفانی توفنده همراه با حرارتی شدید . . سپس گوئی که برای چند لحظه کوتاه همه درک و احساس ظاهری و باطنی مادچار رکود شد و از کار افتاد

دانشمند اتمی‌لبخندبلب و با آرامش تمام ناظر برتلاش شدید وعکس‌العمل سریع خلبان بمنظور اوج دادن به هواپیما و بالاتر کشیدن آن بود . اثر تـرکش و تکان شدید بمب هم خودبخود خلبان وحشتزده مـا را در این بالا کشیدن کمک مینمود .

ناگهان نوری شدید و خیره کننده بمراتب شدیدتر از نور خورشید ، نوری‌که کاملا" عجیب و تکان‌دهنده بود در داخل کابین خلبان‌هواپیما پیچید . بطوریکه همه ما با وجود بچشم داشتن عینک کاملا" تیره جوشکارها ازشدت‌این‌نور بوضوح همه دستگاهها و وسائل داخل کابین را مشاهده نمودیم . خلبـان هواپیما کـه از هیبت صدا و نور خیره کننده بکلی دست و پایش را گم کرده بود بی‌اختیاربطرف

منبع انتشار نور چرخید و روبه آن سمت همچنان خیره ماند . بقیه سرنشینان هم مثل او حیرت‌زده نگاهمان را رو به آن سمت دوختیم و ثابت ماندیم .

آنچه که ما مشاهده کردیم آتشی پردامنه ودر حال توسعه همچون‌گدازه‌های جهنده‌ای که از یک دهانه آتشفشان عظیم سر به آسمان کشد ازبالای‌شهرناکازاکی بصورت موج و کره‌ای آتشین در حال بالا زدن و گسترش سریع بـه طرف مـا بود ، آنچنان سریع و ناگهانی که سرعت آن حتی از سرعت هواپیماهای سریع السیری همچون جت و سایر انواع آن هم بیشتر و میتوان ادعا کرد که از پنج‌برابر سرعت آنها هم بیشتر عینا " شبیه اژدهائی سرخ در تعقیب ما بود سر سرخ و کروی ایـن هیولا متصل بدنباله‌ای سیاه از دود و خاکستر و گـرد و خاک حاصل از انفجـار و ویرانی شدید شهر بود . گوئی که شدت این انفجار مهیب زمین راشکافته‌وتاهسته مرکزی آن را از هم پاشیده است .

استعمال این سلاح مخوف نه تنها باعث خوف و هراس بیش از حد خلبـان ماهر ، پرسابقه هواپیمای بمب‌افکن انگلیسی آن شد بلکه با خود مرگ و ویرانـی و جنایت و بدبختی زیادی برای دهها هزار مردم مظلوم ژاپن بهمراه داشت .

این پرتاب جنایت‌بار نتیجه آخرین مرحله آزمایشی و حاصل‌شش‌سال تلاش یک مشت دانشمندان اتمی‌خودفروخته مزدور در دست جنگ‌افروزان جنگ جهانی بود . تا بدین طریق قادر به ناک‌اوت کردن و از پا درآوردن‌غول جنگی و مهار ـ نشدنی ژاپن گردند .

سرانجام در روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۵ امپراطور ژاپن ضمن‌موافقت‌باتسلیم و قبول شکست به ارتش ژاپن دستور داد که دست از ادامه نبرد بردارند .

بدین طریق هنگامی که متفقین درماه بعدقوای خودرا در ساحل ژاپن پیاده کردند با هیچگونه عکس‌العمل نظامی و مقاومتی از طرف ژاپنی‌ها مواجـه نشدند . بنابر مدارک رسمی موجود سرانجام فرماندهان عالیرتبه ژاپن بنابه امر امپـراطور خود مجبور شدند برخلاف میل‌باطنی‌خود در روز۲ سپتامبرسال ۱۹۴۵ که درست شش سال و یکروز از آغاز جنگ و ورود قوای تانک‌و زرهی‌آلمان‌به لهستان‌میگذشت قرارداد تحمیلی تسلیم به غرب را امضاء کنند . زیرا استعمال بمب‌های ویرانگـر

اتمی متفقین آنهارا بزانودرآورده بود . وبدین طریق خط پایانی بر دفتراتفاقات جنگ دوم جهانی کشیده شد .

نتیجه :

امروزه عقیده اکثریت مردم جهان و سیاستمداران آگاه و بیطرف براینست که استعمال این بمب برعلیه ژاپنی‌ها اصولا" استفاده یک نوع اسلحهٔ نامردانه ودر واقع جنایتی نابخشودنی از طرف آمریکائی‌ها بود .

هرچند نظریه کارشناسان نظامی آنروز (حتی امروز) آمریکاوبخصوص رئیس جمهوری وقتشان براین بود که هیچ نوع اقدام نظامی و اسلحه‌ای قادربه‌جلوگیری از حملات در حال گسترش و حماسه‌آفرینی‌های حیرت‌انگیز ژاپنی‌ها نبـود و بمب اتمی تنها چاره خاتمه دادن باین جنگ خانمانسوز بود . زیرا در صورت تصمیم به حمله دریائی وسیع متفقین و پیاده‌کردن‌قوای زمینی‌در سواحل ژاپن‌تعداد تلفات بمراتب بیش از این تعداد قربانی اتمی میگشت و ادامـهٔ جنگ هم تا سالها بعد بطول می‌انجامید .

رد این نظریه پوچ و بهانه بیجای غربی‌ها با مراجعه بـه پرونده‌های زمان جنگ و پی‌گیری آنها بخوبی به اثبات میرسد زیرا دلایل و مدارک نشان‌میدهدکه ژاپنی‌ها از مدتی قبل از استعمال این بمب‌های اتمی برعلیهشان تحت شرایطی‌که به متفقین پیشنهاد کردند حاضر به تسلیم بودند که یکـی از مهمترین شرط آنها قبول تأمین جانی و بجا ماندن امپراطور"هیروهیتو" برای آنها بود . ولی‌متفقین خواهان تسلیم بدون قید و شرط ژاپنی‌ها بودند و بمنظور تحمیل این خواستشان بود که دست به جنایتی اینچنین خونبار و مخوف زدند . شش‌سال‌تلاش‌برای‌تهیه بمبی خانمان‌برانداز و وحشت‌انگیز و ننگ‌آور .

جنگ دوم جهانی باعث براه افتادن انواع کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی‌و ابداع تکنیک‌های زیادی درتهیه سلاحهای مختلف‌گردیدکه هرگاه این تلاش صرف بهبود زندگی و پیشرفت علم در رشته‌های دیگر برای انسانها میشد بمراتب‌پربار و مفیدتر بود .

در طول این شش سال جنگ جوانان زیادی کشته شدند و نعش آنها درمیان کویر و بیابانهای داغ برجای ماند و یا همراه باکشتی‌وزیردریائی‌شبهاموردتصادف اژدرافکن‌ها قرار گرفت وبه قعر اقیانوسها رفت. جنازه خونین صدها هزار انسان از ملیت‌های مختلف در میان جنگلها و یا بر فراز بلندی قله و دامنه کوههاماندو یا در صحرای پربرف سیبری یا سایر نقاط پر از برف روسیه شوروی در زیر برف و یخ مدفون گردید. و یا در اثر بمبارانهای متوالی‌وترکش توپها ازهم متلاشی گشت درحالیکه کسان آنها با بی‌صبری تمام چشم انتظار دیدار فرزندان خود بودند.

آغاز آن با حمله برق‌آسا و سریع ارتش مجهز آلمان در سال ۱۹۳۹ و غرش توپهای سنگین آنها در مرز لهستان و پایانش همراه با برخاستن پیکر غول‌آسای قارچ مانندی از اثر ترکش بمب‌های اتمی آمریکا بر فراز شهرهای ژاپن آماده به تسلیم در سال ۱۹۴۵ بود.

۲

علت آغاز جنگ دوم جهانی

قیام آلمان نوین

در خاتمه جنگ اول جهانی نمایندگان رسمی آلمان درتالار آینه کاخ ورسای در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ جمع آمدندوبا اکراه تمام زیر پیمان نامه صلح با دشمن خود را امضاء کردند و از همانجا بدون شرکت در جشن‌ومراسم بعدی این‌قرارداد، با قیافه‌ای درهم و خصمانه حاضرین در جلسه را ترک کردند. زیرا به عقیدهٔ آنها این قرارداد از طرف دشمنان آلمان با جبر و فشار تمام بر آنها تحمیل شده بود، بدون اینکه حتی قبل از تهیه متن پیمان با آنها مشورت و مذاکره مقدماتی بعمل آمده باشد.

بنابراین پیمان دولت آلمان مجبور میشد دست از مستعمرات خودبکشد. از مقداری از خاک خود در اروپا بنفع آنها صرفنظر کند، از تعداد و قدرت نظامیش بکاهد. علاوه بر همه اینها غرامت سنگینی هم به منظور مرمت خرابی‌های جنگ بپردازد. بیشتر ناراحتی و تلخکامی نمایندگان آلمان از این مورد بود که حاصل این جنگ برای ملت آلمان هم مثل سایر کشورهای اروپائی پس ازتحمل‌چهارسال بار جنگ بجز ویرانی، کشتار و صرف هزینه و عقب‌ماندگی چیزی‌ببارنیاورده‌بود. در نتیجه با این شرایط پرداخت غرامت بدشمنان برای آلمان خرد شده وشکست خورده سال ۱۹۱۹ واقعاً" مشکل بود.



نقشه آلمان در ۱۹۱۹ یعنی سال بستن پیمان

وضع تجارت ، کشاورزی و کارخانجات آن خراب و در حالت رکود تمام بود . با این وصف ترمیم خرابی‌ها و سر و سامان دادن به اقتصاد ورشکسته با وجود پرداختن غرامت سنگین به دول فاتح امکان‌پذیر نبود . تنها امید آلمان در این بحران احیای کارخانجات و اقدام به کشف و بهره‌برداری ازمعادن بخصوص‌توسعه صادرات بود . بدبختانه خزانه دولت تهی و پول چندانی بمنظور ترمیم و به راه انداختن کارخانجات و مرمت قطار و خط‌آهنهایش نداشت . درنتیجه چاره‌ای‌جز این ندید که بمنظور پرداخت غرامت جنگ در سال ۱۹۲۲ دست به دریافت‌وامی کلان با بهره زیاد از انگلستان بزند . این تنها سالی بود که آلمان بهر طریق از عهده تعهدش با قرض کردن از دیگران برآمد بطوریکه در سال ۱۹۲۳ رسما " به دول فاتح و دیگر امضاءکنندگان پیمان تحمیلی‌اطلاع‌داد که از این پس هرگزقادر

به اجرای تعهد و پرداخت بقیه اقساط غرامت نخواهد بود.

نتیجه این کار بدانجا کشید که دولت فرانسه بمنظور و بهانه تأمین غرامت مورد طلب خود ناگهان دست به اشغال و تصرف معادن آلمان واقع در دره وسیع روهر زد. هرچند که بعد از این اشغال معدنچیان متعصب آلمانی بعنوان اعتراض دست بیک اعتصاب دائم زدند و با خواباندن عملیات کار کشف معدن را بکلی مختل وبی‌ثمر ساختند. رفته رفته و روزبروز بر قیمت اجناس افزوده گشت ووضع زندگی بر مردم مشکلتر شد. ارزش مارک آلمان مرتبا" در بازار جهانی روبه‌تنزل گذاشت. در نتیجه دولت را وادار به وام گرفتن از بانکهای آمریکا بمنظور برپا- نگهداشتن وضع مملکت ساخت باین‌شرط که ازاین وام کلان بدهی‌های عقب‌افتاده از اقساط خسارت جنگ را به دول دیگر بپردازد نام این طرح پرداخت وام‌مشروط را طرح دیوز نام‌نهادند این‌نام همان سرمایه‌دار و بانکدار معروف آمریکائی‌طراح و این برنامه بنام آقای چارلز دیوز بود که ظاهرا" ادعای عدم دخالت در امور سیاسی داشت و بمنظور انجام معامله بانکی و کسب سودکلان‌دست‌باین‌کار میزد. در سال ۱۹۲۹ وضع اقتصاد آلمان بیش از پیش به سقوط کامل و ورشکستگی‌گرائید تا جائی که باز هم دولت مرکزی را وادار به دست نیاز دراز کردن به سمت‌آمریکا بمنظور دریافت وامهای بیشتر ساخت. در یک چنین موقعیتی بود که مردم زجر کشیده در حال فشار و سختی آلمان تنها چاره نجات خود از این گرفتاری وبد- بختی را ناشی از ضعف دولت مرکزی دانسته آرزومند پیدا کردن مردی مقتدر و یک ناجی‌لایق برای خود بودند و از دولت مردان فعلی خود چشم امید بریده بودند. مردی که بتواند شرف قدرت و ثروت ازدست رفته آلمان را باوبرگرداند.

حافظین و حامیان صلح

در سال ۱۹۱۹ دول فاتح جنگ اول احساس کردند که آنها هم بیش از این توان شرکت‌در جنگ ثانوی دیگری را ندارند لذا تصمیم گرفتند بمنظور ایجادیک

صلح دائمی و تثبیت آرامش منطقه اقداماتی بعمل آورند. و دست به انعقاد یک پیمان بین‌المللی فیمابین خود زدند که در اصل یک‌پیمان‌همکاری دوستانه وعدم تجاوز محسوب می‌گشت. در این میان دولت آمریکا هم صلاح را در این دید که فعلا" پای خود را از اروپا کنار بکشد و از دور ناظر بر جریان باشد. البته این پیمان پیمانی نبود که ضابطه اجرائی یا قدرتی در پشت سر خود داشته باشد که در صورت بهمزدن موازین صلح از طرف یکی از دولت‌ها با قدرت تمام جلوش بایستد بلکه در حقیقت یکنوع پیمان توافق دوستانه وقول همکاری‌بودکه دولتهای مقتدری مثل بریتانیا و فرانسه طرح آنرا ریخته بودند.

در این میان فرانسه تصمیم به استحکام صلح و امنیت بیشتری برای خود گرفت بطوریکه با کسب قدرت بیشتر خیالش از جانب آلمان بکلی راحت باشد و در صورت مشاهده هرگونه تجاوز یا ناراحتی قادر به خاموش کردن آن و سرجای خود نشاندن آلمان باشد. لذا بدین منظور ابتدا در سال ۱۹۲۱ پیمان‌همبستگی دوستانه‌ای با لهستان و در سال ۱۹۲۴ با چکسلواکی منعقد نمود. در عین حال از سال ۱۹۳۰ این دولتها علنا" شروع به تقویت و گسترش نیروی نظامی خود کردند بخصوص دولت فرانسه اقدام به‌ساختن استحکامات نظامی مشهوریادیواری بتون آرمه بنام خط ماژنیو[1] در سرتاسر خط مرزی خود با آلمان نمود. دیواری مرتفع، عریض که در حقیقت یک حصار محکم مجهز به کلیه وسائل دفاعی ازقبیل توپهای سنگین، راههای زیرزمینی انبارهای مهمات، برجهای مرتفع محل استقرار توپ وبرجک‌های دیده‌بانی مجهز با انواع وسائل ارتباطی بود. از طرفی شدت بیکاری و رکودی که درانگلستان بعدازجنگ پیش آمد باعث ناراحتی مردم‌گردید. ملت بریتانیا در عین تکاپو بمنظور تهیه کارخواهان آرامش کامل ویک‌صلح دائمی بودند. این نوع جنگ زدگی و صلح طلبی مردم بریتانیا موقعیتی برای آن کشور

۱ ــ خط ماژنیو. این خط دفاعی یا استحکامات نظامی در مشرق فرانسه در برابر هجوم آلمانها در سال ۱۹۲۷ در زمان وزارت جنگ شخصی بنام ماژنیو به همین نام آغاز و در سال ۱۹۳۴ پایان یافت.

پیش آورد که با این شرایط هرگز توان رودرروئی و یک جنگ دیگر را با آلمان در خود نمی‌دید. حتی این نفرت شدید از جنگ در اشعار و ادبیات مردم هم‌رسوخ کرد و روزبروز آشکارتر میگشت.

بدین طریق ترس از مقابله و رودر رو ایستادن و خود را درگیر جنگی دیگر ساختن مردم رفاه طلب انگلیس را وادار به چشم پوشیدن و نادیده انگاشتن‌خطر احتمالی حمله وتجاوز ساخت. حتی رهبران و دولتمردان و سیاستمداران‌بریتانیا هم از هرگونه مخالفت و پایداری در مقابل اقدامات و سوء نیت‌های آلمان به رهبری هیتلرخودداری‌کردند و اورا در رفتار وتصمیمات‌خودکاملا" آزادگذاشتند. در این میان تنها سیاستمداری که با جدیت تمام خطر حتمی قیام هیتلر وانجام مقدمات‌تجاوز اورا جدی‌میگرفت و به مردم و دولت خودهشیار میداد. "وینستون چرچیل" بود. اما این مردم رفاه‌طلب آماده به سازش حتی توام با هرگونه ننگ‌و بردگی را گوش شنوائی در اینباره نبود.

تهدیدات علنی آلمان:

با سر کار آمدن هیتلر و بقدرت رسیدن حزب نازی در آلمان این احساس خطر روزبروز جدی‌تر میگشت. سوسیالیست‌های ملی یا در حقیقت همان نازیها که هیتلر را به رهبری انتخاب کرده بودند روزبروز بر قدرت خود و گسترش یک نظام دیکتاتوری درجامعه آلمان‌افزودندوبا این رفتارخود روزبروز برتعدادآزادیخواهان روشن‌بین در جامعه افزودند." مین کامپف " دریکی از نوشته‌هایش با عنوان (تلاش‌من) مینویسد:

نظر هیتلر براین بود که ملت آلمان در سال ۱۹۱۸ بوسیله عوامل یهود و کمونیستها اغفال و به بدنامی و خفت کشیده شده و بکلی رسوا گشته‌اند. درنتیجه حزب نازی برهبری هیتلربا تبلیغات‌وسیع خود درمیان مردم آلمان آنها را وادار به تفکر دراین‌باره و تصمیم به انتقام و گرفتن حق از دست رفته خود وپایه‌گذاری

یک امپراطوری عظیم و پـرقدرت نمود. خود هیتلـر در سال ۱۹۲۸ در یکـی از نوشته‌هایش مینویسد:

"قیام مردانه سوسیالیستهای ملی ملت ما را به آنچنان قدرتی ارتقاء خواهد داد تا مرزهای خویش و فضای زیست آلمان را تا آنجا که مردمش لازم داشته باشند وسعت دهیم." در این زمان هیتلر آلمان بتازگی موفق به احیای کشاورزی و به‌راه انداختن کارخانه‌هایش شده و خود را نیرومندترین قدرت در منطقه می‌دید. در یکی از سخنرانیهایش در حالیکه با چوبدستی خود بطرف لهستان، اوکراییـن و خط مرزی روسیه اشاره میکرد فریاد کشید: "همه این نواحی سالها قبل دراختیار نژاد اسلاو یا همان اجداد واقعی ما مردم آلمان بود".

در سال ۱۹۳۴ هیتلر به منتهای قدرت خودرسیده مردم آلمان هم بامشاهده به قدرت‌رسیدن آلمان و بعلت تبلیغات وسیع حزب نـازی بشدت از او و سیاستش پشتیبانی و حمایت میکردند.



قوای نظامی آلمان وارد ناحیه قبلا "غیرنظامی اعلام شده "رینلند "میگردند.

در این زمان کار قدرت و خودسری هیتلر بجائی کشید که نماینده آلمان در "کنفرانس خلع سلاح ژنو" منعقد در سال ۱۹۳۳ را به آلمان فراخواند. بهانهٔ او برای این اقدام این بود که ادعا کرد: چون سایر کشورهای اروپائی حاضر به تقلیل سلاح و کارخانجات اسلحه سازی خود نیستند در نتیجه آلمان هم با وجود امضای پیمان دوستی و عدم تجاوز ۱۹۱۹ مجبور به تقویت ارتش و مجهز ساختن آن با سلاحهای جدید میباشد. این احیای نظامی مجدد آلمان هیتلری در واقع ازسال ۱۹۳۶ بطور علنی آغاز گشت و بصورت یک شعار ملی درآمد "بجای شیر و کره نیاز به توپ و اسلحه".

در سال ۱۹۳۶ دول نسبتا" قدرتمند اروپائی آنروز تصمیم گرفتند روش "موسولینی" را در واقعه "ابی‌سینیا" در پیش گیرند. قضیه از این قرار بود، وقتی که هیتلر به نیروهای نظامی خود دستور داد تا منطقه آلمانی "رهانیلند" را که قبلا" در سال ۱۹۱۹ منطقه غیرنظامی اعلام شده بود اشغال کنند منطقه‌ای که غیر نظامی ماندنش با بسته شدن پیمانی در بین دول اروپائی در ۱۹۲۵ تضمین شده بود. دول اروپائی از جمله فرانسه و بریتانیا در این مورد از اقدام بهر نوع روش جدی خودداری و تنها با پرداختن به اعتراضات سیاسی نارضائی خود را اعلام نمودند. درصورتیکه قصد هیتلر از این عمل انجام یک سنجش نسبت به آمادگی نظامی دول اروپائی بخصوص فرانسه و انگلستان بود. و بطوریکه بعدها از قراین مشهود گشت در صورت اقدام جدی و اعلام آمادگی به مقاومت نظامی ازطرف این دو دولت هیتلر هم فورا" دستور برگشت قوای نظامی خود را از منطقه صادر میکرد. پس در حقیقت با این اقدام دست به یک ریسک آزمایشی زد و اتفاقا "هم با موفقیت تمام به نتیجه رسید.

بدین طریق هیتلر که خود را از هر لحاظ آماده و بدون رقیب می‌دید تصمیم به ساختن استحکامات نظامی سرتاسری و دفاعی در مرز غربی کشورش زد و آن را "خط زیگفرید" نامید. بدین طریق با استقرار نیروهای منظمی دراین خط خیالش از طرف غرب راحت شد، سپس در همین سال اقدام به انعقاد پیمانی با متحدین خود بنام پیمان مرزی برلین رم نمود.

علاوه بر همه این اقدامات در سال ۱۹۳۶ پیمان اتحاد و همکاری با کشور ژاپن برعلیه دول‌کمونیست منعقدنمود. طی‌این برنامه‌ها هیتلر هنوز هم‌درتعقیب سیاست توسعه طلبی خود از جانب شرق بود. به منظور انجام این مقصود از هر فرصت لازم و مناسبی که وجود داشت برای ایجاد زمینه‌های پیشرفت مرام نازی در اطریش استفاده نمود. ولی آلمانی‌های ساکن در چکسلواکی و دانزیک در این مورد بهانه‌هائی آوردند و حاضر به همکاری با هیتلر نشدند.

در این احوال بریتانیا وفرانسه که بشدت‌طالب‌صلح و آرامش بودند درعین حال از پیشرفتهای سریع، توسعه نظامی و تبلیغات روزافزون هیتلر غافل‌نبودند، هرچند که بر قدرت و بنیه نظامی آلمان افزوده میگشت بهمان نسبت هم بر خطر تهدید بر همسایگانش میافزود و هرآن بیم یک برخورد وسیع و آغاز جنگی واقعی دربین بود.

در ۱۹۳۹ نظر اکثر همسایگان آلمان وکشورهای اروپائی براین بودکه هیتلر تنها قصدش ترقی دادن آلمان و تقویت نظامی آن تا حدی محدود است وهرگز خیال حمله به آنها و آغاز یک جنگ واقعی را ندارد. انگلستان و فرانسه هم که خود طالب جنگ نبودند درعین‌حال عدم‌آمادگی به جنگ‌با هشیاری تمام‌مواظب تبلیغات حزب نازی و اقدامات آلمان بودند. از طرفی عده‌ای از مردم انگلستان و فرانسه انعقاد پیمان ورسای را پیمانی‌تحمیلی وغیرعادلانه برعلیه‌آلمان‌دانسته در نتیجه او را در اشغال نواحی غیرنظامی رهانیلند و قسمت‌سادتن ازچکسلواکی ذیحق می‌پنداشتند. از طرفی در این زمان بریتانیا و فرانسه در خود آن توان نظامی رودرروئی و متوقف ساختن ارتش نوبنیان و مجهز آلمان را نمی‌دیدند.

در این ضمن سیاستمداران اروپائی پس از تبادل اندیشه‌های مختلف باین نتیجه رسیدند که تنها قدرتی که قادر به مقابله در قسمت شرق با ارتش‌آلمان میباشد کشور پرجمعیت و پهناور روسیه است. هرچند که ترس بیشتر مردم اروپا از مرام کمونیستی و انتشار آن در ناحیه به مراتب بیشتر از بیم حمله و تسلط آلمانها بود.

در سال ۱۹۳۶ کشور بلژیک از هم پیمانان خود جدا شد و اعلام بی‌طرفی

نمود . البته کشورهای دیگری‌هم بودند که بامشاهده توسعه روزافزون قدرت هیتلر میل به بیطرفی داشتند .

دراین دوران هیتلربه آنچنان قدرتی رسیده بودکه در صورت‌بدست‌آوردن جزئی بهانه از همسایگان با کمک از نیروی نظامی عظیمش مرزخودرا گسترش دهد. از طرفی روزبروز بر قدرت نازیهای داخل اطریش افزوده میگشت‌تاجائیکه کارشان تا حد تهدید جدی دولت مرکزی کشیده بود . هرچندکه خود " ون‌اسچاسچینگ " رهبر آنزمان اطریش هم‌چندان‌بی‌میل بکنارآمدن‌با آلمان‌نبود ، بخصوص‌نازیهای داخل اطریش هم مرتبا " اورابدین کار تشویق می‌کردند . آنها نماینده‌ای‌به‌برلن فرستادند تا از آلمان نازی بخواهد که بمنظور فرونشاندن‌اغتشاشات داخلی‌قوای نظامی کمکی‌برای آنها ارسال‌دارد . هیتلر که ازعدم دخالت موسولینی در مقابل آلمان مطمئن بود ، قوای نظامی خود را به اطریش اعزام کرد و از این تاریخ‌کشور اطریش هم جزئی از خاک امپراطوری آلمان محسوب گشت . عکس‌العمل سایرملتها در مقابل این تجاوز علنی آلمان جزئی و تنها منحصر به انجام چند اعتـراض و راهپیمائی جزئی توسط دانشجویان در حال تحصیل در چکسلواکی گشت . همیـن حرکت جزئی بهانه‌ای کافی بدست هیتلر داد تا بار دیگر کشوری‌ازهمسایگان‌خود را مورد تجاوز قرار دهد و بر گسترش دامنه مرزهای امپراطوری آلمان بیفزاید . در نتیجه بدستور او حمله به مرزهای چکسلواکی آغاز گشت .

دراین‌ضمن دولت چکسلواکی‌تحت رهبری رئیس جمهور "بنس" تصمیم‌گرفت با تمام قوا در مقابل این تجاوز ایستادگی کند . در نتیجه بـه ارتش چک دستور داده شد که به مقابله با یورش آلمانـی‌ها بپردازد . از طرفـی دولتهای فرانسه ، بریتانیا و حتی روسیه هم به دولت چکسلواکی امیدواری دادند که همه جـا از او پشتیبانی کرده و با تمام قوا در کنارش ایستاده‌اند . بدین ملاحظه ابتدا هیتلـر کمی در این کار تأمل نمود اما بهرحال چون قصدش درپی بهانه گشتن و گسترش دادن مرزهای آلمان تا حد اشغال چکسلواکی بهر قیمت بود لذا بدون تـوجه به گسترش نبرد و احتمال درگیر شدن با سایر کشورهای منطقه اعلام آمادگی مقابلـه با هر گونه اتفاقی نمود . در تابستان سال ۱۹۳۸ حمله رسمی آلمان آغـاز گشت ،

دولتهای انگلستان و فرانسه ضمن پشیمان بودن از قول پشتیبانی که بدولت چک داده بودند با دستپاچگی زیاد به تلاش در مورد پیدا کردن راه حلی برای قضیه افتادند تا بهرطریق دامنه جنگی را که میرفت تا همه اروپا را در بر گیرد محدود و متوقف سازند.

بدین منظور بود کـه در سپتامبر همان سال " چمبرلین " نخست وزیر وقت انگلستان عازم برلن شد تا در این مورد با هیتلر مذاکره نموده و او را وادار بـه قبول بستن یک پیمان صلح کند. گفتگوها ابتدا در "برشتسگاردن‌گودزبرگ" سپس در مونیخ ادامه یافت.

چمبرلین قبل از عزیمت برای کنفرانس مصاحبه و سخنرانی معروفی در روز ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۳۸ کرد و گفت:

" واقعا " که جای تأسف و تعجب است اگر ما بیهوده عامل ایجاد تشنجـی بی‌سبب در کشور خودمان گردیم و با اطلاع از ایجاد اختلاف بین دو ملت دور- دست که اصلا " ارتباطی به کار ما ندارد. احمقانه صلح و آرامش خودمان را بهم بزنیم و بجای پرداختن به امور معمولی خویش، حالت جنگی بخود بگیریم درپی ایجادسنگر ومانع در مرزها و مجهز کردن ارتش با ماسک و اسلحه غیرلازم‌باشیم. من خود انسانی صلح طلب هستم و با تمام وجود دراین‌عقیده پاک‌خود ایستاده و پا بر جا هستم. وحشت بیهوده از آغاز یک جنگ جهانی و وسیع‌همچون‌کابوس وحشتناکیست که در حال حاضر بهیچوجه جـای آن نیست. با ایـن وجودهرگاه کشور تازه به اقتدار رسیده‌ای قصد آنرا داشته باشد که با تجاوز بخاک همسایگان ضعیف‌تر دنیا را وادار بقبول خواستهای غیر عادلانه خود کند. بایستی‌بداندکه ما هرگز اجازه چنین زورمداری و تحمیل قدرت را به کسی نخواهیم داد و با تمام قوا در مقابلش خواهیم ایستاد. بهر قیمت و بهر شدت که باشد.

در ملاقات سران کشورها در مونیخ در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ رهبران مختلفی از قبیل هیتلر از آلمان، موسولینی از ایتالیا، دالادیه از فرانسه و چمبرلیـن از انگلستان شرکت داشتند. نتیجه توافقی که از این ملاقات بعمل آمد بدین قـرار بود که مناطق سادتن‌لند دراختیار آلمان بماند ولی مناطق مربوط به لهستـان و



ملاقات بین دو دیکتاتور هیتلر و موسولینی در ۱۹۳۸

چکسلواکی دراختیار دولتهای خودشان باشد ، بطوریکه از ظواهر امر مشهود بود هیتلر هرگز قانع باین حد نمیشد . و بمحض اولین فرصت دوباره به دست‌اندازی به خاک دیگران و ادامه فتوحاتش می‌پرداخت . از قرار معلوم سایر دولتمردان آلمان هم در برابر نظر و خواست رهبر آلمان اختیار چندانی نداشتند و قادر به منصرف ساختن او از تصمیماتش نبودند .

مقاومت نشان دادن بریتانیا و فرانسه

هنگامی که چمبرلین از مونیخ برگشت دم از برقراری صلح و برطرف شدن

اختلافات زد ، هرچند که باطنا " امید چندانی به نتیجه امضای پیمان ۱۹۳۸ نداشت . حتی جمعیتی هم که بمنظور استقبال از مراجعتش برای او فریاد هورا می‌کشیدند در باطن از قدرت روزافزون و زیاده طلبی‌های آلمان نگران بودند بر این نگرانی‌ها هنگامی افزوده گشت که در سال ۱۹۳۹ هیتلر با تقاضای مهاجرت عده از تبعه و مردم چکسلواکی به کشور خودشان مخالفت نمود ودرمقابل جمعیت فریاد کشید : من کشور مستقلی بنام دولت چکسلواکی را هرگزقبول‌ندارم . همین ادعا که خود دلیلی بر نقش تسلط جوئی هیتلر بود مردم بریتانیا و فرانسه را تکان داد و وادار با رودرروئی و مخالفت با خواستهای او ساخت . در نتیجه روز بروز بر تیرگی فیمابین دولتهای فرانسه ، بریتانیا و آلمان افزوده گشت تا جائیکه در مارس سال ۱۹۳۹ رفتار چمبرلین و اقدامات بعدی او نشان‌دادکه بریتانیاخود را آماده ایستادن ومقاومت درمقابل آلمان ساخته و هرگز به هیتلر اجازه نخواهد داد که خاک لهستان راببلعد و جزو امپراطوری خود سازد . حتی دولت انگلستان نظریه خود را رسما " به لهستان ابلاغ کرد و گفت : ما حاضریم در صورت مشاهده بخطر افتادن استقلال شما در کنارتان باشیم و باتمام‌قوا به پشتیبانی ازنیروهای شما بپردازیم . دولت فرانسه هم بلافاصله عین همین نظریه را بر لهستان اطلاع داد . دیکتاتور آلمان که هرگز انتظار تشکیل یک گروه مخالف از کشورهای غرب خود را نداشت بسختی برآشفته گردید . او که براحتی به پیمان‌مونیخ پشت‌پازده بود آماده اقداماتی شدیدتر شد .

از طرفی دولت بریتانیا هم که پی به نظر قطعی هیتلر برده بود از آوریل سال ۱۹۳۹ بصورتی جدی شروع به تقویت ارتش و آمادگی برای اتفاقات نظامی بعدی شد . بدین‌طریق سرتاسر منطقه اروپا و دولتهای آن ضمن اقدام به آمادگی هر آن انتظار یک حمله گسترده را از طرف هیتلر داشتند .

هیتلر هم ضمن اطلاع از همه اتفاقات از نحوه رفتار فرانسه‌وبریتانیا نسبت به آلمان عصبانی بود و روزی در مقابل جمعیت کثیری در یک میدان فریادکشید: بزودی آنچنان درسی باین دولتها میدهم که هرگز فراموش نکنند . حتی اوحاضر به تأخیر انداختن برنامه حمله وسیعش به لهستان نشد و روبه سفیر ایتالیا که در

آنجا حاضر بود نمود و با خونسردی تمام اظهار داشت :

خیلی خوب حالا که خود انگلستان آماده جنگیدن شده و سرستیز با ما را دارد ، ما هم حرفی نداریم وبزودی دست و پنجه‌ای با هم نرم میکنیم .

دراین زمان روسیه تنها کشوری بودکه قادر به‌کمک رسانی جدی به لهستان در جنگ با آلمان بود ، درحالیکه لهستانی‌ها بهمان نسبت از نزدیک شدن با روسیه بیم داشتند و هرگز تمایلی به بستن پیمان نظامی‌ودوستی با آن نداشتند. حتی کشورهای بریتانیا و فرانسه هم اعتماد چندانی به روسها و پیشروی ارتش آنها بخاک لهستان‌بعنوان کمک و پشتیبان نداشتند . در نتیجه این تشتت‌عقاید و سوءظنها تصمیم نسبت به بستن پیمان نظامی بین سه قدرت ذکر شده به‌نتیجه نرسید . این شکست در توافق و پیمان بین آنها بنفع آلمان تمام شد و باعث بر خوشحالی هیتلر گشت . بخصوص خوشحالی هیتلر هنگامی به منتها درجهٔ خود رسید که پیمان توافقی بین آلمان و روسیه به امضاء روبن تروپ از طرف آلمانها در مسکو رسید . این یک نوع پیمان غیر صداقت‌مندانه‌ای بود که آلمان و روسیه از سست بنیان و بی‌دوام بودن آن اطمینان داشتند . متن کلی پیمان درحقیقت از یک پیمان عدم تعرض بیشتر نبود و بنابر آن طرفین متعهد می‌شدند که‌هرگز بخاک دیگری حمله و تجاوز نکنند . در حقیقت امر بستن این پیمان یکنوع توافق ضمنی طرفین بعنوان قسمت کردن غرب اروپا بین هم بود .

از طرفی هنوز هم تصمیم هیتلر بر نگهداری دانزیگ واقع در غرب بالتیک برای خودش بود . جائیکه درحقیقت درانتهای دالانی قرار داشت‌که پروس‌شرقی را از بقیه آلمان مجزا و بدو شاخه تقسیم میکرد . البته منظور اصلی دول فاتح از ایجاد این دالان در سال ۱۹۱۹ دادن آبراهی به لهستان بود . هیتلر تصمیم گرفته بود بهر ترتیب این قسمت مهم از خاک اصلی آلمان را پس بگیرد و دولت و ارتش لهستان را از هم بپاشد . بدین منظور طی سخنرانی مهیجی که در اواخر اگوست سال ۱۹۳۹ در مقابل ژنرالهای ارتش آلمان و بمنظور جرئت بیشتر دادن به آنان انجام داد گفت : من بهر بهانه که باشد جنگی را که پس از سالها تلاش بمنظور کیان و اعتلای آلمان آماده‌اش شده‌ایم آغاز خواهم کرد ، هرچندکه‌دلیل



نقشه جغرافیائی آلمان در سال ۱۹۳۹

و بهانه من مورد توافق سایر ملتها قرار نگیرد . همانطور که در سرتاسر تاریخ مشاهده شده پس از غلبه یک سردار ، یک ارتش و یا ملت بر دیگری هرگزکسی پیدا نشده که از سردار فاتح ایراد بگیرد و بهانه و دلایل او را مورد انتقاد قراردهد . همیشه فاتحین مورد احترامند اگرچه ظالم باشند . وقتی که جنگی آغازگشت هرگز کسی بدنبال دلیل ویاپوچ بودنش نیست وهرطرف سعی در بدست آوردن موفقیت و نیل به پیروزی دارد .

در تاریخ ۲۵ آگوست ۱۹۳۹ کشورهای بریتانیا و لهستان پیمان بی‌پایه و ظاهری را بین خود امضاء کردند . در این میان هیتلر هم با ملاحظه اینکه ممکن است سایر ملل نیرومند همانطورکه درمونیخ اظهار داشتند به پشتیبانی ازلهستان

برخیزند . کمی تأمل بخرج داد هر چند که با این وجود هم او در تصمیم خود در مورد حمله به لهستان کاملا " مصمم بود .

سرانجام اولین حمله گسترده آلمان بخاک لهستان در یکم سپتامبر سال ۱۹۳۹ آغاز گشت .

کشور بریتانیا هم بلافاصله فردای آنروز یعنی در ۲ سپتامبر ۱۹۳۹ پس از یک بحث پر سر و صدا و طولانی در مجلس میان دولتمردان و نمایندگان رسما "به پشتیبانی از لهستان برابر پیمانشان وارد نبرد برعلیه آلمان گشت . درنتیجه در روز سوم سپتامبر سفیر انگلستان در لهستان پشتیبانی دولت خودش را از آن دولت و دوش بدوش جنگیدن ارتشش را با ارتش لهستان بمنظور عقب زدن قوای مهاجم آلمان باطلاع آن دولت رساند . در همین تاریخ سفیر دولت فرانسه هم عین همین تصمیم را باطلاع وزارت امور خارجه لهستان رساند . وقتی که خبر این اقدامات باطلاع هیتلر رسید ، ابتدا چیزی نگفت . پاسخش لبخندی از روی امیدواری کامل بود زیرا از قدرت شکنندگی ارتش خود در مقابل همه آنها بخوبی اطمینان داشت . ژنرال گورینگ که در جلسه حضور داشت با نگرانی تمام روبه رهبر کرد و گفت : وای بحالمان اگرچنانچه در این جنگ هم شکست بخوریم . اما بهر حال هیچیک از این نوع تذکرات قادر به منصرف کردن هیتلر از تصمیم خود نبود او مصمم بود بهر قیمت دست باین ریسک بزرگ و خطرناک بزند . و با تبلیغات وسیعی هم که دربین مردم انجام شده بود همگی پشتیبان او بودند . ولی سرانجام ملت آلمان مجبور به تحمل ننگ و خسارت خردکننده شکست آنهم پس از سالها ناراحتی و تحمل شداید گشت این همه ناراحتی و صدمه‌ای که بر ملت آلمان وارد آمد عکس‌العمل حمله‌های بیرحمانه و تجاوزات بیشرمانه‌ای بود که هیتلر به منظور ایجاد یک امپراطوری وسیع و احیای آلمان بزرگ طرح آنرا ریخته بود .

(شرح خلاصه‌ای از اقدامات هیتلر طی سالهای از ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹)

۱۹۳۹	هیتلر دراین سال به صدراعظمی آلمان رسید
۵ ــ ۱۹۳۴	آغاز تحت سلاح درآمدن و احیای مجدد آلمان
مارس ۱۹۳۶	قوای آلمان منطقه رهاین را اشغال‌کردند
اکتبر ۱۹۳۸	امضای قرارداد همبستگی بین آلمان و ایتالیا دولت آلمان به بهانه پشتیبانی‌از نازیان مستقر دراطریش آنجارا اشغال‌کرد
سپتامبر	ارتش آلمان قسمتی از خاک چکسلواکی را به بهانه پشتیبانی از سادتن‌های آلمانی اشغال نمود
۱۹۳۹ مارس	ارتش آلمان باقیمانده‌خاک‌کشورچکسلواکی را اشغال کرد
آگوست	انعقاد پیمانی بین روسیه و آلمان
سپتامبر	حمله آلمانها و اشغال لهستان

۳

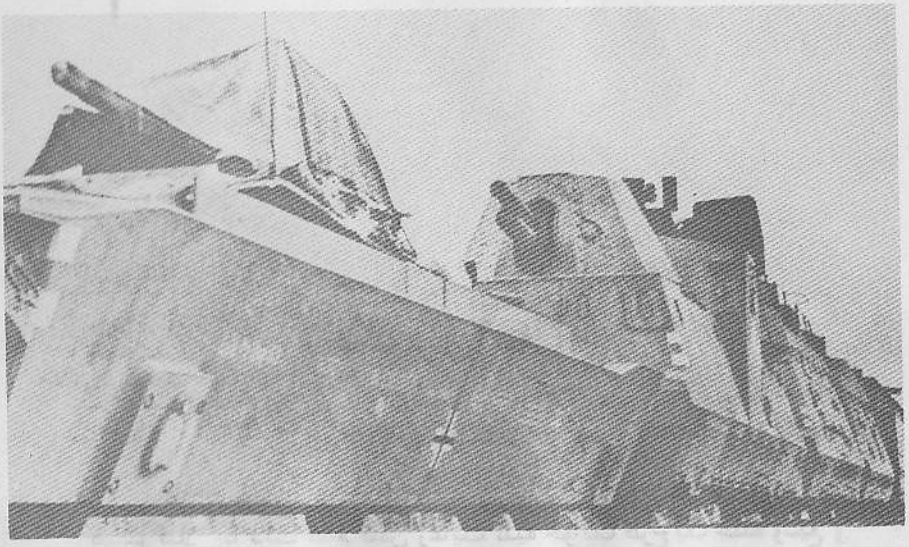
حمله برق‌آسا

حمله به لهستان

هیتلر قبلا" با دقت تمام ضمن رعایت کلیه جوانب طرح یک حمله وسیع و برق‌آسای از زمین‌وهوا برعلیه لهستان را ریخته‌بود. بدین‌طریق درروزچهارشنبه ۳۰ آگوست ۱۹۳۹ دولت آلمان نازی بیانیه اعتراضیه‌ای رادرشانزده موردبرعلیه لهستان از طریق رادیو و مطبوعات همچنین کانال‌های سیاسی‌منتشرنمود. مطالب مهم‌واصلی این بیانیه مبنی‌براین بودکه بندر دانزیک بایستی‌به آلمان‌برگردانده شود و دالان لهستان تحت کنترل یک هیئت یا گروه بین‌المللی درآید.

لهستانی‌ها که بهیچوجه حاضر بقبول دستورات آلمان نشدند درنتیجه در ۳۱ آگوست هیتلر فرمان نظامی شماره ۱ حمله همه جانبه و سریع به لهستان را صادر نمود.

بنابر امریه نظامی هیتلر ارتش آلمان وظیفه داشت در ساعت ۴/۴۵ صبح روز ۱ سپتامبر حمله گسترده هوائی و زمینی به لهستان را آغازکند درعین‌حالیکه چند ارتش دیگر آلمان مستقر در خط زیگفرید آماده مقابله با هرگونه اقدام یا حرکات خصمانه ارتشهای فرانسه‌وبریتانیا برعلیه آلمان‌منتظر ومهیای‌نبردبودند. در حمله به خطوط مرزی لهستان گردانهائی مجهز و نمونه از اس اس های آلمان هم شرکت داشتند.



قطار زره پوش آلمان

علاوه بر این آلمانها نیرنگ دیگری هم بکار بردند و بمنظور تقویت روحیه قوای خودی و تضعیف روحیه ارتش لهستان از همه مهمتر مدرک تجاوز دادن بـه دست روزنامه‌نگاران تعدادی از زندانیان محکوم به مرگ و جنایتکاران آلمانـی را ملبس به یونیفورم ارتش لهستان کردند ، پس از تزریق آمپول مرگ‌آور جنازه‌آنها را در اینسوی مرز در داخل خاک آلمان با فاصله انداختند درحالیکـه روی جسد هرکدام از آنها قبلا" چند تیر شلیک کرده بودند . همانشب به سراغ خبرنگاران خارجی فرستادند آنها را به بالای سر جنـازه‌ها بردند و ادعا کردند نیـروهای لهستان قصد تجاوز به خاک آلمان را داشته ضمن مواجه شدن بـا مقاومت شدید نیروهای مرزی ما ضمن‌بجا گذاشتن تعدادی کشته عقب‌نشینی کرده .

نیروهای پیاده و زرهی آلمان همچون سیلی بنیان کن در رأس ساعت مقرر بخاک لهستان یورش بردند درحالیکه رادیوی‌برلن هم‌ضمن پخش‌مارشهای‌نظامی مرتبا" بدنیا اعلام میداشت : چون دولت زورگوی لهستان بدرخواستهای‌قانونی

دولت آلمان توجه نکرده لذا مردم آلمان بمنظور رسیدن بحق قانونی خود دست به اقدام نظامی زده‌اند.

درسپیده دم‌روز ۳ سپتامبر سال ۱۹۳۹ اولین‌شلیک تیرهای ارتشهای‌درگیر شده آغاز جنگ دوم جهانی را بمردم دنیا اعلام نمودند.

عملیات حیرت‌انگیز و تاکتیک‌های ویژه‌ای که افراد پیاده نظام آلمان در حملاتشان بعمل می‌آوردند دنیا بخصوص متخصصین نظامی جهان را به شگفتی واداشت. بخصوص با قراردادن نیروی موتوریزه و زرهی در خط مقدم که این‌خود یک ابتکار تازه بود.



در حالیکه کشاورزان لهستانی در حال شخم‌زمین بودند ناگهان با حمله برق‌آسای تانکهای آلمان مواجه شدند.

در حالیکه تانک و زره‌پوشها غرش‌کنان به پیش میرفتند هواپیماهای‌شکاری آلمان هم از آسمان ضمن پشتیبانی نیروهای زمینی بمب و گلوله بسرقوای درحال دفاع دشمن‌می‌ریختند. تعدادی‌هم تأسیسات‌شهری وخانه‌های مردم را بابمبهای

سنگین خود در هم می‌کوبیدند. در ابتدا نیروهای پیاده نظام آلمان مواجه با مقاومتهای اندک و گهگاهی از طرف یگانهای لهستان شد. زیرا ۳۰ لشگر مجهز قبلا" بحالت آماده باش درآمده آنها در سنگر، خاکریز و محلهای مناسبی موضع گرفته و مستقر شده بودند. در حالیکه این تعداد لشگر و نیروی نظامی به منظور پوشاندن این جبهه وسیع کافی بنظر نمی‌رسید و از طرفی دارای نیروی پشتیبانی و ذخیره نبود. در نتیجه طول چندانی از آغازحمله نگذشته بودکه فرار وعقب‌نشینی نیروهای مدافع لهستان شروع شد. بمحض شکست افتادن درصفوف‌دشمن آلمانی‌ها هم بر شدت فشار خود افزودند از این رخنه‌ها به پشت‌لشگرهای پیاده نظام لهستان نفوذ کرده بحالت گازانبری شروع به طرح محاصره و از پادرآوردن آنها نمودند.

در این میان شجاعت و دلاوریهای ۱۲ لشگر سواره نظام لهستان در مقابل نیروهای زرهی و پیشرو آلمان قابل کتمان نبود. با این وجود مثمر ثمر واقع نشد و در حقیقت یکنوع تلاش بیهوده محسوب میشد و بیشتر آنها از پا درآمدند.

درنبردهوائی هم هواپیماهای اندک‌لهستان تاب مقاومت دربرابرمانورهای سریع و مهارت و برتری خلبانان آلمان را نیاوردند و یکی یکی بیشتر آنها هدف راکت و گلوله‌های نیروی هوائی آلمان قرار گرفتند و قبل از اینکه‌قادربه‌پشتیبانی از نیروهای زمینی خود باشند بزمین سرنگون شدند.

عکس‌العمل و انجام تلاش نظامی قوای نظامی‌انگلیس وفرانسه درهشت ماهه اول جنگ یعنی از تاریخ سپتامبر ۱۹۳۹ تا ژوئن ۱۹۴۰ ضعیف و چندان چشمگیر نبود. زیرا ارتشهای آنها آنچنان توان نظامی را نداشتند تا قادر به حمله و شکافتن خط زیگفرید آلمان باشند. از طرفی با وجود پیمان و قولی که به کشور لهستان داده بودند موفق به یاری رساندن به او هم نشدند. در نتیجه قوای نظامی دول واقع در غرب آلمان بدون کوچکترین تحرک حالت‌دفاعی گرفته و در جای خود ثابت مانده بودند در حالیکه نیروی سیل آسا و ضربتی آلمان مرتبا" و بسرعت درحال تحرک و گسترش در نقاط مختلف مرزهای خود بود.

یکی از سربازان نیروی آلمان بنام ویلهلم پرولر که از علاقمندان به مرام

نازی و طرفدار توسعه آلمان امپراطوری بود در یادداشتهای دفترخاطرات خودش مینویسد :

روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۹ : حمله ما آنچنان سریع و وحشتناکست که قادر بـه توضیح آن نیستم فریاد هیاهوی رزمندگان ، غرش تانک و زرهپوشها توأم با ترکش توپ و تفنگها گوش را کر میکند . ما در تمام حملهها پیروزیم و سپاهدشمن را مثل برگ خزان بزمین میریزیم . تعداد جنازهها و کشتهها و مجروحین دشمن حیرت‌ـ انگیز و غیرقابل شمارش است . خاک نرم زمینی که ما در حال پیمودن و پیشروی از آن هستیم نرم و شنی است اغلب تا قوزک پا درآن فرومیرویم . یکی ازخود ـ روهای ما که دچار نقص فنی شده و یا مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفتههمانجا باقیمانده بقیه ستونها بیاعتناء بهرگونه اتفاقی بسرعت درحال پیشروی هستند . راننده خودرو موفق شد بهرطریق دوباره موتور آنرا روشن کند مارا بدنبالگردان از پیش رفته خودمان بجلو بکشد . متأسفانه پیشروی آنچنانسریع بود که مـا پس از چهار ساعت جستجو هرگز موفق به پیدا کردن گردان خود نشدیم .

چند کیلومتر جلوتر داخل شهری شدیم که روز گذشته هدف بمباران‌سنگین نیروی هوائی ما قرار گرفته و بیشتر ساختمانهایش درهمکوبیده شده بود . ساعتی پیش گردان جمعآوری ما حدود ۱۰۰۰ نفـر اسیر و هزاران غیر نظامی شهرنشین آواره را از این شهر بعنوان اسیر جنگی به پشت جبهه منتقـل کردند . هنوز هـم ایستگاه راه آهن لهستان به آلمان مملو از اسیر و مهاجران است .

یکی از فرماندهان نظامی به افراد ما مژده داد که حداکثر تا ۳ روزدیگرکار ارتش لهستان ساخته استو جنگ بپایان میرسد . ارتش ظفرنمون ما امروز بعـد از از هم‌پاشیدن نیروهای مدافع دشمن وارد ورشو پایتخت لهستان گشت ، با وجود عقب‌نشینی سریع ارتش و فرار دولتمردان لهستان به"رم " جزئیمقاومتی ازطرف مردم غیر نظامی شهردر مقابل ما دیده شد . ولی کاملا " بیفایده بود .

سرانجام در روز ۲۷ سپتامبر مقاومت ارتش و مردملهستان درپایتخت‌بکلی درهم کوبیده شد واداره‌رادیوی ورشو بدست ما افتـاد گوینده رادیوی ما تسلط کامل ارتش نیم سنگین و تسخیر لهستان را به جهانیان اعلام نمود .

پیشروی روسها در غرب

روسها که از حمله برق آسای آلمان و از هم پاشیـدن ارتش لهستان دچار شگفتی شده بودند با عجله تمام در تاریخ ۱۷ سپتامبر به ناحیـهٔ غرب لهستان حمله‌ور شدند بدین طریق نیروهای متجاوز به این کشور ضعیف هرکدام از یک سو شروع به پیشروی نمودند تا سرانجام در "برست لیتوسک" بهم رسیدند و درآنجا بر روی جنازه لهستان از پادرآمده دست یکدیگر را فشردند.

سال پیش یعنی درسال ۱۹۱۸ هم آلمان و روسیه در همین شهرباهم قرارداد دوستی و عدم تجاوز امضاء کرده بودند اینک دوباره با چهره‌ای متفاوت درمقابل هم قرارمیگرفتند. دراینحال هیچکدام از طرفین نسبت بدیگری اعتماد نداشتند و با هشیاری تمام مواظب اقدامات و رفتار یکدیگـر بودند بنابه دستور استالیـن رهبر شوروی نیروهای روس وظیفه داشتند ازسمت غرب لهستان آنقدر پیش بتازند و خط مرزی روسیه با لهستان را به عقب ببرند که در صورت حمله احتمالی بعدی آلمان به روسیه مقداری از خاک لهستان در دست روسیه مانده بصورت یک کمربند احتیاط فیمابین خاک روسیه و نقطه حمله آلمانها واقع باشد.

در تاریخ ۲۹ سپتامبر بود که هیتلر و استالین عهدنامه تقسیـم لهستان را بین خودشان امضاء کردند. از این تاریخ به بعد تمام سعی هیتلـر بر آن شد تا بعضی از ژنرالهای عالیرتبه آلمان را که از توسعه بیشتر جنگ بیم داشتند و آنرا بیش از حجم و حد و توان ارتش و کشور خویش می پنداشتند قانع کند.

دراین‌ضمن استالین هم مرز خود با لهستان را به داخل خاک کشورهمسایه پیش راند در نتیجه نواحی استونی، لاتویا و لیتوانی را اشغال نمود و تـا مدت یکسال مردم این نواحی را وادار به قبـول قوانین روس و آنجا جزئی از روسیـه شوروی محسوب داشت. بعلاوه چشم‌طمع به ناحیه "فنلانـد" دوخت زیرا شرایط مناسبی به منظور آرایش جبهه تدافعی لنینگراد داشت. مردم این ناحیه زیر بار درخواست تجاوزگرانه روسها نرفتند و حاضر به رو در روئی و مبارزه مسلحانـه و مقاومت کامل درطول خط مانرهیم گشتند خطی که از لحاظ نظامی ارزش استراتژیکی

زیادی داشت وبرای رسیدن به فنلاند از جهت لنینگراد وجبهه سرتاسری پربرف و یخ غرب شوروی فوق‌العاده مهم و قابل استفاده بود .

در این موقعیت با توجه به پیشرفت‌های سریع ، آمادگی رزمی فوق العاده ارتش وسیع آلمان و افکار جهانگشایانه هیتلر مردم دنیا براین اطمینان بودندکه ارتش مست از غرور پیروزی آلمان که از سالها پیش خود را بمنظور حمله به سایر کشورها آماده ساخته هرگز با این اندک موفقیت قانع نمی‌گردد . در نتیجه همه جهانیان نگران حمله‌های بعدی آلمان به سایر نقاط بودند از جمله کشور روسیه ضمن استحکام مرزهای خودتانکهای سبکش را درپشت خطوط نظامیش مستقرنمود . در تاریخ ۳۰ نوامبر روسها از هشت نقطه به نواحی مرزی در حال مقاومت فنلاند حمله‌ور شدند . و با مقاومت سرسختانه مردم این کشور کوچک مواجه شدند . حتی بمبارانهای شدید شهرهای فنلاند هم نتوانست کوچکترین تزلزلی درروحیه‌مردم شجاع و در حال دفاع فنلاند وارد سازد . در این نبرد نابرابر فنلاندیها با تمام وسائل و همه توان خود در مقابل این همسایه قوی و زورگو ایستادند حتی ضمن تجهیز گردانهای مسلسل چی اسکی‌سوار در دشت و نواحی کوهستانی عرصه را بر لشگر انبوه روس تنگ ساختند و بهر طریق جلو پیشروی آنهاراگرفتند . فنلاندیها در این نبرد آنچنان شهامتی از خود بروز دادند که جهانیان را به تحیر وا ـ داشتند . آنها ابتدا به یگانهای روس اجازه می‌دادند تا در داخل مناطق آنها پیشروی کنند ناگهان با یک حمله ضربتی از چند طرف قسمتی از قوای پیشرفتهٔ دشمن را از یگانهای پشت سر جدا می‌ساختند . با قطع ارتباطشان با عقبه‌آنهارا به محاصره خود درمی‌آوردند و حتی با نارنجکهای دستی و کوکتل مولوتف[1] به استقبال تانکهامی‌شتافتندوآنها را به آتش می‌کشیدند . این نوع مقاومت‌شجاعانه هرگز برای روسهای مغرور قابل پیش بینی نبود و در نتیجه ضمن توقف حملات و

۱ ـ کوکتیل مولوتف : یکنوع وسیله انفجاری قابل پرتاب با دست‌که‌بمنظور تهیه آن مقداری بنزین و پودر صابون و مواد فسفری را بداخل بطریهای ضخیم میریزند و خوب مخلوط میکنند و بطرف تانکها یا خودروهای‌دشمن‌پرتاب‌میکنند .

رعایت احتیاط به آرایش مجدد و تقویت خطوط حمله خود پرداختند.

سرانجام با وجود همه دلاوریها تعداد بی‌شمار نیروهای دشمن و برتری سلاحهایشان مردم فنلاند را وادار به قبول شرایط روسها وبستن پیمانی ساخت که طی آن کشورفنلاند هم درمارس ۱۹۴۰ به پیمان منطقه‌ای کشورهای طرفدارشوروی پیوست.

با این وجود هیتلر کسی نبود که با مشاهده حمله شکننده روسها بر علیه فنلاندیها بیمناک گردد و ترسی از روسها بدل راه دهد. زیرا هنوز هم بر این عقیده بود که در صورت تصمیم قادر است ارتش وسیع و گسترده روسها را در یک حمله گسترده خرد کند و از هم بپاشد.

هرچند که دولتهای بریتانیا و فرانسه با مشاهده مقاومت دلیرانه فنلاندیها درصدد حمایت ازاین کشور کوچک برآمدند وتصمیم گرفتند تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای نظامی خود را از طریق سوئد و نروژ به یاری فنلاند بفرستند. ولی متأسفانه دیرتر از آنچه که باید بخود آمدند زیرا که مواجه با امضای پیمان فنلاند با روسها و اعلام عدم مقاومت آنها شدند. در این میان هیتلر از این نقشهٔ انگلیس و فرانسویها الهام گرفت و مصمم به انجام طرحی از طریق نروژ شد.

سقوط دانمارک و نروژ بدامن آلمان

ساحلی که متفقین تصمیم داشتند از آن طریق برای فنلاندیها کمک بفرستند و آنجا را پایگاه پشتیبانی خود قرار دهند نارویک بود. این بندر بی‌طرف اعلام شده در حقیقت یک نقطه حیاتی نظامی مهم برای آلمانها محسوب میشد. بخصوص در فصل زمستان که سرتاسر خلیج باتنیا یخزده بود. ازطرفی خط آهنی سرتاسری این بندر را به ناحیه معادن سوئد متصل می‌ساخت. کشتیهای آلمانی مجبور به استفاده از راههای دریائی مناطق نروژ بمنظور حمل سنگ معدن برای کارخانه‌های صنعتی آلمان بودند.

در این زمان چرچیل که فرماندهی ناوگان بریتانیا را بعهده داشت بااصرار و فشار تمام به دولت انگلستان پیشنهاد کرد بهتر است با دست زدن بیک ریسک متهورانه آبراههای دریائی نواحی نروژ را دراختیار بگیرد و نقاط حساس آنجا را بمنظور قطع راه دریائی آلمان ومانع شدن برای رسیدن سنگ معدن به کارخانجاتشان مین‌گذاری نماید. این پیشنهاد در کابینه انگلستان مورد بحث قرار گرفت و با وجود پشتیبانی تعداد زیادی از نمایندگان به تصویب نرسید و بمرحله عمل درنیامد. بدین طریق سال ۱۹۴۰ هم بپایان رسید درحالیکه دول متفق موفق به اتخاذ یک تصمیم قاطع و کاری برعلیه آلمان نشدند.

در تاریخ ۱۰ ژانویه یکی از هواپیماهای نظامی آلمان در طول مسیر خود از مانستر تا کلون وادار به یک فرود اجباری درخاک بلژیک گردید. افسر ستاد آلمان قبل از اینکه فرصت آتش زدن و از بین بردن همه مدارک نظامی به همراه را پیدا کند دستگیر شد. این مدارک حاوی مطالب بسیار ارزنده‌ای برای دول متفق بود. بنابراین اوراق پربها نقشه کلی حمله آلمان به جبهه غرب برملا گشت. در واقع این مدارک هنگامی بدست دول متفق افتاد که هیتلر قبلا" فرمان حمله را برای همان روزها صادر کرده بود. هرچند که به محض اطلاع هیتلر از افشاء شدن نقشه حمله‌اش بسرعت یا بیم از اینکه ممکنست اطلاعاتی بیش از آنچه در ظاهر مشهود است بدست رقبای آلمان افتاده باشد تغییرات فاحشی در آن داد. در یکی از جلسات مشاوره جنگی که با حضور هیتلر تشکیل شده بود بیشتر توجه هیتلر به پیشنهاد آدمیرال رااادر معطوف گشت که پیشنهادصریحی دربدست‌آوردن لنگرگاه و پایگاه دریائی در سواحل نروژ برای آلمان داد. آدمیرال رااادر که محرمانه به وسیله عوامل جاسوسی خود با سرگرد کویزلینگ وزیر جنگ سابق نروژ در تماس بود به هیتلر اطمینان داد که سرگرد کویزلینگ آماده است همه گونه تسهیلات و زمینه موفقیت ما را در مورد تصرف این سواحل حیاتی فراهم آورد. با این‌وجود هنوز هم هیتلر از بیم مداخله جدی ناوگان دریائی آمریکا حاضر به انجام یک چنین ریسکی تا رسیدن فرصت مناسب نبود.

یک ناو آلمانی بنام "آلت‌مارک" در حال حمل افراد نیروی دریائی متفقین

اسیر شده در حمله قبلی آلمانها بسواحل جنوبی آتلانتیک بود. کشتی‌آلت‌مارک پس از غرق شدن کشتی دیگر آلمان بنام "گراف اسپی" بطرف آبهای‌نروژگریخت و از آن طریق روانه سواحل آلمان گشت. در مسیر خود مورد حمله تهدید آمیز هواپیماهای جنگنده بریتانیا قرار و مجبور به لنگر انداختن و توقف شد. در این احوال دولت انگلستان از سهل‌انگاریهای بیجا و جسارت بخش نروژیها نسبت به کشتی آلمانها گله واعتراض رسمی نمود. نروژیها پاسخ دادند: که‌مادقیقا "کشتی آلمان را مورد بازدید و تفتیش قرار داده و متوجه حضور هیچگونه اسیر و زندانی در میان آن نشده‌ایم.

مجددا" چرچیل در این مورد وارد عمل شد و نیروی دریائی انگلستان را وادار به دخالت جدی در این باره نمود. در نتیجه سروان وین فرمانده ناو "کاساک" فرمان پهلو گرفتن ناوش را در نزدیک ناو آلمانی داد. درحالیکه‌هنوز هم نروژیها حاضر به پشتیبانی و همکاری با ناوگان بریتانیا نبودند. ناو"آلت‌مارک" تصمیم به یک مانور سریع و در هم کوبیدن ناوانگلیسی راداشت‌که ناگهان در گل نشست و رخنه‌ای در بدنه آن ایجاد گشت بطوریکه نفوذ سریع آب‌به‌انبار و قسمتهای پائین کشتی شروع شد. در نتیجه زندانیان دربند از داخل انبار صدای افراد نیروی دریائی انگلیسی را می‌شنیدند که فریاد میزدند. " ما نیروی دریائی بیاری آمده‌ایم. آنها هم که جسارتی یافته بودند در زندان و انبارطبقه زیر کشتی را شکستند و با هیجان تمام خود را بعرشه کشتی رساندندوساعتی بعد نجات یافتند.

اتفاق این حادثه باعث خوشحالی مردم انگلیس و وادار ساختن هیتلر به اتخاذ تصمیم جدی‌تری در مورد نروژ و سواحل حیاتی نظامی آن ساخت.

در مارس ۱۹۴۰ که پیمان صلح بین فنلاند و روسیه به امضاء رسید. متفقین هم تصمیم گرفتند که کار معادن فلزات واقع در لیدس و رهاین را متوقف سازند. از طرفی بطوریکه از ظواهر امر معلوم بود دوران تیرگی روابط و رکودجنگ‌سرآمده و خطر دامنه‌دار شدن آتش جنگ‌آنهم‌جنگی وسیع هر دم‌شدیدتر میشد. بطوریکه در صبحدم یکی از روزهای آوریل ناوگان جنگی بریتانیا بسمت سواحل نارویک‌به

راه افتاد درحالیکه از یکسو ناوگان عظیم آلمان هم عازم سواحل نروژ گشته‌بود.

آلمان نازی تصمیم به حمله و وارد آوردن ضربتی دیگرگرفته بود هرچندکه اینبار حمله‌اش ملایم و آنچنانکه باید کوبنده و توأم با شتاب نبود. زیرا سفیر آلمان در اسلو پایتخت‌نروژ طی‌پیش کشیدن موضوع‌سرسختی لهستانی‌ها درمقابل آلمان وچشیدن طعم‌تلخ رودرروئی باقوای شکننده هیتلر نروژیها را بکلی‌هراسان ساخت. بخصوص ضمن دعوت آنها به سفارت اقدام‌به نمایش فیلمی‌ازنحوهٔ حمله برق‌آسای نیروهای‌آلمان، چگونگی‌تسخیرلهستان بدست‌آنان و سرانجام‌تأسف‌بار شکست و امضای قرارداد تسلیم این کشور شکست خورده نمود. تماشای این فیلم دعوت شدگان را تکان داد و وادار به گرفتن تصمیم عاجلی در این موردساخت. در نتیجه دولت نروژ که در زیر فشار ارتش کوبنده آلمان قرار داشت بـه تحریک نازیها رسما" به دولت انگلستان در مـورد تجاوز دریائیش به آبهـای دریائی و مناطق بیطرف اعلام شده نروژ اعتراض نمود و از آنها خواست تـا هر چه زودتر نیروهای خود را از این مناطق بعقب بکشند ولی حیف که کمی دیر شده بود زیرا ارسال این اعتراض درست همزمان با حمله ضربتی آلمان بخاک نروژ بود.

درتاریخ صبحدم‌روز ۹ آوریل نیروهای آلمان سیل آسا ضمن عبورازمرزهای نروژ همسایگان او را مورد تجاوز نظامی خود قرار دادند بدین طریق تنها دریک روز نروژ و دانمارک با هم زیر حمله کوبنده آلمان قرار گرفتند.

نروژ کشوری که سرتاسر طول خاک آن از حدود ۱۵۰۰ کیلومتر تجاوزنمیکند دارای سواحل مناسبی برای استقرار دریائی نیروهای آلمان بمنظور حمله به‌دیگر کشورها بود. آلمانها که خود را آماده یک برخورد دریائی وسیع با ناوگان‌مشهور و پرقدرت بریتانیا ساخته بودند موفق شدند قبل از بوقوع پیـوستن این برخورد نقاط حساس و کلیدهای اصلی استقرار را بدست خودگیرند. حمله‌ناگهانی هوائی و دریائی آلمان بخاک نروژ آنچنان سریع و باور نکردنی بود که باعث‌دستپاچگی و سردرگمی دولتمردان آن شد. حمله‌ای گسترده از زمین وهوا. چتربازان زیادی در داخل شهرهای مورد نظر و حساس فرود آمدند از طرفی علاوه برناوگان جنگی از داخل کشتی‌های بظاهر تجارتی آلمان قبلا" پهلو گرفته در سواحل نـروژ هم

تعداد زیادی نیروی پنهان شده و موضع گرفته در آنها بسمت ساحل باتجهیزات کامل و خیره کننده یورش بردند . مردم نروژ که اصلا" آمادگی جنگی نداشتند با مشاهده این حمله وحشتزده هرکدام بگوشه‌ای پناه بردند . خانـواده سلطنتی از همان آغاز بوسیله یک فروند هواپیما فرار کردند تنها نقطه‌ای که مردمش مقاومتی نسبی در برابر نیروهای تجاوزگـر آلمان بخرج دادند در اسلـو بود . در اینجا شجاعت معدنچیان قابل تحسین بود . در یکی از این عملیات فرمانده نیروهای مدافع که به علت اصابت ترکش گلوله هر دو پای خود را ازدست‌داده بود بهمان حال مسافت زیادی را در روی زمین غلتید خود را به نقطه محفوظی دور ازانظار رزمندگانش رساند تا مشاهده حالت او با عث تضعیف مردانش نگـردد . یکی از رزمناوهای آلمان بنام "بلوشر" در اثر اصابت گلوله توپهای ساحلی نـروژ از هم پاشید و بقعر دریا فرو رفت مشاهده اینهمه جسارت و پایداری سرانجام نیروهای مغرور آلمان را وادار به تأمل ، عقب‌نشینی موقت و منصرف شدن از حمله رودررو مستقیم به اسلو ساخت . با این وجود طولی نکشیدکه سرتاسر شهربتصرف نیروهای هوابرد آلمان درآمد . نیروهای فاتح از همانجا بیاری رزمندگان در ساحل آلمان شتافتند . بدینطریق نیروهای آلمان باوجود تحمل‌تلفات موفق‌به تسخیرشهرهای حساس نروژ و کلیدهای اصلی پیـروزی در منطقه گشتند . در نتیجـه باقیماندهٔ نیروهای اصلی نروژ ناحیه را ترک و ضمن عقب‌نشینی تاکتیکی بخط دفاعی شمال در نارویک پیوستند .

در این هنگام بریتانیا چاره‌ای نداشت جز اینکه تادیرنشده رسما "بحمایت از نروژ در حال سقوط برخیزد تا این‌کشورهم سرنوشت‌شومی‌نظیرسرنوشت‌لهستان را پیدا نکند . هرچند که برخوردهای دریائی بیـن ناوگان انگلستان و آلمان از هفته‌ها قبل بطور غیر رسمی آغاز گشته و در این مدت کوتاه‌آلمان‌حدود ۱۰ فروند از کشتیهای خوْد را از دست داده بود . با این وجود بریتانیائی‌ها متوجه شدند که با وجود عملیات‌ایذائی هواپیماهای آلمان ناوگان انگلستان‌قادربه‌انجام مانور و عملیات ثمربخشی نخواهد شد . لذا چاره‌ای بجز دست زدن‌به شدت عملیات و پیاده کردن‌نیروی‌نظامی درنقاط حساس نبود . نظر چرچیل بر پیاده شدن‌ضربتی



صحنه‌ای از یک تک شبانه افراد کماندوی بریتانیا به پایگاه نظامی آلمانها در نروژ.

در ناحیه نارویک بود در حالیکه کابینه دولت قصد ارسال نیرو به "ترونـدهیم" پایتخت سابق نروژ را داشت. در نتیجه نظر فرماندهی نیروی دریائی حمله بـه نارویک بود در حالیکه فرماندهان نیروی زمینـی با این عملیات موافـق وهمراه نبودند هرچند که هر دوی این فرماندهان درواقع تحت‌فرمان واوامر دولت‌حاضر در انگلستان بودند. وجود این نوع اختلاف نظرها باعث بر عدم اتخاذتصمیمی قاطع و سریع بر علیه نیروی درحال گسترش و نفوذ آلمان گردیـد. در نتیجه در تاریخ ۲۸ می نارویک به تسخیر آلمان‌درآمد درحالیکه‌کشور بریتانیا اجبارا "ناظر بر بروز آشفتگی در فرانسه و بلژیک بود. در نتیجه قوای آلمان موفق‌شد نیروهای متفقین را در تاریخ ۸ ژوئن از نروژ بیرون براند. علت بیشتر موفقیت‌های آلمان در این باره مربوط به عملیات برق آسا و پرداختن به عملیات بی‌سابقه هوابـرد بود.

درنتیجه پادشاه نروژ واعضاء کابینه آن بوسیله هواپیما به بریتانیا گریختند. در طول این مدت ناوگان انگلستان در کلیه عملیات برتری خود را به اثبات رساندند و آلمانی‌ها را وادار به رعایت احتیاط بیشتر در عملیات تهاجمی سریع ساختند. از طرفی از ناوگان تهاجمی آلمان به تعداد قابل ملاحظه‌ای کاسته‌شد. مشاهده این فتوحات چشمگیر دریائی افکار عمومی و انظار مردم بریتانیا را متوجه طراح اصلی عملیات و فرمانده فاتح تا این تاریخ آن‌یعنی وینستون چرچیل ساخت و بهمین نسبت هم از شهرت چمبرلین و لیاقت او در اداره امور کاسته گشت. توجه همه ملت بسوی چرچیل معطوف شد و امیدها همه به اقدامات و ابتکارات او منتهی گشت.

در روز ۷ مه در آخرین ساعات روزی که بحث و مذاکره شدیدی در پارلمان درباره نبرد در نروژ درگرفت مردی بنام امری که گروهبان دژبان بود بطرف چمبرلین حمله برد و فریاد کشید: " چرا دست از سر ما برنمیداری و ما را بحال خود نمیگذاری؟" ترا بخدا استعفا بده و ما را از شر وجود خودت راحت کن!" این نوع اعتراضات و مشاهده شکست در امور اداره مملکت آشفته چمبرلین را واداشت تا در روز ۱۰ مه استعفاء کند در نتیجه بعلت بحرانی بودن موقعیت وعدم فرصت انتخاب سریع کابینه مؤتلفه‌ای ازگروههای مختلف سیاسی به‌رهبری چرچیل فریاد کشید! در این موقعیت بحرانی تاریخ برای انگلستان و جهان از من انتظار نداشته باشید که در دوره زمامداری خودم چیزی جز "خون، تلاش و زحمت همگان در نتیجه عرق کردن و اشک‌ریزی برای عزیزان" چیزی برای شما به ارمغان آورم. اگر نظر مرا درمورد جنگ و سیاست روز خواسته باشید باید بگویم که: مامجبوریم دامنه جنگ را در همه جا در دریا، زمین و هوا با تمام توان و قدرتی که خداوند بما عطا کرده گسترش دهیم... البته در یک چنین موقعیت بحرانی نیاز به این چنین اظهار قیام و آمادگی هم بود زیرا که هیتلر در همان روز زمامداری چرچیل یعنی در تاریخ ۱۰ مه حملات خود را بسوی جبهه‌های غرب توسعه داده بود.

سقوط فرانسه

در جریان رودرروئی با قوای متفقین در جبهه فرانسه آلمانها حدود ۱۳۴ لشگر مجهز خود را باین منطقه گسیل داشتند تعداد لشگرهای متفقین در این رو دررو‌ئی به حدود ۱۳۵ لشگر بالغ می‌گردید تعداد تانکهای دو طرف هم تقریبا" برابر و هرکدام دارای ۲۵۰۰ تانک بودند. تنها امتیازی که در این جنگ‌آلمانها از آن برخوردار بودند وجود فرماندهان لایق، افراد ورزیده و اسلحه و مهمات برتر و قوی‌تر از جمله وجود ده لشگر زرهی مجهز به تانکهای‌پانزر بود. از طرفی نیروی زرهی آلمان کاملا" متمرکز و نیروهای زرهی متفقین بمنظور پشتیبانی از یگانهای پیاده نظام حالت گستردگی داشت.

در این نبرد هم آلمانها مجددا" از تاکتیک بکار رفته در نبرد بلیتز کریج استفاده کردند و به نتیجه خوبی هم رسیدند. در نتیجه تاکتیک دفاعی‌هلندیها و ارتش بلژیک با پیاده شدن گروههای هوابرد و چتربازان ورزیده آلمان درپشت خطوط مقدم‌متفقین و در نقاط حساس نظامی‌درهم‌شکست. طی یکی ازاین‌عملیات شجاعانه استحکامات نظامی "ابن امیل" واقع در "کانال آلبرت" بدست نیروهای ضربتی ۱۲۰ نفری هوابرد آلمان افتاد. عملیات حیرت‌انگیز این گروه بدینگونه بود که ناگهان بر فراز پشت بام این استحکامات نظامی فرود آمدند وبمحض‌فرود کلیه توپ و سلاحهای مستقر بر دیواره‌ها و نقاط حساس‌آنجا را منفجر کردند واز کار انداختند. این تدبیر نمونه‌ای از طرحهای اختصاصی‌خودهیتلر بودکه کاملا" هم مؤثر واقع شد.

در روز ۱۳ مه ازطریق نیروی‌هوائی‌آلمان روتردام هم‌بمباران‌ودرهم‌کوبیده شد و در فردای آن ارتش هلند تسلیم آلمانها شد. ملکه ویلهلمینا پادشاه هلند به انگلستان فرار کرد و در آنجا به پادشاه قبلا" فرار کرده بلژیک پیوست.

همه نیروهای به خارج از مرز کشور اعزام شده بریتانیا در نقطه‌ای دربلژیک بنام سدان جمع آمدند و در همانجا مترصد رودرروئی با نیروهای مهاجم آلمان ماندند. منظور آنها از انتخاب این نقطه بدین لحاظ بود که آنها تصور میکردند



طریقه پیاده شدن نیروهای هوابرد آلمان در جبهه غرب

نقاط مرتفع و مشرف باین منطقه بنام اردنس بعلت جنگل‌پوش بودن قابل‌اطمینان است . بقیه نیروهای در حفاظ استحکامات و خط دفاعی ماژینو پناه گرفته‌هم‌ازهر جهت نسبت‌به موضع خود اطمینان‌داشتند . آلمانها به قوای متفقین فرصت دادند تا آنجا که میتوانند جلوتر بیایند . حتی نیروی کوبنده هوائی‌آلمان‌هم‌کوچکترین مزاحمتی در راه پیشروی برای آنها بوجود نیاورد . تنها چیزی که دراین پیشروی مانعی واقعی‌در راه پیشرفت‌متفقین بوجودآورده بود ، وجود دهها‌هزار انسانهای آواره شده و در حال مهاجرت از شهرها در اثر بمبارانهای شدید شهرشان‌بوسیله آلمانها بود که در میان جاده‌ها سرگردان براه افتاده بودند .

آلمان با استفاده از انواع سلاح و وسائل زرهی‌خودستونی ازتانک‌وزرهپوش



نمونه‌ای از آوارگان مهاجر فرانسوی در میان جاده‌ها

را بصورت دیواری از انسان و اسلحه در طول جبهه‌ای به عرض ۱۵۰ کیلومتر در مقابل نیروهای در حال پیشروی متفقین قرار دادند و آماده برخورد با آنها با هشیاری تمام شروع به پیشروی نمودند قبل از همه بدون برخورد به مقاومت موثر از آردنس گذشتند تا به رودخانه میوز رسیدند جائی که قبلا" در آنجا ارتش نهم فرانسه ضمن استقرار موانع و آشیانه‌های توپ و مسلسل و ساختن استحکامات مفصل بخوبی مستقر شده بود. آلمانها هم ضمن قرار دادن نیروی زرهی سنگین خود در صف مقدم ابتدا قبل از برخورد زمینی بوسیله هواپیماهای شکاری بمب‌افکن‌های خود سرتاسر خط دفاعی را درهم کوبیدند در این حمله خلبانان بی‌باک آلمانی با آنچنان مهارتی که فرانسویان را غرق در حیرت و وحشت ساخته بود پائین می‌آمدند و از نزدیک هدفهای خود را با بمب منفجر می‌ساختند که سرتاسر خط

دفاعی دچار آشفتگی و ازهم پاشیدگی شد در این موقع تانکهای غول پیکر آلمان و زره‌پوشهای مجهز به توپ و تیربارهایشان هم سر رسیدند و از رخنه‌های ایجاد شده بوسیله بمباران‌هوائی‌شروع به نفوذ وپیشروی کردند . در نتیجه طولی‌نکشید که اینهمه استحکامات همراه با ارتش نهم فرانسه از هم پاشیده شد و سرتاسر آن به تصرف نیروهای آلمان درآمد . تصرف جبهه میوز در تاریخ ۱۳ مه بود .

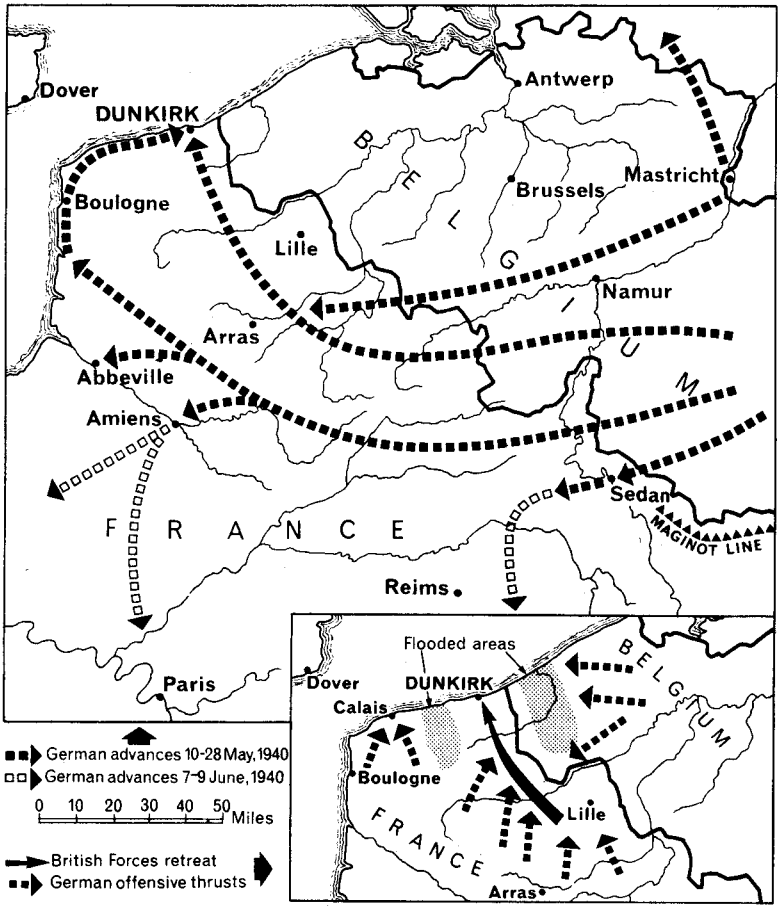
ژنرال رومل یکی از معروفترین ژنرالهای آلمان و ازمشخص‌ترین نوابغ‌نظامی جهان که درآنروز فرماندهی‌لشگر ۷ زرهی پانزر آلمان رابعهده داشت‌درگزارشات روزانه‌اش به ستاد ارتش درمورد این‌حمله چنین‌مینویسد : تانکهای ما بدون‌اعتناء به آتش سنگین توپ و سایر سلاحهای دشمن همچنان پیش می‌تاخت تا به خط استحکاماتی آنان رسید و پس از درهم شکستن همه موانع مستقیما " بطرف اولین خانه‌های شهر در حال اشتعال از آتش توپخانه سنگین ما شروع به پیشروی نمود . ما بهنگام پیشروی نیروهای تیربارچی موتورسیکلت سوار و افراد پیاده خودمان را در زیر نور روشن ماه بخوبی می‌دیدیم که قدم بقدم همه جا موانع را پشت‌سر می‌گذارند و ضمن انجام نبرد و فداکاریهای تحسین برانگیز به پیش می‌آیند . تیراندازی گاهگاه تیربار و توپهای ضدتانک دشمن آنچنان قابل حساب و اهمیت نبود تا بتواند مانع پیشروی ارتش ظفرنمون ما گردد . آتش‌سنگین‌توپهای‌ما قدرت هرگونه دفاع را از دشمن گرفته و صدای بیشتر سلاحهایشان را خاموش‌ساخته‌بود . هنوز هم غرش توپهای سنگین ما که از قسمت عقب و بالای سرنفرات‌خودی شلیک میشد بگوش میرسید و پس از فرود بمیان شهر و روستا و سنگرهای دشمن همه جارا تکان میداد . رفته رفته از سرعت پیشروی ما کاسته شد ، زیرا ما قدم بقدم یکصد، هزار ، دو هزار ، و شاید تا حدود سه هزارمتر بداخل استحکامات‌دشمن نفوذکرده و همه چیز را درهم کوبیده بودیم . صدای غرش تانکها و موتور خودروهای ما ، برخورد آنها با وسائل موتوری دشمن همه جا بگوش میرسید . رفتیم‌تا ازخط آهن مربوط‌به غرب سولروشاتو هم گذشتیم سپس بسمت شمال پیچیدیم و بسمت جاده اصلی منطقه شروع به پیشروی نمودیم تا دوباره وارد شهرک دیگری شدیم .

مردم شهر که با شنیدن صدای غرش تانکها و خودروهای سنگین توأم با

تیراندازی توپ‌وسایر اسلحه‌ها سراسیمه ازخواب‌پریده بودندباچشمانی‌وحشت‌زده از پنجره‌ها سرمی‌کشیدند شاهد مردان مسلح آماده به هر نوع عملیات ما بصورت گروههای نظامی در هر جا پارک شدن خودروهای سنگین نظامی در سر چهارراه و حتی داخل پارک و مزارع و استقرار تیربارهای سبک‌وسنگین زمینی وضدهوائی‌مان بر روی آنها مردم را دستپاچه کرده بخصوص نظامیان فرانسوی و غیرنظامیانی که رنگ بر چهره نداشتند دست به بغل و ناراحت هرکدام درگوشه‌ای ایستاده‌یاتکیه بر دیوارها ناظر بر عبور و استقرار نیروهای مجهز و مرتب ما بودند . ستون‌نظامی ما بی‌اعتناء به کلیه این اتفاقات از میان مردم شهرنشین و صف طویل و نامنظم خیل آوارگان مهاجر از شهرها به پیش میرفت . هرچند یکبار به دستور سرپرستان توقف میکردیم تا فرماندهانمان ضمن مراجعه به نقشه عملیات و پیشروی ، سمت حرکت بانقاط‌استقرارما را معین کنند و یا با تماس بوسیله بی‌سیم‌های سیارنظامی از ستاد کل کسب تکلیف نمایند و در ضمن جریان پیشروی سریع لشگر زرهی‌شماره ۲۵ تانکهای پانزر را باطلاع برسانند . خوشبختانه به علت وحشت زیاد نیروهای فرانسوی قبلا" اعلام آمادگی به تسلیم کرده مقاومت قابل توجهی در مقابل ما مشاهده نمیشد و با وجود اینهمه پیشروی سریع هنوز ارتباط بی‌سیم و تدارکات نظامی ما برقرار بود . دشتی وسیع و هموار روشن از نور ماه نقره‌ای در مقابل‌مان گسترده بود . نسیم سردی گاهگاه تن عرق کرده و خسته‌مان را بلرزه وامیداشت با اینهمه بیشتر خوشحالی ما از این بود که با قدرت‌تانکهاوپشتیبانی‌توپخانه‌سنگین خودمان موفق به شکستن خط تاریخی و پر از موانع نظامی ماژینو گشته و درحال حاضر آنرا پشت سر خود گذاشته و بسرعت در حال پیشروی بداخل خاک فرانسه بودیم .

بدین‌طریق بزرگترین و مهم‌ترین مرکز تجمع سلاح و نفرات متفقین هم در این مرحله قادر به جلوگیری از ورود ارتش کوبنده ما نشد و موفق شدیم علاوه بر نیروهای فرانسوی مستقر در خط دفاعی ماژینو ، نیروهای مجهز و ورزیده لشگر بریتانیائی را هم که به پشتیبانی فرانسویها آمده بودند ازهم‌بپاشیم‌ازهمه‌مهمتر اینکه به علت‌سرعت‌نفوذ و پیشروی وبا کمک از چتربازان و نیروهای هوابردپیاده

شده در پشت خطوط جبهه‌های دفاعی دشمن یکی از زبده و معروفترین لشگرهای فرانسه را محاصره و به دام خود بیندازیم .



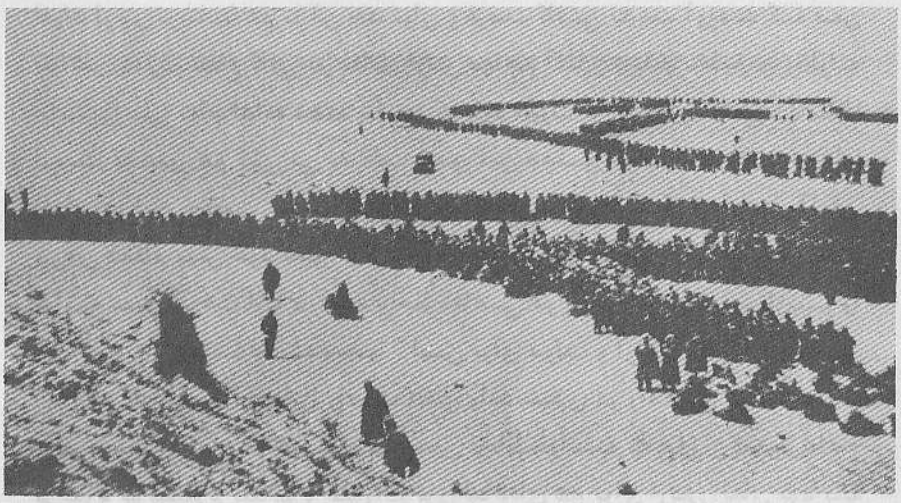
این نقشه‌ها نحوه عقب‌نشینی نیروهای متفقین به ناحیه دانکرک را قبل از حمله آلمانها و رسیدن به آنجا نشان میدهد .

در تاریخ ۲۰ ماه مه سرانجام ارتش آلمان خود را به دهانهٔ سام واقع در

ابویل رسانید. یک ماه پس از این تاریخ پادشاه بلژیک به نیروهایش دستور داد تا دست از ادامه جنگ بردارند در همین هنگام تانکهای آلمانی هم بسوی آخرین بندر یا پایگاه نیروهای در حال فرار متفقین هجوم بردند. تا اینجا خواست هیتلر در مورد فتح بلیتزکریج بعمل آمده بود. لذا بنابه فرمان رهبر دستور توقف موقت بمنظور طرح انجام عملیات بعدی و آرایش جدید نظامی صادر گشت.

بنابراین تانکهای آلمانی همانجا در فاصله چندین کیلومتری دانکرک در تاریخ ۲۴ ماه مه بمدت چهل و هشت ساعت متوقف شدند. در این حال بود که افراد ارتش بریتانیا هم تا آن حد توان و فرصت کافی بدست آوردند که ضمن نداشتن قدرت دفاع کافی در مقابل ارتش مهاجم آلمان برنامه تخلیه نیروهارا به عقب براحتی تمام ادامه دهند. آنچه که مایه حیرت کارشناسان نظامی جهانست اینست که هنوز هم کسی پی به علت صدور این دستور توقف نابهنگام نیروهای آلمان در این موقعیت مناسب نبرده. نظر گروهی براین است که فرماندهان آلمان در آن هنگام پیش خود تصور میکردند حال که قدرت نظامی قابل محاسبه ووسیع فرانسه بدین سرعت ازپا درآمده و خط دفاعی در ظاهر تسخیرناپذیرماژینو را این چنین از هم شکافته شده حتما" این برای دولت و ارتش انگلستان عبرتی آموزنده خواهدبود وآنها را واداربه تعمق واندیشیدن در راه قبول شرایط هیتلر و بستن پیمان صلح خواهد ساخت. بدین لحاظ خواستند تا قبل از گسترش دامنه برخورد که مستلزم تلفات و خسارات فوق العاده‌ای هم برای ارتش آلمان بود به آنها فرصت دور شدن وکنار کشیدن دهند. در این میان نظر گورینگ بر این بود که "لوفت وافه" یعنی نیروی هوائی پرقدرت آلمان توان آنرا دارد که ضمن حمله قوای گسترده آلمان نیروهای در حال عقب‌نشینی و کم روحیه انگلستان را در سواحل فرانسه در هم بکوبد. در حالیکه خود هیتلر مایل به سالم‌تر نگهداشتن تانکهای پر ارزشش برای استفاده‌های بعدی در عملیاتی گسترده‌تر بود. درنتیجه حرارت هیجان فزونی یافته و هیجان برافروخته ارتش آلمان با دستور توقف از طرف پیشوا فرو نشست و در عین حال به ارتش درحال عقب‌نشینی وفرار بریتانیا این فرصت را داد تا دست و پای خود را جمع و به ترمیم نقاط ضعف خود بپردازد

تاجائی‌که موفق شد حتی دربعضی نقاط عقبه دست به چند مرحله عملیات‌تعرضی جزئی به فرماندهی سرتیپ نیکـولسون در محل کالیس بزنـد . بعلاوه قسمتی از نیروهای هنوز هم متشکل فرانسه تا قبل از صدور فرمان تسلیم ارتش به‌فرماندهی ژنرال موسولینی‌توانستند جلو پیشروی‌تعداد ۷ لشگر ازنیروهای پیش آمده آلمان را در ناحیه لیل بمدت چهار روز تمام متوقف سازند و با این عمل خود از انجام فشار احتمالی آنهارا برنیروهای مدافع‌نزدیک به محاصره واقع در ناحیه دونکرک بکاهند و خطر به محاصره کامل در آمدن آنها را برطرف سازند .



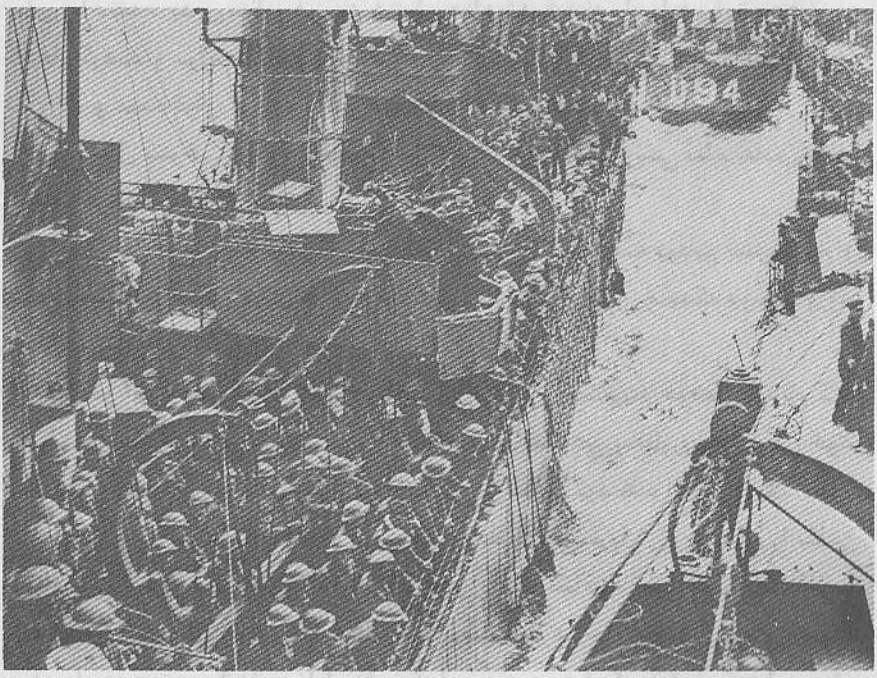
این شکل تعداد بیشماری از نیروهای در حال عقب‌نشینی فرانسه و بلژیک منتظر به تخلیه را در ناحیه دونکرک بخوبی نشان میدهد .

در این زمان مذاکرات محرمانه چرچیل‌باسایر دولتمردان انگلستان درمورد انجام عملیاتی بنام دایینامو در مقابل قوای در حال پیشروی آلمان‌درباره تخلیه سریع دونکرک مورد توافق واقع شده و به نتیجه رسید .

بنابراین طرح از فردای همانروز یک بسیج همگانی درموردارسال هممه‌وسائل حمل‌ونقل دریائی برای تخلیه نیروها بمورد اجرا درآمد هرکسی باهرنوع وسیله ،

قایق ، کشتی ، کرجی وهرچه که داشت بیاری رزمندگان درخطر محاصره قرارگرفته شتافت . به جائیکه دهها هزار سرباز از کشورهای فرانسه ، بلژیک وانگلستان چشم انتظار رسیدن کمک و نجات از این مرحله پرخطر بودند . وبمحض مشاهده وسائل بطرف آنها هجوم بردند . در این روز من یکی از بهترین افسران خودم به نام "سروان پیم" را که سرپرستی اطاق نقشه‌های جنگی مرا بعهده داشت باتفاق چند مهره پرارزش دیگر از دست دادم .

بنابراین طرح که انجام آن تا چهار روز تمام بطول انجامیدمتفقین که موفق به فراهم‌آوردن صدها فروندکشتی‌های مختلف‌شده بودندتوانستندبیش ازچندین هزار سرباز خود را از زیر بمبارانهای شدید هواپیماهای آلمانی برهانند وازخطر



نمونه‌ای از تراکم یکانهای در حال عقب‌نشینی و گریز از مرحله خطر در میان کشتی .

محاصره احتمالی نجات دهند .

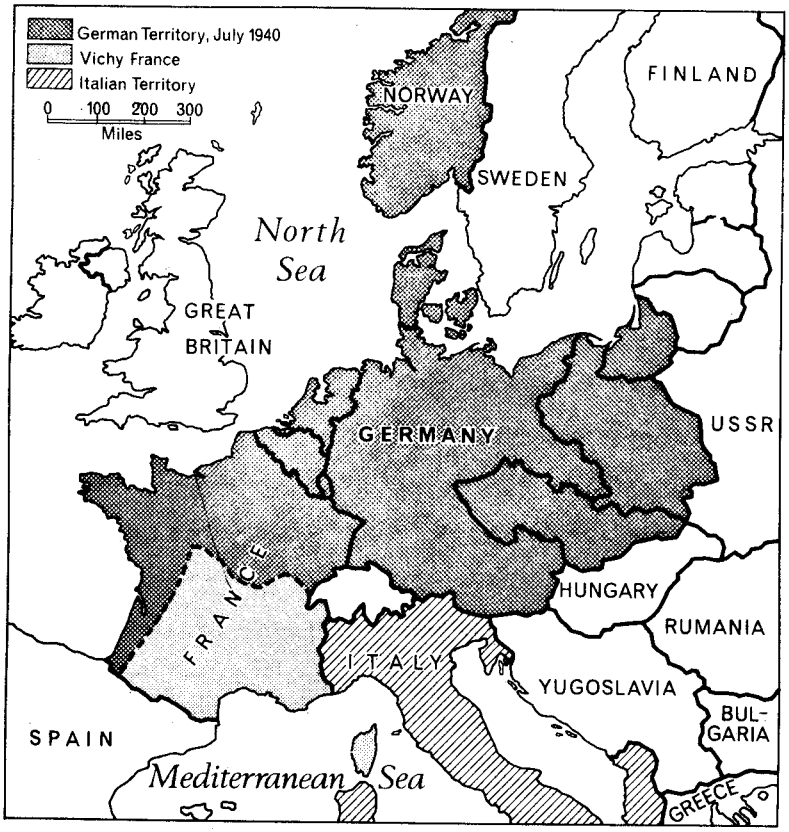
هوا " کاملا " مساعد بود و تحت ایـن شرایط متفقین موفـق شدند باخیال راحت حدود ۳۳۸۲۲۶ نفر از قوای عقب‌نشینی کرده خود را در روز ۳ ژوئـن از سواحل دونکرک نجات دهند . با این وجود این عقب‌نشینی توأم‌باازدست‌دادن اسلحه و تجهیزات سنگین و سبک فراوانی همراه با تعداد زیادی ناو جنگی و۴۷۴ فروند هواپیمای در حال دفاع بر آسمان منطقه بود . خود آلمانها که تا این‌لحظه بدون توجه بهر گونه تلفات زمینی و هوائی عملیات خود را کاملا " سریع وضربتی انجام‌داده و درهمه‌جا موفق بودند در این هنگام آنها توجه کلی خود را معطوف خلع سلاح کردن و بکلی از پا درآوردن باقیمانده ارتش فرانسه در نقـاط‌مختلف آن ساختند . بدین‌منظور در روز ۵ ژوئن‌حمله شدیدخود را بطرف پایتخت‌فرانسه آغاز کردند و سرانجام موفق شدند در روز ۱۴ ژوئن پاریس را به تصرف‌خود در‌ـ آورند و عمده قوای فرانسه را در همه جا از هم بپاشند .

حال بشرحی‌ازنحوه سقوط پاریس از زبان‌شهروندی‌پاریسی بنام هانس هیپ توجه فرمائید :

آنروز صبح من و کوهن‌گابریل باتفاق هم به کلیسا رفته بودیم ضمن‌خروج‌از کلیسا ناگهان صدای غرش تانکهای سنگین آلمانها بگوشمان رسیدکه درحال ورود بداخل شهر بودند .

در این ضمن متوجه تعداد زیادی از سربازان وحشتزده خودمان شدیم کـه سراسیمه بهر طرف می‌دویدند و در جستجوی پناهنگاهی بمنظورپنهان‌کردن خود از چشم دشمنان بودند . آنطور که از ظاهر امر معلوم بود همه افسران قبلا " فرار را بر قرار ترجیح داده و وظیفه سرپرستی و حفاظت از سربازان زیردست را بکلـی فراموش کرده بودند . درجه داران فرانسوی هم با مشاهده وضع افسران به آنهـا تأسی نمودند بطوریکه من هنوز هم قیافه وحشتزده در حال فرار گروهبان روپین را سوار بر موتورسیکلتش بخاطر دارم که از شدت دستپاچگی قبل از کنترل و براه انداختن موتور چندین بار بهمراه موتورسیکلتش بزمین خورد و دوباره به روی‌آن پرید . من ضمن کمک باو هرگز موفق به راضی کردنش برای ماندن نشدم . در این

ضمن سرپاسبان لس فوریس هم که دچار وحشت‌وسردرگمی زیادی شده بود مرتبا " از این و آن علت این اتفاقات تازه را می‌پرسید . سرانجام قبل از اینکه منتظر گرفتن پاسخش باشد با شکم خودش را بداخل جوی سیمانی کنار خیابان انداخت و در ظاهر درصدد حفاظت از جانش برآمد .



نقشه اروپا پس از گذشتن یکسال از دوران جنگ دوم

تعدادی از مردم غیرنظامی هم به قصد کمک بمنظور حمایت از سربازانشان بیهوده بهمراه تعدادی سلاحهای شکاری یا قدیمی بمیان خیابان دویدند . چند

نفری هم که جرئت بیشتری داشتند و از قرار معلوم قبلا "هم تعلیمات نظامی دیده بودند با شکم بروی سنگفرشهای خیابان دراز کشیدندوقنداق اسلحه را بشانه‌های خود چسباندند درصورتیکه با توجه به عقب‌نشینی‌وتسلیم ارتش مجهزمان انجام این کارهای بی‌ثمر واقعا" خنده‌آور بود. در ایـن ضمن صدای غرش موتـور چند هواپیما هم به همه این سر و صداها افـزوده گشت از این لحظه بـه بعد تشخیص صدای انفجاری شدید همه جا را تکان داد و مقـداری از خاک و سنگ و دیـوار و سقف ساختمانها را بهرطرف پاشید آنچنانکـه روز روشن تبدیل به شب تار شد ، دیگر هیچ چیز دیده نمی‌شد. سقوط هرکدام از این بمب‌ها در ابتدا توأم باشعله و انفجار سپس تاریکی مطلق و سنگین شدن هوای تنفسی از شدت گردوخاک‌ودود و خاکستر بود.

از طرف مقامات عالیرتبه و ستـاد ارتش بریتانیا بـه ژنرال سرآلن بـروک مأموریت داده شد تا در مورد نجات از خطر اسارت و اضمحلال و متشکل ساختن افراد دو لشگر بریتانیا اقدامات لازم را معمول دارد. متأسفانه لشگر ۵۱ ما بعلت بروز باد و طوفان و منقلب شدن دریا موفق به سوار شدن به کشتـی و نجات خود نگردید و توسط آلمانی‌ها بکلی از هم پاشیده شد. اما نیروی دریائی ما موفق به از میان درآوردن و نجات جان ۱۹۰۰۰۰ یکصدونودهزارنفرازافراد درحال فرار و عقب‌نشینی فرانسه شد.

در این میان رنیود رهبر دولت شکست‌خورده فرانسه ازمقام‌خود استعفاکرد و مارشال پتن به رهبری و اداره دولت انتخاب گشت و بمحض گرفتن رأی کافی از نمایندگان فرانسه اقدام به انجام مذاکراتی در مورد متارکه جنگ و شرایط تسلیم با آلمانی‌ها در تاریخ ۲۲ ژوئن نمود. از طرفی خبر سقـوط بلیتزکریج و تقاضای متارکه جنگ و در واقع تسلیم فرانسه باعث خوشحالی هیتلر و نشان دادن وجدو سرور بیش از حد او گشت بخصوص اینکه محل امضای قرارداد طبق‌خواست‌ودستور هیتلر در داخل سالن ویژه قطار قدیمی و مجلل فرانسه که در موزه‌نگهداری‌میشد ترتیب داده شده بود در داخل همان سالن قطاری که قبلا" امضای قرارداد صلح تحمیلی جنگ اول و پرداخت خسارت به آلمـان تحمیل شد و در آنجا در تاریخ ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ به امضا رسیده بود.

۴

نبرد بریتانیا

تهدید به حمله، سال ۱۹۴۰

تا اینجا نبردی که ژنرال ویگانو آنرا نبردفرانسه نامیده‌بودخاتمه‌پذیرفته و نبرد دیگری بنام نبرد بریتانیا در حال آغاز و گسترش بود. نبردی که پایدار دارنده آزادی انسانها و از لحاظ تاریخی ملت بریتانیا سرنوشت‌ساز بود. بدین منظور چرچیل که ناظر بر از پادرآمدن دولت فرانسه و تسلیم زبونانه دولت آن بود تقاضای تشکیل جلسه‌ای در مجلس عوام انگلستان در تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ نمود. و در آنجا خطاب به نمایندگان و سایر دولت مردان حاضر در جلسه‌اظهار داشت: بعقیده من تا زمانی که دولت امپراطوری انگلستان با توجه به فداکاری مردانش وقبول هرنوع‌خطر و مشکلی‌از طرف آنان پای‌برجاست. آزادیهای‌انسانی نیز برای بشریت همچنان پای برجای و پردوام خواهد ماند.

در این زمان فرانسه شکست خورده به رهبری مارشال‌پتن مرکزدولت‌پوشالی و متزلزل خودش را ضمن اعلام تبعیت از خواست‌آلمانها به شهر ویشی منتقل ساخته بود. در این میان تنها ژنرال مشهور و شجاعی که حاضربه‌تسلیم‌درمقابل دشمن و فرود آوردن پرچم کشورش در مقابل آنان نشد ژنرال دوگل بود. که ضمن تشکیل سازمانی از ارتشیان غیور و سیاستمداران وفادار به میهن که همراه او به انگلستان پناهنده شده بود اعلام فرانسه آزاد در خاک بریتانیا نمود و خودش‌را

رهبر این تشکیلات آماده برای فداکاری خاک فرانسه از چنگ دشمنان خواند.

آلمانی‌ها که برخلاف تصور خود نه تنها دولت بریتانیا برهبری چرچیل را حاضر به تسلیم ندیدند بلکه آنها را کاملا" آماده به دفاع و ایستادگی مشاهده کردند از این موضوع بکلی برآشفته شدند و در نتیجه تصمیم بر درهم کوبیدن بریتانیای‌سرکش این کشور دریائی‌محاصره شده درمیان کمربندی ازدریای‌خروشان گرفتند. برای این منظور چون انتقال لشگر زرهی و تانک‌های سنگین و صف‌شکن آنها از طریق خشکی هیچگونه راهی برای رسیدن بخاک دشمن نداشت پس تنها چاره انتقال اینهمه تانکو زرهپوشهای غول‌پیکر از طریق‌دریا بود. نیروی‌دریائی آلمان شرط‌انتقال لشگرهای زرهی‌آلمان راتشکیل‌خط زنجیری ازکشتی‌ها وآبراهی طویل از خاک فرانسه تا انگلستان زیر چتر حمایت نیروی هوائی و قدرت کوبنده هواپیماهای خودشان دانست این تنها چاره و کلید موفقیت آلمان بمنظورشکست کامل انگلستان بود. پشتیبانی از ناوگان دریائی بوسیله هواپیماها هم با وجود قدرت کامل نیروی هوائی انگلستان امکان نداشت لذا قبل از اقدام‌به حمله‌وسیع چاره‌ای جزتضعیف‌کامل و ازپا درآوردن نیروی هوائی دشمن نبود پس فرماندهان آلمان تصمیم گرفتند در صورت دخالت هواپیماهای دشمن گوشمالی سختی‌به‌آنها بدهند وهمه آنهارا در دریا سرنگون سازند. سرانجام فرماندهان عالیرتبه‌آلمان با تکیه بر قدرت کوبنده هواپیماهای تیز پرواز بی‌شمار خودشان نیروی هوائی انگلستان را دست کم گرفتند و در تابستان سال ۱۹۴۰ همه نیروهای پیاده زرهی و توپ و تجهیزات سنگین خود را بمنظور بار کردن در کشتی‌ها آماده نمودند تا پس از تکمیل آمادگی ناگهان بطرف خاک انگلستان از زمین و هوا حمله‌ور شوند. فرماندهان نیروی زمینی، دریائی و هوائی آلمان که مست از غرورفتح‌وظفربودند ضمن اطمینان‌کامل به هیتلرنام این طرح تاریخی را، طرح شیردریائی‌نام‌دادند. طرحی که موفقیتش وابسته به قدرت نیروی هوائی آلمان بود.

تدارک اینهمه تانک و توپ و اسلحه و تجهیزات و نفرات در یک جا و تهیه ناو و کشتی‌های کافی مستلزم صرف وقت زیادی بود در نتیجه مدت‌این آمادگی‌تا ۱۵ سپتامبر بدرازا کشید.

از طرفی انگلستان هم که خود را مواجه با خطر عمده‌ای دیده بود در این فرصت سرتاسر تابستان ۱۹۴۰ را صرف تدارک نیروی کافی و تهیه وسائل دفاعی و آمادگی لازم برای دفاع در مقابل حمله کوبنده آلمانها نمود. مهمترین حادثه در این زمان اقدامات بجا و شجاعانه نیروی دریائی انگلستان در مورد نجات ناوگان نظامی فرانسه به‌نیروی دریائی انگلستان پیوستند ودرسواحل بندر الکساندریا پهلو گرفتند. در این میان تعدادی از فرماندهان ناوگان دریائی فرانسه درناحیه اوران حاضر به ترک آبهای فرانسه و آمادگی تبعیت از دستورات فرماندهان نیروی دریائی انگلستان نشدند. درنتیجه بنابه دستور صریحی که از ستاد نیروی دریائی بریتانیا برای ناوگان انگلیس مستقر در آن ناحیه صادر گشت آدمیرال سرجیمز ـ سامرویل مجبور شد رسما" درگیر با ناوگان حاضر به انجام خواست متفقین شده، گردد و آنها را به توپ ببندد. در نتیجه این برخورد و شلیک آنهادو ناو جنگی و یک ناو حمل و نقل نظامی فرانسه به قعر اقیانوس فرستاده شدند. از این تاریخ به بعد نیروی دریائی انگلستان مستقیما" و به تنهائی کنترل آبهای منطقه و مسئولیت دفاع از هم پیمانانش را بعهده گرفت.

از طرفی ارتش و مردم به همکاری هم شروع به تهیه مقدمات و وسائل دفاعی مختلف در مقابل حمله دشمن نمودند. هرگونه علامت سر چهارراه وکنار جاده‌ها برداشته شد. تابلوهای مربوط بنام ایستگاه و پمپ بنزین‌ها بکلی بوسیلهٔ رنگ کردن محو شد. در ضمن خندق و چاله‌های مخصوص ضدتانک درنقاط مناسب کنده و آماده گشت ویا با قراردادن بدنه ماشینهای قراضه یا سنگ و سایر وسائل موانعی در مقابل عبور تانکها ایجاد گردید، بطوریکه هنوز هم پس از گذشت دهها سال تعداد اندکی از این موانع در کنار مسیر راهها یا سایر نقاط انگلستان بچشم می‌خورد که در اثر مرور زمان بصورت تل یا پشته کوچکی درآمده و علفهای وحشی و هرزه بروی آنها سبز شده است.

علاوه برآمادگی نیروهای ارتش نیروهای مقاومت محلی وبسیج هم درسرتاسر خاک انگلستان تشکیل و شروع به آموختن سریع تعلیمات نظامی نمودندکه مجهز به انواع سلاحهای مدرن یا دست‌ساز و قدیمی بودند. همگی آماده به هرگونه



در اینجا تعدادی از نیروهای بسیج محلی را مشاهده میکنید که در نواحی روستا و حومه لندن مشغول تمرینات نظامی بمنظور آمادگی بدفاع میباشند .

فداکاری و دفاع از خاک میهن تا آخرین لحظه حیات شدند آنها تصمیم گرفته بودند قبل از کشته شدن حداقل یکنفر از افراد دشمن متجاوز را با خود ببرند و ازپا درآورند . بنابه دستور چرچیل هرگونه حمل و نقل و مسافرت‌های دریائی غیر نظامیان ممنوع و کلیه این وسائل دراختیار ارتش قرار گرفت . همه مردم‌حتی جرج ششم پادشاه انگلستان شروع به آموختن تعلیمات نظامی و تمرین تیراندازی نمودند و آماده دفاع از آب و خاک خود شدند .

بیوربروک رئیس کارخانجات هواپیماسازی انگلستان که تا این تاریخ کارش هواپیماهای مسافرتی‌بود باکمک ازمهندسین وطراحان نظامی‌ضمن انجام تغییرات



نیروهای بسیج و مقاومت محلی در حال آموزش تعلیمات نظامی

لازم درماشین‌آلات و دستگاهها بسرعت‌شروع به ساختن انواع هواپیماهای جنگی نمود. در نتیجه بمنظور تأمین آهن و فولاد و سایر فلزات. کلیه ریلهای‌اضافی‌و نسبتا" غیر ضروری، آهن آلات، حتی چهارچوب آلومینیوم و پنجره و درهابه کارخانه‌های ذوب‌فلزات‌منتقل و تبدیل‌به اسلحه یاقطعات هواپیما و تانکهاگشت. دولت و ملت انگلستان هم مثل آلمانها پی باین مطلب برده بودند که موفقیت دراین نبرد سرنوشت‌ساز وابستگی‌شدیدی به آمادگی‌وقدرت نیروی هوائی دوطرف داشت. هر طرف که موفق به فلج کردن نیروی‌هوائی‌طرف مقابل میشد فاتح اصلی این جنگ حیاتی بود. مارشال هوائی داودینگ با وجود تاکید و خواست چرچیل

در مورد پشتیبانی مستقیم نیروی هوائی انگلستان از متفقین و فرستادن آنان به فرانسه تا آنجا که می‌توانست از این کار خودداری و مانع از دست دادن بیهوده هواپیماها بمنظور حفظ کشور درحال تسلیم فرانسه گشت. درنتیجه در حال‌حاضر نیروی هوائی آماده به نبرد و دفاع او شامل حدود ۵۵ اسکادران از جنگنده‌های نوع اسپیت فایرز و هاریکن بود. تعداد خلبانان تعلیم دیده جهت هدایت این هواپیماها بیش از ۱۵۰۰ نفر نبود. با این وجود همه آنها تصمیم گرفته بودند با آخرین توان خود در مقابل حملات هوائی دشمن با فداکاری تمام پایداری‌کنند. در نتیجه همگی مدام در حال آمادگی گوش به صدای آژیر احتمالی و بلند گوها داشتند.

نبرد هوائی برفراز انگلستان

در طول تابستان سال ۱۹۴۰ هوا کاملا "صاف‌ومناسب و موقعیت خوبی برای نبرد هوائی‌بین هواپیماهای آلمان وبریتانیا بر پهنه آسمان نواحی شرق‌انگلستان بود. در روز ۱۶ اگوست ۱۹۴۰ ستوان نیروی هوائی جیمز نیکولسون خلبانی از یگان هوائی‌اسکادران ۲۴۹ بمحض‌شنیدن آژیرخطر و فرمان پرواز بوسیله‌بلندگوها بسرعت بطرف هواپیمای هاریکن خود شتافت. چند لحظه بعد صدای غرش هواپیمایش در محوطه فرودگاه پیچید و همراه با سایرهواپیماها چون عقابی‌تیزپر بعزم شکار هواپیماهای دشمن پر و بال گشود و بطرف آسمان آبی اوج گرفت.

بر فراز ناحیه سوس امپتون از دور چشمش به بمب‌افکنهای غول پیکر آلمان افتاد که در روز روشن با غرور تمام غرش‌کنان بمنظور درهم کوبیدن‌شهرونواحی پیش می‌آمدند.

نیکولسون بمنظور حمله و مقابله با این غولهای هوائی از نوع میسرا شمیت ابتدا بر سرعت هواپیمای خود تاحدود ۴۵۰کیلومتردرساعت‌افزود تا با داشتن سرعتی مناسب بنحو شایسته‌تری با آنها درگیر گردد. قبل از اینکه او فرصت



خلبانان شجاع بمحض دریافت پیام حمله بطرف هواپیماهای خود میدوند .

تیراندازی پیداکند جنگنده آلمانی چهار گلوله تیربار سبک بطرف هاریکن اوشلیک کرد . در نتیجه یک گلوله به چشم ، و تیر دیگر بپای او و تیر سومی و چهارمی هم به باک بنزین و موتور او برخورد کرد و لحظه‌ای بعد هواپیمای او در هوا مشتعل گشت و از همان بالا با سر به طرف پائین شروع به سقوط نمود . نیکولسون که‌هنوز هم با وجود مجروح بودن روحیه خودش را ازدست‌نداده بود تصمیم‌گرفت باتکمه صندلی پرتاب را بفشرد و خود را به بیرون‌پرتاب‌کند زیرا برای‌نجات هواپیمایش بیش از این فرصتی نبود و خیلی دیر شده بود . بمحض فشردن تکمه از جاکنده و بسرعت بهوا پرتاب گشت هنگامیکه آویخته از چتر نجات بازشده‌اش آرام‌آرام در حال پائین‌آمدن بود ازهمان بالابرخورد شدیدوشعله‌ور شدن یکپارچه‌هواپیمایش را در زیر پای خود دید . چند ساعت پس از پایان این نبرد هوائی گروه امداد و جمع‌آوری به بالای سرش رسیدند و بسرعت او را بـه بیمارستان منتقل نمودند . بدین‌طریق در اثر تلاش شدید پزشکان از مرگ نجات یافت و پس‌ازکسب‌بهبودی ماهها بعد دوباره توانست بوظیفه خود ادامه دهد . هرچند که سالها بعد درسال ۱۹۴۵ در یک نبرد شدید هوائی از همان بالا بهمراه هواپیمایش به میان آبهای خلیج پنگال سقوط‌کرد ولی خاطره فداکاریهای شجاعانه او در دفاع ازخاک‌میهن

و شکست کشورش تا ابـد جاویدان و نامش جزو قهرمانان فـداکار ثبت و پایـدار مانده است .

همه این نوع نبردهای هوائی همیشه بوسیله اطاق کنترل فرماندهی درمحل مخصوص نظارت و اداره می‌شد .

در یکی از این نبردهای هوائی مارشال هوائی والیس‌پارکس فرماندهی گروه حمله شماره ۱۱ را بعهده داشت . ایستگاه رادار و برجک دیده‌بانی خبـر نزدیک شدن هواپیماهای دشمن و جهت و زاویه حمله را برای آنها مشخص ساختـه بود . گروه حمله با شتاب تمام پشت سر هم از جا کنده شدند و عده‌ای ازفرماندهان در اطاق فرمان ضمن چشم دوختن بـه صفحه رادار مواظب حرکات و عملیات بعـدی آنان بودند . در حالیکه هریک از هواپیماها در روی صفحه رادار بصورت نقطه‌ای درخشان مشخص و در حال جلو رفتن بطرف مقصد بود .

در این ضمن تیربارهای ضدهوائی مستقر بر برجک و سایربلندیها هم‌آماده عملیات دفاعی و هدف قرار دادن هواپیماهای جنگنده مهاجم شدند .

خلبانان شکاری بمب‌افکنهای مغرور آلمانی هرگز تصوراینهمه آمادگی ودفاع مناسب و شدید هوائی و زمینی را نکرده بودند و از مشاهده این وضع دچارحیرت و اضطراب پیش بینی نشده‌ای شدند .

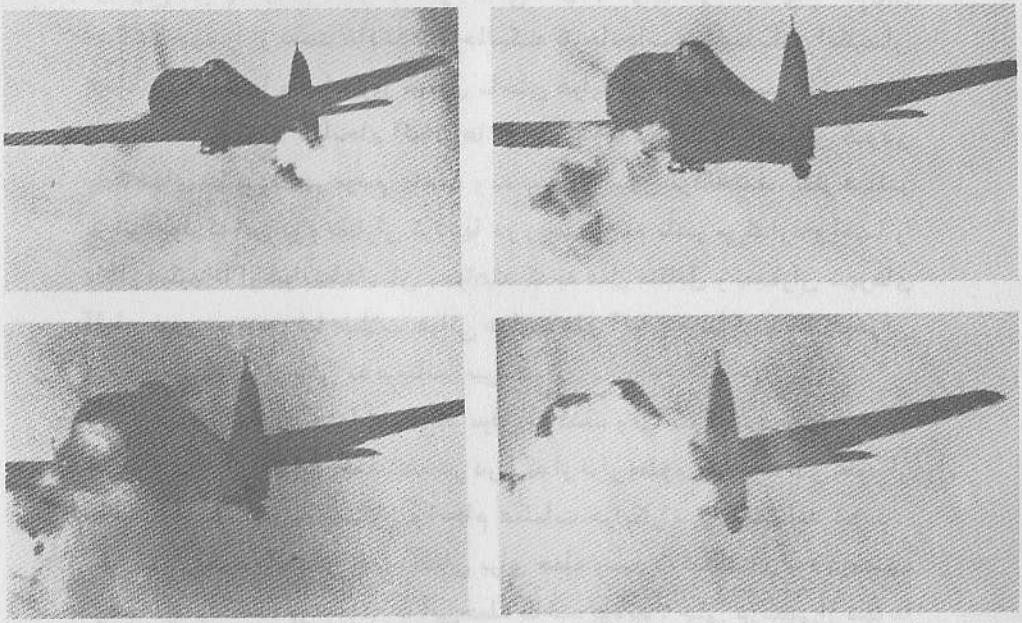
حملات سنگین نیروی هوائی آلمان به تأسیسات نظامی ، بنـدری ، شهـر و روستا حتی کشتیهای تجارتی و حمل و نقل غیر نظامی انگلستان بصورتی کوبنده و بی‌امان از تاریخ ۱۳ اگوست آغاز گشت درحالیکه بمحض نزدیک شدن به شهرها با تشکیل چتـری دفاعی از هواپیماهای جنگـی انگلستان که راه را بر آنها بسته بودند مواجه می‌شدند . گاه کار این‌نبردها بعقب راندن و حتی فراربمب‌افکنهای آلمانی منجر میگشت . بطوریکه در این مدت کوتاه تا روز ۱۸ اگوست در طول این نبردهای سخت‌هوائی‌آلمانی‌ها جمعا "۲۳۶ هواپیمای جنگی درمقابل۹۵هواپیمای انگلستان از دست دادند . از این تاریخ به بعد شدت حمله آلمانی‌ها متوجه‌نقاط نظامی و قرارگاههای ارتشی و پایگاههای مهم آنان گشت که این موضوع باعث بر نگرانی شدید بریتانیائی‌ها گشت . نبردهای هوائی همچنان ادامه داشت‌بطوریکه

از تاریخ سی‌ام اگوست تا ۶ سپتامبر آلمانی‌ها ۲۲۵ هواپیما و انگلیسی‌ها هم ۱۸۵ جنگنده خود را از دست دادند. درحالیکه کارخانجات هواپیما سازی انگلستان همچنان پای برجا و شبانه روز مشغول ساختن هواپیما و ترمیم تقریبی‌هواپیماهای از دست داده بود. سرانجام آلمانی‌ها در تاریخ ۷ سپتامبر از بمباران کردن پایگاههای نظامی تغییر موضع دادند و به بمباران لندن پرداختند. نظر هیتلر بر این بود که این نوع بمباران کردنها در روحیه مردم تأثیر می‌گذارد و آنها را وادار میکند تا از هواپیماهایشان بخواهند که به عمل متقابل و بمباران شهرهای آلمان دست بزنند. اما حملات هوائی هواپیماهای آلمان مرتبا" شدیدتر وهرآن تصور حمله وسیع دریائی به بریتانیا میرفت.

در طول ماه اگوست انگلیسی‌ها موفق به کشف و از آب گرفتن حدود چهل جسد از سربازان آلمانی خفه شده در دریا که از قرار معلوم قصد رساندن خود از ساحل فرانسه بساحل انگلستان و انجام عملیات خرابکارانه را داشته‌اند شدند. همه اینها علامت آمادگی جدی آلمان برای حمله وسیع به انگلستان بود درنتیجه مردم خود را آماده رودرروئی با این‌حمله ساخته بودند. حتی دربعضی‌از شهرها زنگ بزرگ کلیساها بصدا درآمد و خبر حمله آلمانها باطلاع مردم رسید. با این وجود هنوز هم خبری از این حمله نشد.

روز ۱۵ سپتامبر یکی از پرحادثه‌ترین نبردهای هوائی در تاریخ انگلستان بود. در این روز هواپیماهای جنگنده بمب‌افکنهای آلمان حملات کوبنده را آغاز کردند و ازطرفی نیروی‌هوائی آماده به نبرد بریتانیاهم متقابلا" به دفاع‌شدیدی در مقابل آنان پرداختند در نتیجه این نبرد نیروی هوائی آلمان حدود پنجاه فروند هواپیما در مقابل ۲۶ هواپیمای بریتانیا از دست داد. از طرفی انقلاب‌هوا و طوفانی بودن دریا مانعی جدی در مقابل حمله بود. روز ۱۷ سپتامبر هم رسید و هنوز خبری از حمله نیست زیرا هیتلر قدرت ساکت و آرام ساختن دریا و فرو نشاندن امواج خروشان آنرا نداشت.

سرانجام دولت بریتانیا از حمله وسیع و عمومی آلمان‌درامان ماند وطرحها دفاعی وبجای چرچیل بمنظور خنثی‌کردن نقشه‌های آلمان‌موءثر واقع‌شدوبخصوص



یکی از هواپیماهای از نوع فوک ولف آلمان هدف شلیک‌تیرضد هوائیهای انگلیسی قرار گرفته و در حال سقوط است . یگانهای ضدهوائی تازه سازمان‌یافته در این تاریخ عملیات موثر و شایانی از خود نشان داد .

قهرمانی‌های خلبانان و آمادگی مردم انگلستان و همکاری آنان با دولت‌خودشان قابل تحسین و پایه‌گذار این موفقیت بود .

۵

نبردهای شگفت‌انگیز در صحرا

از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳

مناطق گسترده صحرای آفریقای شمالی محیطی هموار، خلوت و کاملا "آرام است. دشتی وسیع سرتاسر پوشیده از شن‌های داغ که بهنگام سفر، کاروانیان روزهایش مدام به شب می‌پیوندد و هنوز هم کویر بپایان نرسیده و اقیانوسی از شنها در مقابل چشمانت همچنان ادامه دارد. بجز نسیم کوتاه و کم‌دوامی که سحرگاهان میوزد و نفس دمکرده و لبهای داغ از عطش کاروانیان را خنک میسازد بقیه سرتاسر شبانه روز همراه با بادی گرم، خشک‌کننده وسوزانست که گاه بصورت گردبادی تند و وحشتناک همه چیز را بهم می‌پیچد و از جا میکند وهمچون شلاقی همراه با شنها بسر و روی مسافران میکوبد. در این هنگام با وجود تابیدن نور شدیدوتفتان خورشید همه جا تاریک میشود وهیچکس جرئت بازکردن پلک‌چشمان و نگاه به اطراف خود را ندارد. حتی نفس کشیدن هم مشکل‌وخفقان‌آور میگردد، بعد از ساعتها خروش و توفندگی که گاه حتی چند شبانه‌روز بدرازا می‌کشد پس‌از آرامشی کوتاه قشری از شن نرم برنگ زرد کمرنگ بر همه چیز و همه جا حتی بر صورت و بالای پلک چشم رهگذران کاروان می‌نشیند. بدین لحاظ مردم بومی و کاروانیان همیشگی این سفر بی‌انتها همیشه سربندی عمامه مانند ازپارچه‌های‌نرم و نازک بدور سر خود دارند و بمحض آغاز توفان آنرا بسر و صورت خودمی‌پیچند

تا از خطر کورشدن و خفگی در امان بمانند .

ارتشهای مجهز اروپائی هم بـا وجود داشتن مدرن‌ترین تجهیزات تـوان مقاومت و پایداری در مقابل این توفان را نداشتند و باین نتیجه رسیده بودندکه آغاز هر توفان برای هر دو طرف متخاصم به معنی اعلام یک آتش‌بس اجبـاریست زیرا هرگز کسی را یارای جنگیدن‌دراین محیط اقیانوس بخروش آمده ازشنهانبود. کویر را نه راهی مشخص است و نه علامتی که جهت مقصد رانشان‌دهد زیرا توفان و گردبادهای شدیدش هر نوع جاده و علامتی را محو و نابود میسازد . لذاهمیشه راهنمای کاروانیان بومی ستاره‌ها هستند وسیله جهت‌یابی ما رزمندگان به کویـر افتاده هم چیزی بجز بی‌سیم و قطب‌نما نبود . گرچه بهنگام توفان حتی بی‌سیمها هم توان خود را از دست می‌دادند و از کار میافتادند . بهترین وسیله‌حمل‌ونقل و ارتباط برای ما بمنظور طی این صحرای همـوار و بی‌انتها وجود جیپ و سایـر وسایل موتوری بشرط تأمین کردن بموقع بنزین آنها بود . پس از مدتی ماندن‌در صحرا و خوگرفتن با سختی و کمبودهای این نوع زندگی ، سربازان رفاه‌طلب و در ثروت و ناز و نعمت زندگی کرده اروپائی را وادار به قناعت کردن با مختصرجیره جنگی و صرفه‌جوئی کامل در مصرف آب‌خوراکی‌ساخته بود . بطوریکه دراین شدت گرمائی که یک راننده و خدمه تانک را قادر میساخت تا در صورت داشتن تخم‌مرغ آنرا در روی بدنه تانک بشکنند و همانجا با مقداری کره از آن نیمرو تهیه نمایند چاره‌ای جز قطره قطره و حداکثر تنها یک جرعه تقسیم کردن آب باوجوداحساس عطش سیرائی‌ناپذیر نبود . در نتیجه این کم‌غذائی و تشنگی وتحمل محرومیت و سختی روزبروزقیافه‌های این‌کولیان‌ارتشی راتکیده‌وبدنهایشان‌رالاغرواستخوانی‌تر می‌ساخت . گاه بعلت راه گم کردن و حتی مدفون شدن گروههای تدارک‌ومأمورین حمل تغذیه در مسیر راه و در میان شنهـا یا تمام شدن سوخت و نرسیدن بموقع تانکرهای آب و بنزین اغلب مجبور به تحمل ساعتها و شاید هم‌چندین شبانه‌روز گرسنگی وتشنگی می‌شدیم بدون‌اینکه امیدی‌به نجات خود ازاین جهنم‌دورافتاده سوزان و فراموش شده را داشته باشیم . در نتیجه نبـرد در صحرا همچون سایـر نبردهای معمولی نبود و هیچیک از طرفین قادر به حمله گسترده کردن و از پا در

آوردن یا عقب زدن کامل طرف مقابل نمودند.



در این دشت هموار هر نوع وسیله موتوری از مسافتهای دور بعلت منتشر شدن گرد و خاکش بهوا قابل تشخیص بود.

بمحض نزدیک شدن دو وسیله موتوری بهم هریک از رانندگان سعی داشتند تا حد امکان از دیگری فاصله بگیرند و تا آنجا که ممکنست در جهت باد برانندتا از شدت گرد و خاک خفه کنندهٔ بهوا بلند شده از زیر چرخهای وسیله دیگر در امان بمانند با وجود اینکه همه ما عینکهای دوره دار دودی مخصوص کویربه چشم داشتیم همیشه قشری پودر مانند از خاک نرم صحرا بروی صورتمان نشسته وقیافه همه را شبیه بهم ساخته بود. شدت گرما و عرق کردنهای مدام باعث بر تشکیل گل آبی خشکیده بر گوشه چشم، بالای ابرو و پیشانی و سایر نقاط چهره می‌گشت در حالیکه دست، پا، زانو و سر و سینه و سایر اندام هم پوشیده از این خاک تمامی‌ناپذیر و همیشگی صحرا بود. تا جائیکه از درز یقه و دور گردن و داخل آستین‌ها بزیر لباس حتی زیرپوشمان نفوذ میکرد و همیشه لباسهای زیرمان چرک و کثیف و خشک و ناراحت کننده بود. لابلای موها مستور از گرد و خاک و عرق و مدام زبر و بهمرفته و چسبیده بهم همیشه عرقی مزاحم مدام در زیر بغل، پشت و یقه و گردن قطره قطره در حال چکیدن بود. از همه بدتر مشگل نفس کشیدن و

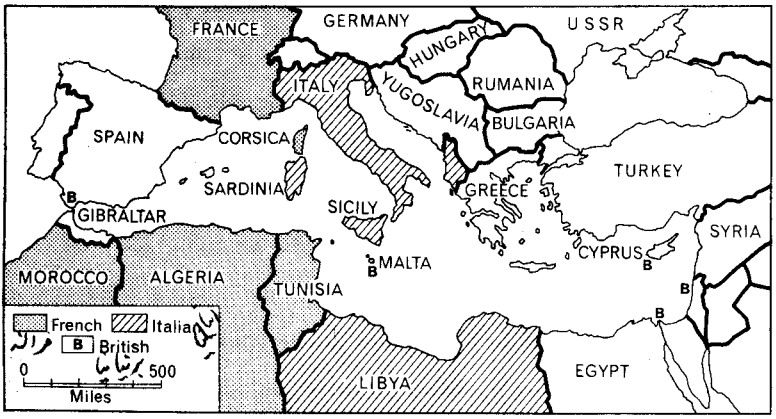
نیاز به سرفه مدام از شدت این طوفان و گرد و خاک‌خفه‌کننده بودوتمامی‌نداشت.

رانندگی کردن در کویر هم همراه با مشکلاتی فراوان بعلت نفوذ گردوخاک به کاربوراتور و شمع و سایر دستگاهها بود. یا در بعضی موارد با فرو رفتن بمیان شنها خروجش مشکل و چرخهایش مدام بکسواد مینمود که درصورت بکمک‌نرسیدن سایر وسائل موتوری یا افراد کمکی بیشتر فرونشستن ودرشن‌گیرکردنش حتمی‌بود. در این میان عبور تانکهای سنگین هم چندان آسان نبود و بعلت وزن زیاد بیش از سایر وسایل موتوری در میان شنها می‌نشستند، بهنگام‌رانندگی‌در صحراهمیشه گویی نیمی از اینهمه شن بی‌انتها در میان هوا پراکنده است در نتیجه رانندگان چاره‌ای ندارند جز اینکه مدام از برف‌پاک‌کن‌های خود بمنظور پس زدن شن‌ها از روی شیشه جلو استفاده کنند تا موفق بدیدن تا چند متر جلوتر خود باشند.

با وجود اینهمه مشکلات مشکل تهیه و مصرف آب مهمترین عامل ایذائی برای مسافرینست. انسانی که مدام سراپای چهره و اندامش از گرد و خاک و شن پوشیده است و بعلت شدت عرق قشری از گرد و خاک کثیف و چرک گل مانند بر پوستش می‌نشیند. هرگز دسترسی به آب کافی جهت استحمام‌حتی‌شستشوی‌دست و صورت و گردن خود ندارد. کمبود آب در صحرا آنچنانست که حتی از بنزین هم نایاب‌تر است. بهر نفر در صورت فراوانی آب و تدارک بموقع آب یک قمقمه آب جهت مصارف نوشیدن تهیه چای، شستن سر و صورت، دندان یا احیانا" دست‌وپا می‌دهند. بخصوص تهیه وبیهوده بمصرف‌نرساندن آب‌مخصوص‌رادیاتور برای رانندگان جنبه حیاتی دارد.

در تابستان سال ۱۹۴۰ موسولینی دیکتاتور ایتالیا که با هیتلر هم پیمان شده‌بودفرصت خوبی نصیبش گشت تا در آن فرصت بریتانیائی‌ها را از آفریقای شمالی بیرون براند و در نتیجه منطقهٔ مدیترانه را بصورت یک دریای خصوصی ایتالیا محسوب دارد. ایتالیائی‌ها که در این زمان نیروی نسبتا" زیادی را در آفریقا مستقر ساخته بودند موفق شدند نیروهای نسبتا" اندک انگلیسی را که در جبهه دیگر رودررو با حمله وسیع آلمان بودند و قدرت گسیل نیروی‌بیشتری‌باین نقطه را نداشتند از نواحی مصر بیرون برانند و بکلی عقب بزنند. ژنرال ویول

فرمانده کل نیروهای انگلیسی درخاورمیانه در این زمان بیش از ۹۰۰۰۰ نودهزار نفر نیرو و تجهیزاتی اندک در این منطقه گسترده دراختیار نداشت تا قادر به مقاومت در مقابل نیروهای زیاد و کاملا" مجهز ایتالیا باشد. اصولا" در سالهای بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ بریتانیا که درگیر نبردی سخت با آلمان هیتلری بود توان حفاظت از مسیر دریائی کانال سوئز را نداشت.



نموداری از نواحی مدیترانه در سال ۱۹۳۹

همه چیز برخلاف خواست بریتانیا و کلیه شرایط برای فتح و پیروزمندانه داخل شدن موسولینی به مصر فراهم بود.

در نتیجه ژنرال "ویول" چاره‌ای جز کنار کشیدن و به انتظارموقعیت‌ماندن نداشت. از طرفی ارتش وسیع ایتالیا که بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ چهار صدهزار نفربود نواحی مصر، سودان و کنیا رابتصرف‌خود درآورد. ارتش بریتانیامجبور به‌تخلیه سومالی و نواحی‌مستعمراتی خود درآن ناحیه گشت. تا ازهرگونه برخورداحتمالی با دشمن قوی و در حال پیشروی در امان ماند.

درهمین‌هنگام ناگهان اتفاق غیر منتظره و جالبی برای فرماندهی انگلیسی رخ داد. بدین صورت که ناگهان محموله پرارزشی بار چند کشتی برای آنهارسید

محموله‌ای شامل ۵۰ دستگاه تانک سنگین که بنابه دستور مستقیم چرچیل در این موقعیت بحرانی که انگلستان رودررو با قوای گسترده و کوبنده هیتلر بود آنها را بمنظور تقویت نیروهای انگلیسی به این منطقه اعزام کـرده بودند . رسیدن این تانکها قوت قلب کاملی به او میداد تا با اتکاء به آنها طرح حمله غیـرمنتظره‌ای را بر علیه ایتالیائی‌هـا در سحرگاه روز ۹ دسامبر ۱۹۴۰ ترتیب دهد . این حمله آنچنان سریع و کوبنده بود که ضمن عقب راندن کامل ایتالیائی‌ها فتوحات شایان دیگری را بدنبال داشت و سرانجام بصورت یک حملـه همه جانبه و وسیع درآمد . درنتیجه شهرهائی‌مثل بردیا و طبرق در ژانویه ۱۹۴۰ سقوط کرد . ادامه این حملات کوبنده در طول دو ماه باعث از هم پـاشیدن نیروهای کـم جرئت و رفاه طلب ایتالیا و به اسارت درآمدن تعداد ۱۱۴۰۰۰ از نفرات آنان گشت . در نتیجه بقیه ارتش ایتالیا هم بکلی روحیـه خود را از دست داده و ارزش جنگی خود را از دست دادند .

متفقین هم‌که موقعیت‌رامناسب دیده بودند یک‌گروهان از افراد استرالیائی را از طریق هوابرد بوسیله چتر نجات در منطقه‌درنا پیاده کردند . افراد مهـاجم شب‌هنگام آرام‌وبیصدا بطرف افراد زرهی دشمن شروع‌به پیشروی نمودند سحرگاه هنگامی به بالای سر آنها رسیدند که خدمه تانکهای ایتالیائی تانکهای خود را با بی‌احتیاطی تمام رها کرده و بمنظور تهیه و صرف صبحانه به بقیه نیروهای پیاده نظام واقع در مسافتی دورتر پیوسته بودند . استرالیائی‌ها هم ضمن کمک‌خواستن از توپهای سنگین خود همه تانکهای آنها را منفجر کردند وبه آتش کشیدند ،قبل از اینکه نیروی غافل مانده دشمن فرصت تمام کردن صبحانه خودرایافته باشند .

درنتیجه افراد ویول همچنان‌پیش رفتند تا زمستان بسواحل لیبی‌رسیدند ، شروع بارندگی ، براه افتادن سیلابهای گرمسیری و گل و لجن شدن زمین‌ها اجازه هر گونه تحرک و جابجائی را از نیروهای موتوریـزه گرفت و در نتیجه در همانجا میخکوبشان ساخت .

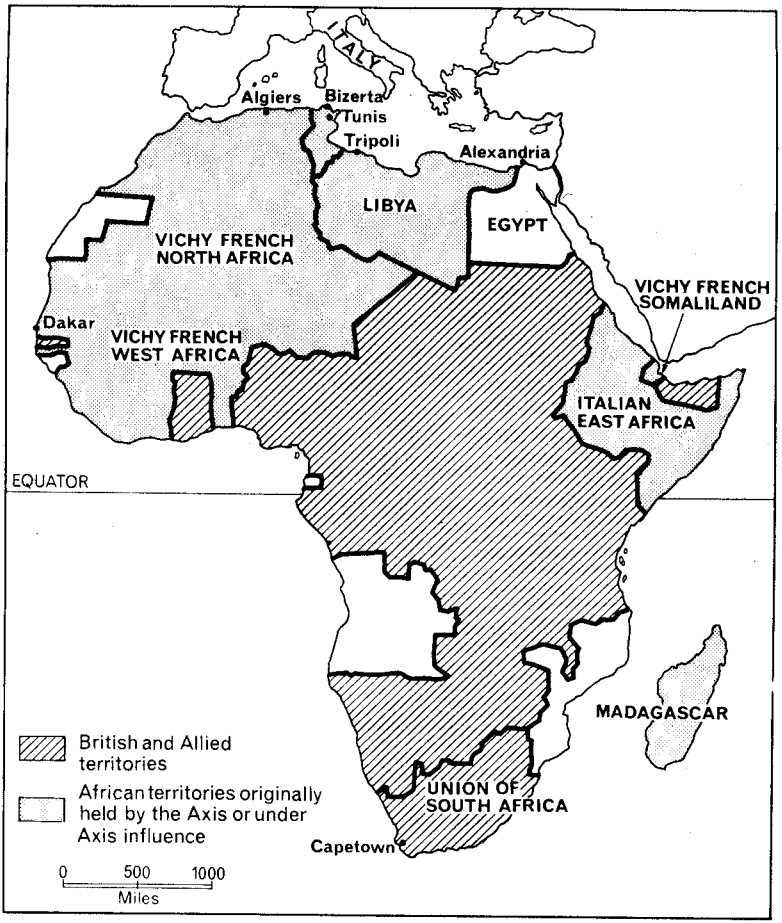
از طرف دیگر قوای‌متفقین مستقر درآفریقا با خوش‌شانسی‌های دیگری روبرو شدند . زیرا نیروهای‌تازه متشکل‌شده فرانسه آزادبه فرماندهی ژنرال دوگل‌تصمیم

گرفته بود که جلو گسترش و پیشروی نیروهای آلمان‌وایتالیا را دراین ناحیه بگیرد



نفربرهای نمونه برن استرالیا در حال حمله به منطقه " بردیا " هستند .

و متوقف سازد . همه آنها سازش و تسلیم دولت مرکزی خودشان در ویشی با آلمانها را یکنوع خیانت می‌پنداشتند و بشدت از آن تنفر داشتند . زیرا دولت مرکزی فرانسه تصمیم گرفته بود نیروهای باقیمانده خود را از رودرروئی با آلمانها و پشتیبانی کردن از بریتانیا بازدارد . در لیورپول نیروهای فرانسه آزاد تصمیم خود را گرفتند وسحرگاه صبح آنروز بوسیلهٔ چند دستگاه هواپیما به منظور شرکت جدی در نبرد وارد داکا شدند و در آنجا قصد داشتند تا طی یک حمله سریع یکی از پایگاههای نظامی فرانسه را به اختیار خود درآورند و از اختیار دولت مرکزی خارج سازند . اما نیروهای مستقر در پایگاه که متوجه موضوع شده بودند بمقاومت برخاستند و در نتیجه طرح این برنامه نافرجام ماند وشکست خورد . اما نیروهای ژنرال دوگل‌هم که در این نقطه موفق نشده بودند طرح حمله به دولا را واقع در ناحیه کامرون که در اصل جزو مستعمرات آفریقائی فرانسه بود ریختند . طرح این



منطقه جنگی آفریقا در دوران جنگ دوم جهانی

حمله در ماه سپتامبر ۱۹۴۰ به نتیجه رسید و پایگاه مؤثر و محکمی برای متفقین فراهم آمد که با استفاده از آن بصورت یک پایگاه هوائی عامل موفقیتهای بعدی گردید. بطوریکه دریکی‌از روزهای‌اول‌سال ۱۹۴۱ نیروهای ویول‌توانستند نیروهای ایتالیائی را از ناحیه غرب آفریقا عقب بزنند و مجبور به فرار نمایند.

دیگر نقاط باقیمانده از خاورمیانه که متفقین هنوز هم در آنجا درگیر نبرد بودند نقاط عراق و سوریه بود. در ماه مه ۱۹۴۱ نیروهای بریتانیائی داخل عراق شدند تانیروهای رشیدعالی طرفدارآلمانی منطقه را ازپای‌درآورند وازهم‌بپاشند.

در جولای ۱۹۴۱ هم نیروهای متحد بریتانیا و فرانسه آزاد موفق شدند به کمک هم نیروهای فرانسوی تابع دولت‌ویشی را از نواحی سوریه و لیبی بیرون برانند.



این نقشه نقاط حمله آلمانرا به بالکان نشان میدهند.

بنابه دستور مقامات بالاتر نیروهای پیروز ویول موقتا" در لیبی متوقف

شدند و بنابه بعضی ملاحظات سیاسی جلوتر نرفتند .

از طرفی دولت ایتالیا که قبلا" در ۱۹۴۰ ناگهان به قصد تصرف یونان از طریق آلبانی به مرزهای این کشور حمله کرده و مواجه با مقاومت وحملات متقابل ارتش این کشور و ضدحمله‌های آنها شده بود این اتفاقات مقارن با حملهٔ آلمان بسوی بالکان بود . ارتش گسترده آلمان بعدازآن متوجه رومانی‌شدند تا بادست‌اندازی باین کشور میدان نفتی آنرا دراختیار داشته باشد . در اینحال کشورهای مجارستان و بلغارستان هم به آلمان پیوستند و با او هم‌پیمان شدند . همچنین دولت یوگسلاوی هم‌پیمان اتحادی با آلمان منعقد نمود . ولی این پیمان باعث برانگیختن نارضایتی‌هائی در افکار عمومی و اظهار مخالفت‌هائی نسبت به شاه جوان آن بنام پتر دوم گردید ، در نتیجه مردم به خیابانهای بلگراد پایتخت یوگسلاوی ریختند ، درحالیکه پرچمهای فرانسه و انگلستان را به اهتزاز درآورده بودند ضمن‌خواندن سرودهای‌مهیج برعلیه شاه وهیتلرشروع به‌شعاردادن‌نمودند .

هیتلر که مست از غرور و خودخواهی بود هرگز پیش خودتصوراینرا نمیکرد که این مخالفتهای مردم صورت جدی بخود گیرد و باعث بخطرافتادن ارتش ایتالیائی واقع در آلبانی از پشت‌سر گردد با این وجود سرانجام رهبر دیکتاتور آلمان‌از رفتارمردم‌بلگراد بخشم‌آمد و درنتیجه در روز۶ آوریل ۱۹۴۱ هواپیماهای آلمان تا مدت سه روز مدام شهر بلگراد را بشدت بمباران نمودند . این بمباران سنگین تعداد زیادی از خانه و مغازه‌ها را خراب کرد و مردم بیچاره را در زیر آوارها مدفون ساخت یکی از اتفاقات جالب پس از این بمباران فرار خرسی‌ازباغ وحش خراب شده شهر به بیرون و انداختن خود از شدت وحشت از بمباران به داخل رود دانوب بود .

از طرفی آلمانها به پشتیبانی از ایتالیائی‌ها ازطریق‌بالکان به یونان‌هجوم آوردند . از طرفی چرچیل که قبلا" قول حمایت از یونان را به آنها داده بود به ویول دستور داد تا از ارتش یونان پشتیبانی کند و بیاری آنان بشتابد . دراینجا پس از دریافت این فرمان بود که راز قبلا" متوقف ساختن نیروهای بریتانیا در صحراومانع‌شدن ازجلو رفتن‌بیشتر آنان برای ویول وسایر سیاستمداران ونظامیان

برملا شد . هواپیماهای بمب‌افکن آلمانی دوباره حملات‌کوبنده خودرا آغاز کردند در حالیکه اینبار هدف آنها شهر بلگراد نبود بلکه نقاط مرزی بین بلغار و یونان بود . علاوه براین با استفاده ازنیروهای هوابرد خودبا مهارت تمام نقاط کلیدی و حساسی را که بمنزله پلی برای رسیدن بـه کانال کورنیـز بود تسخیر نمودند . حملات آنچنان‌کوبنده وشدید بود که نیروهای‌بریتانیائی مستقر درآنجا را وادار به عقب‌نشینی و تخلیه این نقاط ساخت تا جائیکه در ۲۷ آوریل ۱۹۴۱ نیروهای آلمان وارد آتن پایتخت یونان شدند . با این وجود نیـروی قابل ملاحظه‌ای از افراد نیوزلندی و بریتانیائی در منطقه کرت باقی ماندند . آلمانیها سعی کردند با استفاده از قدرت هوائی خویش این جزیره رابه تسخیرخود درآورند وسرانجام هم موفق شدند . این برای اولین بار در تاریخ نظامی دنیا بود که جزیره‌ای تنها با حمله هوائی به تسخیر دشمن درمیآمد درحالیکـه آبهای اطراف آن هنـوز در تصرف و اختیار رزمندگان مدافع خصم بود .

حال‌بشرحی‌درباره این‌نبرداستثنائی از زبان‌یک افسرآلمانی توجه‌فرمائید :

در تاریکی یکشب فراموش نشدنی ساعاتی بعد از نیمه‌های شب بود کـه در اثر تکان تکان دادن شانه‌هایم بوسیله یکنفر از خواب پریدم . هنوزکاملا" بحالت بیداری برنگشته و به هشیاری کامل نرسیده بودم که کمک خلبان خودمان رابالای سرم دیدم در عین حال صدای غرش موتور هواپیماهایمان را از محوطـه خارج از هواپیما می‌شنیدم . وقتی متوجه بیداری من شد پاهای خود را محکم بهم کوبیدو گفت : جناب سروان ، چیزی به مقصد نمانده ما داریم‌به "کرت" نزدیک میشویم .

از جا بلند شدم بطرف کابینی که افسر عملیات فرود در آنجا نشسته بـود رفتم ، هواپیما همچنان‌بدون‌کوچکترین تکان‌یکنواخت و بی‌تزلزل در حال‌پیشروی بود . نگاهی از پنجره به بیرون انداختم و ازبالای‌بالهای‌نقره‌ای‌خاکستری‌هواپیما که علامت صلیب شکسته در روی آن بخوبی دیده میشد نگاهم را بخارج دوختم . مقصد و هدف نهائی ما آن پائین بخوبـی مشهود و از میـان امواج دریا همچون نقطه‌ای نارنگ با زمینه آبی اقیانوس بالا آمده بود . اینجا جزیره "کـرت" مقصد نهائی ما بود .

دقایق پشت سرهم بسرعت سپری میشد و لحظه عملیات بی‌سابقه و مهم ما قدم بقدم نزدیکتر میگشت. برای چندمین بار در این مدت کوتاه دوباره نگاهی به صفحه ساعت مچی خود انداختم. واقعا" که در زندگی هیچیک از دقایق عمر انسان طولانی و پرهیجان‌تر از آخرین لحظه‌های تا زمان پرش نیست. بیهوده سعی داشتم بر اعصابم مسلط باشم و جلو التهاب خودم را بگیرم. این حالت التهاب و نگرانی و تغییر فاحش رنگ چهره و حالت چشمها بخوبی از قیافه سایر همراهان قرار بر پرشمان مشهود بود.

در آخرین لحظه بدستور فرمانده عملیات همگی آماده پرش شدیم! دراین ضمن شمارش ثانیه‌ها بصدای بلند توسط او آغاز گشت... همگی از جا بلندشدیم و به محکم‌تر کردن تسمه و قلابهای چتر نجات و کوله‌پشتی‌هایمان پرداختیم. در



صحنه‌ای‌تماشائی از نحوه‌فرود چتربازان آلمانی بروی‌جزیره کرت همانطور که در عکس مشاهده میشود چتر فرمانده پیش گام چتربازان سفید رنگ است.

ضمن قلاب مخصوص متصل از پشت کمرمان به میله بالا و وسط سقف را بآن متصل نمودیم. در عین حال متوجه ارتفاع کم کردن مداوم هواپیما گشتیم. این فرود

سریع هواپیما باعث براحساس دلهره‌ای شدید و ناراحتی و فشار بیشتری بر پرده گوشهایمان گردید.

آخرین فرمان بصدای بلند اعلام شد: "آماده پرش"!

با دو قدم بلند پشت سر نفر جلو به مقابل در هواپیما رسیدم، درحالیکه از پشت سر احساس فشار بسمت جلو میکردم. با پنجه هر دو دست به طرفین در خروجی بمنظور پرش چسبیدم. باد شدیدی در اثر سرعت هواپیما شلاق وار به صورتم می‌کوبید و هر دو گونه‌ام را تکان تکان میداد. نفرات قبلا "پریده همچون نقطه‌های سفید در حال سقوط در فضای پائین دیده می‌شدند.

هواپیما از سرعتش کاسته بود و چتربازان شجاع ما یکی‌یکی پشت‌سرهم خود را بمیان هوا پرتاب‌میکردند واز همان‌بالا همچون عقابی‌تیزپر که بسمت طعمه‌اش بال گشوده باشد بطرف جزیره کرت سرازیر می‌شدند. بدین طریق جزیره کرت اشغال شد.

✕ هجوم و مداخله آلمانیها در آفریقا در ۱۹۴۱ ✕

جلو پیشروی ژنرال ویول بریتانیائی پس از مداخله آلمانی‌ها و فرستادن نیروهای کمکی برای ایتالیائی‌ها در آوریل ۱۹۴۱ گرفته شد و متوقف گشت. ایتالیائیهائی‌که تا این‌تاریخ بوسیله نیروهای انگلیسی‌مدام عقب‌زده شده‌بودند. ازاین به بعدبا چهره جدید دیگری در صحاری آفریقا روبرو شدند چهره‌ای‌نظامی تاریخی و مشهور بنام ژنرال آروین رومل که بعدها بعلت ابراز لیاقت‌ونشاندادن ابتکار وتمهیدهای‌نظامیش لقب روباه‌صحرا بخودش‌گرفت و نقش‌آفرین‌حماسه‌هائی افسانه‌ای در میان ساکنین این نواحی گشت. بخصوص نبوغ او درجابجائی‌نیروها و عملیات حمل و نقل موتوری بی‌سابقه بود بطوریکه فرماندهان نیروهای دشمن‌را دچار حیرت و سرگشتگی میساخت.

حتی خود چرچیل با وجود همه کینه و دشمنی‌اش و با تمام غرور و خود ـ



چهره ژنرال آروین رومل در فوریه ۱۹۴۲ در صحرا

پسندی که داشت نبوغ غیرقابل کتمان این فرمانده خصم را ستود و او را به لقب ژنرال کبیر ملقب ساخت هرچند کـه همین ژنـرال نامی با وجود دریافت عصای مارشالی از طرف هیتلر بعدها باتهام اینکه قصد انجام توطئه‌ای را برعلیه هیتلر داشته محکوم و از میان برداشته شد.

در این زمـان رومل تـازه نفس عازم صحرا شده و بـا انجام تـاکتیک‌های بی‌سابقه‌اش موفق به عقب زدن نیروهای بریتانیا گشت. سرتـاسر صحرا را مسخر ساخت تنها نقطه باقیمانده در دست متفقین ناحیه طبـرق در پشت سر نیروهای رومل بود از طرفی بهر طریـق جلو پیشروی او به طرف سواحل مصر گرفتـه شد. نیروهای متفقین موفق شدند با هر تلاش پادگان و پایگاه نظامی طبرق را درسرتاسر تابستان سال ۱۹۴۱ برای خودنگهدارند. وآنجا را مرکز پشتیبانی وتدارک نیروهای خویش در منقطه قرار دهند. مقاومت و پایداری سربازان استرالیائی درنگهداری

این پادگان حساس در مقابل فشار نیروهای آلمانی واقعا" تحسین برانگیز بـود. حتی آنها آشپز و گماشته‌ها را از آشپزخانه و منازل به میـدان جنگ فرستادند و وادار به آموختن عملیات نظامی ساختند تا جائیکه بعدها آنها را جانشین حتی توپچی و مسلسل‌چی‌های کشته شده ساختند. بطوریکـه آلمانها متوجه شدند کـه شکست دادن این نیروی مصمم به پایداری‌تا آخرین‌نفس چندان هم‌ساده و بدون تلفات سنگین برای خودشان نیست ودست از حملات بی‌ثمر برداشتند.

سرانجام چرچیل باین نتیجه رسید که ژنرال ویول بیش از این قدرت‌تحمل فشارهای خردکننده دشمن را ندارد وشانه‌هایش در زیرتحمل فشار این‌مدت‌خسته شده است. بدین‌لحاظ تصمیم‌گرفت او را از آنجاتعویض و بمنظور دادن‌استراحت و پاداش کافی به هندوستان منتقل نماید و فرماندهی نیروهای انگلیسی در آنجا را بعهده‌اش گذارد. و بجای او ژنرال اوچین‌لک را بصحرا اعزام دارد.

در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ بود که اوچین لک حمله غیر منتظره خودش را به نیروهای رومل آغاز کرد.

رومل که به تازگی تعداد زیادی‌از افراد ذخیره خودش رابه ناحیه مرزروسیه اعزام داشته در نتیجه دچار کمبود نفرات بود و اجبارا" چاره‌ای جز عقب‌نشینی ندید. در نتیجه طبرق از تهدید حملات رومـل آزاد شد و نیروهای بریتانیائی موفق شدند خود را بسواحل الجزایر جائی که سال قبل" ویول" در آنجا مستقـر شده بعد به عقب رانده شده بود برسانند.

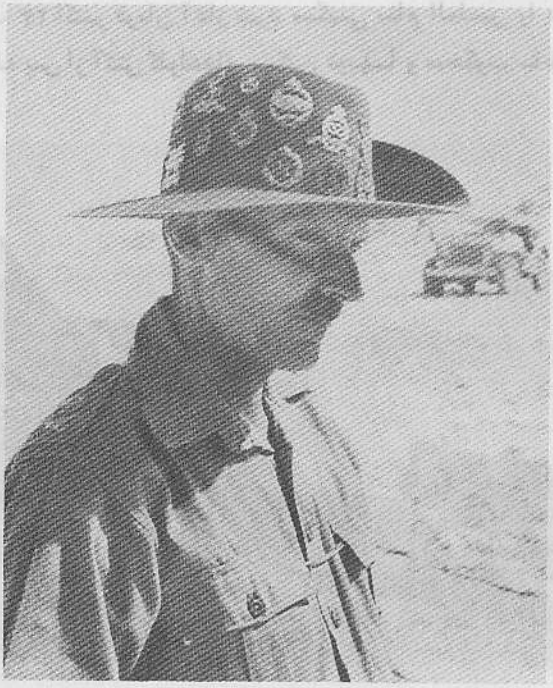
در این هنگام توجه کامل آلمان بسوی مرزهای وسیع روسیه بود و این توجه کلی از نظر فرماندهان زیرک بریتانیا پنهان نماند و در نتیجه تصمیم گرفتند از این مورد در رهائی صحرا بهره‌برداری کنند. تا جائی که عملیات درآغاز بطریق دفاعی متفقین بصورت تهاجم و حتی نفوذ و عقب زدن نیروهای آلمان درآمد. گاه در اینگونه برخورد و پیشرفتها نامه‌هائی از سربازان آلمانی که‌برای‌کسان‌خود نوشته بودند بدست آنها میافتاد که در این نامه‌ها سربازان طالب پـی‌بردن به اتفاقات مربوط‌به جبهه واقع در مرز شوروی بودند و توجه زیادی به ایـن مطالب نشان میدادند.

بهر جهت برای هیتلرشنیدن‌خبرشکست رومل بعلت‌ضعف تدارکات و کمبود اسلحه و مهمات قابل قبول نبود با این وجود دوباره ارسال مقدار زیادی نیروی کمکی و تدارکات برای رومل آغاز گشت . در نتیجه دوباره رومل قدبرافراشت . از طرفی نیروهای مالت که مانعی در رسیدن این تدارکات و نیروهای کمکی به رومل بودند بوسیله بمب‌افکنهای سنگین آلمان بشدت کوبیده شدند . در این عملیات بریتانیائی‌ها ناو هواپیمابر آرک‌رویال خود را همراه با تعدادی کشتی‌جنگی دیگر از دست دادند در نتیجه دوباره ارسال سیل کمک به طرف رومل آغاز و بلافاصله حمله‌های‌گسترده‌اوبمناطق‌صحرادرماه‌مه۱۹۴۲آغازگشت . قبل از هر کار مجددا " موفق به تسخیر طبرق و تا یکصد کیلومتری الکساندریا پیش تاخت . در این‌مرحله آلمانها بخوبی مجهز شده بودند . دارای مخازن‌بزرگ‌آب مخصوص ناحیهٔ کویری بعلاوه از لحاظ مصرف بنزین هم دست و بالشان بمراتب بازتر از بریتانیائی‌ها و وسیله حمل بنزینشان هم آسیب‌پذیریش کمتر از گالن‌های‌بی‌دوام انگلیسیهابود . از همه مهمتر سلاحهای سنگینی مستقر بر روی تانکهای آلمانیها هم‌بروش بمراتب بیشتر و دارای تکنیک کاملتری بود . بدینطریق دوباره وضع بنفع کامل آلمانیهاو به سیه روزی و شکست مداوم انگلیسی‌ها تغییر یافت . با همه این احوال رومل مواظب صرفه‌جوئی کامل نیروها در مصرف تدارکات بخصوص با مشاهده گسترش نیروهای آلمان در این جبهه وسیع و کویرهای بی‌انتها بود .

فتح صحرا از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳

در حال حاضر نیروهای بریتانیا حدود پنجاه کیلومتر شیار وفاصله‌غیرقابل عبور کواتارا واقع در میان صحرا و سواحل منطقه العلمین را در دست داشتند بعلاوه با رسیدن تعداد ۳۰۰ تانک شرمن آمریکائی بخوبی تقویت شدند . ازطرفی ژنرال الکساندر به فرماندهی نیروهای مستقر در خاورمیانه تعیین و جایش را به یکی از ژنرالهای معروف انگلیسی بنام ژنرال مونتگمری داد شعاع فرماندهی

مونتگمری وسیع و به فرماندهی ۸ ارتش مختلف تعیین شده بود. قبل از اوژنرال گات باین سمت منصوب گشت که در ابتدا موفق به فتوحات چشمگیری شد و شهرت خوبی برای خودش کسب نمود. ولی طولی نکشید که هواپیمایش هدف ضدهوائیهای آلمان قرار گرفت و در این سانحه بقتل رسید. حال نوبت به مونتگمری رسیده بود. او که مرد متفکر و محتاطی بود ابتدا به استحکام وضع دفاعی سپس به تقویت روحیه هشت ارتش تحت فرماندهیش پرداخت. رفته رفته موفق بـه نشان دادن قدرت فرماندهی خود شد و به موش صحرا مشهور گشت. بخصوص چهره وبینی کشیده اش در زیر کلاه لگنی بزرگی کـه بسر می‌گذاشت. کلاهی کـه آرم کلیه ارتشهای تحت



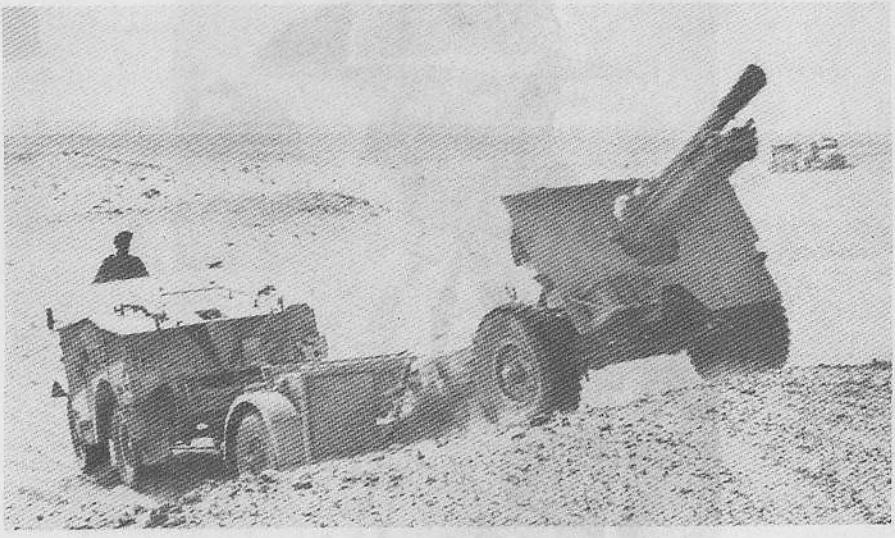
چهره ژنرال مونتگمری درحالیکه کلاه لبه‌دار مزین به آرم کلیه ارتشهای تحت فرماندهیش را بر سر دارد.

فرماندهیش را بروی آن نصب کرده بود او را بیش از پیش شبیه بیک موش‌صحرائی نشان میداد.

اولین برنامه مونتگمری تقویت موضع دفاعی نیروهایش در مقابل حملات شکننده رومل بخصوص در منطقهٔ تپه الم‌هالفا بود که بارها موفق به‌عقب‌زدن آلمانیها و وارد آوردن تلفات سنگینی به آنان شد. پس از آن تصمیم به آمادگی یک حمله ضربتی برعلیه آلمانها گشت. در طول سفر با کاروان نظامیانش همیشه این گفته از شکسپیر را با خود تکرار میکرد:

" اوه... خدای جنگ! خواهش میکنم سربازان مرا شجاعت و قوت قلب و روحیه‌ای عالی عنایت فرما "

در شب ۲۳ اکتبر فرمان آغاز نبرد سنگینی بنام العلمین را صادر کرد. این حمله بلافاصله پس از آتش گلوله‌های سنگین توپها و میخکوب ساختن و از هم



یکی از توپهای ۲۵ پاندی انگلیسی بمنظور انجام عملیات در صحرا بوسیله توپکش مخصوص بجلو حمل میشود.

متلاشی کردن دشمن در سنگرها آغاز گشت. با وجود اینکه در این نبرد سنگین ارتش مونتگمری تعداد قابل‌ملاحظه‌ای ازتانکهای خود را ازدست داد با این وصف نتیجه کاملا" رضایتبخش بود.

رئیس ستاد عملیاتی مونتگمری جریان این حمله را بدینطریق شرح‌میدهد:

سرتاسر آنروز صبح تا عصر دو لشگر زرهی پانزر آلمانی بارها و بارها موضع ما واقع در تپه سیدنی را مورد تهاجم قرار دادند. این حمله‌ها برای مارضایت‌بخش و کاملا" با طرحی که برای آنهاریخته بودیم مطابقت داشت. دراین‌حملات نیروهای زرهی ما برتری کامل خود بر نیروی دشمن را به اثبات رساندند و بنابه گزارشی که برای ستاد فرستادند ادعا کردند که ۵۰ دستگاه از تانک‌های دشمن را طی امروز از کار انداخته و شکار کرده‌اند. از طرفی نیروی هوائی‌ماهم وظیفه‌خود را بخوبی انجام میداد و نیروهای مهاجم را مرتبا" در زیرآ تش بمب و موشکهای خود در هم می‌کوبید. بطوریکه موفق شد کاروانی از وسائل حمل و نقل و موتوری آنها را منهدم نماید. بعد از ظهر همانروز من درحالیکه سرپا روی رکاب خود رو نظامیم ایستاده بودم بوسیله بی‌سیم گوش به صدای بلندگوئی که ازآنسوبه‌گوشی بی‌سیم نزدیک شده بود دادم. صدای انفجار بمب برخورد، شلیک تیر توپ و غرش تانکها همه جا را تکان میداد در این بین فریاد فرماندهان ما از بلندگوها شنیده میشد که فریاد می‌کشیدند: مواظب باشید. موضع بگیرید. بمب.....

بطرف راست شلیک کنید ــ آماده... آتش...

عالی بود... دوباره با همین درجه کمی براست.

آماده آتش.... عالی، عالی... براوو

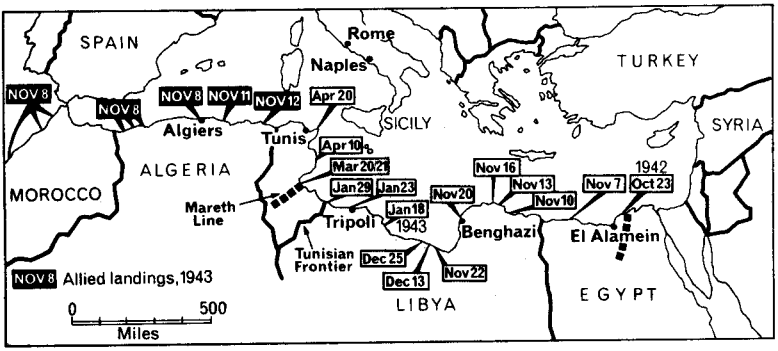
نگاهی بر پهنه افق دوردست و مشاهده دود و گرد و خاکی که سرتاسر سطح آسمان را پوشانده بود همراه با غرش مداوم‌هواپیماهاونبرد هوائی، تعقیب‌وگریز آنها صحت این گزارش رادیوئی را به اثبات میرساند.

از طرفی در آنسوی میدان نبرد و در کمی عقب‌تر از جبهه دشمن رومل مشغول نوشتن این جملات درنامه‌ای برای همسرش بود.

لوی عزیزم

هیچ معلوم نیست حال که در پس دیواری از آتش تـوپ و بمب‌ها در میان چادر فرماندهیم قلم بدست گرفته و قصد نوشتن نامه‌ای برای تو همسر عزیزم را دارم آیا موفق به تمام کردن آن خواهم شد یا مجبور میشوم ادامه بقیه‌سطورآنرا برای فرصت کافی در روزهای بعد بگذارم یا شاید هم هرگز موفق به تمام کردنش نگردم .

لحظه به لحظه بر توسعـه حملات طرفین و دامنـه نبرد افزوده می‌شود ،ما تصمیم داریم با وجود شدت حملات دشمن و ازدیاد نفرات آنهامتقابلا "برشدت عمل خود بیفزائیم . آینده آبستن حوادثی است که کسی را بـر آن آگاهی نیست ای بسا که وضع بر ضرر ما تمام شود زیرا هر نبردی همیشه مثل یک سکه فلزی دو چهره دارد اگر چهره شکست‌نصیب ما گردد . در آنصورت دوباره آفریقای شمالی به دست انگلیسها میافتد . ولی ما تصمیم داریم با کلیه توان خود آنـرا از چنگ انگلیسی‌ها برای همیشه درآوریم و آزادش سازیم ، گرچه در این میـان مشاهدهٔ برتری نیروهای دشمـن وحشت‌انگیز و نگـران کننده است . زیـرا دسترسی ما به تدارکات و نیروهای کمکی اندک و در مقابل مقدورات و تسهیلات کمکی برای‌آنها وسیع ومیسرتر است



موقعیت آفریقای شمالی در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳

سرانجام در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۴۲ نیروهای مشترک انگلیس و آمریکائی به فرماندهی ژنرال آیزنهاور موفق به پیاده شدن در آفریقای شمالی مربوط به ناحیه مستعمراتی فرانسه شدند. قسمتی از این نیروی عظیم پس از عبور از آتلانتا و با فرار از میدان عمل نقاط مورد دسترسی و خطرات و صدمه زیردریائی‌های دشمن پس از سوخت‌گیری از مناطق نفتی و پایگاههای دریائی با یک دور سریع به منظور پهلو گرفتن و پیاده شدن در کازابلانکا عازم آنجا شدند. دراین حمله وسیع رومل که خود را از هر سو در خطر حمله و محاصره متفقین ونیروهای گسترده آنان میدید ابتدا در ناحیه تونس موضع دفاعی بخود گرفت و خود را بطرف مسیر مارس کشید و با وجود کمکهای نسبتا" مؤثری که توسط هیتلر برای او ارسال می‌گشت مواضع دفاعیش بکلی درهم شکست در تاریخ ماه مه ۱۹۴۳ نیروهائی متشکل از ارتشهای متفقین بفرماندهی ژنرال آیزنهاور موفق شدند دوباره تونس را از آلمانی‌ها پس بگیرند و حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر از نیروهای آلمانی و ایتالیائی را به اسارت خود درآورند. بدین طریق آنها موفق شدند نیروهای آلمان و ایتالیا را پس از انجام ۳ سال نبرد درصحرا از منطقه آفریقا بیرون برانند.

٦

تشکیل جبهه دوم آلمان برعلیه روسیه

اولین حمله آلمانیها، در ژوئن ـ دسامبر ۱۹۴۱

"تنها اشکال ما درهم شکستن دروازه‌ها و نفوذ بداخل مناطق و شهرهاست مطمئن باشید که بمحض ورود مـا همهٔ مقاومت و تشکیلات پوسیدهٔ آنها متزلزل میگردد وفرو میریزد."

مقصود هیتلر در این سخنرانی روحیه بخشیدن به ارتشیان خودش درمورد سست و بی‌بنیان بودن قدرت مقاومت روسها در برابر نیروی مهاجم آلمان بود. حتی او در کتابی هم که سالها قبل بنام‌نبردمن نوشت این‌نظرارتش‌را شرح داده و اظهار داشته بود: " ما بایستی مرزهای آلمان را بسمت شرق تا آنجا که‌میتوانیم یورش سیل آسای نیروهای کوبنده هیتلر از پا درخواهد آمـد. بخصوص مشاهدهٔ مقاومت دلاورانه فنلاندیها در برابر روسها فنلادی که اصلا "قابل‌مقایسه با روسیه پرجمعیت و وسیع نبود جسارت هیتلر را بیشتر و در اثبات ادعایش مصرتر نمود. او تصورش بر این بود که نیروی هوائی قدرتمند آلمان قادرند بایک‌حمله برق آسا ارتش سرخ را درهم بکوبند و از هم بپاشند و بمحض ازهم گسستن نیروی مقاومت ارتش سرخ نوبت به نیروهای زرهی و پیاده آلمان میرسد تا مرزها را بشکافند، تا ناحیه لنینگراد آنهاراعقب برانند. ازلنینگراد بسوی رود ولگا و ازآنجا تا دریای خزر پیش روند. تا جائی که بتوانند روسها را تـا پشت کوههای بلند اورال پس

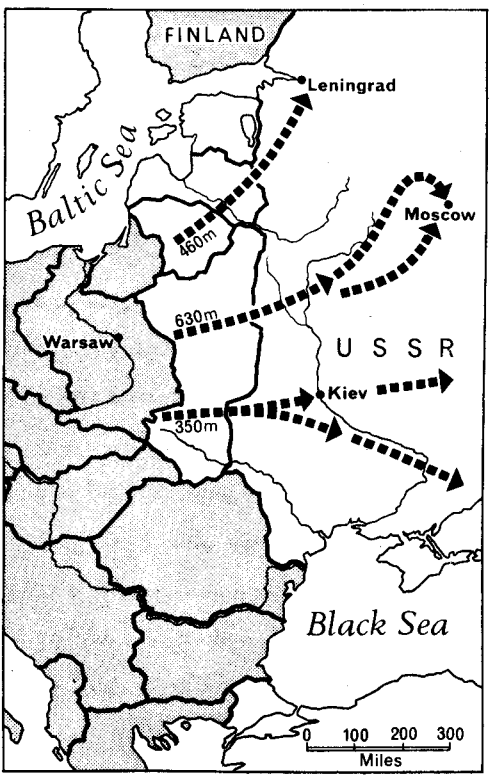
بزنند و از ناحیه اروپا خارج سازند. وقتی که آلمان موفق به تسخیروبدست گرفتن ناحیه‌ای بدین وسعت گشت در آنـــزمان آنچنان قدرتی بهم خواهد زد کـــه هیچ نیروئی حتی بریتانیا و هم پیمانان او هم قادر به ایستادگی دربرابرش نخواهند شد و در مقابلش بزانو درخواهند آمد. این نظریه هیتلر اولین عامل وانگیزه‌اش برای حمله به خاک روسیه بود. لذا بدین منظور قبل ازاینکه موفق به یکسره‌کردن کار بریتانیا گردد مقدمات حمله وسیع به روسیه را ترتیب داد. شاید که نظریـــهٔ سرهنگ ون کلیست آلمانی بمراتب عاقلانه‌تر از نظریه هیتلر بود که گفت:

"بنظر من ارتش آلمان به روسیه عینا "مثل‌حمله فیل‌بزرگی به لانه مورچگان بود" در این حمله اگرچه ممکنست که در ابتدا فیل پر قدرت و عظیم‌الجثه موفق به زیر پا کردن و کشتن هزاران مورچـــه، شاید هم میلیونها از آنهـــا گردد ولـــی سرانجام بعلت تعداد بیشمارشان مورچگان بـــر او غالب می‌گردند و همه گوشت و پوستش را تا استخوان می‌خورند.

در ابتدا استالین حاضر به باور کردن خبرحمله آلمان‌به روسیه نبود با این وجود بمنظور احتیاط در سال ۱۹۴۱ ارتشش رابمرزها اعزام‌داشت وهمانجامنتظر اتفاقات بعدی ماند. زیرا او با آلمان پیمان دوستی و عدم تجاوز منعقد ساختـــه حتی در اوائل سال ۱۹۴۱ بنابه درخواست آلمانی‌ها برای آنها نفت و غله‌صادر کرده بود. با این وجود در حال حاضر هیتلر تصمیم گرفته بود بزرگترین همسایه اسلاوی خود را به بهانه کمونیست بودن ازپای درآورد.

در روز ۱۸ دسامبر ۱۹۴۰ هیتلر طرح عملیات بارباروسای خودش را که بـــه معنی حملات بـــرق‌آسا بر علیه روسیـــه بود انتشار داد بنابراین طرح فرماندهان عالیرتبه ارتش آلمان وظیفه داشتند خود رابرای یک حمله سریع‌وکوبنده به‌روسیه در ماه مه ۱۹۴۱ آماده کنند. درحالیکه حدود یکهفته جلوتر از این تاریخ فرمان عملیات ماریتای خود یعنی حمله به یونان را صادر کرده بود. بنابه نظریه کار ـ شناسان نظامی جهان عملیات بالکان‌وپیاده‌کردن نیروهای آلمانی درجزیره کرت هم یک اشتباه بزرگ و نسنجیده ازطرف‌آلمانها بود. هرچند که در ظاهر عملیات بالکان (در صفحه ۷۷ این کتاب) برای آلمانی‌ها موفقیت‌آمیز بود امـا از طرفی

باعث به تأخیر انداختن عملیات بارباروسا تاماه ژوئن ۱۹۴۱گردید وهمین تأخیر در عملیات هم بود که فرصت کافی بمنظور رسیدن بهدف نهائی تا قبل از شروع زمستان کشنده روسیه برای آلمانها باقی نگذاشت . در نتیجه اگر آلمانها قبل از انجام حمله به بالکان عملیات روسیه را شروع کرده بودند با داشتن فرصت کافی بسا که در رسیدن به خواست نظامی خود موفق می‌شدند . و بـا فرا رسیدن فصل زمستان ازپا درنمی‌آمدند .



نموداری از نحوه حمله گسترده آلمان بروسیه

در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ بود که ارتش آلمان به روسیه حمله نمود. درست ۱۲۹ سال قبل از این تاریخ ناپلئون هم یک چنین حمله گسترده‌ای بوسیله‌نیروی زمینی خود به روسیه کرد که سرانجام به علت وسعت خاک روسیه و مواجه شدن با سرمای کشنده زمستان آن از پا درآمد و بکلی شکست خورد.

حال نوبت به هیتلر رسیده بود که در اولین یورش سپاهیان او موفق به تسخیر صدها کیلومتر از مرزهای روسیه شدند و ارتش سرخ را عقب زدند. قدرت مرکزی این‌نیرو وعملیات پیشتازش را آلمانهابعهده داشتند هرچند که ازیگانهای کشورهای هم‌پیمانش هم اورا دراین عملیات همراهی می‌کردند از جمله‌فنلاندیها که قبلا" با وجود ابراز شجاعت و مقاومت شدید از روسها شکست خورده‌ومقادری از خاک خود را از دست داده بودند حال که موقعیت مناسبی بدست آمده بودبه امید بازپس‌گرفتن خاک از دست رفته خود حاضر به همکاری با آلمانها شدند و در این حمله همراه آنها بودند. علاوه بر آنها مجارستان، رومانی و ایتالیا هم هر یک تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای خود را بیاری آلمانها اعزام داشتند. از طرفی تعداد زیادی از داوطلبان اسپانیائی هم باین نیروپیوستند بطوریکه‌جمع سپاهیان حمله‌ور شده به مرزهای روسیه بالغ بر ۳ میلیون نفر می‌گردید. نیروی صف‌شکن و پیشرو این ارتش عظیم را ۱۷ لشگر زرهی و ۱۳ لشگر موتوریزه بعهده داشت که هدف نهائی این نیروی شکننده پیشرو ابتدا لنینگراد واقع در شمال، سپس مسکو واقع در مرکز، بعد هم استالینگراد و در انتها کوکساس درجنوب‌بود.

در ابتدای حمله ضربات نیروی هوائی آلمان کوبنده و موفقیت آمیز بود، پس از بمباران و به موشک بستن تعداد زیادی از هواپیماهای روسیه در روی فرودگاه و سقوط دادن تعدادی از بالا کنترل هوائی کاملا" به دست‌هواپیماهای آلمان افتاد. بطوریکه تانکهای سنگین آلمانی بآسانی و با خیال راحت توانستند بداخل خاک شوروی نفوذ کنند. سرانجام گروههای مختلفی از این نیروی عظیم موفق شدند در تاریخ ۸ سپتامبر خود را به لنینگراد برسانند و آنجا را بمحاصره خود درآورند. نیروهای مرکزی هم در ۷ اگوست به اسمولنسک رسیدند ولی‌بعلت روبرو شدن با مقاومتی شدید اجبارا" در همانجا متوقف شدند. از طرفی حمله

جنوبی که در جولای آغاز گشته بود موفق به محاصره کردن ۷۰۰۰۰۰هفتصدهزار نفر از ارتشیان روسیه در ناحیه "کیف" گشت ، و از آنجا خودش را در تاریخ ۲۱ نوامبر به رستف رسانید .

مشاهده این فتوحات باعث بر خوشحالی و فریاد شادی هیتلر گردید که



نمونه‌ای از حمله روسها بمنطقه مسکو

گفت :"ما موفق به خرد کردن روسیه شدیم ! آنچنان‌که از این پس هرگزقدرت‌کمر راست کردن نخواهد داشت ."

بدین طریق مرتبا " روسها در کلیه جبهه‌ها عقب نشستند و مواضع دفاعی خودشان را از دست دادند . استالین که شخصا " کلیه اخبار و اطلاعات جنگی را دریافت میکرد ، فرمان‌تخلیه روستاوآتش زدن کلیه انبارموادسوخت و خوراکیهای غیرقابل انتقال به عقب را داد . مردم روسیه هم با فداکاری کامل بـه انجام آن

پرداختند. مخازن بزرگ نفت و بنزین واقع در دنپیر را درتاریخ ۲۸ اگوست ۱۹۴۱ به آتش کشیدند و منفجر ساختند کلیه انبار و مخازن واقع در منطقه کیف هم قبل از اینکه پای آلمانها به آنجا برسد طعمه آتش شد و نابود گردید. در این میان تنها ایالتی از ایالات روسیه که حاضر شد بعلت رنج و فشاری که از دولت مرکزی و عوامل استالین تحمل کرده بود بخیال بدست آوردن آزادی واقعی با آغوش باز آلمانها رابپذیرد ایالت اوکرائین بودکه مردم این ایالت هم بزودی پس از مشاهده رفتار خشونت بار آلمانی‌ها و تحمل زورگوئی و فشار بیش از حد آنها پی به اشتباه خود بردند و بزودی تغییر روش کاملی در رفتار خود دادند و با شهامت تمام در مقابل آلمانها ایستادند.

در ۲ اکتبر ۱۹۴۱ هیتلر فرمان مهمی برای سربازانش صادرکرد مبنی براینکه " امروز ما درگیر نبرد سرنوشت‌ساز و تاریخی برای آلمان شده‌ایم و بایستی با فداکاری تمام آنرا بثمر نهائی برسانیم".

در این هنگام ارتش آلمان حدود ۶۰۰ کیلومتر در خاک روسیه پیشروی کرده و با مسکو پایتخت آن بیش از ۳۰۰ کیلومتر فاصله نداشت. با وجود خاکی بودن اکثر جاده‌ها و عرض غیر معمول و زیاد خط آهن روسیه و مطابقت نداشتن آن با قطارهای دیگر کشورهای جهان و اروپا هیتلر تصمیم گرفته بود همه این مشکلات را رفع کند، موانع را پشت سربگذارد و حملات خود را تا خود مسکو گسترش دهد.

نظر ژنرالهای آلمانی براین بود که ارتش آلمان عملیات خود را محدود به نقاط تسخیر شده نماید، در همانجا بماند و به ترمیم و استقرار نیروهایش تا فرصتهای مناسب بعدی بپردازد، ولی نظر هیتلر کاملا" برخلاف نظریه آنها بود و تصمیم داشت تا آنجا که ممکنست عملیاتش را بسوی شمال‌وجنوب توسعه‌بخشد. هدف‌نهائی ژنرال‌فن‌پاک پیش‌تاختن از مرکز روسیه تا ناحیه‌مسکو نه تنها پایتخت روسیه بلکه کلیدمشکل سیستم راه آهن سرتاسری آن یعنی دراختیارگرفتن قطارهای مخصوصش بود[1]. تا سه هفته بعدآلمانها توانستند خودرا به ۱۰۰ کیلومتری آنجا

۱ ــ حتما" خوانندگان عزیز اطلاع دارند که کشورروسیه‌شوروی عرض ریلها

برسانند . بطوریکه دولت مرکزی روسیه اجبارا " مجبـور به تخلیه و جابجائی از پایتخت گشت درحالیکه خود استالین با خونسردی تمام هنوز هم حاضر به ترک مسکو نشده ، در کاخ کرملین ماند و طی فرمانی از مردم شهر خواست تا به دفـاع از پایتخت کشور خود در مقابل دشمن بپردازند .

از نوامبر ۱۹۴۱ هوا تغییر کرد وزیدن بادهای سرد آزاردهنده پیام‌رسیدن زمستان روسیه را بهمراه داشت . آلمانها هم حمله نهائی و سنگین دیگری بمنظور تسخیر مسکو در ۲ دسامبر ۱۹۴۱ بعمل آوردند . حتی نیروهای پیشرو آنها موفق به رساندن خود به حومه شهر گشتند .

گروهی از آلمانی‌ها وارد ایستگاه راه آهن واقع در حاشیه مسکو شدند . همه چیز ساکت و اثری از روسها در آنجا نبود . کمی جلوتـر ریل خط آهن سیاهرنگ سرتاسری بروی زمین دیده میشد در حالیکه تیرهای تلگراف عمودی بفاصلهٔ معین همپای این خط تا بطرف شهر همچنان پیش رفته و برف سفید وملایمی هم‌نم‌نمک شروع به باریدن‌کرده بود . یکی از سربازان آلمانی‌روبه رفقایش کرد وگفت : چطور است کمی جلوتر برویم و سری بداخل سالن ایستگاه بزنیم ؟ حال به صحبت یکی از آنها توجه کنید :

همچنان پیش رفتیم . همه چیز آرام و کوچکترین صدائی‌ازهیچ طرف‌شنیده نمیشد . بمحض باز کردن در سالن و پا گذاشتن بداخل ازآنچه‌که می‌دیدیم‌دچار شگفتی شدیم . حدود هزاران نفر مسافر روسی‌با قیافه‌ای اخم‌آلودوچهره‌ای‌عبوس کنارهم روی نیمکت‌های چوبی نشسته بدون اینکه جزئی اعتنائی بما کنند منتظر رسیدن قطار بودند .

صندوق چوبی کهنه‌ای که به دیوار نصب شده بود توجه یکی از سربازان را بخود جلب‌کرد . جلوتر رفت ، دست‌بمیان صندوق برد جزمقداری بلیطهای‌باطل

راه‌آهنش از هم بمراتب گشادتر و بازتر از سایر قطارهای جهانست در نتیجه‌تنها قطارهای خودشان میتوانند در روی این ریلها آمد و رفت کنند در نتیجه سایـر کشورها مستقیما " قادر بداخل کردن‌قطار خود به آنجا نیستند .

شده قطار چیز دیگری در آن دیده نمی‌شد.

بلیط‌ها را سر جایش ریخت و دوباره بمیان دوستانش برگشت. دراین‌ضمن سرباز دیگری بنام کاجنک سکوت را شکست و روبه دیگران با نگرانی تمام پرسید: شما فکر میکنید این برف مداوم بوده و همچنان ادامه داشته باشد؟... منکه‌فکر نمیکنم!

از آنجا خارج شدیم، فیشر پشت فرمان نشست و جاده سفید از برف بسوی افق مقابل را در پیش گرفت.

بارش برف‌رفته‌رفته شدیدتر و بهمان نسبت هم‌بر نگرانی ما افزوده‌میگشت.

بدین طریق برف سنگین و هوای سرد زمستانی به نبـرد با نیروهای آلمان برخاست و ارتشی‌را که هرگز پیش‌بینی کامل دراینموردرا نکرده‌بود درجامیخکوب ساخت. سرما رفته رفته آنچنان شدید شد که خدمه تانکها بمنظور گرم کردن وبه راه افتادن موتور آنها چاره‌ای جز روشن کردن آتش در زیر بدنه تانک نداشتند. پوتین‌هائی که به سربازان داده شده بود کاملا" به اندازه و متناسب با پوشیـدن تنها یک جفت جوراب معمولی بپای هر نفر بود. در نتیجه امکان پوشیدن چنـد جفت جوراب و یا جورابهای پشمی ضخیم و کردن پا بداخل آنها نبود. بسیاری از افراد دچار سرمازدگی سرانگشت و پاها شدند. هزاران‌نفر هم‌بعلت‌عدم امکان رسیدن خودروهای حامل‌تدارکات‌و گیرکردن آنها درمیان برفها ازشدت‌بی‌غذائی و گرسنگی رنج می‌کشیدند.

در این بین روسها که فرصت مناسبی بدست آورده بودند کم‌کم‌آماده‌حمله به نیروهای آلمانی شدند. بنابر اخباری که از رادیو مسکـو به زبان‌آلمانی‌پخش میشد کلیه کارگران کارخانجات حتی کارگاههای کوچکی که هنوز هم درشهرمانده بودند بنابـه سفارش ارتش مشغـول ساختن ابـزار و ادوات جنگی شدند. مثلا" کارگاههائی که تا این تاریخ مشغول ساختـن ظروف مسی و آلومینیومی بودند به ساختن نارنجکهای دستی پرداختند. کارخانجات ابزار ماشین‌سازی‌هم باتغییری در دستگاه و ماشین‌آلات خود آنرا تبدیل به‌کارگاه تفنگ و مسلسل سازی کردند.

از طرفی هنوز هم لنینگراد در مقابل حملات کوبنده آلمانها مقاومت‌میکرد

و حاضر به تسلیم نبود. با وجود اینکه این شهر از نوامبر ۱۹۴۱ به محاصره نیروهای مهاجم درآمده بود مردم شهر و نظامیان دست به دست هم دادند و با گشودن جاده‌ای از روی دریاچه یخ زده لادوگا عملا" محاصره را در هم شکستندو از آن جهت موفق به ارتباط با سایر شهرهای روسیه و تدارک نیازهای‌خودشدند. همه مردم شهر از زن و مرد تا بچه همه در این نبرد تاریخی دوش‌بدوش‌نظامیان خود بدفاع از خاک‌وخانه خود پرداختند تاجائیکه ارتش قدرتمند آلمان با وجود داشتن نفرات کافی، توپهای سنگین و تجهیزات مدرن پس از ۱۶ ماه تلاش‌هنوز هم موفق به تسخیر شهر نشده بود.

سرانجام یکروز قبل از حمله ژاپنی‌ها به بندر پیرل هاربور بود که ناگهان نیروهای درمحاصره درآمده روسیه‌بفرماندهی‌مارشال‌ژوکوف‌حمله شدیدوکوبنده‌ای به نیروهای آلمان موضع گرفته در اطراف شهر مسکو کردند. بطوریکه بعدها از دفتر خاطرات یک سرباز آلمانی بدست روسها افتاده نقل شده او می‌نویسد: از طرف هیتلر دستور اکید داده شد که هیچ سربازی حق عقب‌نشینی‌وازدست دادن سنگر خود را ندارد. . شب کریستمس ۱۹۴۱ است هنوز هم جنگ‌درمنتهای شدت خود ادامه دارد.



ضد حمله سنگین روسها در جبهه مسکو

روزها و شب‌ها پشت سر هم سپری می‌گردند و ما همچنان در هوای آزاد و یخزده در زیر بارش برف همراه با شلیک گلوله توپهای سنگین سایر سلاحها قرار داریم وبشدت نگران سرمازدگی شدید و سیاه شدن انگشتان پاهای خودمان هستیم درحالیکه فاقد هرگونه وسیله یا سرپوش کافی و مناسبی می‌باشیم . در حال حاضر هر سه نفر همسنگران ما در داخل اطاق خرابه‌ای واقع در حومه اطراف مسکو سرپا ایستاده‌ایم . اطاقی ۵ × ۳ متر بدون در و پنجره یا بخاری و هر نوع وسیله‌گرم‌کنی . در حالیکه دود گلوله و بمب همراه با گرد و خاک همه جا را پوشانده‌است . با این وجود ما همچنان در وسط اطاق سرپا ایستاده‌ایم و مرتبا" پاها را حرکت می‌دهیم زیرا از شدت سرما جرئت زمین نشستن نداریم . اصولا" از نظر من کار حمله ما آلمانی‌ها از موضوع شجاعت و قهرمانی گذشته و به موقعیتی بی‌ثمر منجر شده است .

سرانجام ارتش آلمان از اطراف مسکو توسط روسها بعقب رانده شد با این وجود هنوز هم سرتاسر جبهه در دست آنها بود درصورتیکه رادیوی برلن هنوز هم اعلام میکرد که نیروهای ما موفقند و تنها بعلت سردی و وخامت هوا موقتا" دست از حمله کشیده ودر مواضع خود ساکن شده‌اند .

بدین طریق تنها هدف سربازان قرار گرفته در خط مقدم جبهه پیدا کردن مقداری مواد خوراکی و مقاومت در مقابل این سرمای کشنده بمنظور زنده ماندن بود . تنها خوراکی و وسیله‌ای که هر چند یکبار توسط چتر نجات بوسیله هواپیما برای آنها ارسال و انداخته میشد خوراک تهیه شده از گوشت خارپشت و سایر حیوانات مشابه آن بود . با این وجود آلمانها با همه این مشقات همچنان زمستان سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ را در سنگرهای خود ماندند وبدفاع از مواضع خود پرداختند.

متحدین جدید

در این بین روسها انتظار دریافت کمک از کشورهای دیگر را داشتند زیراکه

چرچیل اعلام کرده بود: " هر کشوری که در مقابل آلمان نازی ایستادگی کند یا با آن به نبرد برخیزد ما باو کمک خواهیم کرد.

درپیرو این تحولات در تاریخ ۱۳ جولای ۱۹۴۱بین بریتانیاو روسیه‌شوروی پیمان نظامی منعقد گردید. بدین طریق آلمان عملا" با دو کشور بریتانیاوروسیه رودررو ایستاد، با این وجود هنوز هم هیتلر از پیروزی خود مطمئن بود.

هنگامیکه در روز۷دسامبر۱۹۴۱ هواپیماهای ژاپن‌به پایگاه نظامی‌آمریکائیها واقع در بندر پیرل هاربور حمله‌ور شدند هیتلر ضمن اظهارمسرت‌زیاد ازاین‌حمله موفقیت‌آمیز ژاپنی‌ها علنا" بمنظور پشتیبانی از ژاپنی‌ها به آمریکا که دراین‌مدت مدام بیاری دشمنان آلمان شتافته و در اغلب نبردها نیروهای خودرا شرکت داده بود اعلام جنگ نمود باین امید که ژاپن هم بمنظور جبران این عمل آلمان او را در جنگ علیه شوروی تنها نگذارد و به دولت روسیه از جانب دیگر حمله‌ورشود. درحالیکه ژاپنی‌ها تن به این کار ندادند چون هرگز اطمینان چندانی به هیتلر و قول و قرارهای او نداشتند. زیرا با وجود هم‌پیمان بودن تا این‌تاریخ‌کلیه طرح و عملیات و قصد خود را از آنها پنهان داشته بود. اما در این میان‌هیتلربا این کار خود دولت‌آمریکا را هم‌در ردیف دشمنان خود قرار داد وبهانه مداخله‌علنی را بدست او داد. در کلیه این اقدامات همیشه موسولینی تأیید کننده ودنباله‌رو او بود.

حمله کوبنده ژاپن باعث بر این شد تا دولت آمریکاراکه تا این‌تاریخ دست بعصا وبا احتیاطی‌مزورانه درعملیات دخالت میکرد علنا" وادار به مداخله‌صریح و جدی در جنگ نماید. هرچند که قبلا" دولت آمریکا در تاریخ سپتامبر ۱۹۳۹ اعلام بیطرفی با همه متخاصمین کرده بود. از طرفی با استفاده از طرحی که در تاریخ نوامبر ۱۹۳۹ به تصویب کنگره آمریکا مبنی بر اینکه" هر کشوری که ازآمریکا تقاضای خرید اسلحه کند ما حاضر به فروش اسلحه باو هستیم بشرط اینکه این اجناس را بوسیله کشتیهای خود به کشورش حمل نماید رسیده بود استفاده کرد و زیر زیرکی به ارسال اسلحه مهمات و تدارکات نظامی برای متفقین خودپرداخت. بیش از همه کشورها انگلستان با داشتن نیروی دریائی و کشتی‌های تجارتی‌وحمل

و نقل کافی خود توانست از این طرح بنحو احسن بهـره برداری کند . درحالیکه خود روزولت هم‌که درآنزمان رئیس جمهورآمریکا بود ازاین بابت‌خشنودواحساس همدردی زیادی نسبت به بریتانیا ابراز می‌داشت . در نتیجه در سپتامبـر ۱۹۴۰ انجام معامله‌ای را بنفع بریتانیا انجام داد و طی آن تعداد پنجاه فروند نبردناو خارج از رده جنگی را بعنوان پاداش ۹۹ سال پاسداری کشتیرانی دردریاهاتوسط دولت انگلستان باین کشور واگذار نمود بدون اینکه موضوع را باطلاع‌کنگره‌رسانده یا مورد و مجوز تصویبی‌از آنجا خواسته باشد با این وجود هنوزهم درظاهرآمریکا مقام بیطرفی خود را مورد نظر داشت و از دخالت مستقیم در جنگ برکنار بود . در آوریل ۱۹۴۱ بیشتر مردم آمریکا که از موفقیت‌های تکان‌دهنده آلمان درنبرد با همسایگانش مطلـع بودند از این بـابت دچار کنجکاوی شدند . در این بیـن نیویورک تایمز طی مقاله‌ای اظهار نظر کرد : ما حق نداریم درصورت طرفداری از آزادی در این موردبی‌طرف بمانیم پس صلاح در اینست کـه به منظور حفظ صلح و پایداری آرامش جهانی بنفع دوستانمان برعلیه آلمان وارد جنگ شویم وآنهارا تنها نگذاریم .

پس ازطی این‌مقدمات و پرکردن اذهان‌عمومی دولت ایالات‌متحده‌محرمانه و با حوصله شروع به‌آماده کـردن خود جهت انجام عمل نمود . در سال ۱۹۴۰ روزولت از کنگره تقاضای تصویب بودجه کلانی برابر با ۴۵۰ میلیون دلار بمنظور تقویت بنیه نظامی و دفاعی دولت آمریکا نمود و در سپتامبر همانسال‌کنگره‌قانون احضارجوانان بخدمت اجباری نظام وظیفه راتصویب نمود . در این ضمن روزولت طی یک سخنرانی تاریخی خود به ملت آمریکا اعلام داشت : وقتی‌خانه‌همسایه‌ای دچار حریق و آتش سوزی میگردد وظیفـهٔ هر همسایه باوجدانی اینست که شلنگ باغبانی خود را دراختیار او گذارد بدون اینکه از این بابت انتظار دریافت پول یا قیمت آنرا داشته باشد . بنابر نظریه روزولت ایالات‌متحده ازمارس۱۹۴۱شروع به ارسال وسائل و تجهیزات جنگی برای انگلستان کرد . بطوریکه انجام این عمل مورد رضایت کامل چرچیل قرار گرفت .

چند روز پس از حمله آلمان به روسیه بود کـه پرزیدنت روزولت عـازم یک

مرخصی و بظاهر پرداختن به ماهیگیری تفریحی در سواحل دوردست آمریکاگشت. دربین راه از کشتی مسافرت تفریحی خود خارج شد بداخل یکی از ناوهای گشتی آمریکا رفت و سوار برآن عازم نیوفاندلند گشت تا در آنجا ملاقات محرمانه‌ای با فرمانده نیروی دریائی سابق بریتانیا یا همان وینستون چرچیل نخست وزیر زمان جنگ انگلستان انجام دهد. هر دو شخصیت در یکی از سالن‌های کشتی نقشهٔ بزرگی از آتلانتیک را که مورد توجه هر دو کشور بود در مقابل خود گشودند در حالیکه در عین حال قرارداد تأمین آزادی دریائی را که قبلا" به امضاء ۹ کشور استفاده کننده از این منطقه دریائی رسیده بود جلوچشم خود داشتند. بنابراین سند تاریخی و با توجه به ماده سوم آن که به امضای همهٔ اعضا از جمله روسیه رسید. ضمن امضای این پیمان همگی تعهد کرده بودند که نسبت به آزادی مردم کشورهای منطقه آتلانتیک و حکومت مورد دلخواه آنها احترام بگذارند و از ادامه آن پشتیبانی نمایند. با توجه باین پیمان‌حال دولت ایالات‌متحده‌آمریکا تصمیم گرفته بود به بهانه پشتیبانی از هم پیمانانش وارد جنگ دوم جهانی گردد. در حال حاضر ناوگان جنگی آمریکا مشغول پاسداری و گشت دریائی در غرب دریای آتلانتیک بودند. در نوامبر ۱۹۴۱ دولت آمریکا با پرداخت وام و دادن اعتبار قابل ملاحظه‌ای به روسیه موافقت کرد. در همین بین حمله تاریخی نیروی هوائی ژاپن به بندر پیرل هاربور انجام گرفت و منتهی به اعلام‌جنگ هیتلر و موسولینی به آمریکا گشت و عملا" ارتش ژاپن را در مقابل بریتانیا و ایالات متحده قرارداد و سال ۱۹۴۲ هم بپایان رسید.

نبرد استالینگراد ۱۹۴۲

سرتاسر زمستان ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ را آلمانها بحالت دفاعی دست بگریبان با مشکلات زیاد در سنگرهایشان بسر بردند. در طی ماههای گذشته جنگ روسها تعداد قابل‌توجهی ازکارخانجات‌خودرا از دست داده و آنها را در مناطق اشغالی

بدست آلمانها جا گذاشته بودند. با این وجود اغلب بهنگام عقب‌نشینی بیشتر ماشین‌آلات و وسائل فنی کارخانجات را با خود به عقب می‌کشیدند. بدین‌طریق رفته رفته با تلاش فراوان موفق شدند دوباره در آنسوی کوههای مرتفع اورال آنها را برپا دارند و به تهیه وسائل و ابزار جنگی بپردازند. از جمله دست به‌ساختن نوعی از تانکهای ۵۲ تنی روسی زدند که همچون‌ماموت‌های‌سفیدرنگ ماقبل‌تاریخ نعره‌کنان درمیدان نبرد شروع به پیش رفتن و از میدان بدر کردن وشکارتانکهای آلمانی میکرد. بمحض رسیدن فصل بهار هیتلر تصمیم گرفت توجه ارتشش را به سمت جنوب معطوف سازد. اولین برنامه‌اش دسترسی به کوکاساس و بدست‌گرفتن منطقه نفتی و محروم ساختن روسها از این منبع تدارک نفت و بنزین و ناحیهٔ حیاتی‌شان بمنظور تأمین سوخت وسائل موتوری ارتشش بود. از طرفی با وجود دفاع سرسختانه روسها آلمانها موفق شدند خودرابه سباستپل برسانند ودرتاریخ جولای ۱۹۴۲ هم رستف را بتصرف خود درآوردند. در اینجا بازهم‌هیتلر دچار یکی دیگر از اشتباهات نظامیش گردید و بجای اینکه از این نیروی فاتح خود همچنان بصورت همبسته و متمرکز استفاده کند آنرا بدو شاخه مجزا تقسیم نمود. گروه اول مأمور حمله به منطقه نفتی و گروه دوم به فرماندهی ژنرال پولاس شروع به پیشرفتن بطرف استالینگراد نمود. ناحیه‌ای صنعتی وسیع شامل تعداد زیادی کارخانجات مختلف در ساحل ولگا علاوه بر جنبه صنعتی و وجود کارخانه‌ها این منطقه ازلحاظ کنترل ارسال نفت‌خزر به مناطق مرکزی روسیه دارای اهمیت‌فراوانی بود. در روز ۲۲ اگوست ۱۹۴۲ حمله وسیع هیتلر به استالینگراد آغاز گشت.

سرتاسر خیابانهای شهر در اثر شدت بمباران تبدیل‌به چاله‌و تپه پشته‌های حاصل از فرو ریختن دیوار و ساختمانها شده از طرفی خود اهالی هم از ساختن چاله و خندقهای ضد تانک غافل نبودند در نتیجه باعث‌برمحدود شدن عملیات تانکهای دشمن و ایجاد مانع در پیشروی آنان گشتند. بمحض توقف کردن یک تانک یا خودرو نظامی آلمان قبل از اینکه آنها فرصت پیدا کردن راهی به جلویا برگشت پیدا کنند ناگهان ازداخل‌خرابه، زیرپل خرابه یا زیرزمین خانه‌هاعده‌ای از اهالی بوسیله تیربارهای دستی سبک، تفنگ سرنیزه، یا حتی کارد و چاقو به

طرف آنها حمله‌ور می‌شدند. جنگ تن بتن در میان کوچه پس کوچه و کنار دیوار خرابه‌ها ادامه داشت سرتاسر شهر تبدیل به گورستانی همگانی برای هر دو طرف شده. در این گیر و دار آلمانها اغلب موفق نبودند و یا وجب به وجب با دادن تلفات سنگین کوچه به کوچه و خانه به خانه بکندی پیش میرفتند.

همانطورکه مارشال‌چکف فرمانده نیروهای مدافع روسی اظهار داشته: مردم شهر حاضر بودند در راه دفاع از خانه و کاشانه خود مردانه بجنگند همانجاکشته و در همان خاک مقدس خود بخاک سپرده شوند ولی هرگز حاضر به عقب‌نشینی و فرار ازمقابل دشمن تجاوزکارنبودند. ابراز اینهمه فداکاری‌وشجاعت‌مانع پیشرفت آلمانی‌ها و توقف آنها گردید. تا جائیکه تعدادی از فرماندهان عالیرتبهٔ آلمان از هیتلر تقاضا کردند تا با انجام یک عقب‌نشینی سرتاسری در این منطقه‌موافقت نماید. تا قبل از رسیدن زمستانی دیگر فرصت ترمیم کشته‌هاوترتیب‌مجدد یگانها را داشته باشند. اما هیتلر که مثل همه دیکتاتورها حاضر بقبول نظریه وپیشنهاد منطقی هیچکس نبود با تقاضایشان مخالفت کرد، گذاشت تا در این جهنم‌واقعی گروه گروه کشته و در همانجا در زیر خرابه‌ها بخاک سپرده شوند. تا جائیکه نبرد استالینگراد باعث‌برکشته شدن و از بین رفتن‌حدود ۳۳۰۰۰۰ نفر از افراد ارتش ششم آلمان به فرماندهی ژنرال پولاس گردید. هنوز هم هیتلر حاضر به دادن فرمان عقب‌نشینی نبود و با حالتی هیتلری همچنان فریاد می‌کشید: بمانید و بجنگید! من هرگز حاضر به از دست دادن ولگا نیستم! نظر هیتلر براین بود: ارتش آلمان که در طول سرتاسر زمستان سال ۱۹۴۱ موفق به حفظ موقعیت و از دست ندادن خطوط جبهه مربوط بخود شده بطور حتم درزمستان ۱۹۴۲هم‌موفق به حفظ موقعیت خود خواهد بود. غافل از اینکه اینبار جریان ارتباط تدارکاتی برای یگانها بمراتب مشگلتر و پر موانع‌تر از سال قبل بود.

حال بشرحی‌که یکی‌ازسربازان آلمانی مأموربه جبهه روسیه در دفترخاطرات خودش در این مورد نوشته توجه فرمائید.

سرانجام زمستانی کهازمدتها قبل نگران فرارسیدن آن بودیم در یک شب شبی سرد و یخزده بسراغمان آمد. دومین زمستان ما در این سرزمین خونین و

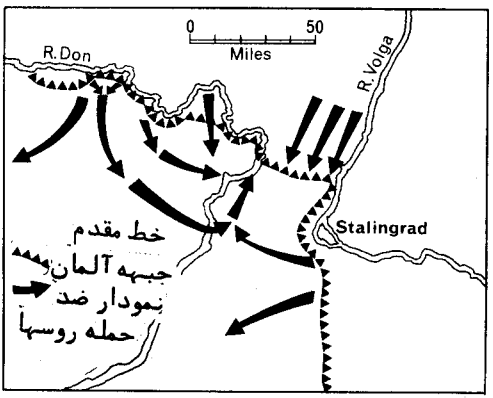
نفرین شده فرا رسید . لشگر سرما همچون بالاپوشی سنگین‌ویخزده برمنطقه مسلط گشت و همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داد . در این بین یک دستگاه کامیون نظامی حامل تعداد زیادی اورکتهای بلند زمستانی ، دستکش ،کلاه‌گوشی وجوراب از راه رسید اما با وجود پوشیدن همه این لباسهابازهم همه ما ازشدت این‌سرمای طاقت‌فرسا مثل بید در میان حفره سنگری مرطوب خود می‌لرزیدیم و دندانها را بهم میفشردیم . بهرطریق‌شب‌طاقت‌فرسائی را پشت‌سرگذاشتیم سحرگاه که بسراغ سلاحهایمان رفتیم قشری از یخ نازک بروی لوله تفنگ و تیربارهای ما نشسته بود بطوریکه هیچکدام ازما جرئت دست زدن و بدست گرفتن اسلحه ازترس چسبیدن پوست و گوشت دست به‌آنرا نداشتیم . بخار دهانمان بخوبی دیده می‌شد و به محض خروج از دهان و بینی بصورت عجیبی در لابلای موی ریش وسبیلهایمان‌که وسیله و فرصت اصلاح کردن آنرا نداشتیم یخ می‌بست . ترکش گلوله‌های توپ‌های دشمن در اطراف و میان سنگرهایمان حالت عجیبی داشت بمحض اصابت به‌زمین خاکی‌تکه یخزده و محکم و بهم فشرده خاک را همچون‌قطعاتی از ترکش نارنجک یا تکه‌های سیمانی بهرطرف پخش و پرتاب میکرد .

در این بین جای زخم حاصل از سرما و یخزدگی پاشنه‌های‌من‌درسال‌گذشته که ظاهرا " کاملا " التیام یافته بود دوباره شروع به درد و ایجاد ناراحتی نمود . اصلا " جرئت فکر کردن به نحوه مقاومت و امیدواری زنده ماندن در این سرمای طاقت‌فرسا را نداشتم با مشاهده‌آغاز سرما باین شدت بطور حتم در ماه مارس همه چیز حتی سرتاسر پیکر ما هم تبدیل بیک پارچه یخ میشد .

ما که نه راه بجائی داشتیم و نه وسیله‌ای برای رهائی از این سرمای کشنده همگی در میان حفره یخزده خودمان دراز کشیده و مطمئن بودیم که این سرما ، امشب ، فردا ، پس‌فردا و فردای فرداها همچنان همراه با لرزش همیشگی سراپای ما ادامه خواهد داشت و با این وجود هنوز هم بیهوده امید زنده ماندن ویافتن راه نجات بهرطریق در تاریکی دلمان سوسو میزد ، امیدی بیهوده و نابجا .

در نوامبر ۱۹۴۲ که هوا بشدت سردتر گشت . در عین حال ضدحمله غیرمنتظره روسها بطرف سنگر و خطوط دفاعی آلمانها هم آغاز گشت و موفق به قطع

کردن نوک پیکان حمله آلمانها بطرف استالینگرادگشت . ارتباط ارتش ششم آلمان با سایر یگانها قطع شد با این وجود هنـوز هم هیتلر حاضر به دادن اجازه عقب کشیدن نیروها قبل از انجامیدن بمرحله محاصره کامل نشد .



نبرد استالینگراد

سرانجام نیروهای ارتش ششم آلمان بفرماندهی ژنـرال پولاس کـه در این سرمای کشنده بکلی کارآئی نظامی خود را از دست داده بودند در مقابل حملـهٔ کوبنده و غیر منتظره روسها از پا درآمدند و درمیان حلقه محاصره آنها افتادند با این وجود باز هم هیتلر در یکی از سخنرانیهایش در مورد این نبرد ادعا کرد که سربازان ارتش ششم شجاعانه موفق به حفظ مواضع دفاعی خودگشته‌اند وبهمین لحاظ ترفیع درجه فیلد مارشالی پولاس را ابلاغ نمود .

حال به شرحی که یکی از ژنرالهای آلمانی بنام ژنرال زیتزلر در این بـاره نوشته و واقعیت حالت سربازان آلمانی را در این ناحیه تشریح نموده توجه‌کنید: بزرگترین مشکل غیرقابل تحمل سربازان ما در استالینگراد علاوه بر سرمای‌کشنده گرسنگی مداوم و طاقت‌فرسای آنها بود . مشکلاتی متعدد همچون‌گرسنگی ،تنهائی و غربت نداشتن راحتی و استراحت یأس و ناامیدی بخصوص سرمای گزنده و تلخ سربازان ما را از زندگی سیر کرده ، همچون کابوسی طولانـی و بی‌پایان همچنان

ادامه داشت و پنجه در گلویشان انداخته بود.

خواندن کلمه کابوس و تلخی‌ها چیزی نیست که بازگو ومجسم‌کننده واقعیت جهنمی بنام جبهه استالینگراد باشد. انگشتان دستهای من در اثر سرمای شدید اینجا درحال ازکارافتادنست و روزبروز بدتر میگردد. آغاز این عارضه ازدسامبر گذشته شروع شد. ابتدا انگشت کوچک دست چپم در اثر برخورد گلولـه از دست رفت چندی بعد سه انگشت وسط دست راستم بعلت یخزدگی شدید از کار افتـاد بطوریکه در حال حاضر بسختی قادر به نگهداشتن لیوان فلـزیم بوسیله شست و انگشت‌کوچکم هستم. ازدست دادن این انگشتها بکلی باعث یأس وشکست‌روحیه من شده. انسان تا وقتی همه انگشتان خود را دارد قدر آنها را نمی‌داند وقتی‌که آنها را از دست داد بهنگام نیاز به انجام بعضی کارهای ظریف و کوچک بوسیلهٔ انگشتان پی به ارزش آنان میبرد. بهترین کاری که من‌قادربه انجام آن باانگشت کوچک باقیمانده‌ام هستم تیراندازی‌کردن وکشیدن ماشه بوسیله‌آنست. بهرصورت دستهای من از این پس بدون داشتن انگشت هرگز قابل استفاده نخواهند بود و معلوم نیست در صورت زنده برگشتن از جبهه چه کاری ازمن‌ساخته خواهد بود؟ تنها عاملی که مرا با وجود ناقص بودن دستها وادار‌به‌نوشتن این خاطرات‌ساخته مشغول داشتن خود وتاحدودی تسکین‌بخشیدن به نگرانیم دراین سرزمین لعنتی مرگبار میباشد.

در اواخر ماه جولای ۱۹۴۳ سرانجام ارتش ششم و مشهورترین ارتش آلمان که عامل فتـوحات درخشانی در هلنـد و بلژیک در ۱۹۴۰ گشتـه بود در ناحیه استالینگراد بکلی از پا درآمد. خود فیلدمارشال پولاس و افسران ستادش‌بهمراه تعداد دیگری از افسران‌وباقیمانده ارتش ششم تسلیم روسها شدند و به‌بازداشتگاه اسیران منتقل گشتند. خود روسها هم در این نبرد سنگین نفرات زیـادی را از دست دادند و متحمل خسارات فراوانی شدند. تعداد نفرات ازدست‌رفته روسها تنها درجبهه استالینگراد بیش ازقربانیان ازدست‌داده آمریکا درسرتاسرجبهه‌ها و در طول جنگ دوم جهانی بود.

بدین‌طریق شکست ارتش ششم آلمان و از پادرآمدن کامل آن نشان داد که

سرانجام تعداد زیاد مورچگان بر فیل عظیم‌الجثه و بزرگ غالب می‌گردند. و از طرفی خودسری و لجاجت‌های بیجا و اجازه عقب‌نشینی ندادن و فریادهای توأم با هستیری و عصبانیت هیتلر و فرمانهای مغرورانه او که میگفت: " من هرگزبکسی اجازه یک ساعت عقب‌نشینی نمی‌دهم " در انتها به اضمحلال و نابودی‌یک‌ارتش منجر گردید. آنهم بهترین و شجاعترین ارتش آلمان.

حملات ژاپن

نمودار کلی از بعضی روزهای مهم و پرحادثه حملات از دسامبر ۱۹۴۱ تا دسامبر ۱۹۴۲

دسامبر ۱۹۴۱	حملهٔ آلمان به مسکو و متوقف شدنش در آنجا اعلام جنگ آلمان و ایتالیا به آمریکا	آزادی طبرق بوسیله نیروهای ملل متفق	حملهٔ ژاپن به بندر پیرل هاربور غرق شدن ناوهای پرنس اف ویلز و ریپولز و بتصرف در آمدن هنگ کنگ
ژانویه ۱۹۴۲	سدکردن جلو پیشرفت روسها	حمله رومل به لیبی	حمله ژاپنی‌ها به برمه
آوریل ۱۹۴۲			سقوط باتاآن
مه ۱۹۴۲			نبرد در دریای کورال
ژوئن ۱۹۴۲		متوقف ساختن رومل در العلمین	نبرد جزیره میدوی
آگوست ۱۹۴۲	یورش دیپ	نبرد العلمین	پیاده شدن نیروی آمریکا در سولومون
	حملهٔ آلمانها به استالینگراد		
	آلمانها ناحیه ویشی فرانسه را	عقب نشینی رومل از مصر	نبرد در جزیره سولومون
نوامبر ۱۹۴۲	بتصرف درمیآورند		

پیرهاربور دسامبر ۱۹۴۱

مونیکا کانتر یکی از نرسهای جوان ارتش و ستوان دوم بارنی بنینگ جزو یگانهای توپخانه ساحلی پس از ساعتی نشستن در باشگاه افسران پیرل هاربور و صرف شام بمنظور هواخوری از سالن بیرون آمدند و درجلوباشگاه به‌تماشای حمل نفرات بداخل رزمناوهای جنگی بوسیله قایق‌های موتوری و نحوه سوار شدن آنها پرداختند.

این دو نفر جدیدا" با هم نامزد شده و قرار ازدواج خود را برای‌اولین فرصت و کسب مرخصی بعدی گذاشته بودند. کارگاههای تعمیراتی، جرثقیل‌های سنگین و کلیه دستگاهها و ملزومات بندری این پایگاه بزرگ دریائی در این شب تار در زیر لفافی از سیاهی و تاریکی پوشیده شده، کوچکترین اثری از آنهمه فعالیت مداوم روزانه نبود. ماه نقره‌ای رنگ‌همچون‌مجمری از الماس گاهگاه ازپس تکه ابرهای تیره در حال گذر سر می‌کشید وهمه‌جارا روشن‌میساخت، صدای‌موزیک ملایمی از داخل سالن شنیده میشد که پس از آمیختن با صدای امواج آرام دریا حالتی شاعرانه‌تر به شنونده می‌بخشید. نور چراغهای کشتیهای جنگی و ناوهای مستقر در پاسیفیک از دور چشمک میزد.

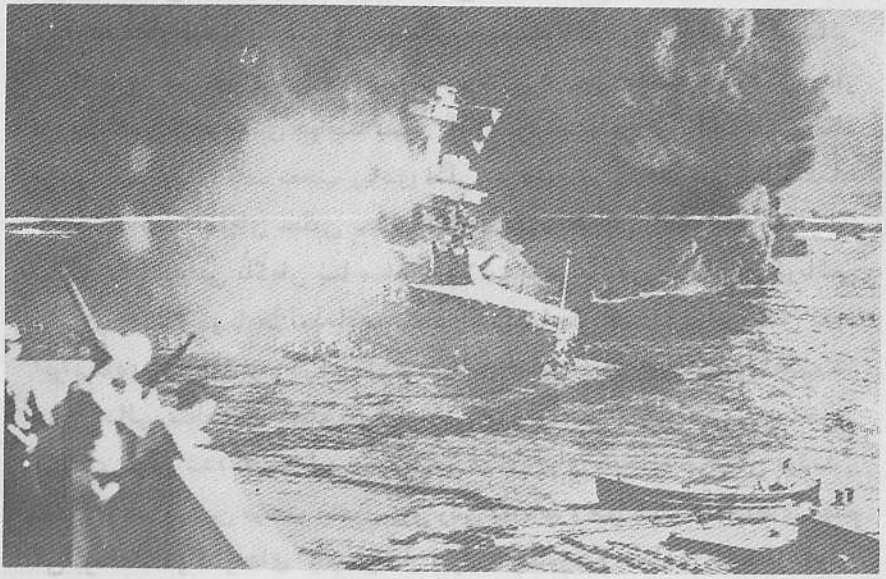
بتازگی به تعداد چراغ و نورافکنهای اطراف بندر و پایگاه افزوده شده بود زیرا بنابه یک امریه سریع از اواخر هفته گذشته به این طرف یعنی از ۴ جولای به بعد کلیه ناوهای جنگی از هرطرف باینجا خوانده شدندو در ساحل پایگاه پهلو گرفتند.

عصر روز ۶ دسامبر ۱۹۴۱ همه چیز در پایگاه دریائی پیرل‌هاربور آرام‌بود. حدود ۹۶ فروند ناو و کشتیهای جنگی از انواع مختلف با شکوه تمام درحال‌پهلو گرفتن و جابجائی بودند و در حدود ۳۰۰ فروند هواپیمای‌جنگی در فرودگاههای مختلف دور و بر پایگاه با نظمی خاص بصورت ستونهای موازی روی زمین نشسته بودند. تنها ناو باقیمانده‌ای که هنوز بسواحل پایگاه نرسیده و در راه رسیدن به آن در حال گشت‌زنی و جلو آمدن بود یکی‌از ناوهای هواپیمابر بود. دریک‌چنین

لحظات ساکت و آرامی ناگهان حمله‌کوبنده ژاپنی‌ها پایگاه‌دریائی آمریکارا تبدیل به جهنمی واقعی ساخت. حدود ۳۱ فروند کشتی جنگی همراه با ۶ فروند ناو هواپیمابر دراین حمله ضربتی شرکت‌داشتند درحالیکه تعداد ۲۸ فروند زیردریائی و ۵ فروند کشتی جنگی کوچک پیشرو این کاروان عظیم بود. زیرا درست در اول وقت روز ۵ دسامبر ۱۹۴۱ بی‌سیم رمز محرمانه‌ای از طریق ستاد بدین عنوان به فرمانده نیروی دریائی ژاپن ابلاغ شده بود: " بقله کوه نیاتیک صعود کنید " که معنی رمزکشف‌شده‌اش بدین‌مضمون بود: محرمانه وبا احتیاط به بندر پیرل‌هاربور حمله سریع و ضربتی کنید.

درساعت ۶ وچهل و پنج دقیقه روز ۷ دسامبر یک فروند ناو جنگی‌آمریکائی طی یک برخورد دریائی موفق شد یک فروند زیردریائی ژاپنی را در محدوده‌ٔ دریائی پیرل هاربور غرق کند. تا آن لحظه هرگز هیچکس تصورش را نمیکرد که این زیردریائی جزوی از یک کاروان دریائی در حال حمله به پیرل هاربور باشد. چند دقیقه‌ای بیشترازساعت ۷ صبح نگذشته بودکه ناگهان دستگاه رادارآمریکائی پایگاه شروع به نشان دادن علامت و تصویرهائی در روی صفحه‌اش نمودکه‌نمودار نزدیک شدن گروه زیادی هواپیما بسوی پایگاه بود مسئولین مرکز اطلاعات پایگاه از دریافت این علامات تعجب زیادی نشان ندادند زیرا که قبلا "ازانتقال‌تعداد ۱۲ فروند بمب‌افکنهای سنگین بمنظور تقویت قدرت هوائی پایگاه اطلاع‌داشتند. اما تردید مسئولین ناگهان با مشاهده علامت نزدیک شدن یک کاروان دریائی شامل زیردریائی و ناوها تبدیل به نگرانی و دستپاچگی گشت. دراین ضمن بقیه افراد کادر پایگاه افسر و درجه دار بی‌خیال و فارغ از هر گونه نگرانی اغلب در داخل سالن غذاخوری پایگاه تکیه بر پشتی صندلی خود منتظرآماده‌شدن تخم‌مرغهای نیمرو شده همراه با مربا و کره و قهوه برای صبحانه خودشان بودند. تعدادی هم در این فرصت مشغول ورق زدن روزنامه و خواندن سرلوحه‌های مهم آن بودند. در کناره‌های آرام سواحل پیرل هاربور هم تعدادی چند از پسران خانواده افسر و درجه داران ساکن در خانه‌های سازمانی مشغول پرتاب قلاب ماهیگیری وصید تفریحی بودند.

چند دقیقه قبل از ساعت ۸ صبح ناگهان این یکشنبه آرام ساکنان پایگاه با شنیدن صدای انفجار تکان خوردن و فرو ریختن ساختمانها و برپا شدن شعله‌دود و آتش در هر جا تبدیل به جهنمی واقعی گشت. هواپیماهای ژاپنی بی‌پروابطرف ناو، هواپیما، توپ و تانک و ساختمانها شیرجه میرفتند و با فروریختن بمب‌های خود زلزله‌ای همراه با آتش وخون وخاکستر برپامیکردند. ارتشیان آمریکائی‌هنوز هم باورشان نشده و تصور میکردند که این یکنوع مانور خودی و یک حمله‌ساختگی بمنظور آماده ساختن نیروهاست. ولی ناگهان با مشاهده انفجاراژدرهای‌دریائی از پائین و ترکش بمبهای سقوط‌کرده از هواپیماهای بمب‌افکن ژاپنی بخود آمدند درحالیکه از هر طرف آماج رگبارهای شدید مسلسلهای نصب شده بروی هواپیماها قرار میگرفتند در نوادا زیر دریائیها تازه از انجام مانور پرچم پولکی فارغ شده بودند که ناگهان مواجه با رگبار گلوله‌های شلیک شده بطرف عرشه ناوها شدند.



رزمناو کالیفرنیا بعلت اصابت بمب و گلوله توپهای ژاپونیها در حمله آنها به بندر پیرل‌هاربور در حال غرق شدنست.

در اینموقع تازه بخود آمدند و ضمن جا خالی‌کردن وگریز بفکر دفاع وآماده‌کردن توپهای ضدهوائی‌خویش افتادند. و با دستپاچگی‌تمام بدفاع متقابل پرداختند.

در این ضمن ناگهان بمبی از همان بالا مستقیما" داخل لوله دودکش نـاو جنگی آریزونا افتاد و چند لحظه بعد مخزن ناو منفجربهوا پخش شد، خود کشتی هم از هر طرف شکاف برداشت هر تکه‌اش بسوئی پرت شد. رزمناو "اوکلاهما" هم که از وسط بدو نیم شد و هر طرفش بیک جهت متمایل و شروع به غرق شدن‌نمود. چند دقیقه بعد بقیه بدنه کشتی در میان اقیانوس بحالت پشت و رو کف زیـر آن بروی آب افتاد. هنوز هم حمله ژاپنی‌ها ادامه داشت. بدین‌طریق طی این‌حمله ضربتی آمریکائی‌ها جمعا" تعداد ۱۶ ناو جنگی خود را از دست دادند علاوه بر این‌تعداد ۱۸۸فروند هواپیمای جنگی‌مستقر در روی باندفرودگاه پایگاه هم در جا منهدم و به حدود ۱۰۰ هواپیمای دیگر نیز صدمات‌کلی وارد شد، تعداد کشته‌ها بالغ بر۲۴۰۳ نفر. بدین‌طریق نیمی‌از تعداد کل افراد باقیمانده مستقر درپایگاه هم در اثر منفجر شدن ناو آریزونا کشته شدند.

خسارات وارده به ژاپنی‌ها در این حمله ۲۹ فروند هواپیما، یک‌فروندزیر-دریائی و تعداد پنج فروند زیردریائی سبک بود. بدین طریق آنهـا موفق شدند طی اولین ضربه ناگهانی خود پایگاه نیروی دریائی و وسائل دفاعی‌آنرا فلج‌کنند و از کار بیندازند. و کنترل کامل عملیات بعدی را در دست داشته باشند.

صبح فردای‌این‌حمله‌کوبنده دولت‌آمریکا به ژاپن اعلام‌جنگ‌داد و پرزیدنت روزولت ناراحت و هیجانزده روبه خبرنگاران روزنامه‌ها اظهار داشت: " ماتصمیم داریم بهرترتیب در این‌جنگ پیروز گردیم وصلح و آرامش را بدنیا برگردانیم "

تهدیدات ژاپن

پس از اتفاق‌سانحه پیرل‌هاربور اوضاع جهان آشفته‌تر و روابط بین‌دولتهای در حال نقاضت تیره‌تر گشت از طرفی روزبروز بر اعتبار ژاپن در آسیا و درپهنه

اقیانوسهای جهان بخصوص پاسیفیک افزوده میگشت . ژاپنی‌های تازه‌بقدرت‌رسیده هم که از سال ۱۹۳۱ بفکر تشکیل یک امپراطوری بزرگ افتادند ونیروهائی بمنظور تسخیر منچوری به بهانه دفاع از حقوق ملل به آنجا فرستادند . از طرفی درسال ۱۹۳۶ دولت ژاپن زیر یک پیمان ضدکمونیستی رابا دولتهای آلمان وایتالیاامضاء کرد . در سالهای بعد ژاپن بدون اینکه رسما " برعلیه دولت چین اعلام جنگ داده باشد شروع به تجاوزات و عملیات خصمانه‌ای برعلیه آن نمود . این تجاوزات علنی مرتبا " ادامه داشت و دولت مردان نظامی ژاپن هم به بهانه‌جوئیهای مختلف در صدد بدست‌آوردن فتوحاتی بودند .

هنگامی که در سال ۱۹۳۹ جنگ دوم جهانی آغازگشت . ژاپنی‌ها توجه خود را به مراکز برنج ، زغال‌سنگ ، روی ، لاستیک و نفت درکشورهائی مثل هندوچین فرانسه و هند شرقی دوختند . دولتمردان آنها در جلساتی مختلف باین نتیجه رسیدند که نیازمبرمی به موادخام دارند تا بدین وسیله بتوانند امپراطوری‌بزرگی بنام امپراطوری کبیر شرق تشکیل دهند که طی این برنامه ژاپنی‌ها پسران آفتاب برترین نسلها در روی زمین خواهند شد . بروز جنگ دوم جهانی بهانه خوبی به دست آنها داد تا با دخالت در آن بتوانند به همه آرزوهای خود جامه عمل بپوشانند . بدین منظور در سال ۱۹۴۰ پیمان اتحادی با آلمان و ایتالیا منعقد نمودند که بنظر خودشان حامل سعادت و کامیابی برای مردم ژاپن بود .

در این میان ایالات متحده آمریکا که توجه زیادی‌به شاهراه تجارت‌دریائی پاسیفیک و مطامع و منافعش در مجمع‌الجزایر فیلیپین داشت با نارضائی تمام از دور ناظربرتوسعه روزافزون ژاپنی‌ها ونظرات سوء آنها نسبت به همسایگانش بود .

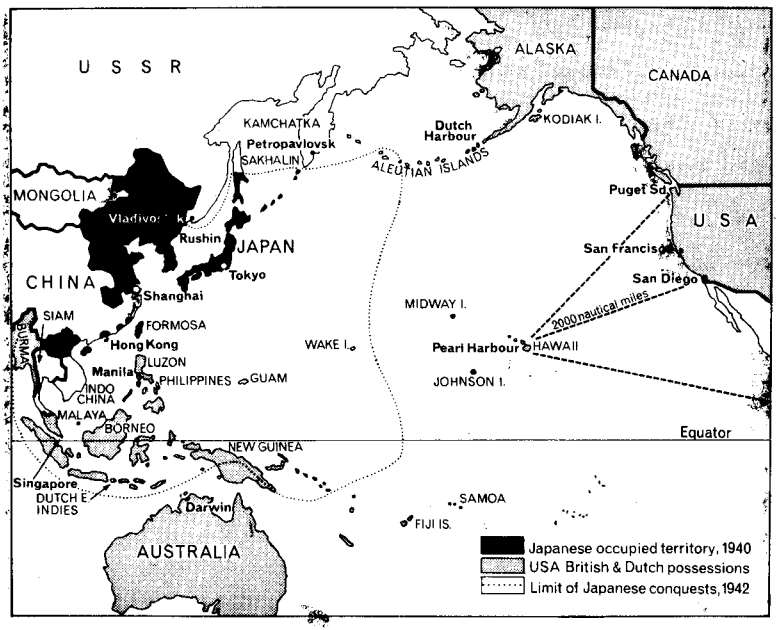
در سال ۱۹۴۰ ایالات متحده آمریکا به ژاپنی‌ها در مورد بکار بردن مواد و وسائل خریداری شده از آن کشور بمنظور مصارف جنگی برعلیه کشورچین اعتراض نمود و در نتیجه محدودیتهائی برای تجارت و ارسال این نوع مواد برای ژاپن قائل گشت . در سال ۱۹۴۱ ژاپنی‌ها اعلام کردند که مجبور به اتخاذ تدابیری به منظور ایجاد امنیت درمنطقه هندوچین فرانسه هستند . دراینحال روزولت دستور داد جلو کلیه اعتبارات مربوط به ژاپن در آمریکا را بگیرند و در نتیجه از ارسال

هر نوع ماشین‌آلات فنی و ابزار مکانیکی به ژاپن خودداری نمایند. در این بین بریتانیا، چین و هندشرقی هم هرگونه ارتباط و داد و ستدتجارتی‌خودرا با ژاپن قطع کردند. در نتیجه این تصمیم جریان ارسال هرگونه سوخت و مواد نفتی به ژاپن تا حد زیادی قطع شد لذا رهبران نظامی ژاپن درخواست توافق درمورد دست زدن به اقدامات جدی از طرف ژاپن قبل از اینکه همه این منابع بکلی قطع شود نمودند. بدین‌طریق دادوستد تجارتی ژاپن در طول تابستان ۱۹۴۱مرتبا" کاهش و بر تشنجات وگرفتاریهای داخلی مربوط به این کمبودها افزوده گشت. و در نتیجه دولت ژاپن هم بر ایجاد ناآرامی‌های خود در منطقه افزود. در این ضمن طی مذاکرات محرمانه‌ای که بین دولتهای بریتانیا و آمریکا در مورد بحصر-افتادن منافع طرفین در خاور دور انجام گرفت چرچیل به آمریکا قول دادکه همه جا هدفهای آنها را دنبال کند و پشتیبان خواستهایشان باشد و برای این منظور مهیای اعزام ناوگان دریائیش به خاور دور گشت. ازطرفی با روی‌کار آمدن ژنرال تاجو وزیر جنگ ژاپن و به‌مقام نخست‌وزیری رسیدن او بفرمان امپراطور درسال ۱۹۴۱ روابط و طرز رفتار ژاپن خصمانه‌تر گشت. تاجائیکه ناگهان درمقابل‌شگفتی همراه با ناباوری دنیا ژاپنی‌ها تصمیم گرفتند نیروهای آمریکا را از پای درآورند وآنها را ازمنطقه عقب‌بزنند و بدین‌منظور دست به آن حمله غافلگیرانه و مشعشع خود زدند.

موفقیت‌های ژاپن در ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲

حمله کوبنده پیرل هاربور یکی از برنامه‌های‌ضربتی ژاپن‌بود. بطوریکه بعد از آن تاریخ پایگاه نظامی آمریکائی‌گوام وجزیره ویک هم در دسامبر۱۹۴۱ بدست ژاپنی‌ها سقوط‌کرد. هرچند که تسخیر جزیره وسیع ویک چندان هم ساده نبود و نظامیان ساکن در این پادگان بشدت در مقابل ژاپنی‌ها ایستادگی کردند ولی‌در مقابل قدرت زیاد و فشار ژاپنی‌ها چاره‌ای جز دست کشیدن از مقاومت ندیدند.

دراین بین دول‌متفق با مشاهده عملیات‌ضربتی و برق‌آسای ژاپنی‌ها دچارحیرت و سردرگمی نگران کننده‌ای شدند . افراد ارتش ژاپن در کلیه این عملیات نشان داده بودند که از روحیه و تعلیمات نظامی بالائی برخوردارند . بخصوص تجربه‌و مهارت زیادی در نبردهای منطقه جنگلی دارند .



منطقه درگیری و نبردهای پاسیفیک

از طرفی تدارکات این نیروها که از افرادی صرفه‌جو ، کم‌غذا و پرورش‌یافته با غذاهای کم‌حجم‌وساده که اصلی‌ترین آنرا کمی‌برنج پخته تشکیل میداد چندان هم‌مشکل نبود حتی درصورت نرسیدن‌تدارکات غذائی‌آنها قادر بودند باخوردن حیوانات جنگلی مثل مار ، لاک‌پشت ، خارپشت ، حلزون‌وامثال اینها بدون‌اظهار جزئی شکایت و نارضائی شکم خود را سیر کنند و همچنان مردانه به نبرد خود ادامه دهند و مثل یک سایه بیصدا از پشت سر نفرات دشمن سردرآورند . علاوه

بر این مشخصات ممتاز استفاده بموقع آنها از نیروهای هوائی‌ودریائیشان کوبنده و تحسین‌برانگیز بود .

رفته رفته توسعه پیشرفت و دست‌اندازی ژاپنی‌ها به مناطق مالایا ، سنگاپور هنگ‌کنگ و سیام کشید که بهیچوجه برای انگلیسی‌های استعمار طلب قابل تحمل نبود لذا در این هنگام دولت بریتانیا دخالت کرد و علنا" به مقابله بـا ارتش در حال گسترش ژاپن پرداخت اولین برخورد آنها در منطقه غرب پاسیفیک‌بود . که ناوهای پرنس اف‌ویل و رپولز رابه آنجا اعزام داشت . این ناوها پیشرونیروئی از کاروان‌دریائی متفقین‌بودندکه قصد حمله به ناوگان حمل‌ونقل ژاپن‌را داشتند. مقصود اصلی از این حمله جلب‌کردن نوک پیکان حمله ژاپن بدین سمت قبل از مسلط شدن و استقرار کامل آنها در مناطق اصلی مالایا بود .

آدمیرال فیلیپس فرماندهی این کاروان دریائی را بعهده داشت و بانیروی نسبتا" اندک خود از مناطق خطر احتمالی به حمله بمب‌افکنهای ژاپنی همچنـان به پیش میرفت . در روز ۱۰ دسامبر ۱۹۴۱ بمب‌افکنهای ژاپنی‌آنچنان‌ضرب‌شستی با حمله کوبنده باین کاروان به متفقین نشان دادند که دلیل مجددی بر اثبـات قدرت شگرف نیروی هوائی آنها گشت .هردو ناو "پرنس اف ویل" و"رپولز" رابه همراه آدمیرال فیلیپس به قعـر اقیانوس فرستادند . هنگامیکه چرچیل با قیافه‌ای افسرده گزارش این سانحه تلخ را باطلاع مجلس عوام انگلستان میرسانید کاملا " نگران و برافروخته بنظر میرسید و گفت : درطول‌سالها تجربه‌ام در نیروی‌دریائی هرگز یک چنین ضربه کوبنده‌ای را ندیده وتحمل نکرده بودم ضربه‌ای کـه در یک روز یعنی روز دوشنبه گذشته هر دو ناو ما را بهمراه کلیه سرنشینانش غرق ونابود ساخت . در این ضمن نیروی هوائی ژاپن ابتدا هنگ‌کنگ را بشدت بمباران کردو سپس سربازان ژاپن با یک حمله برق‌آسا بر آن مسلط شدند و قبل ازهرکار جریان آب لوله‌کشی شهر را بروی مردم بستند . بطوریکه در روز کریستمس ۱۹۴۱پادگان انگلیسی مقیم درشهرکه به محاصره درآمده بودند تسلیم ژاپنی‌ها شدند . درآن زمان پایگاه دریائی مجهز سنگاپور متعلق به بریتانیا وسیع‌ترین و قوی‌ترین پایگاه دریائی درتمام دنیامحسوب‌می‌گشت . ساکنین نظامی این‌پادگان آنچنان ازطریق

هوا و دریا مورد تهدید قرار گرفته بودند که امکان‌هیچگونه ارتباط هوائی‌ونشستن هواپیما در باند پایگاه نبود. با این وجود خیال آنها درمورد حمله ازسوی شمال شبه جزیره بعلت وجود جنگل وحشی انبوه و متراکم غیر قابل عبور و باتلاقهای خطرناک راحت بود. در این هنگام ژاپنی‌ها که مالایا را بتصرف خود درآورده بودند نیروهای مخصوص پرتجربه درعبور و نبردهای‌جنگلی‌خودرا ازطریق جنوب و از پشت به سمت سنگاپور سرازیر کردند. نیروهای بریتانیا که تاب مقاومت در مقابل این مردان شجاع و ورزیده را در خود نمی‌دیدند دست بعقب‌نشینی سریع زدند. در ژانویه ۱۹۴۲ ژاپنی‌ها پل استراتژیکی مهم از سنگاپور تا راههای‌اصلی شبه جزیره را منفجر کردند و در نتیجه افراد پادگان انگلیسی ناگهان همه راهها را بروی خویش بسته و خود را در محاصره ژاپنی‌ها دیدند. در این بین نیروی کمکی زیادی بمنظور کمک به انگلیسی‌ها وارد منطقه گشت و قبل از اینکه موفق به رسیدن به آنها گردد و بخود بیاید ناگهان مواجه با ضربت کوبنده ژاپنی‌هاگشت و پس از کمی مقاومت به اسارت آنها درآمد. در نتیجه ساکنین پادگان سنگاپور هم که بیش ازاین توان رزمیدن ومقاومت را نداشتند تسلیم نیروهای ژاپن‌شدند. (فوریه ۱۹۴۲)

این‌بار نوبت ضربات کوبنده دیگر ژاپن بر آمریکائی‌ها در ناحیه فیلیپین رسید. ژاپنی‌ها تصمیم گرفته بودند بهر قیمت که شده مانیل را به تصرف خود درآورند که در واقع یکی از مناسبترین بندرها در شرق محسوب میگشت. درست یک روز پس از حمله ژاپنی‌ها به پیرل هاربور نیروی هوائی ژاپن فرودگاه واقع در مجاور مانیل جزو ناحیه فیلیپین را بشدت بمباران کرد و بلافاصله نیروهای خود را درلوزان پیاده‌نمود. در۲ ژانویه ۱۹۴۲ بودکه مانیل رامتصرف شدوآمریکائیان مستقر در آنجا را وادار به فرار و عقب‌نشینی به ناحیه باتان پنسینولا ساخت. این منطقه محدود و باریک بشدت زیر حمایت توپهای سنگین و دورزن مستقر در استحکامات‌نظامی جزیره قرارگرفته وموضع دفاعی محکمی در مقابل حمله ژاپنی‌ها برقرار کرده بود.

در ناحیه باتاآن نیروهای آمریکا بفرماندهی ژنرال ماک آرتور بخوبی در

مقابل ژاپنی‌ها جنگیدند و پایداری شدیـدی از خود نشان دادند. آنها در این نبردمفتخر به کسب‌لقب‌خوبی ازنظر خودشان‌بنام " حرامزاده‌های‌سرسخت‌یاتاآن" از طرف رفقای خود شدند و به آن افتخار میکردند. بهر صورت با وجود تلفـات زیاد و احساس فشار حاضر به رها کردن موضع خود نشدند. حتی‌پس ازتمام‌شدن مواد خوراکی خود بخوردن گوشت میمون ،مار و ریشه گیاههای جنگلی‌پرداختند. روزولت بوسیله بی‌سیم به ماک‌آرتور ابلاغ کرد تا هرچه زودتر نیروهای خود رااز آنجا بعقب بکشد و ستاد ارتشش را در استرالیا مستقـر سازد. در نتیجه ژنـرال ماک آرتور بهمراه خانواده ونیروهای نظامی خودش موفق به شکستن خط محاصره و گریز از منطقه گشت.

در آوریل ۱۹۴۲ سرانجام نظامیان پادگان باتـاآن هم به اسارت ژاپنی‌ها درآمدند و از همانجا پیاده وبصورت خط‌زنجیر از میان جنگل بطرف نقاط دورـ افتاده و بازداشتگاههای جمعی ژاپنی‌ها رانده شدند. درحالیکه از هر طـرف در محاصره نگهبانان سختگیر و سرنیزه بدست ژاپنی قرار داشتند. تعداد زیادی از آنها در طول این راه پرمشقت ازبین رفتند، اکثر تعداد باقیمانده بمقصد رسیده هم در زندان تلف شدند. اطلاع از این رفتار ظالمانه ژاپنی‌ها مردم آمریکا رابه خشم آورد و مصمم به گرفتن انتقام شدیدی نمود. با این وجود هنوزهم‌ژاپنی‌ها در کلیه جبهه‌ها در حال پیشرفت بودند و کلیه سدها را درهم میریختند. تنهـا پادگان و استحکامات نظامی "کورگیدور" بود که توانست تا اواخر ماه مه درمقابل فشار و حملات آنها پایداری کند و دست به حمله‌های متقابل بزند.

بدین طریق نیروهای کوبنده و سریع ژاپن که موفق شده بودند در ماههای اخیر طی حملات برق‌آسای خود یک سری پایگاههای مهم و زنجیره‌ای متفقین را در نواحی شرق آسیا متصرف شوند به فکر حمله به نقاط دیگر افتادند ازجمله‌نظر آنها متوجه برمه و استرالیا شد. زیرا بیشتر توجه آنها در این طرح تصرف جاده استراتژیکی مهم‌وطولانی‌حدود ۱۰۰۰ کیلومتری برمه بودکه مورداستفاده چینی‌ها بخصوص ارتش وسیع ژنرال چیانکاچیک بمنظور حمل‌ونقل وتهیه تدارکاتشان قرار داشت و در نبردهای فیمابین چین و ژاپن مورد استفاده کامل چینی‌هاواقع‌میشد

در ژانویه ۱۹۴۲ ژاپنی‌ها موفق به پیاده کردن نیروهای خود در برمه شدند و در ماه مه همان سال بیشتر این‌ناحیه رابتصرف خود درآوردند. بطوریکه این‌شاهراه مراصلاتی بروی چینی‌ها بسته شد و چاره‌ای جز تهیه تدارکات خود از طریق هوا و از فراز هامپ و کوههای مرتفع هیمالیا ندیدند. در کلیه عملیات تا این تاریخ همه جا ژاپن همچون قدرتی شگرف و شکست‌ناپذیر جلوه کرده هیچ نیروئی قادر به مقابله با آن نشده بود تا اینکه درهمین‌هنگام ناگهان نیروهای ژاپن بامقاومت غیرمنتظره وسرسختانه‌ای روبروشد و درسال ۱۹۳۷ چیانکاچیک یکافسرآمریکائی بنام چنولت را به فرماندهی نیروی هوائی خود منصوب نمود، و در سال ۱۹۴۱ چنولت شروع به استخدام خلبانان داوطلب آمریکائی به منظور خدمت در ارتش چین نمود. این خلبانان ضمن پرواز با هواپیماهای نوع فلااینگ تایگرز نشان دادند که قادر بمقابله با هواپیماهای جنگی ژاپن می‌باشند. سرانجام‌روزی‌همین خلبانان سوار بر هواپیماهای خود از فرودگاه رانگون‌بقصد واردکردن‌ضربه‌کوبنده بردشمن به پرواز درآمدند، این‌گروه پرواز وسیع‌مرکب از۷۰ فروند هواپیما بارها از سد آتش ضدهوائی‌های دشمن گذشتند و موفق به ازبین‌بردن بیش از۳۰فروند هواپیمای ژاپنی‌درطول چندماه درسال ۱۹۴۲ شدند و دنیا را بحیرت‌واداشتند.

با این وجود هنوز هم ژاپنی‌ها دست از مقاصدخود برنداشته وپس ازخاتمه کار برمه در حال پیشرفت بطرف استرالیا موانع را یکی‌یکی از جلو پای خود برمی‌داشتند. بدین منظور ابتدا قصد جاوه را بعنوان کلیدی برای فتح استرالیا کردند و در دسامبر ۱۹۴۱ بوسیله گروهی اندکی برآنجا مستولی‌شدند. نیروهای ملل متفق‌تصمیم‌گرفتند بهرقیمت که شده جلو این‌حملات ضربتی وسریع ژاپنی‌ها را بگیرند بدین‌منظور ناوگانی‌شامل ۵ فروندکشتی جنگی‌متوسط و۹ فروند‌دسترویر بهمراه تفنگداران خود عازم منطقه گشتند. ژاپنی‌ها موفق شدند کلیه این‌ناوگان را طی‌یک‌نبرد دریائی شدید در دریای جاوه درتاریخ فوریه ۱۹۴۲ از هم بپاشند و نابود سازند. بدین طریق تا تاریخ مارس همان سال کلیه منطقه هند شرقی به تصرف ژاپنی‌ها درآمد.

آمریکائی‌ها که از مشاهده اینهمه پیشرفت سریع و برق‌آسا بکلی گیج شده

تکلیف خود را نمی‌دانستند. با این‌وجود تصمیم گرفتند بهر طریق و با انجام تهدیداتی جلو آنهارا بگیرند. در ماه مه ۱۹۴۲ هواپیماهای گشتی آمریکائی‌موفق به مشاهده گروهی از کشتیهای دشمن در دریای کورال شدند و هواپیماهای‌بمب‌افکن خودی را بطرف آنها هدایت نمودند. اما ژاپنی‌ها هم که پی به قضیه برده بودند از نیروی هوائی خود کمک خواستند. درنتیجه نبردهوائی سختی دربالای این منطقه درگرفت. و پس از چند ساعت زد و خورد هر دو طرف دست از نبرد کشیدند. درحالیکه ژاپنی‌ها ضمن از دست دادن تعداد قابل ملاحظه‌ای هواپیما و تلفات سنگین دست از تجاوزات سریع خود برداشتند و از این پس با احتیاط بیشتری به ادامه عملیات خود پرداختند. طی این نبرد نیروی دریائی‌آمریکا ناو هواپیمابر لکسینگتون خود را بهمراه یک فروند کشتی جنگی سبک‌تر و یک کشتی نفتکش از دست داد. ژاپنی‌ها هم یک فروند کشتی جنگی، یک ناو و چهارفروند از انواع دیگر کشتیهای خود را از دست دادند. از این به بعد عملیات دریائی و درگیریهای رودررو بین آمریکائی‌ها و ژاپنی‌ها آغاز گشت هر دو طرف مصمم به نشان دادن ضرب شست‌های شدید به دشمن شدند.

۸

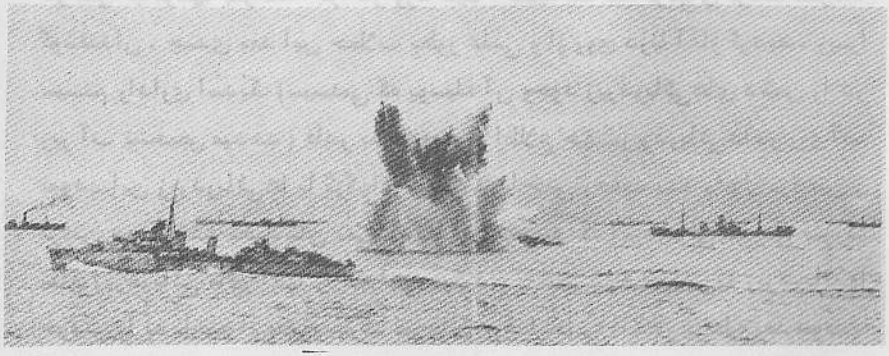
جنگ دریائی نبرد آتلانتیك

کاربرد رزمی زیردریائی‌ها و نقش مهم آنها

طی یکسال ۱۹۳۹ دولت بریتانیا بیش از ۲۱ میلیون تن کالای تجارتـی را بوسیله کشتیهای تجارتی خود به نقاط مختلف‌جهان‌حمل نمود . این‌مقدار درست دوبرابر حجم‌کالای حمل‌شده بوسیله هریک از کشورهای دارای حمل ونقل دریائی جهان و درست حدود دو برابر سیزده و نیم میلیون تن کالای حمل شده بوسیلهٔ کشورهای ژاپن ، ایتالیا و آلمان بروی هم بود . ازطرفی‌جزیره پرجمعیت ، محدود و متراکم بریتانیا بمنظور تهیه تدارک صنعتی ، نظامی ،وخوراکی‌مردم‌خودچاره‌ای جز داشتن نیروی دریائی وسیع و پرداختن به حمل و نقل و وسائل آبی‌نداشت . در نتیجه این آبراههای دریائی برای این‌کشور درحقیقت‌بصورت‌شاهرگ‌حیاتیش محسوب می‌گشت . از طرفی هیتلر هم تصمیم گرفته بود کلیـه مایحتاج تدارکاتی خودش را ازخاک‌اروپا تأمین‌نماید وبرای این‌منظور باتدبیر تمام‌طرح‌کارخانه‌هائی از قبیل کارخانه تهیه قهوه و لاستیک را ریخت . بمحض شروع جنگ دوم بریتانیا اعلام محدودیتهائی از لحاظ حمل و نقل دریائی برای آلمان‌کرد . پس ازدسامبر ۱۹۳۹ هر دول‌بیطرف‌هم اعلام‌نمود که بهتراست بهنگام قصدعبور کشتی‌هایشان ازاین آبراهها‌قبلا "موضوع رابه اطلاع دولت بریتانیا برسانندو از اداره‌کشتیرانی انگلستان اجازه عبور دریـافت نمایند . کـه این اعلام محدودیت مورد اعتراض

کشورهای بیطرف در عین حال قدرتمند بخصوص آمریکا قرار گرفت و همه آنها نارضایتی خود را در این مورد باطلاع او رساندند و نسبت باین‌اقدام غیرقانونی او معترض شدند. نتیجه این محدودیتها آلمان هیتلری را وادار بدست زدن به اقدامات شدیدی نمود از جمله با فرستادن یکی از زیردریائی‌هایش قصد شکستن این خط دریائی را داشت که باعث بر غرق شدن تعدادی از کشتی‌هایش گردید. از جمله کشتی آتن که هدف اژدر دریائی شلیک شده از زیردریائی قرار گرفت. این اتفاق درست ۱۲ ساعت پس از اعلام جنگ بین دو کشور بود.

جریان حملات زیردریائی‌های آلمان به کشتی‌های بریتانیا همچنان ادامه داشت که ناگهان تاحدودی متوقف گشت زیرا در آن هنگام آلمان‌حدود ۲۲ فروند کشتی‌های اقیانوس‌پیما از نوع یوبویت را در خارج از محدوده آبهای‌خود داشت. طولی نکشید که مجددا" حملات دریائی آلمانی‌ها بفرماندهی آدمیرال دونیتز شدت گرفت از طرفی روزبروز برتولیدکارخانجات‌زیردریائی‌سازی آنها هم افزوده می‌گشت. تا جائیکه خطر جدی قطع تدارکات و مال‌التجاره انگلستان را به شدت تهدید کرد و چرچیل را وادار به اعتراض دراین مورد در تاریخ اوائل ۱۹۴۱نمود که گفت: من خسارت شدید نبرد دریائی آتلانتیک را اعلام میکنم. نبردی‌که‌طی آن ما قهرمانان دریائی زیادی از حمله تعداد کثیری سوداگران دریائی خودمان



جریان حمله نزدیک یک فروند زیردریائی آلمان به کاروان کشتی محمولات ارسالی به روسیه.

را از دست دادیم .

کشتیهای متفقین راه عبور خود را از طریق آتلانتیک انتخاب کردند و با احتیاط تمام از آنجا به دریای آرکتیک . سپس با زدن یک دور به کیپ وپس‌ازآن به "گودهوپ" میرسیدند سرنشینان همه این کشتیها با نگرانی تمام هر آن منتظر سر رسیدن زیردریائی‌های آلمان و به اژدر بستن آنان بودند . اغلب آنها جان خود را طی یک حمله سریع و غرق شدن کشتی و یا در جهنمی سوزان در وسط اقیانوس بعلت منفجر شدن تانک‌های چند هزار تنی نفت‌کش از دست‌دادند . در نتیجه هر بار مسافرت دریائی با کشتیها در واقع یکنوع ریسک بین مرگ و زندگی بود . دورانی طولانی پر خطری که همچنان ادامه داشت و راه جلوگیری واقعی برایش ممکن نبود . بطوریکه شرح این وقایع ناگوار حتی‌دامنه‌اش به‌شعر وادبیات انگلیسی‌ها کشیده شد و شاعران عصر آنروز اشعار پرهیجانی در وصف حالت پراز نگرانی و گذر مرگ آور دریائی کشتیها و ملوانان انگلیسی سرودند .

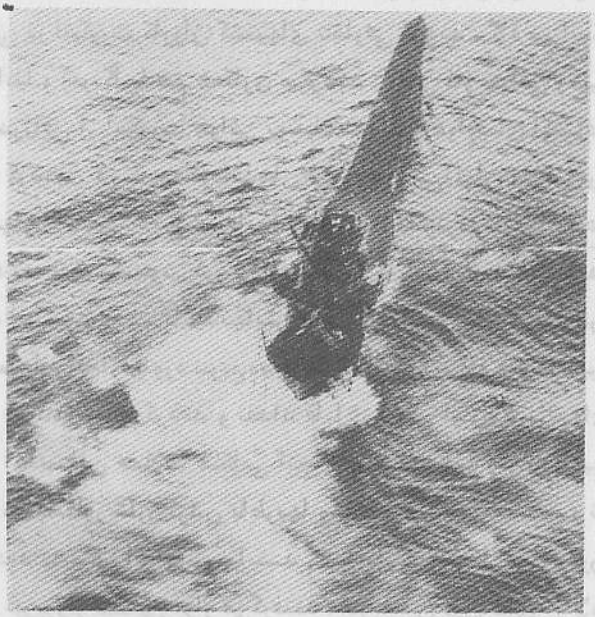
موفقیت در این باره و رهائی از این گرفتاری بعید بنظر می‌رسید . حتی همراهی و اسکورت کشتیهای جنگی بریتانیائی هم بی‌ثمر ونتیجه‌ای‌جزهدف بهتر برای تک زیردریائی‌های آلمان شدن نداشت . رفته رفته کشور آلمان نحوه‌حملات خود را تغییر داد و از این پس‌آنرا بوسیله گروهی از زیردریائی‌های کمین کرده در قعر اقیانوسها بمرحله اجرا درآورد عینا " شبیه یک گله گرگهای گرسنه مترصد گوسفندان . چندی بعد این حملات بطور علنی و از روی دریا آغاز گردید . زیرا سیستم راداری اسدیک (سیستمی که بوسیله آن وجود زیردریائی‌های دشمن را در زیر آب تشخیص میدهد) قادر به تشخیص و اطلاع جهت‌زیردریائی‌ها در روی‌آب نبود . این زیردریائی‌ها یا گرگهای گرسنه دریا حتی زحمت به ساحل برگشتن و گرفتن سوخت هم بخودشان نمی‌دادند زیرا همیشه یک زیردریائی مخزنی بزرگ بنام زیردریائی مادر آنها را همراهی میکرد و بمحض سوخت‌دادن‌به زیردریائیها خودش را به ناحیه آبهای بیطرف میرساند و همانجا به انتظار مرحله بعد سوخت دهی به‌بچه‌هایش‌میماند . تااینکه‌سرانجام‌کشورپرتقال دراکتبرسال ۱۹۴۳ به متفقین اجازه دادتا درموردلزوم از پایگاه‌دریائی آن‌کشور برای پرواز ونشست‌هواپیماهای

خود استفاده کنند در نتیجه آمریکائی‌ها مدتی قبل از اینکه رسما "با آلمان اعلام جنگ کرده باشند از طریق هوا با کشتی‌ها و زیردریائی‌های آنان درگیرشدند. در تعقیب این سیاست هنگامیکه زیردریائیهای آلمان یک کشتی عازم به‌روسیه رامورد حمله قرار دادند روزولت به هواپیماهایش فرمان داد بمحض مشاهده هر کشتی آلمانی در هر کجای اقیانوسها بدون یک لحظه درنگ بسویش شلیک کنند.

در ۱۹۴۱ و ایامی که بین آمریکا و آلمان اعلام جنگ علنی شده بود زیردریائیهای آلمان حملات خو را بسوی سواحل آمریکا و کشتیهای مختلف آنان آغاز کردند. حتی گاه بی‌پروا به کاروان کشتیهای پهلو گرفته در سواحل آمریکا حمله بردند. متفقین هم که بیش از این تحمل از دست دادن کشتیهای حتی تجارتی خودرا نداشتند سرسختانه به‌تلافی برخاستندو از زمین و هوا به کشتیهای آلمان در هر نقطه دنیا حمله بردند. نتیجه این سختگیریهای طرفین منجر به افزودن ناوهای جنگی بر اسکورت کاروان کشتیهای تجارتی گردید. گاه در اینگونه سفرها ناوگان بریتانیا و آمریکا با هم همکاری میکردند. حتی کار بجائی رسید که علاوه بر اسکورت دریائی از اسکورت هوائی بوسیله تعدادی هواپیمای اکتشافی و جنگی هم استفاده کردند. درنتیجه فرماندهان نیروی دریائی آلمان متفقین را به‌استهزاء گرفتند و اظهار داشتند: نبرد بی‌فایده هواپیماها با زیردریائیهای ما عینا" شبیه کلاغیست که به جنگ یک موش کور در زیر خاک لانه کرده برود. هرچند که بعدها ثابت شد که این نوع بخود بالیدنهایش کاملا" بیفایده است. زیرا در عملیات بعدی هواپیماهای چهارموتوره سریع مجهزبه رادار به توپهای قوی متفقین توانستند در این نوع نبردها پیروز گردند و تعداد قابل توجهی از زیردریائیهای آلمان را شکار کنند. اغلب این حملات هنگامی انجام می‌گرفت که زیر دریائیهای آلمان مجبور میشدند بمنظور شارژ کردن باطریها و یا بقصد تجدید تنفس و تهویه کافی سرنشینان خود به سطح اقیانوس بیایند. در این هنگام ناگهان مورد تهاجم هواپیماهای تیزپرواز متفقین قرار می‌گرفتند. در همین بین کشور ایالات متحده موفق بساختن فرودگاهی در یکی از جزایر متروک واقع در نیمه راه بین برزیل و آفریقا گردید. نیروهای متفقین توانستند باکارگذاری بعضی دستگاههای راداری

و فرستنده‌های قوی در این نقطه ضمن ایجاد پـارازیت امواج رادارهای ارسالـی آلمان را برای کشتی و هواپیماهایش محو و مختل سازند.

سرانجام کار این عملیات ایذائی متفقین بجائی کشید که آلمان را به فکـر ابداع یکنوع زیردریائی انداخت که نیازی به آمدن بروی آب نداشته باشد. در نتیجه پس از پیاده شدن این طرح شگفت‌آور کارخانجات زیردریائی سازی آلمان مشغول ساختن یکنوع زیردریائی ویژه‌ای شدند که علاوه بر ماندن بمدتی طولانی در زیر آب دارای سرعت و قدرتی بمراتب بیشتر ازکلیه زیردریائیهای آنروزبود. ولی قبل از اینکه آلمان‌موفق به تکمیل و ساختن این زیردریائی گردد متفقین به اروپا حمله‌ور شدند و بسرعت شروع به هدف قـرار دادن و غـرق کردن کشتی و زیردریائی‌های آلمان بمراتب بیش از آنی که آنها از دست داده بودند نمودند.



نمونه‌ای از حمله یک زیر دریائی بیک کشتی و هدف قرار دادن برجک آن قبل از غرق شدن کامل.

نمودار زیر بترتیب اتفاقات و نحوه فعالیت زیردریائیها را در دریـای آتلانتیک نشان میدهد .

تاریخ	نوع عملیات
ازسپتامبر۱۹۳۹ تا مارس ۱۹۴۱	آغاز ضربات انفرادی زیردریائیها بیشتر در آبهای‌اروپا از طرف آلمان
آوریل۱۹۴۱تانوامبر ۱۹۴۱	حملات گروهی (گله‌گرگی) زیردریائیهای آلمان درمنقطه آتلانتیک
دسامبر۱۹۴۱تاجولای ۱۹۴۲	موفقیتهای شایان و گروهی زیردریائیهای‌آلمان‌درآبهای آمریکا که در طول این ماهها جمعا " تعداد ۵۸۵ فرونـد از کشتیهای متفقین غرق شد .
آگوست۱۹۴۲تا مه ۱۹۴۳	آغاز حملات متقابل متفقین که طی‌این‌عملیات۴۳ فروند از زیردریائیهای آلمان در ماه مه ۱۹۴۳ غرق شد .
ژوئن۱۹۴۳ تاآوریل ۱۹۴۵	ضدحمله‌های متفقین موثر واقع میگردد و بمرحله خطـر نابودی کلی زیردریائیها می‌انجامد .

حمله زیردریائی نوع ۴۷
آلمان به ناوگان بریتانیا در اسکاپافلو

در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۳۹ زیردریائی یو ۷۴ بفرماندهی سروان پرین از کیل خارج و وارد منطقه سی‌میست شمالی گشت . آلمانی‌ها موفق شده بودنـد از طریق عکسبرداری هوائی‌از ارتفاع‌خیلی‌بالا متوجه حرکت ناوگان‌بریتانیائی ازاسکاباقلو بسوی‌ارکنیر گردند . در ضمن مطلع شدند که هنوز بریتانیائی‌ها آبراه دریائـی و باریک کرک را کاملا " مسدود نساخته‌اند . سروان پرین سعی کرد هر طور شده در

آن شب هنگام درمیان اقیانوس تاریک و گسترده خود را باین آبراه برساند وآنرا پیدا کند .

بدین منظور ضمن اینکه سعی در اجتناب از صخره‌های بزرگ در مسیر واقع در نزدیکی سواحل داشت مثل یک مار آبی شروع به خزیدن از لابلای آنها و رساندن خود به منطقه اسکاپافلو و از آنجا تا "کرک‌ساند" نمود و در ساحل آنجا چشمش به تعدادی کشتی آرام در کناری پهلو گرفته افتاد از میان همه این هدفها دو تا از بزرگترینشان را انتخاب کرد . اولین شلیک اژدر دریائی بدون سر و صدا از کنار بدنه کشتی با فاصله‌ای جزئی گذشت و در شن‌های نرم ساحل نشست . دومین اژدر با صدائی مهیب و کرکننده منفجر شد و در بدنه کشتی جنگی دشمن نشست در نتیجه بدنه کشتی رویال اویک شکاف بزرگی برداشت و مقداری از تیرو آهن و تخته‌های بدنه آن بهوا پرتاب شد . " پرین "فرمان پرکردن و آتش‌دومین اژدر را صادر نمود . اژدر دومی کشتی را به دو نیم ساخت و هریک از نیمه کشتی به یک طرف منحرف و شروع به فرو رفتن در میان آب نمود . از ملاحان سرگشته‌و وحشتزده کشتی تعدادی زخمی تعدادی در حال دست و پا زدن در میان آبها و تعداد کثیری‌هم درهمان انفجار اولی از هم پاشیده و طعمه امواج اقیانوس‌شدند . ناویهای بریتانیائی کشتی‌های مجاور از شدت ترس و ناراحتی بجای استفاده از توپهای خود و روشن کردن نورافکنها بمنظور یافتن زیردریائی مهاجم هرکدام به فکر راه چاره‌ای جهت فرار و نجات خود بودند .

حملات پی درپی سروان پرین‌بارها و بارها در روزها و هفته‌های بعدتکرار و بر تعداد کشتیهای غرق شده بریتانیائی افزوده گشت سرانجام خود او نیز در سال ۱۹۴۰ طی یک‌نبرد دریائی‌که باعث غرق شدن زیردریائیش گردید کشته‌شد.

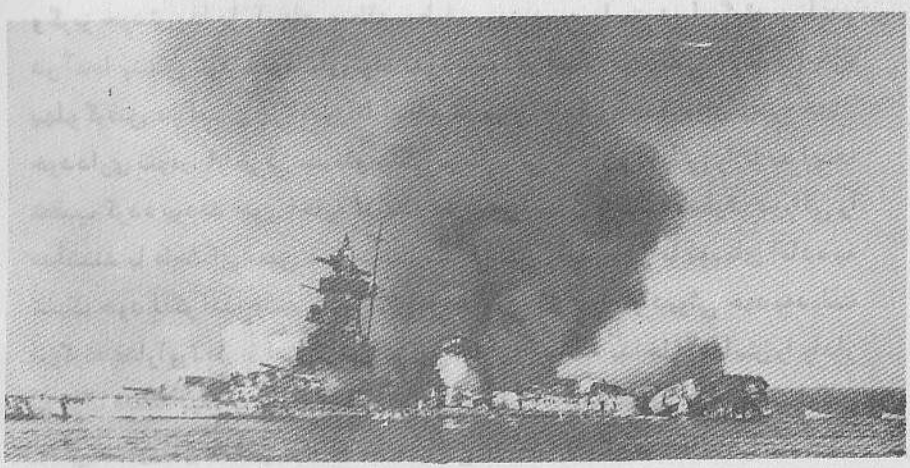
حملات روی آبی

در طول فاصله بین جنگ اول تا دوم‌جهانی‌آلمانها موفق‌شدند بدون اینکه

دست‌به ترکیب بدنه قایقهای‌گشت‌زنی خود بزنندو یا تغییری در حجم‌وساختمان آن دهند با نصب توپهای مخصوصی بروی آن این نوع کشتی‌های کوچک تندرو را تبدیل به یک کشتی یا رزمناو جنگی نمایند. از طرفی بمنظور کاستن از بکاربردن آهن آلات اضافی از قبیل محور، میخ و پیچ و مهره‌های بزرگ فلزی قطعات کشتی را بهم جوش دادند. بعلاوه از توپهای سبک مدل جدید در آنها استفاده‌کردند. یکی از بهترین و آخرین این نوع رزمناوهای سریع‌السیر و کوچک بنام گراف‌اسپی بود که در سال ۱۹۳۴ به‌آب انداختـــه شد. در آغاز جنگ دوم جهانی سروان‌ـ لانگزدورف فرماندهی این رزمناو سریع و ضربتی‌رابعهده داشت وموفق‌شد بوسیله آن حداقل ۹ فروند کشتی جنگی متفقین را به قعـــر اقیانوس بفرستد. آلمانها با دولت برزیل توافق محرمانه‌ای بعمل آوردند تـــا گراف اسپی یا این گرگ دریائی سوخت مورد نیاز خود را از برزیل دریافت کند و مجبور به برگشتن به اروپا برای هر بار سوختگیری نباشد. تا سرانجام در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۹ سه فروند از ناوهای جنگی درحال گشت بریتانیا بنامهای اکستر، آجاکس و آچیلز با آن مقابل شدند و باتفاق بسویش آتش گشودند. سرانجام پس از یک نبـــرد طولانی دریائـــی‌بین طرفین که بمدت ۱۴ ساعت تمام بطول انجامید گراف اسپی موفق شد ضمن جنگ و گریز خودش بداخل آبهای منطقه بیطرف برود وسیع پلیت در اروگوئه برساندو در آنجا پنهان شود. دولت‌اروگوئه بدرخواست‌فرمانده زیردریائی درمورد اجازه پهلو گرفتن در آبهای آن کشور تا انجام تعمیر و آمادگی مجدد برای رفتن جدا" خودداری نمود. از طرفی سه ناو جنگی بریتانیائی کـــه زیردریائی را تا به اینجا تعقیب کرده بودند چون اجازه ادامـــه نبرد در آبهای منطقـــه بیطرف دریائی را نداشتند با فاصله‌ای معین ضمن تحت نظر داشتن زیردریائی با توپهای آماده به شلیک خود لنگر انداختند و در ضمن مرتبا" بوسیله امواج رادیوئی خود به‌دولت اروگوئه فشارآوردند تا این‌زیردریائی بی‌اجازه واردشده بداخل آبهایش را وادار به ترک منطقه بیطرف کند. از طرفـــی پشتگرمی این سه کشتی جنگـــی به ناوگان جنگی دیگری از متفقین بود که بنابه اطلاع فرمانده ناوگان‌به حمایت‌ازآنها آمده بود. در این ضمن سروان لانگزدورف بی‌اعتنا به همه این تهدیـــدها در روز ۱۷

دسامبر زیردریائی خودش را کمی بیشتر به داخل رود رانـد درحالیکه مردم آن ناحیه از هر طرف خود را به سواحل رودخانه رسانده بودند تا ناظر بر یک نبرد دریائی بیسابقه گردند. درحالیکه انتظارشان بیهوده بود و چنین نبردنابرابری هرگز اتفاق نیفتاد زیرا فرمانده زیردریائی ضمن دور کردن کارکنان و خدمه‌زیر ـ دریائی از آن بوسیله چند دستگاه قایق ابتدا زیردریائی را منفجر، سپس‌بوسیله شلیک یک گلوله بداخل مغزش به زندگی خود خاتمه داد و حاضربقبول‌ننگ‌تسلیم به دشمن نشد. این دستوری بود که بوسیله بی‌سیم از طرف هیتلر باو ابلاغ شد. قبل از انجام خودکشی ابتدا خودش را در میان پرچم نیروی دریائی امپراطوری آلمان پیچید پس از آن با آرامش تمـام سر لوله اسلحه کمریش را روی شقیقـه‌اش گذاشت و شلیک کرد.

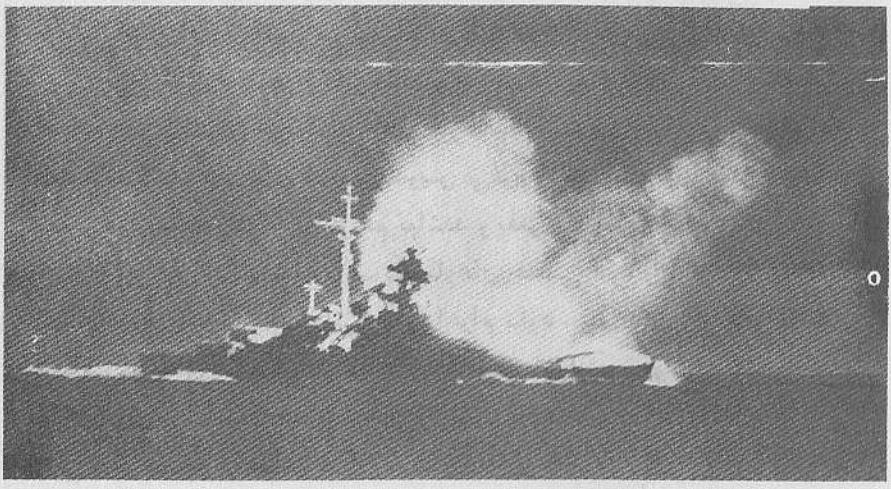
دومین رزمناو تهاجمی‌سریعی‌که درسال ۱۹۴۱ مزاحمت زیادی‌برای‌کشتیهای متفقین فراهم آورد کشتی جنگی آلمانی بنام بیسمارک مجهزبه‌هشت‌قبضه‌توپهای ۱۵ اینچی بود که همچون ببری گرسنه مدام درپی شکار کشتی‌های‌دشمن درمنطقه آتلانتیک بود. درحالیکه کشتی اکتشافی سریع‌السیر پرنیز ایوجن همه جا سایه‌به سایه او را همراهی مینمود.



گراف‌اسپی در میان دود و شعله‌های آتش مونتویدو

وجود این دو کشتی جنگی خطری جدی برای کشتی‌ها بود و کار تهدیدش بجائی کشید که هیچیک از کاروان کشتیهای تجارتی بریتانیا جرئت مسافرت بدون همراه داشتن اسکورتی کامل از کشتیهای جنگی را نداشتند. به هنگام بروز خطر کشتیهای جنگی درحال اسکورت بریتانیائی فورا" حالت دفاعی بخود می‌گرفتند و مرتبا" با فاصله‌ای معین شروع به چرخیدن به دور ناوگان کشتیهای تجارتی را میکردند درحالیکه اغلب کارشان به زد و خورد و تبادل آتش توپها می‌رسید. در نتیجه این برخوردها دولت انگلستان کشتیهای جنگی قابل ملاحظه‌ای از جمله پرنس اف ویلز و هود را ازدست داد. که درهمان اولین تماس هدف گلوله توپهای سنگین بیسمارک قرار گرفتند و به زیر امواج اقیانوس شروع به فرو رفتن نمودند. یکی از خبرنگاران جنگی که خود ناظر بر جریان بوده شرح این اتفاق تاریخی را چنین بیان داشته:

جریان تأسف‌انگیز هود واقعا "متأثرکننده و همچون کابوسی تلخ و وحشتناک بود. بمحض آغاز برخورد و نبرد، گلوله توپهای سنگین دشمن که ازسوی بیسمارک شلیک شده بود غرش کنان در بدنهٔ این کشتی معروف و این رزمناور پرسابقه و



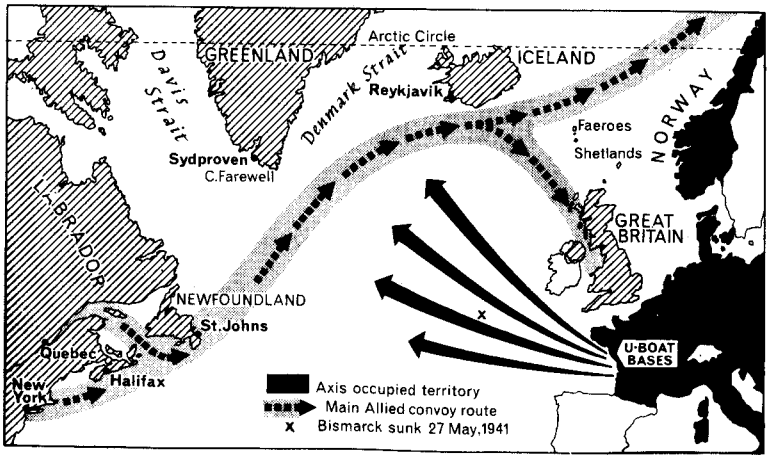
ناوجنگی بیسمارک درحال شلیک توپ بروی کشتی جنگی هود و غرق کردن آن

بیست و یکساله نشست . طولی نکشید که ابتدا شعله‌های آتش از بدنه‌وسطح‌کشتی بهوابرخاست وچندلحظه بعد ناگهان صدای مهیب‌انفجار بدنه آن درهواپیچید . زیرا یکی‌ازگلوله‌های توپ دشمن درست‌بداخل انبار باروت و مهمات کشتی‌نشسته وآنجا را منفجر ساخته بود . قطعات از هم متلاشی شده کشتی مثل‌قطعات‌وگدازه یک آتش فشان ناگهان منفجر گشته بهوا پرت شد و تا ارتفاع صدها متر بالارفت‌و چند لحظه بعد از بدنه بزرگ کشتی جز مقداری دود و شعله و مه‌غلیظ چیزی‌باقی نماند درحالیکه تکه‌های کوچکی از قطعات بدنه آن مرتبا " در حال فرود آمدن‌به سطح آب بود .

بریتانیای پرغرور بعلت از دست دادن مداوم کشتیهایش بکلی دست وپای خودرا گم‌کرده وتکلیف خودش رانمی‌دانست ازطرفی مرتبا " بر شدت این حملات و تهدیدهای دریائی‌افزوده میگشت . ازطرفی رزمناو جنگی و سریع‌السیر بیسمارک هم مثل سایه مرموز مرگ در یک جا ثـابت نبود و هر بـار از یکطرف ظاهر میشد سرانجام هواپیماهای گشتی اکتشافی بریتانیا موفـق به تعقیب اثـر باقیمانده در دنبال این کشتی از نشر مقدار سوختی که از مخزن آسیب دیـده‌اش بیرون میزد شدند . و پس از حدود ۳۱ ساعت تعقیب آنرا در میان آبهـای آتلانتیک مشاهده نمودند . ضمن ادامه تعقیب سرانجـام در تـاریخ ۲۶ مـارس ۱۹۴۱ هواپیماهای بریتانیائی‌که از روی ناوهواپیمابر انگلیسی‌برخاسته بودند ازفراز آسمان بیسمارک را مورد هدف بمبهای خود قرار دادند درحالیکه کشتیهای جنگی بریتانیائی هم از چند سو گلوله توپهـای خود را بسویش می‌فرستادند . در انتها موفق شدند با کمک از هواپیماهای خود آنرا از هم بپاشند و بقعر اقیانوس بفرستند .

از این پس هیتلر تصمیم گـرفت ناوهای جنگـی خود را از منطقه خطرناک آتلانتیک دور و به ناحیه دریائی نـروژ اعزام دارد . زیرا نگران از پیـاده شدن احتمالی نیروهای انگلیسی در سواحل نروژ بود . از طرفی وجود این کشتی‌ها در سواحل نروژ می‌توانست خطرعمده‌ای برای‌کشتیهای‌متفقین حامل وسائل‌وتدارکات جنگی برای روسیه فراهم آورد .

در فوریه ۱۹۴۲ کشتیهای اسکارن هورست ، جنسنو و پرنس ایوژن از بنـدر



نموداری از نبرد آتلانتیک

برست در مسیر کانال براه افتادند و با کمـال جسارت زیر حمایت یگان دریائـی اسوردفیـش و تعدادی هواپیمای جنگی براه خود ادامه‌دادند . فرمانده‌این‌ناوگان عظیم بی‌اعتناء به حملات احتمالی تیرپیتز آلمانی کاروانی مجهزوآماده بمقابله با هر نوع خطری را تشکیل داد و بطرف روسیه حرکت کرد . همین کاروان بهنگام برگشت در ماه ژوئن ۱۹۴۲ مورد حمله ۶ فروند زیردریائی آلمانی وشلیک‌توپهای تیرپیتز واقع شد . طولی نکشید که کاروان شامل ۳۰ فروند ناو و کشتیهای‌تجارتی و جنگی تاب مقابله با زیردریائیهای آلمانی نیاورد . از هم پـاشید و تعداد ۲۲ فروند از کشتیهایش طی همین حمله در دریا غرق شدند .

سرانجام در یکی از روزهای ۱۹۴۳ ناو جنگی عظیم اسکارن هورست‌آلمانی به محاصره یک اسکادران از کشتیهای جنگی و رزمناو دوک‌اف یورک درآمد ، نبرد سختی درگرفت و در خاتمه اسکارن هورست در اثر آسیب فراوانی که توسط توپ‌و اژدرهای دشمن به آن رسیـده بود غرق شد . قبـل از کسب این موفقیت ناوگان بریتانیا یکبار موردحمله تیرپیتز قرارگرفته وبا کمک از زیردریائیهای خودبمقابله با آن پرداختند زیردریائیهائی‌که بتازگی توپهای سنگین ولوله بلندی بروی‌آنها

نصب شده بود. عجیب‌ترین اتفاق در این نبرد خروج یکی از ناویهای انگلیسی از میان زیردریائی و شناکردن او بطرف ناو دشمن بمنظور قطع‌وپاره کردن‌تورهای مربوط به اژدرهای آن بود. در این حال این زیردریائی حامل حدود چهار تن مهمات سنگین و موادمنفجره بمنظور ارسال آن به زیرکشتیهای دشمن و به انفجار کشیدنش بود.

دو فروند از این شش زیر دریائی سبک بریتانیائی بنامهای اکس ۶ واکس ۷ از میان گروه خود خارج و راه رسیدن به نروژ را پیش گرفتند و ناگهان با تیرپیتز رودررو درآمدند. فرماندهی ناو اکس ۶ با ستوان گامرون بود که ناگهان دست‌به تصمیم عجیبی زد. بدین طریق که سوار بر یک قایق تند رو حامل مواد منفجره شد قایق را از تور متصل به ناو آزاد کرد و با وجود مشاهده شدن‌بوسیله دشمن و آغاز شلیک گلوله توپها وتیربارها بی‌اعتنا بهمه اتفاقات‌ازمیان این دیوار آتشین بسرعت شروع به‌جلو رفتن نمود. از طرفی بدستور او بقیه سرنشینان ناو انگلیسی با اطلاع از خطر انفجاری که سرتاسر منطقه را تا چند لحظه بعد تهدید میکرد از جهت دیگر سواربرقایقها خود را ازمهلکه دور و بساحل مجاور رساندند. ازطرفی ناو اکس ۷ هم بفرماندهی ستوان پلیس ضمن یک اقدام شجاعانه عینا "عمل اکس ۶ را از سوئی دیگر تکرار و یک دستگاه قایق سریع السیر حامل مواد منفجره‌آماده به انفجار را بطرف زیردریائی آلمانی فرستاد. در این ضمن با مشاهده شدت سد آتش بمنظور کنار کشیدن خود از خطر حتمی تصمیم به عقب نشینی گرفت ناگهان متوجه شد که بجز خود او وکاپیتان‌کشتی بقیه سرنشینان آماج گلوله‌های دشمن قرار گرفته و کشته شده‌اند. بهرصورت صدمه وارده به تیرپیتز بحدی شدیدبودکه مدت شش ماه تمام طول کشید تا آلمانها توانستند دوباره آنرا تعمیر و آماده‌بکار سازند و بداخل اقیانوسها اعزام دارند. طولی نکشید که در نبردی دیگر پانزده بار مورد تهاجم بمب‌افکنهای بریتانیائی قرار گرفت و سرانجام‌درسال ۱۹۴۴ این آخرین ناو ضربتی آلمان هم پس از پنج سال ایجادمزاحمت برای کاروان‌کشتیهای متفقین به قعر اقیانوسها فرستاده شد.

یك سلاح وحشت‌انگیز و بی‌سابقه

در سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۳۹ تعداد ۱۲ فروند کشتیهای تجارتی تازه از کانال پاکسازی شده از مین گذشته و در سواحل انگلستان پهلو گرفته بنحواسرارآمیزی در دریا غرق شدند. در نوامبر همان سال هیتلر اعلام کرده بودکه‌بزودی آلمان دارای یکنوع سلاح کاری و اسرارآمیز دریائی خواهد شد. با غرق شدن ۶ فروند کشتی دیگر بهمین نحو حدس دولت انگلستان مبنی‌برداشتن چنین‌سلاحی توسط‌آلمان تبدیل به یقین گشت.

سپس در ۲۲ نوامبر ۱۹۳۹ بود که ناظرین درساحل ایستاده انگلیسی‌متوجه سقوط چیزهای عجیب و بزرگ متصل به چترهائی از یک هواپیمای‌آلمانی‌درمنطقه باتلاقی شوبارینس اسکس گشتند. صبح فردا گروهی کارشناس فنی نظامی به‌منطقه رفتند و موفق به پیدا کردن تعدادی از این وسائل‌عجیب‌شدند آنهارا با احتیاط تمام به نقطه امنی حمل کردند و گروهی از متخصصین بمب و مین نیروی دریائی بمنظور پی‌بردن به طرز کار و شناختن نوع این وسایل شروع‌به پیاده‌کردن قطعات این سلاحهای عجیب از هم کردند. ابتدا با احتیاط تمام‌دستگاه چاشنی راازسر این مینهای عجیب باز کردند در حالیکه هر آن بیم منفجر شدن آن و قطعه‌قطعه شدن کارشناسان میرفت سرانجام نتیجه به اینجا رسید که اینها یک نوع مین‌های مخصوصی است که دستگاه ماسوره و چاشنی انفجاری آن در اثر قرار گرفتن در میدان مغناطیسی یک کشتی در حال عبور از کنارش بکار میافتد وخودبخودمنفجر میگردد. بمنظور رفع خطر این نوع مین‌های خطرناک و خودکار کارشناسان نظامی دولت بریتانیا با کشیدن یک کابل الکتریکی بدور بدنه خارجی کشتیها آن را به حالت غیرهادی الکتریکی درآوردند و بدین طریق این اسلحه خطرناک هیتلر را هم نسبت به کشتیهای بریتانیائی بی‌اثر ساختند.

۹

نبردهای هوائی و دریائی

درمنطقه پاسیفیك

" تنها از طریق آبراههای دریائی است که دولت ایالات متحده آمریکا وما میتوانیم درصحنه‌های جنگی شرق و غرب دخالت و خودنمائی کنیم . "

" وینستون چرچیل ۱۹۴۲ "

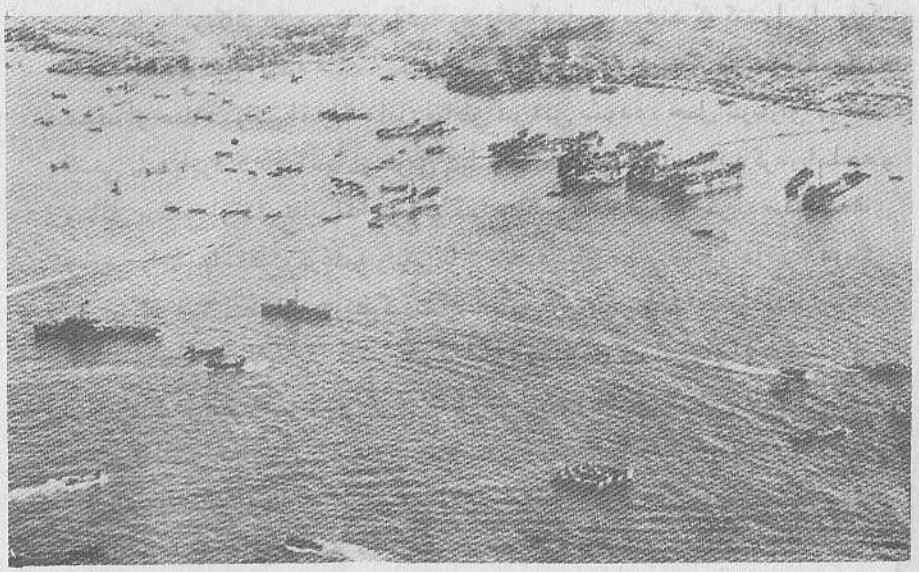
در جدول زیر روزهای مهم و سرنوشت‌ساز از آگوست ۱۹۴۲تا اکتبر۱۹۴۴بترتیب ذکر شده است .

تاریخ	اروپا	افریقا و ایتالیا	آسیا
آگوست ۱۹۴۲ نوامبر	حمله آلمانها به استالینگراد تسلط نیروهای‌آلمان برویشی	نبرد العلمین عقب‌نشینی رومل ازمصر	پیاده‌شدن‌نیروهای‌آمریکائی در گوادالا کانال
فوریه مارس ۱۹۴۳ جولای	محاصره‌استالینگراد بوسیلهٔ آلمانیها	حمله‌مونتگمری‌به‌خط مارس	نبرد دریائی‌شدید درجزیره سالاموند نبرد در دریای بیسمارک
سپتامبر	روسهـــا اسمولنسک را پس میگیرند	حمله‌متفقین‌به سیسیل پیاده‌شده نیروهای‌متفقین در ایتالیا	پیشروی نیـروهای آمـریکاو استرالیا در نیوگوینی
۱۹۴۴ ژوئن	پیاده‌شدن نیروهای‌متفقین در فرانسه	پس‌گرفتن رم توسط متفقین	عقب‌نشینی ژاپنی‌ها از برمه
اکتبر	متز بدست متفقین‌میافتد	قیـام مردم ورشـو بوسیله آلمانها سرکوب میگردد	نبرد لیت

بهر صورت موضوع کنترل آتلانتیک برای بریتانیا جنبه حیاتی داشت ومجبور به نبرد با آلمان در این منطقه بهـر طریق بود . طـی نبردهای مختلفی که بین ژاپنی‌ها و آمریکائی‌ها و متفقین آنها رخ داد آنها پی بردند که کنتـرل پاسیفیک کلید موفقیت‌های آینده است . نگاهی بـه صفحه(۱۱۶) نشان میدهد که چگونه هدف از حملات ژاپن اکثرا " شامل مناطق دریائی بـوده ، حمل سربازان بوسیلهٔ کشتی یا هوابرد کردن آنها از طریق هوا بوسیله هواپیماها ، پیاده کردن اسلحه و وسائل سنگین ازکشتی‌ها . لذا هنگامی‌که آمریکائی‌ها قصد پرداختن به ضدحمله‌های وسیعی را در پاسیفیک برعلیه ژاپنی‌ها کردند مناطق مهمی را در حاشیهٔ دریائی این مناطق قبلا "معلوم و درنظرگرفتند . علاوه براین دست بساختن تعداد ۸۰۰۰۰ قایقهای مخصوص لاستیکی (لندینگ کرافت) زدند که تعدادی از آنها هشت نفره و تعدادی بزرگتر حتی قادر بحمل تانک هم بودند عیب این نوع قایقها براحتی هدف بمباران هواپیما و آتش مسلسلها قرار گرفتن آنها بود . درنتیجه دول متفق چاره‌ای نداشتند بجز اینکه با بکار گرفتن تعداد زیادی هواپیماهای سنگین وقوی کنترل و تفوق هوائی را هم در دست خود داشته باشند . برای انجام این منظور نیاز به در دست داشتن فرودگاه و باندهای هوائی کافی بود که متفقین فاقد آن بحد کافی در منطقه بودند . در این احوال آمریکائی‌ها اقدام به یک حمله‌هوائی سنگین در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۴۲ بر توکیو بفرماندهی جیمز دولتیل کردند .

در ماه مه ۱۹۴۲ در خط مقدم ژاپنی‌ها در نبردی که بین آنها وآمریکائیها درکورال‌سی رویداد نبردی هوائی و دریائی با شرکت تعداد قابل توجهی نـاو و هواپیمابر آمریکائیها برخلاف تصور ژاپنی‌ها موفق به مهار کردن نیروی دریائـی ژاپن در این ناحیه شدند . این مقابله غیرمنتظره وبعداز آنهمه حمله هوائی آنها به توکیو ژاپنی‌ها را تحریک و وادار به حمله‌ای سنگین بر "میدوی‌آیلند" ساخت . حمله‌ای وسیع و غیرمنتظره متشکل از حدود دویست فروند کشتی شامل ۱۱رزمناو سنگین و ۸ فروندکشتی جنگی‌متوسط. ژاپنی‌ها با اتکاء به این‌نیروی عظیم دریائی خود اطمینان کامل به تسخیر این جزیره مهم داشتند غافل از اینکـه آمریکائی‌ها با کشف رمز بی‌سیم آنها قبلا " از وقوع این‌حمله اطلاع‌حاصل کرده و خودرا آماده

وارد آوردن ضربه سنگینی به این کاروان ساخته بودند.



نحوه پیاده شدن نیروهای آمریکائی در یکی از جزایر پاسیفیک

تعداد سه فروند از ناو هواپیمابر بهمراه ۷ فروند کشتی جنگی دیگر بادقت تمام در نقطه مناسبی کمین کرده ناوها هنوز از خالی کـردن و به پرواز درآمدن هواپیماهایشان فارغ‌نشده بودند که ناگهان ازهر طرف مورد حمله دریائی‌وهوائی کشتی و هواپیماهای آمریکائی واقع شدند. خلبانان‌هواپیماهای‌ژاپنی‌پس ازانجام یک حمله هنگامیکه بمنظور سوخت‌گیری و تجدید قوا بطرف ناو مادر برگشتند آنرا زیر حمله بمب و گلوله توپهای سنگین دشمن دیدند. آنها که در این نبردکاملا" غافلگیر شده بودند تعداد چهار فروند ناو و یک رزمنـاو سنگین خود را از دست دادند و قبل از درگیری بیشتر و تحمل خسارت وسیعتر دست از انجام طرح خود برداشتند وبسرعت شروع به عقب‌نشینی کردند.

موفقیت آمریکائیها در مهار کردن حمله ژاپنی‌ها چندان‌هم‌برای آنها ساده

وبدون خسارت نبود زیرا طی این نبرد یک رزمناو، یک کشتی جنگی از نوع دستروپر و تعداد ۱۴۷ فروند ایرکرافت خود را از دست دادند. درحالیکه ژاپنی‌ها پیش‌بینی موفقیت شایانی دراین نبرد نظیر موفقیت پرشکوهشان در پیرل هاربور را برای خودکرده و هرگز انتظار این سرانجام ناگوار را نداشتند. ازطرفی آمریکائیها هم نشان دادند که قادر به وارد آوردن ضربه بجا و متقابل بدشمن سرسخت خود هستند بخصوص که از بکار گرفتن ایر کرافت‌ها نتیجه خوبی گرفته بودند.

گودال کانال

درتاریخ ۷ اگوست ۱۹۴۲ آمریکائیها موفق به پیاده‌کردن دولشگر ازتفنگداران دریائی خود به گودال کانال و جزایر کوچک اطراف آن در ناحیه جزیرهٔ سالامون گشتند. این عمل جسورانه تأثیر نظامی زیادی بر نبرد حیاتی پاسیفیک داشت. از این پس نبردهای دریائی زیادی در این منطقه روی داد و تفنگداران دریائی آمریکائی هم که رفته رفته با حیله‌های جنگی و نبرد در جنگل و غافلگیریهای ژاپنی‌ها آشنا می‌شدند با وجود دادن تلفات تجربیات ارزنده‌ای کسب کردند. طی یکی‌ازاین نبردها کشتی‌جنگی استرالیا بنام‌کانبرا هدف‌گلوله توپهای‌ژاپنی‌ها قرار گرفت و غرق شد. در نبردهای بعدی آمریکائیها سعی کردند بطریقی کشتی نفر بر توکیواکسپرس را که مرتبا" نفرات ژاپن را از سایر جزایر به منطقه عملیاتی سالامون میرساند از سایر ناوگان ژاپن جدا ساخته و مانعی درمقابلش ایجادکنند. سنگین‌ترین درگیریها و نبردی که در ناحیه سالامون رویداد نبردی‌بودکه درشب ۱۳ نوامبر ۱۹۴۲ بود، طی این‌نبرد نیروی وسیع ژاپن ضربه‌سنگینی را از نیروهای نسبتا" کمتر آمریکائیها دریافت داشت در این درگیری ژاپنی‌هادو رزمناو وچهار فروند کشتی جنگی از انواع دیگر بهمراه ده دستگاه خودرو حمل نفرات خودرا از دست دادند وموفق به اعزام‌نیروی کمکی به گودال کانال نشدند. درفوریه ۱۹۴۳ سرانجام ژاپنی‌ها مجبور به تخلیه آن و عقب‌نشینی از این ناحیه شدند و از این

پس بودکه پیشرویهای مداوم آمریکائیها آغاز گشت . بیشتر موفقیتهای آمریکائیها در این گونه موارد مربوط به تشکل بموقع وسائل دریائی و جابجائی سریع وبموقع نیروهای آنها در هر کجا بود ، در۱ مارس۱۹۴۳ هواپیماهای اکتشافی‌آمریکا موفق به کشف کاروانی شامل ۲۲ فروند کشتی ژاپنی‌عازم منطقه گینه‌جدیدبمنظورمقابله با نیروی دریائی آمریکا در آنجاشدند . نیروی هوائی‌آمریکا بی‌محابا ازبالابسوی این ناوگان حمله برد و موفق به از هم پاشیدن آنها دراین‌ناحیه معروف‌به‌دریای بیسمارک (بیسمارک‌سی) شد . بدینطریق نیروهای متفقین از این پس رفته‌رفته بر ناحیه‌ای به وسعت ۴۵۰۰ کیلومتر از منطقه دریائی از طریق هوا و دریـا مسلط و مرتبا" به کاروان کشتیهای حمل و نقل ژاپن حمله بردند .

نبرد لیت اکتبر ۱۹۴۴

بدین صورت پیشرفتهای مدام آمریکائیها ادامه پیداکرد و درجولای ۱۹۴۴ ژنرال دوگلاس ماک آرتور پروازی از پاسیفیک تا پیرل هاربور انجام دادتاملاقات مهمی با پرزیدنت روزولت در آنجا داشته باشد . روزولت روبه ماک آرتـور کرد و پرسید : ژنرال دوگلاس تصمیم داری از اینجا به بعد بکدام طرف بتازی؟ ماک ــ آرتور بدون معطلی پاسخ داد به لیت پرزیدنت ، هدف بعدی ما آنجاست بعدهم لازون . ماک آرتور برگشت . آمریکائیهاکه قصدرسیدن‌به جزایرفیلیپین را داشتند در اکتبر ۱۹۴۴ طبق نقشه ابتدا در لیت پیاده شدند نقطه‌ای واقع درمرکز جزایر فیلیپین . در اینجا ماک آرتور پیامی برای مردم فیلیپین فرستاد و در این پیـام به آنها چنین گفت : مردم فیلیپین همانطور که قبلا" در ۱۹۴۲ به شما قول‌داده بودم من دوباره برگشتم هنوز کسی اطلاع از تصمیم ماک آرتور در مـورد انتخاب محل استقرار ستادش نداشت . در این بین ژاپنی‌ها که هنوز هم ضربه‌ای را که‌در سال ۱۹۴۲ در باتاآن بر نیروهای آمریکائـی به فرماندهی ماک آرتور واردآورده بودند بخاطر داشتند ، تصمیم گرفتند طی یک حمله ضربتی و شدید دوباره ایـن

خاطره را تجدید کنند و نیروهای آمریکائی را به دریا بریزند. بمنظور انجام این حمله بیشتر کشتی و ناوهای نیروی دریائی خود را بکار گرفتند. تصمیم آنها ازهم پاشیدن استحکامات ساحلی مستقر در لیت، سپس مرکز نگهداری وسائل (آمفی‌بیس) زمین دریای ماک آرتور که در واقع خط حیاتی و دفاع اصلی ماک آرتور محسوب می‌گشت بود. طرح این حمله تا حدودی مؤثر واقع گشت. زیرا تعدادی از ناوهای آمریکائی بمحض احساس خطر بمنطقه عمل شتافتند و ناحیه (لیت کالف) را بدون پشتیبانی و حفاظ کافی گذاشتند.



نیروی تفنگداران دریائی آمریکا را در تعقیب ژاپونیها درجنگل نشان میدهد.

در اینموقع درحالیکه ناوگان دریائی ژاپنی‌ها واقع در جنوب باتحمل ضربه شدید ناوگان آمریکا در حال از هم پاشیدن بود. سهمی دیگر از نیروهای آنها قادر به وارد ساختن ضربه سنگینی به مرکز ناحیه عملیات گشت و راه خود را به سوی سواحل لیت گشود و موفق به تلافی ضربات آنها برسایر نیروهای ژاپن گشت.

هفت فروند ناوشکن بهمراه شش فروند نفربر سبک شروع به ترک ساحل کردند و خود را به منطقه عمل رساندند، درحالیکه یکی از خلبانان کشتی هواپیماهای

آمریکائی قبلا" اطلاع حضور آنها را به مرکز مخابراتی خود داده بود. ولی این موضوع با وجود درگیری ژاپنی‌ها در ناحیه دیگری از این منطقه برای فرماندهان امریکائی‌قابل باور نبود که ناگهان شلیک اژدرها همراه با غرش گلوله توپها همه چیز و همه جا را تکان داد. در این ضمن یکی از سربازان آمریکائی که با خیال راحت در ساحل مشغول قدم زدن بود سراسیمه درحالیکه فریاد می‌کشید ژاپنی‌ها حمله کردند، ژاپنی‌ها حمله کردند، بطرف قرارگاه خودشان شروع بدویدن نمود نیروی باقیمانده در خلیج آمریکائیها بسرعت دست بکار گشت تا شاید موفق به جلوگیری از ضربات سنگین دشمن گردد. نزدیکترین ناو به منطقه حمله ناوی‌بنام جون استون بود که با وجود صدمه شدیدی که باو در اثر اصابت اژدر وگلوله‌توپ وارد شده بود سعی کرد با توپهای سالم‌مانده خود بطرف دشمن‌شلیک‌کند تعداد دیگری از ناوهای هواپیمابر آمریکائی هم موفق شدند ضمن جنگ و گریز فرصتی برای تعدادی از هواپیماهای خود جهت پرواز فراهم آورند. بدین‌طریق هرلحظه دامنه نبرد گسترش بیشتری پیدا میکرد. تا جائیکه صدمات وارد به نیروی‌مهاجم هم سنگین شد یکی از فرماندهان دریائی ژاپنی که موفق شده بود ناوجون‌استون را غرق کند هنگامیکه کشتی خودش هم در اثر تحمل صدمات در حال غرق شدن بود حاضر به ترک کشتی نشد، بحالت خبردار و دست بالا روی عرشه ایستاد تا همراه کشتی محبوبش به قعر اقیانوس فرو رفت. پس از ترک باقیمانده نیروهای ژاپنی، گروه نجات آمریکائی موفق شدند فقط نیمی ازنفرات افتاده درمیان امواج را ازخطر دندان ودهان کوسه‌ها نجات‌دهند. درحالیکه تعدادی ازنجات‌یافتگان هم زخمهای مهلکی از کوسه‌ها بر پیکر خود داشتند. بدین طریق هواپیماهای آمریکائی موفق شدند با دخالت خود این پایگاه را از نابودی حتمی نجات‌دهند درحالیکه خود ژاپنی‌ها هم در مجموع این عملیات ۳۲ فروند کشتی جنگی خودرا از دست دادند. پس از خاتمه این حمله ژاپنی‌ها احساس کردند که بیش از این قادر به تهدید جدی آمریکائی‌های مستقر در فیلیپین و وارد آوردن ضربات کاری به آنها نیستند. رفته رفته تفوق نیروهای آمریکا باعث بر قطع به تواتر دست ژاپنی‌ها و فاصله انداختن بین نیروهای مستقر آنها درمناطق‌مختلف منطقه گشت

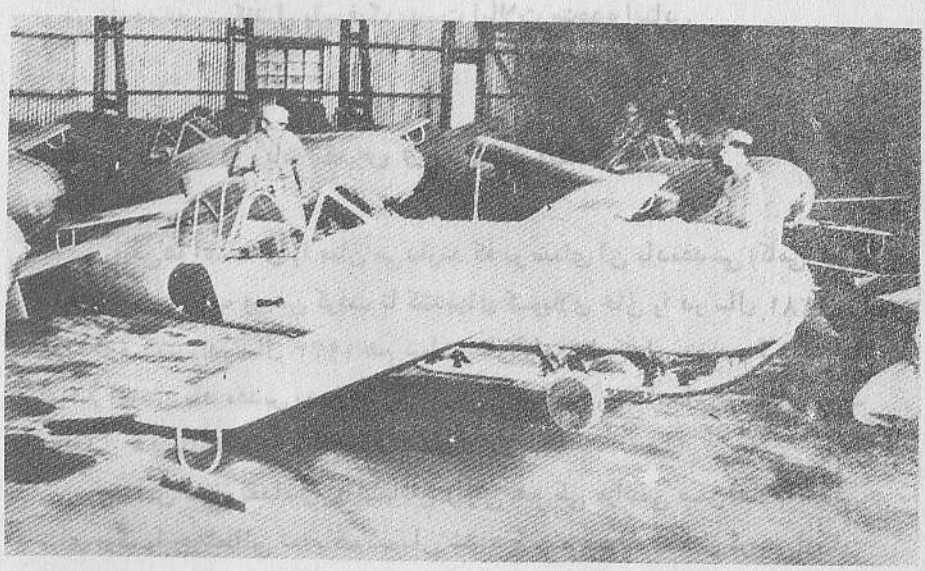
و در نتیجه قدرت کنترل پاسیفیک بدست ایالات متحده افتاد.

باد مقدس و خلبانان انتحاری

ژاپنی‌ها افسانه‌ای را بیان می‌دارند که بر مبنای آن بادمقدسی (کامی کیز) بفرمان الهه آفتاب وزیدن گرفت تا کشتیهای کوبلای خان را در سال ۱۲۸۱ در دریا غرق کند. در سال ۱۹۴۴ هم دولتمردان ژاپن باین باور تصمیم گرفتند با فراهم آوردن باد مقدس بدین طریق ناوگان آمریکائی را با انجام برنامه‌ای بی‌سابقه از هم بپاشد و در دریا غرق کند.

در این ضمن تعدادی از خلبانان ژاپنی هم طی مراسمی ضمن اعلام آمادگی برای مرگ با خوشحالی تمام هم‌پیمان شدند که دست به تشکیل گروهی ازجان گذشته بنام خلبانان انتخاری بزنند و با فدا کردن جان خود ناوگان دشمن را نیست و نابود سازند. این خلبانان حاضر به فداکاری شده به دو گروه تقسیم وبه نوبت وارد عمل می‌شدند. اوکایا (شکوفه گیلاس) عبارت از یک نوع بمب‌پرنده بی‌سابقه‌ای بود که از این نوع بمب‌ها تنها تعداد اندکی در سال ۱۹۴۵ ساخته شده بود. برنامه حمله بوسیله این نوع بمب‌ها بدین طریق بود که درحقیقت‌یک نوع هواپیمای کوچک بخصوص محتوی مقدار زیادی مواد منفجره قوی بود پس از اوج‌گیری و رسیدن به نزدیک و بالای سر هدف از همان بالا با هدایت تک‌خلبان خود مستقیما "بطرف هدف‌شیرجه میرفت وبا همان سرعت بروی هدف فرودمیآمد و منفجر میشد.

از این نوع هواپیماهای مرگ‌آور بارها بر علیه ناوگان آمریکائی بکار رفت. خطر عمده این هواپیماهای انتحاری بیشتر از این جهت بود که آنها ازهمان‌بالا هدفهای مهم و عمده‌ای برای خود در نظر می‌گرفتند. مثلا " مستقیما " به طرف ناوهای هواپیمابر شیرجه میرفتند. بدین‌طریق ژاپنی‌ها موفق شدندبا استفاده از شجاعت و از جان گذشتگی خلبانان فداکار و قهرمان این نوع هواپیماها تعداد



یکی از هواپیماهای انتحاری ژاپونی که فرصت بکار رفتن پیدا نکرده بعدا" بدست متفقین افتاده

۳۴ فروند کشتی و ناو هواپیمابر آمریکائی را غرق و به تعداد ۲۸۸ فروند از آنها صدمات سنگینی وارد آورند. با این وجود هنوز هم‌قادر به جلوگیری از پیشروی متفقین نشدند. زیرا نیروهای گسترده متفقین بمراتب از لحاظ تعداد و تکنیک‌از ژاپنی‌ها پرقدرت‌تر بود.

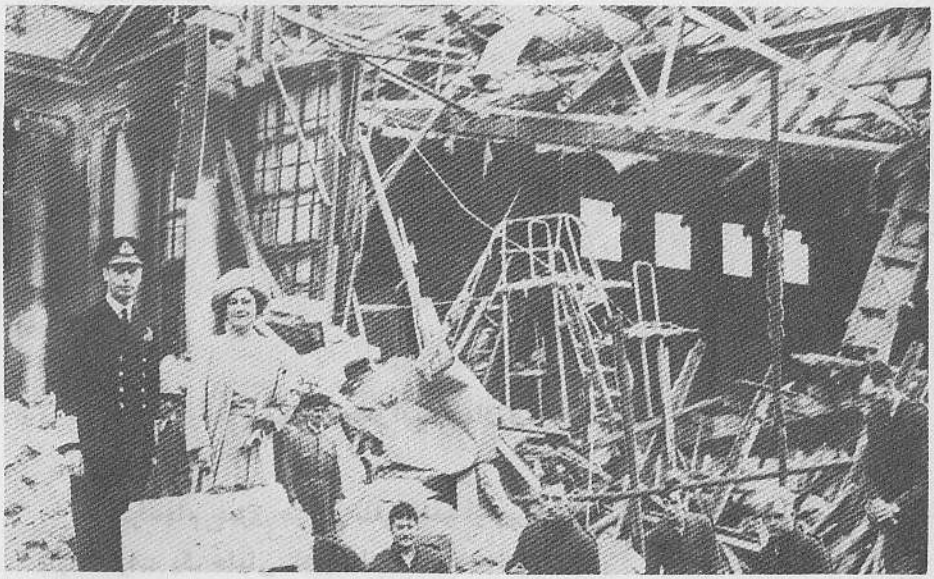
۱۰

حملات هوائی آلمان و متفقین

"سرانجام چیزی جزتلی باقی‌مانده از ویرانه شهرها برای‌مابجای‌نماند."
(از خاطرات یک خلبان نازی بنام لسک ۱۹۴۱)

خلبانان زیادی نظیرخلبان لسک درنبرد بریتانیا شرکت‌داشتند. دراواخر دوران این نبرد بود کـه هیتلر تصمیم گرفت بـه نیروی هوائیش دستور بمباران شهرها را بدهد. هرچند که خلبانان و فرماندهان آلمان باطنا" ازاین کار راضی نبودند و آمادگی کافی برای آن نداشتند. نظر هیتلر بر این بود کـه انجام این نوع بمبارانها مردم بریتانیـا را وادار به مخالفت با دولت و وادار به تسلیم به آلمان و امضای قرارداد صلح تحمیلی خواهد ساخت. از طرفـی انجام این نـوع بمبارانها و بخاک و خون کشیدن مردم انگلستان باعث رضایت خاطر آلمانی‌ها و به انجام خواست انتقامی آنان منجر خواهد گشت. در روز ۲۵ اگوست ۱۹۴۰بـه بعد هواپیماهای انگلیسی‌هم‌شروع به بمباران شهرهای آلمان کردند. این‌بمباران درست پس‌از بمباران بدون اجازه لندن توسط‌یکی از خلبانان برانگیخته شده و عصبانی آلمانی روی داد، بعد از آنهم این نـوع بمبارانها بارها و بارها توسط سایر خلبانان آلمانی‌تکرارشدکه خود آنها نام این‌عملیات رابلیتز گذاشته‌بودند.

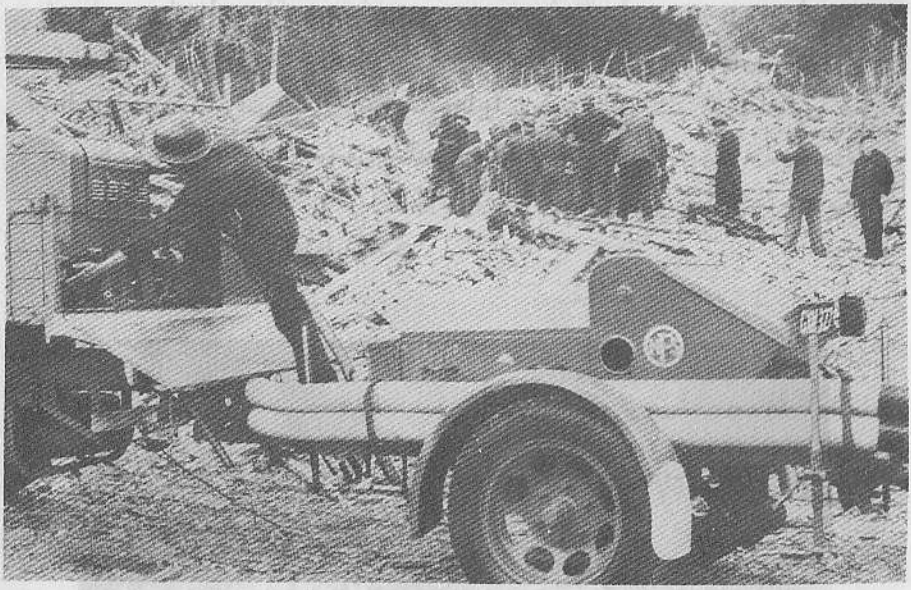
از این تاریخ به بعد نیروی هوائی آلمـان عملیات خود را با برنامه حملـه



صحنه‌ای از بازدید جرج ششم پادشاه انگلستان و ملکه الیزابت از نقاط بمباران شده لندن توسط آلمانیها

سایر نیروها هم‌آهنگ ساخت اغلب این نوع بمبارانها سریع و ضربتی بود زیرا نیروی هوائی آلمان بیش از این حاضر به بی‌احتیاطی و از دست دادن هواپیمای بیشتری نبود. بهرصورت بمباران‌شهرهای انگلستان همچنان ادامه یافت‌بخصوص بکار بردن بمب‌های آتشزا باعث آتش سوزی و خرابی و خسارت بیشتری گشت.

از ۷ سپتامبر تا ۲ نوامبر ۱۹۴۰ شهرلندن بدون وقفه همه‌شب بمباران‌میشد با این وجود هنوز هم روحیه مردم عالی و آماده به همکاری و دفاع با نیروهای انتظامی خود در مقابل دشمن و هر نوع سوانح احتمالی بودند از طرفی گروه زیادی از آنان داوطلبانه بمنظور ثبت‌نام درگروههای‌خدمات اولیه وکمکهای‌لازم در موارد بمبارانهای هوائی نام‌نویسی کردند. در نتیجه سازمان مجهز و مفصلی بصورت یک تیپ سازمان یافته متشکل گشت. تعدادی هم بیاری آتش‌نشانان‌خود



گروههای مقاومت که از غیر نظامیان داوطلب تشکیل میشد مشغول کندن و کاویدن زیر آوار و گوش دادن به صدای احتمالی در زیر خاک ماندگان هستند . از طرفی یکدستگاه ماشین آتش‌نشانی هم آماده فرونشاندن حریق میباشد .

پرداختند و در این واحد مشغول به خدمت شدند . همه این افراد پس از مدتی تعلیمات کوتاه آموختند که چگونه بمبهای منفجر نشده را خنثی یا در صورت بروز حریق با آن مبارزه کنند و درصورت عدم امکان رسیدن وسائل موتوری به چه‌طریق امدادهای اولیه را در روی مجروحین انجام داده و با احتیاط تمام سریعا " آنها را به قرارگاههای درمانی برسانند . یکی از همین روزها بمب مخرب بزرگی بروی باغ وحش لندن سقوط کرد و باعث بر رها شدن تعدادی از حیوانات وحشی بمیان شهر شد . روزنامه‌ها نوشتند که " در این میان روحیه ثابت و خونسردی میمون ها واقعا " قابل تحسین بود " . ساختمان مجلس عوام انگلستان هم درهم‌کوبیده شد ونمایندگان آن به ساختمان مجلس لردها منتقل شدند . قصر بوکینگهام هم بمباران

شد ولی به پادشاه و ملکه صدمه‌ای نرسید. بیشتر اهالی لندن هنوز هم با وجود تکرار همه‌شبه بمباران درخانه‌های خود می‌خوابیدند گروهی هم به مترو زیرزمینی قطار پناه برده یا رفتن به زیرزمین خانه‌ها را ترجیح می‌دادند. گروه دیگری هم خود را به پناهگاههای آندرسون رساندند. پناهگاههائی که بوسیله مردی خیربه همین نام ساخته و مجانا " تحویل شهرداری شده بود. نامبرده طی مصاحبه‌ای‌که با روزنامه‌ها بعمل آورد اظهار داشت.



گروه‌زیادی‌از مردم‌لندن شبها درمیان‌متروی‌زیرزمینی راه‌آهن‌میخوابیدند.

هنگامیکه شهرمن بوسیله‌هواپیماهای دشمن‌بمباران میشود این‌دور ازانصاف است که من بی‌توجه به مردم آواره شهر راحت و آرام درمیان تشک‌وملافه‌های‌نرم بخوابم و اصلا" بفکر دیگران نباشم بخصوص اینکه خود من یکی‌ازهمین‌شبها طعم تلخ بمباران ، فرو ریختن سقف و دیوارها و به آتش کشیده شدن ساختمان خانه‌ام را چشیده‌ام با وجود داشتن ثروت حال پی به درد دردمندان بعلت‌انسان‌بودنم برده‌ام لذا هرگز از آنها غافل نیستم .

بدین طریق خطر مداوم و اثر تکاندهنده بمبارانها مردم شهر را ازهرطبقه که بودند بهم نزدیکتر ساخت و بدون ابراز گله و شکایت بفکر دیگران انداخت . همگی با هم همبسته و بمنظور مقابله با دشمن مشترک خود دست برادری واتفاق



ساختمانهای‌خیابان شماره۲۳ کوین‌ویکتوریا در اثر اصابت بمب‌های مخرب و آتشزا در حال فرو ریختن است .

بهم دادند. در این حالت بود که ثروتمندان قبلا" دور از مرحله گذشت، نوع‌دوستی و ایثار با انجام کارهای عام المنفعه و خدمات انسانی رفته رفته متعالی شدند و مثل یک مرد مذهبی روحانی پی‌باین عالم‌معنوی ربانی ولذت روح افزای حاصل از آن بردند و بشکرانهٔ زنده و سالم بودن خود به دستگیری از دیگران پرداختند. در همه این احوال هنوز هم روحیه مردم عالی‌وهمگی ضمن پشتیبانی از دولت خود تا آخرین لحظه حیات تصمیم به مبارزه و پایداری درمقابل دشمن گرفتند. اطلاع از این روحیه بر شدت خشم و کوبندگی بمباران آلمانی‌ها افزود.

بمبارانهای شدید آلمانها بهمین‌ترتیب‌تاسال ۱۹۴۱ ادامه یافت‌تا سرانجام با شروع نبرد وسیع جبهه روسیه آلمان احساس کرد که مجبور به ارسال بیشتر هواپیماهایش باین منطقه حیاتی و سرنوشت‌ساز می‌باشد. در طول این بمبارانها تنها شهر لندن نبود که مورد لطمات شدید این حملات کوبنده قرار میگرفت‌بلکه شهرهای دیگری مثل هال، پلایموس، بریستول، لیورپول، منچستروبیرمنگام هم آماج همیشگی این بمبارانها بودند. ولی مشهورترین و شدیدترین این بمبارانها بمباران کاونتری بود که در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۰ اتفاق افتادسرتاسرمنطقه‌حتی‌کلیسای شهر هم بشدت بمباران و درهم کوبیده شد. با همه این احوال تنها پنج روز بعد از این واقعه با تلاش و فداکاری شبانه‌روزی مردم‌وکارکنان، همه کارخانه‌های شهر خراب شده مرمت و دوباره شروع به کار و تحویل تولیدات خود نمودند. زیرا روحیه مردم همچنان‌آهنین و مصمم مانده بود.

برآورد خسارات با وجود تکرار حملات امکان نداشت با این وجود آنچه که بطور تخمین معلوم شد بدین شرح است تعداد ۳۰۰۰۰ نفر کشته و ساختمانهای بیشماری هم‌با خاک یکسان‌شده بود. در طول این اتفاقات‌آنچه‌که بیش ازصدمات بمبها مردم را رنج میداد بیخوابی، و ناراحتی‌های عصبی حاصل از نگرانی و وحشت دائم از بمباران بود. با این وجود همه مردم غیرنظامی بی‌پروا دوش به دوش سربازان وطن خود در کلیه جبهه‌ها می‌جنگیدند و هرگز صحنه‌های خونین جنگ دوم جهانی را خالی نمی‌گذاشتند.

جرئت شما
داشتن روحیه عالی
و منطقی بودن و احساس مسئولیت کردنتان است
که فتح و پیروزی را برای ما به ارمغان خواهد آورد.

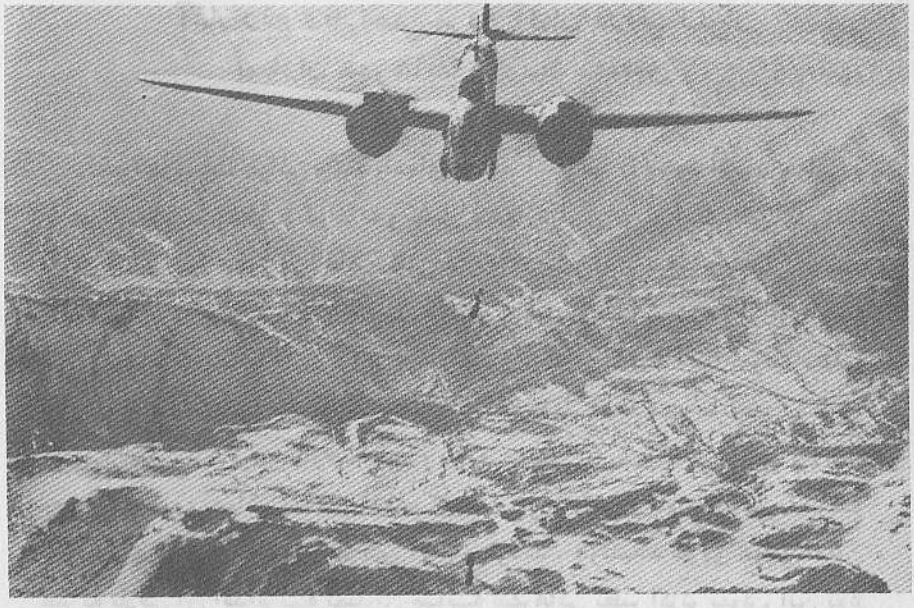
این نمونه‌ای از پوسترهای دیـواری زمان جنگ انگلستان است کـه وظیفهٔ انسانی همگان را به آنها یادآور میگردد.

آغاز رنج وناراحتی مردم آلمان دراثر تکرار بمباران شهرهایشان توسط متفقین

اثرات قدرت هوائی و بمبارانهای مداوم آلمانیها با وجود ایجاد خرابی و درهم کوبیدن‌ساختمان و کارخانه و کشتن دهها هزار از مردم انگلستان آنچنانکه آلمان تصورش را میکرد از لحاظ نظامی دارای ارزش زیادی نبود و چندان مؤثـر واقع نگردید. اما بمبارانهای متقابل متفقین بمـراتب حساب شده و از روی نقشه قبلا" ترتیب داده شده بود در نتیجه فایـده بیشتری عایـد آنها نمود. منباب مثال آنها قبلا" باین نتیجه رسیده بودند کـه تنها راه تضعیف ماشیـن جنگی و کوبنده آلمان فلج کردن کارخانجات و منابع صنعتی آن میباشد. در روز ۳۰ مـاه مه ۱۹۴۲ نیروی هوائی متفقین اقدام به بمبارانی سنگین و باور نکردنی با شرکت تعداد یکهزار هواپیما بروی‌شهرکلن آلمان نمودند. درنتیجه نیروی هوائی‌آلمان هم به تلافی آن اقدام بـه بمباران مشابـه شهرهائی نظیر اکزتر نمود. این نوع بمبارانها کوچکترین تأثیری در روحیه مردم آلمان یا در جریان تولیدات آنـان نگذاشت. بطوریکه در ژوئن ۱۹۴۴ با وجود تحمل بمبارانهای سنگیـن و کوبنـده وضع تولیدات سلاح و مهمات آلمان بمراتب‌بهتراز سابق آن و درطول‌تمام‌دوران

جنگ تا این زمان بود.

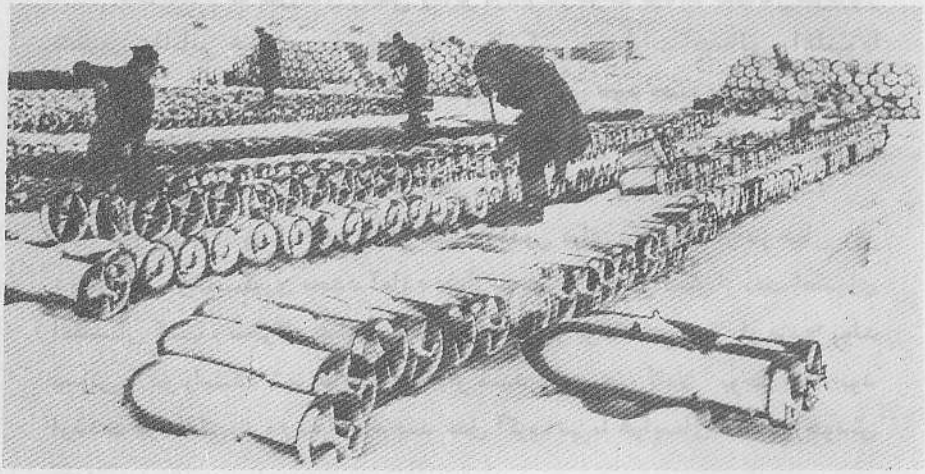
در حالیکه سر آرتور هاریس فرمانده یگانهای بمباران انگلستان قبلا" در سال ۱۹۴۲ پیش‌بینی‌کرده بود که تکرار این‌نوع بمبارانهای سنگین‌سرانجام‌دولت آلمان را بزانو درمیآورد. در سال ۱۹۴۳ نیروی هوائی آمریکا هم ضمن انتخاب هدفهای پرارزش و حیاتی شروع به بمباران مناطق حساس‌آلمان نمود. از طرفی بمب‌افکنهای بریتانیائی هم در یک شب فراموش نشدنی ۱۹۴۳ موفق به بمباران هدفهای پرارزشی از جمله دو تا از سدهای شهر روهر گشتند. اما خرابی حاصله‌و شدت جریان آب بیرون زده از سد به آن شدتی که آنها پیش بینی کرده بودند نبود زیرا سد سومی هنوز سالم و پای برجا مانده بود.



یکی از بمب‌افکنهای بریتانیائی در حال بمب افکندن بروی مواضع آلمانها در ایتالیا.

بدین طریق شدت حملات هوائی متفقین بخصوص بر شهرهائی از قبیل هامبورک ،ایسن‌و برلن‌شدید ومؤثر شد تا اینکه در۱۹۴۴ دولت بریتانیا یگانهای بمب‌افکن خود را در اختیار ژنرال آیزنهاور فرمانده کلیه قوای متفقین قراردادتا در حملات بعدی رهائی‌بخش فرانسه مورد استفاده قرار گیرند .

آنچه که مسلم بود با پشتکار عجیب آلمانی‌ها این نوع بمبارانها کوچکترین اثری در تولید کارخانجاتشان نگذاشت . تنها موجب خرابی شدید شهرهاگشت‌که آنهم پس از خاتمه جنگ قابل ترمیم بود .



انواع مهمات از جمله‌بمبهای حدود ۲۴۰ کیلوئی در حال جدا کردن‌وآماده حمل بوسیله هواپیماهای انگلیسی میباشند .

خسارت این حمله‌های سنگین ، از جمله دولت بریتانیا در این مدت حدود ۲۲۰۰۰ فروند هواپیما و ۷۹۰۰۰ نفر از افراد نیروی هوائی خودرا ازدست‌داد ، درحالیکه تلفات آمریکائیها حدود ۱۸۰۰۰ هواپیما و در حدود همان ۷۹۰۰۰نفر انگلیسی‌ها از افراد نیروی هوائی خود را از دست دادند .

افراد نیروی هوائی

عامل خسارات وارده به دشمن و پرتاب کننده هزاران تن بمب‌های سنگین مردان شجاعی بنام خلبان و سایرکارکنان فنی نیروی هوائی طرفین متخاصم بودند. اغلب افراد نیروی هوائی و زمینی در نبردهای وسیع و دامنه‌دار با هم همکاری یکنواخت ومستقیم داشتند. فداکاری وشهامت و ازجان گذشتگی این دلاور مردان بود که توانست جلو تجاوز وسیع و خرد کننده آلمان هیتلری را سد کند.

شب‌هنگام که نیروهای زمینی وسایر مردم درخواب بودند خلبانان تیزپرواز همچون عقابانی خشمگین بدون اعتناء به تاریکی و خطرات احتمالی، اغلب با ابراز شجاعت و نشاندادن بی‌پروائی بسوی هدفهای خود حمله میبردند و خواب را از چشم دشمنان خویش میربودند. یکی از این خلبانان شجاع که اسمش برای همیشه درتاریخ نظامی انگلستان بیادگار مانده بنام سارجنت جاکسون بود.

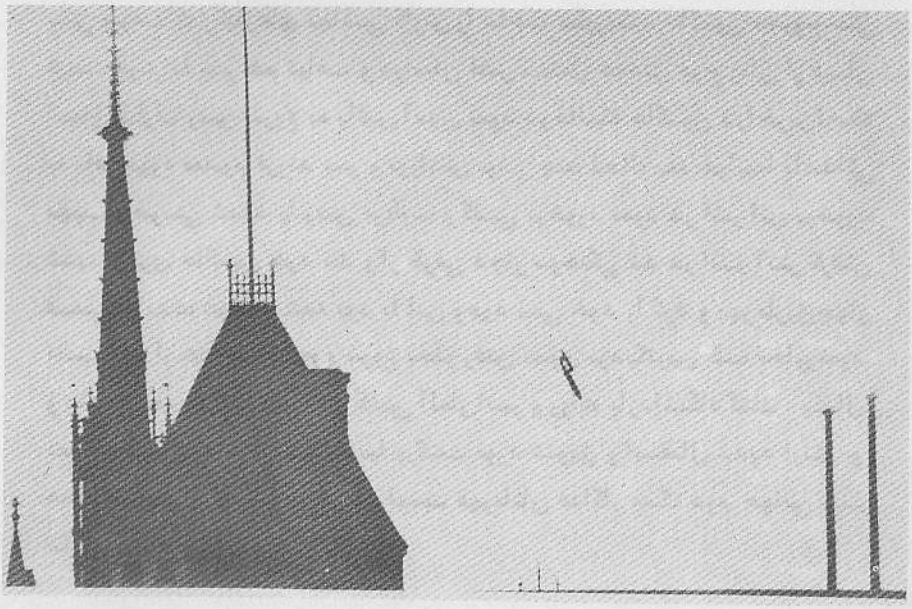
در روز ۲۶ آوریل ۱۹۴۴ سارجنت جاکسون برای دومین بار در همان روز دوباره پس از بمب‌گیری مجدد آماده پرواز به همراه گروهی دیگر از بمب افکنهای انگلستان گشت. سحرگاه همانروز ضمن ادامه پرواز بوسیله بی‌سیم باو مژدهٔ تولد پسرش را در زایشگاه شهر دادند او که از شنیدن این خبر کاملا" بوجد آمده بود ازشدت خوشحالی شروع به انجام چند عمل آکروباسی با هواپیمای لانکاسترخودش نمود.

لانکاستر سرانجام خود را غرش کنان به بالای هدف رسانید و بمبهایش را یک بیک رها ساخت و با ارتفاعی کیلومترها بالاتر از زمین دوباره برگشت وبطرف آشیانه پرکشید. ناگهان یکی از جنگنده‌های شکاری دشمن او را دید و بسرعت به سویش حمله برد. جاکسون که تیری از تیربار هواپیمای خصم برجانش نشسته بود دست به مانوری سریع و پرپیچ و خم زد تا شاید موفق به رهائی از چنگال این شاهین شکاری پیدا کند. در این بین رگباری دیگر از گلوله‌های دشمن بال سمت راستش را کند. جاکسون از کمک خلبانش خواست تا بهرترتیب آتش رافرونشاند، درحالیکه هنوز هم با سرعتی سریع حدود صدها کیلومتر در ساعت در دل تاریکی

پیش میرفت که رگبارهای نهائی کارش را ساخت بطوریکه جاکسون مجروح حتی فرصت پرش با چتر هم نیافت و در میان قفس مشتعل خودش چرخ زنان از میان آسمان بطرف زمین شروع به پائین آمدن نمود درحالیکه جاکسون درآخرین‌لحظه به یاد چهره معصوم فرزند پسر و نوزادش بود. چند لحظه بعد هواپیما باصدائی مهیب و ضربتی شدید با زمین مرطوب و گلی برخورد نمود در اثر این برخورد شدید زانوی جاکسون خرد شد و از طرفی دچار سوختگی شد در اثر آتش گرفتن قسمتی از بدنه هواپیما شده بود با این وجود سعی خود را کرد و بهر طریق‌چهار دست و پا از هواپیما خارج و شروع بجلو رفتن بسوی نزدیکترین کلبه مجاورنمود و ساعتی بعد بدست نیروهای گشتی آلمان‌اسیر و روانه بازداشتگاه گشت. یکسال بعد که پس از رهائی به بریتانیا برگشت مورد تشویق و استقبال شدید ارتش و هموطنانش قرار گرفت و نامش در لیست قهرمانان فداکار جنگ دوم جهانی ثبت شد.

سلاح‌های حیرت‌انگیز هیتلر!

در حالیکه جنگ بشدت ادامه داشت شایعات زیادی در مورد اسلحه‌حیرت انگیز هیتلر مرتبا" بیش از پیش شدت می‌یافت و بنظر شایعه کنندگانش‌درصورت تکمیل آلمان رابرنده نهائی‌این جنگ‌می‌ساخت. در ۱۹۴۳ گروهی از کماندوهای متفقین موفق شدند تأسیسات مفصل آبرسانی آلمان در نروژ را منفجر و درنتیجه اختلال شدیدی در مرکز تحقیقات سلاحهای اتمی آلمان بوجود آورند. درهمین اوان نیروی هوائی انگلستان هم موفق به بمباران کردن و درهم‌کوبیدن پینه‌موند در ناحیه بالتیک گشت زیرا عکسهای هوائی هواپیماهای اکتشافی دلیل و نشان دهنده برقراری پایگاه تهیه موشک‌های دوربرد در آن ناحیه بود. حملات بعدی هواپیماها متوجه پایگاههای موشک‌در سواحل فرانسه واقع در فیمابین کالایس و شربورگ گشت. درست هفت روز پس از فرود آمدن نیروهای متفقین در نرماندی



یک بمب پرنده (در وسط عکس)در حال فرود آمدن به قسمتهای مرکزی لندن .

بود که موشک‌های دور پرواز هیتلـری بسوی هدفهائی در بریتانیا روانـه گشت . هدف آنها شهر لندن بود و از تعداد ۸۰۰۰ موشک پرتاب شده تنها یک چهارم آنها به هدفهای خود واقع در سواحل دفاعی و استحکامات متفقین فرود آمـد . بقیه آنها بعلت داشتن نقص و کامـل نبودن بـه هدف نرسید . اینها سلاحهای موشکی معروف هیتلر بنام موشکهای وی‌یک یا سلاحهای انتقامی هیتلر بودند که انگلیسی‌ها نام آنها را حشرات پرنده گذاشتند که شامل یک نوع جت‌های بدون خلبان هرکدام محتوی حدود یک تـن مواد منفجره قوی با سرعتی بیش از ۳۰۰ کیلومتر در ساعت بودند .

بعدا" نوبت به موشکهای وی ۲ رسید که اولین آنها در اوائل مـاه آگوست ۱۹۴۴ بکار رفت . دارای سرعتی برابر مافوق صوت و تاقبل از رسیدن و برخورد

به هدف هرگز منفجر نمی‌شد. خوشبختانه از لحاظ مردم لندن ارسال این سلاح دومی آلمان دوام چندانی نیافت زیرا که پایگاه اصلی موشک‌ها در تاریخ آگوست ۱۹۴۴ به تصرف نیروی متفقین درآمد. با این وجود طی همین مدت‌کوتاه‌ارسال این اسلحه مخوف هیتلری وی ۱ و وی ۲ ها حدود ۸۰۰۰ نفـر از مردم بریتانیـا جان خود را از دست دادند و با این وجود حاضر به قبول تسلیم یاقراردادصلح تحمیلی دشمن نشدند.

۱۱

شرکت مردم (غیرنظامیان) در جنگ

" با وجود همه اتفاقات بعقیده من مردم اکثرا " خوش قلب و رئوفند "
(از خاطرات آن فرانک)

تسلط کامل هیتلر بر جان و مال مردم

آن فرانک مدت دو سال تمام از زندگی کوتاهش را از بیم دستگیری بوسیله نازیها در نهانگاهی واقع درشهر آمستردام بسربرد . تا اینکه سرانجام درآگوست ۱۹۴۴ مخفیگاه فامیلی آنها کشف شد همه آنها از جمله خود اوکه دختری پانزده ساله بود دستگیر وبعلت یهودی بودن به بازداشتگاه جمعی یهودیان منتقل شدند. چندی بعد دخترک ظریف که تاب تحمل صدمات حاصل از ناراحتی و شکنجه‌های خردکننده بازداشتگاه را نداشت در همانجا مرد ولی دفتر خاطراتش بعـدها در سال ۱۹۴۷ پیدا شد و بدست دیگران افتاد و بـه بیش از ۲۰ زبان مختلف دنیا ترجمه شد . متن نوشته‌های صادقانه و اثرگذارش نشاندهنده قلبی رئوف وانسانی و درعین حال روحی قوی و پرخروش در مقابل ظلم‌وستم و زورگویانی چون هیتلر

و تسلط جابرانه‌اش بر اروپای آنروز بود.

در ۱۹۴۲ آلمانها تسلط خود را بر بیشتر خاک اروپا تحمیل کرده بودند. همه ثروت و منابع صنعتی و اقتصادی این کشورها بدست نسل زورگو و همکاران هیتلری غارت‌شد. مناطقی‌همچون استرالیا وسادتن لند اعلام اتحاد و همبستگی با آلمان نمودند. بقیه نواحی بنابه قوانین نازیسم هیتلری بدست کارگزارانی از طرف او سپرده شدند و مجبور به اجرای قوانینی که از طرف آلمان به آنهاتحمیل میگشت شدند. تنهابه کشور دانمارک‌اجازه داده شد که همچنان تحت‌فرمان رژیم سلطنتی و حکومت پارلمانیش بماند زیرا که بعقیده هیتلر و یارانش‌مردم‌این‌کشور هم از نسل آریائی بودند. اما برخلاف آنها با مردم چکسلواکی که از نژاد اسلاو بودند باخشونت تمام رفتارشد و سرنوشت آنها بدست فردی بنام هیدریچ حافظ منافع نازیها در منطقه سپرده شد. چندی بعد گروهی از پارتیزانهای چکی سعی کردند تا در ماه مه سال ۱۹۴۲ با طرح برنامه‌ای او را ترور کنند. او که درظاهر و در لحظه ترور بقتل نرسید چند روز بعد در اثر شدت جراحاتش جان سپرد. این عمل آنها نازیها را بخشم آورد و تصمیم گرفتند انتقام شدیدی از مردم بگیرند. قبل از هر کار بسراغ دهکده‌ای واقع در منطقه ترور بنام لیدایس رفتند و مردم این روستا را متهم به اسکان پارتیزانهای تروریست نمودند. در نتیجه دهکده را آتش‌زدند و با خاک یکسان کردند. همه مردان و پسران روستائی را مقابل‌جوخهٔ آتش قرار دادند و با یک رگبار بزندگی آنهاخاتمه دادند، درحالیکه‌زنان‌وبچه‌ها قبل از رسیدن نازیها فرار کرده و از دسترس آنها خارج شده بودند. بدین‌طریق از آن روز به بعد کوچکترین اثری از این آبادی و اهالی آن بجای نماند وبکلی از روی زمین محو گشت.

سازمان گشتاپو (پلیس مخفی آلمان نازی) حاکم اصلی بر سرنوشت مردم قسمت اروپای اشغال شده بود که با بیرحمی تمام بر آنها حکومت مینمود. اغلب اوقات گروهی از این جلادان سیاهپوش همیشه مسلح ناگهان درنقطه‌ای ظاهرمی‌شدند و مردم را بمنظور انجام بعضی کارهای سنگین و بیگاریهای طاقت‌فرسا برای دولت آلمان بطور دسته جمعی و در محاصره خود بهر جا که میلشان بود به

اردوگاههای کار اجباری منتقل می‌نمودند .

بخصوص رفتار نازیها بیش ازهمه بایهودیها ظالمانه‌تربود . زیرا خودهیتلر بشدت از یهودیان متنفر بود و همیشه آنهـا را تحت فشار و نظارت کامل پلیس مخفی خود داشت .

آلمانی‌ها بمحض تسلط بر هر شهر ابتدا مردم را در وسط میدان بزرگ شهر زیرپوشش تانک و تیربارهایشان جمع‌میکردند قبل ازهرکار سخنرانی تهدیدآمیزی از سوی فرماندار نظامی محل برای آنها ایراد میشد . سپس اعلانهائی که شامـل تعدادی مقررات جابرانه حکومت نظامی بود به دیوارها نصب میشد . متخلفین‌از این مقررات بدون‌ملاحظه وتأخیر بدار آویخته یا به جوخه‌اعدام سپرده‌میشدند .

نمونه‌ای از رفتار نازیها در مناطق اشغالی

همانطور کـه قبلا " اشاره شد بخصوص رفتـار نازیها با یهودیان به مراتب خصمانه‌تر بود و از قرار معلوم هیتلر تصمیم به نابود ساختن نسل یهود داشت . بطوریکه در سرتاسر دوران حکومت نازیها رویهمرفته در حدود پنج و نیم میلیون نفر از یهودیان به بازداشتگاه فرستاده شده محو و نابـود شدند تا جائی که‌تنها حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر از آنها در ناحیـهٔ ورشو بقتل رسیدند یا در بازداشتگاهها مردند . بمنظور نگهداری آنها اردوگاههای مختلفی در هر نقطه از اروپا تشکیـل شد که معروفترین‌آنها ، بوچن‌والد ، داچو ، اوشویز وبلسم بود که بوسیله‌نیروهای پیشرو نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۵ کشف شد ، آلمانها تصمیم داشتند دنیا را به تسخیر خود درآورند و تحت شرایطی سخت بمیل خود اداره کنند . نازیهادر این بازداشتگاهها صدها هزارنفراز زندانیان‌بیگناه را طی‌برنامه‌های‌تنظیم‌شده‌ای که ازپیش طراحی‌شده بود ازبین‌بردند . تعداد زیادی رابه سلولهای‌گازفرستادند که طرح آنها عینا " شبیه یک حمام معمولی بود . تعداد زیادی را در محلهائی که برای نگهداری خوکچه‌های آزمایشی گینه‌ای اختصاص داده بودند فرستادند و در

آنجا مورد استفاده آزمایشی قرار گرفتند. عده‌ای دیگر هم از شدت بی‌غذائی و گرسنگی شدیدیا زیرشکنجه‌های طاقت‌فرسا تلف‌شدند ویا در اثرابتلا به‌بیماریهای شایع در اردوگاهها جان سپردند.

خود هیتلر در کتاب خود بنام نبرد من نوشته است. " ضربات شدید باتومهای لاستیکی قادر است قویترین روحیه‌ها را به تزلزل وادارد و انسانها را وادار بقبول هرکاری بسازد، بدینطریق طرز تفکر او که بر مبنای روز و دیکتاتوری پایه‌گذاری شده بود بر سرتاسر مناطق اشغالی اروپائی حکمفرما و تحمیل شد. به محض تسلط بر هر کشور آنها به مردم آنجا به چشم یک مشت برده وبنده نگاه میکردند بردگانی که مجبور به انجام کار اجباری برای نسل برتر یعنی نازیهای آلمانی بودند.

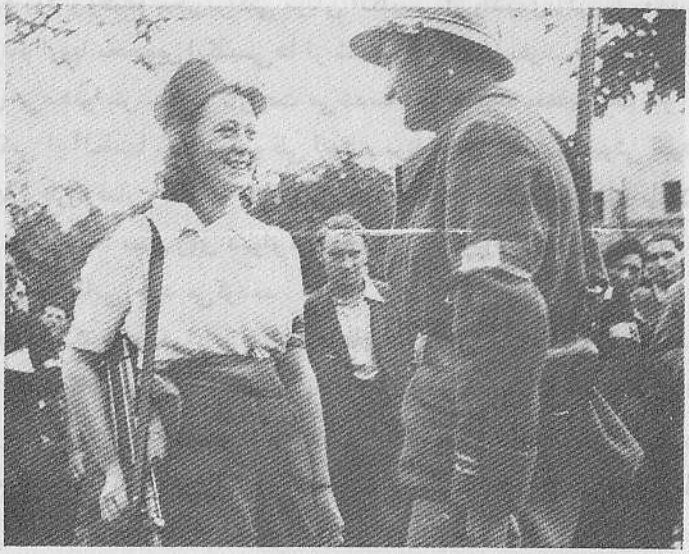
بهنگام اشغال مناطق روسیه روسها اغلب شهرهای اشغالی را قبل‌از رسیدن آلمانی‌ها از مردم شهر تخلیه کردند و به پشت جبهه منتقل ساختند از جمله در خارکف و اوکرائین هنگامی که آلمانیها پس از یک نبرد خونین در تاریخ اکتبر ۱۹۴۱ وارد آنجا شدند جمعیت حدود هفتصد هزار نفری آنجا محل را ترک‌وشهر را خالی بدون ذره‌ای غله یا هر نوع مواد خوراکی رها کرده بودند. سرانجام‌پس از یکسال و نیم مبارزه هنگامی که دوباره روسها آنرا ازدست آلمانیها پس گرفتند در فوریه ۱۹۴۱ سرانجام مردم به خانه‌های خود برگشتند درحالیکه در این‌مدت بیش از نیمی از مردم شهر بعلت آوارگی و صدمات زمان جنگ ازبین رفته بودند. در این بین ۱۲۰۰۰۰ نفر از جوانان نقاط‌اشغال شده روسی را جهت انجام کار اجباری به آلمان منتقل کردند ۸۰۰۰۰ نفر از این عده در بین راه از گرسنگی و عدم طاقت تحمل صدمات ازبین رفتند و تعداد ۳۰۰۰۰ نفرکه بیشترشان‌یهودی بودند بدست آلمانیها کشته شدند و۱۰۰۰۰ نفرباقیمانده رابه مزارع کار اجباری محدود و محصور بوسیله آلمانها منتقل نمودند. هنوز هم دار زدن مردم در سر چهارراهها، رواج بازار سیاه کالا و خوراکیها و هنوز هم انتقال مداوم جوانها به خاک آلمان و فرستادن آنها به اردوگاههای کار اجباری همچنان در نقاط‌اشغالی روسیه ادامه داشت وبیش ازپیش باعث تنفر مردم‌بومی از آلمانها میشد. بطوریکه

مردم احساس تنفر خود را بصورت اشعار و تصنیف‌هائی ابراز داشته و در گوشه و کنار در زیر گوش هم میخواندند.

در این ضمن تعدادی از وطن‌فروشان اجنبی‌پرست حاضر شدند به منظور دریافت حقوق وخواربار بیشتربا عوامل حکومتی‌فاشیست آلمانی برعلیه هموطنان خود همکاری نمایند. از جمله موسرت رهبر فاشیستی هلندی یکی از این خائنین بود. همانطور که کویزلینگ هم دامنه قدرت خود را بهمین طریق در خاک نروژ گسترش داده بود. که خوشبختانه هر دوی این خائنین پس از خاتمه جنگ دوم توسط مردم خودشان به محاکمه کشیده شدند و بدار آویخته شدند.

درویشی فرانسه هم مارشال پتن با تشکیل یک حکومت دیکتاتوری پلیسی ضمن ایجاد اختناق و فشار آماده انجام خواست نازیها و هرگونه همکاری با آنها شد از جمله فرانسه را بصورت مرکز اصلی تولید و تحویل گندم برای آلمانهادر- آورد. درحالیکه وطن دوستان اصلی هنوز هم با وجود همه‌فشارهاحاضربه انجام خواست آلمانها حتی در زیر ضربات ته قنداق و باتوم آنها نشده بودند، بدین طریق دامنه این‌نارضایتی‌ها همگام‌به پیشرفت وادامه جنگ روزبروز توسعه‌بیشتری می‌یافت و سرانجام کارش به رودرروئی و اقدامات ضربتی مسلحانه از نهانگاهها بر علیه سربازان اشغالگر گشت، درحالیکه کارگران اسیر بکار اجباری وادار شده در کارخانه‌ها هم بسهم‌خود بهرگونه خرابکاریهای‌پنهانی درکارخانه مثلا "ایجاد نقص فنی در سلاحهای ساخته شده یا عمدا" باروت و مواد منفجره در داخل گلوله‌ها نریختن دست میزدند. این‌نوع‌حمله‌های غافلگیرانه شبانه در کشورهلند دامنه‌اش وسیعترگاه از هزاران‌مرحله حمله برعلیه سربازان آلمانی‌هم‌تجاوزمیکرد. که بمحض کشتن هرسرباز یا افسرجنازه اورا در میان کانال یا رودخانه‌هاوباتلاقها می‌انداختند و پی کار خود میرفتند. انقلابیون‌مشهوری‌همچون مک‌گویز درفرانسه چتنیکز دریوگسلاوی، آندارتز دریونان اقدام‌به تشکیل گروههای مقاومت‌مسلحانه پارتیزانی نمودند و به حملات ضربتی چریکی خود برعلیه متجاوزین پرداختند. ازطرفی‌تشکیلات زیرزمینی وسیعی محرمانه به داخل شهر، زندان وبازداشتگاهها نفوذ کردند وبطرق مختلف شروع به فراری دادن زندانیان و خروج آنها از کشور

نمودند. از طرفی تعدادی نشریه سری و شب‌نامه‌هائی هم مثل بلژین، فری‌بلژیم فلوریشه، دنیز نیز ضمن همیاری بـا پارتیزانها با نیش قلـم‌های خود پرده‌ها را شکافتند و بالا زدند و به رسوائی متجاوزین و همکاران خائن آنهـا در خاک وطن پرداختند. بدینطریق درسرتاسر اروپانهضت‌های زیرزمینی برعلیه هیتلرویارانش قیام‌کردند. درمسکو یک جزوه کوچک جیبی بنام راهنمای پارتیزانها چاپ‌وهزاران نسخه از آن در سال ۱۹۴۲ محرمانه در سرتاسر مناطق اشغالی پخش شد. بنابـه گفتهٔ رادیوی "بی‌بی‌سی" تعداد زیادی از خرابکاران تعلیم دیده در بریتانیا به سرتاسر خاک اروپا اعزام یا بوسیله چتر نجات شبانه در نقاط اشغال فرود آمدند تا ضمن تماس با پارتیزانهای محلی به همکاری‌با آنها بپردازند. بدینطریق‌مردم نواحی اشغالی اروپا سرسختانه در مقابل فرمان و خواست ظالمانه هیتلر قیـام و ایستادگی بخرج دادند.



یک دختر ۱۹ ساله پارتیزان فرانسوی که همراه با گروههای مقاومت مدتها بـه‌رزم مسلحانه برعلیه اشغالگران‌پرداخته در حال صحبت با یکی ازهمکارانش.

دامنه تبلیغات

در طول جنگ دوم جهانی هر دو طرف سعی زیادی بکار می‌بردند تا با تبلیغات وسیع خود مردم جهان را قانع کنند که حق با آنهاست و طرف دیگر ظالم و تجاوزگر است و سرانجام هم پیروزی نصیب آنهاست. از جمله گوبلز رئیس تبلیغات آلمان همیشه با هیجان تمام ضمن سخنرانی‌های رادیوئی خود فریاد می‌کشید:

آلمانیها از نسلی برتر و شایستگی حکومت کردن بر مردم جهان را دارند! حتی آلمانها این شعار تبلیغاتی خود را بمنظور پخش شدن در نقاط دورافتاده دنیا بساق پای لک‌لک‌های مهاجر می‌بستند و آنها را به نواحی دوردست پرواز می‌دادند. ویلیام جویس یک فاشیست آنگلوآمریکائی که تبعیت دولت آلمان را پذیرفته بود و وظیفه سخن‌پراکنی بزبان انگلیسی از رادیوی برلن را بعهده داشت همه مردم اروپا بخصوص انگلیسی‌ها از شنیدن صدای او نفرت داشتند و از شنیدن سخنان بی‌محتوایش بشدت ناراحت می‌شدند. درحالیکه متفقین هم در این کار دست کمی از آلمانها نداشتند و طی انجام برنامه‌های وسیع رادیوئی خود وضع زندانها و طرز رفتار وحشیانه نازیها را با زندانیان دربازداشتگاهها باطلاع مردم جهان میرساندند حتی روی دیوار، بدنه کشتی، اتوبوس، هواپیماها را مستور از ادعاهای تبلیغاتی خود می‌کردند.

درحالیکه هیچیک از طرفین ادعاهای تبلیغاتی طرف مقابل را باور نداشتند. با این وجود گاه بعضی از این نوع تبلیغاتی همراه با سوءنیت دشمن در دل ساده دلان زود باور مؤثر میافتاد و نتیجه خوبی ببار میآورد. قبل از اینکه آلمانها حمله وسیع خود را بخاک فرانسه آغاز کنند ابتدا هواپیماهای آنها اوراق تبلیغاتی فراوانی از بالا بروی شهرها ریختند که در آنها نوشته شده بود: " اگر شما هم در نبرد ما با انگلیسی‌ها با آنها همکاری کنید. مطمئن باشید که جوانان شما همگی کشته و مثل برگ خزان بروی زمین خواهند ریخت. این نوع تبلیغات تهدیدآمیز باعث ایجاد تزلزل روحیه درمیان مردم رفاه طلب فرانسه میگشت از طرفی تبلیغات





نمونه‌ای از تبلیغات طرفین

وسیع متفقین‌هم بر روی سربازان دشمن بی‌اثر نبود بطوریکه باعث تسلیم بی‌دردسر هزاران سرباز ایتالیائی‌وآلمانی به متفقین شد. دراین میان تبلیغات‌پوچ ناشیانه و درعین حال غیرقابل باور رادیوی توکیوی ژاپن برای سربازان متفقین بصورت جوک و شوخی درآمده بود.

گاه بعضی نشریات داخلی انگلستان هم با انجام تبلیغات سوء داخلی خود تضعیف روحیه سربازان و جبهه داخلی را فراهم میآوردند از جمله دیلی میرور که در بحبوحه جنگ جهانی که دولت انگلستان نیاز مبرمی به پایداری در جنگ‌و پشتیبانی مردم از دولت را داشت، طی مقالاتی شروع به انتقاد و تضعیف دولت نمود. در نتیجه در سال ۱۹۳۹ دولت انگلستان مجبور به ایجاد وزیر جدیدی‌به نام وزیر تبلیغات در کابینه‌اش نمود تا کلیه امور مطبوعات و تبلیغات مملکتی را زیر نظر و کنترل کامل خود داشته‌باشد. با این وجود هنوزهم روزنامه‌دیلی‌میرور دست از روش انتقادی خودبرنداشته مرتبا "به‌دولت میتاخت و ازکارهایش انتقاد میکرد. سرانجام کار بجائی رسید که در ۱۹۴۲ چرچیل‌تقاضای‌توقیف این‌روزنامه را بعلت عدم رعایت صلاحدید مملکت و سیاست جنگی کشور نمود.

اما در آلمان وضع سانسور مطبوعاتی بمراتب شدیدتر و کاملا "تحت‌نظر سیستم گوبلز و همکاران او بود. رویهمرفته آنچه که از تبلیغات وسیع دو طرف میشد این بود که آلمانیها با اطمینان خاطر تمام خود را رهبر آینده و بدون رقیب امپراطوری بزرگ اروپا میدانستند و روی همین مبنا هم به تبلیغات خود ادامه میدادند درصورتیکه مردم اروپا آلمانی‌ها را بصورت فاشیست‌های زورگوی متجاوز شناخته بشدت ازآنها متنفرشده بودند وبهر وسیله درصدد از هم‌پاشیدن این قدرت جهنمی بودند.

ژنرال آیزنهاور نگران باور نکردن مردم اروپا پخش اخبار و تبلیغات‌مربوط به بازداشتگای آدم‌سوزی آلمان و سایر جنایات آنها بود. در نتیجه دستوردادتا بر دامنه تبلیغات رادیوئی و انتشارات مطبوعاتی بیفزایند. از جمله روزنامه نیویورک‌تایمز شروع به انتشار مقالات همراه با عکس و مدارکی از بازداشتگاههای آلمان و جریان بوخن والد نمود.

در ابتدا آلمانی‌ها با شک و تردید به تبلیغات متفقین دراینگونه مواردنظر میکردند ولی سرانجام پی به واقعیت این جنایتها بردند و بخود آمدندوبسختی تکان خوردند.

بریتانیا درجنگ

در تاریخ ۱۰ ماه مه ۱۹۴۰ چرچیل به نخست وزیری بریتانیا برگزیده شد زیرا چمبرلن بعلت‌نشاندادن‌ضعف درمقابل آلمان تحت فشار مردم‌کشورش استعفا کرد. در این‌بین دو نفر از شخصیت‌های سیاسی انگلیس یکی لرد هالیفاکس وزیر امور خارجه قبلی و دیگری وینستون چرچیل نامزد نخست وزیری شدند.

هنگامی‌که درحضور پادشاه انگلستان چمبرلن قبل از استعفا ازچرچیل‌سوال کرد که: آیا حاضر است در کابینه هالیفاکس انجام وظیفه کند؟ چرچیل که در حاضرجوابی معروف بود اینبار تا دقایقی همچنان ساکت ماند و چیزی نگفت. در نتیجه چمبرلن ازپادشاه خواست‌تا از چرچیل‌بخواهد تا وظیفه نخست‌وزیری‌زمان جنگ انگلستان را بعهده بگیرد. درنتیجه ازفردای آنروزچرچیل به نخست‌وزیری انتخاب و سرنوشت بریتانیا را بدست گرفت. کابینه کوچک او را کسانی از قبیل ارنست‌بوین وزیرتجارت‌که وزارت کار وکشور را هم‌بعهده گرفت. وزارت‌هواپیمائی وتولیدات نیروی هوائی هم به لردبیوربروک سپرده شد، که خودقبلا "روزنامه‌نگار بود.

در این اوان یعنی طی سالهای ۱۹۴۰ به بعد دولت‌انگلستان وظیفه‌سنگینی را از قبیل امور خواربار و ارزاق، امور نظام وظیفه اجباری، وظیفه صادرات و واردات که انجام آنها در بحبوحه شدید جنگ واقعا "مشکل بود. حتی‌کاربجائی کشید که بعلت حالت اضطراری زمان جنگ درتاریخ ۲۲ مه ۱۹۴۰ دولت بریتانیا کنترل اداره زندگی‌مردم وثروت و دارائی‌انگلیسی‌ها رابدست خود گرفت چرچیل علاوه بر نخست وزیری مسئولیت وزارت دفاع را هم عهده‌دار گشت و کلیه امور

جنگی و نظامی را هم بدست خود گرفت و تحت نظارت مستقیم خود قرار داد. بدین طریق کلیه امور از نحوه تهیه و تقسیم خوراک مردم گرفته تا طریقه طرح دفاع حمله و تهیه اسلحه و مهمات نیروها بدست او افتاد و لحظه‌ای از فعالیت بازنماند.

درحالیکه مردم بریتانیا هم به طرح و برنامه‌های او احترام میگذاشتندوهمه جا بهرطریق از او پشتیبانی می‌نمودند و با درایت تمام بهیچوجه از محدودیت مواد خوراکی و جیره‌بندی جنگی حتی کمبود نفت وبنزین و کلیه مایحتاج زندگی خود کوچکترین اظهار گله و شکایتی نمی‌نمودند. زیرا آنها تصمیم گرفته بودند ضمن همکاری با دولت خدمتگذار و صادق خود تا زمان شکست نهائی دشمن در کنارش باشند و با او همکاری نمایند.

ادامه بمبارانها منجر به خراب شدن مداوم ساختمانها و در نتیجه ایجاد مشگل کمبود مسکن در کلیه سطح مملکت رانمود. با این وجودهمه ملت با چهره‌ای گشاده بدون جزئی اعتراض و گله همه این مشگلات حاصل از خرابیها را تحمل میکردند و با روحیه‌ای عالی هنوز هم حاضر بهرگونه فداکاری در راه رسیدن به هدف نهائی خود بودند. زیرا همه آنها با هشیاری و آگاهی تمام پی‌برده‌بودند که این جنگ تنها جنگ بین دولت و دشمن‌متجاوزنیست بلکه‌جنگی‌است که‌مربوط به همه است و در نتیجه همگان در مقابل آن مسئولند. در ۱۹۴۱ حتی تقسیم پارچه و لباس هم بصورت جیره بندی درآمد و جلو ریخت و پاش وافراط کاریهای عده‌ای اضافه طلب و ولخرج گرفته شد. کوپن و دفاتری بین خانواده‌ها پخش شد که بنابر تعداد هر خانوار هر کس مجاز به خرید مقدار معینی خواربار و سایر خوراکی‌ها و دیگر اجناس مصرفی بود.

با وجود همه کمبودها و نبودن خوراکی کافی و سوخت اضافی‌هنوزهم مردم انگلستان با روحیه‌ای قوی ضمن ادامهٔ زندگی با جنگ خو گرفته حتی به منظور همکاری با دولت و فرصت دادن به او بمنظور بازبودن دستش بمنظور تهیه‌سوخت کشتی، تانک، هواپیما، خودرو و سایر وسایل جنگی مردم تا حدود امکان از اتومبیلهای سواری خود استفاده نکردند و با وسایل حمل‌ونقل‌عمومی‌مثل اتوبوس

و قطار بهم فشرده و بی‌شکایت در مسیرهای کاری خود آمدو رفت‌نمودند ویا حتی در روزهای آخر هفته باتفاق خانواده به گردش و تفریح رفتند . هنوز هم همه‌آنها ضمن کار بر تلاش شبانه‌روزی و طاقت‌فرسا در کارخانه و ادارات گوش به موسیقی‌و سرودهای هیجان انگیز رادیوئی خود داشتند . و هنوز هم هنرپیشگان کمدی در تئاتر و سینماها به هنرنمائی‌های خود مشغول بودند .

تا جائیکه در ژوئن ۱۹۴۰ سازمانی بنام سازمان ملی تفریحات سالم‌تشکیل گردید و ضمن گـردآوری هنرمندانی از قبیـل نویسندگان و مترجمان ، شاعران ، آهنگسازان ، هنرپیشگان وغیره به ترتیب برنامه‌های سرگرم‌کننده وسازنده‌ای‌برای مردم پرداخت از طرفی کار توسعه نشریات پرمحتوا هم بالاگرفت‌ودرنتیجه کشش مردم بسوی مطالعه و استقبال از خرید کتاب و مجله بیشتر شد ، بهمین‌نسبت‌هم بر حجم و تعداد کتابخانه‌ها افزوده ، اشعـار و حماسه‌های جنگی ورد زبان مردم کوچه و رهگذر گشت .

بدین طریق هنوز هم دولت توانسته بود طی انجام این برنامه‌ها روحیـهٔ ملت را بالا برده و طـرز فکرشان را روشن و بـا دادن آگاهی ، آنها را در مقابل واقعیتی غیرقابل انکار بنام جنگ تحمیلی محکم و استوار نگهدارد طبق‌یک‌برنامه حساب شده و با کمک دولت دستور تخلیه اماکن مورد خطر از بچه‌ها و جمع‌کردن آنها در نقاطی امن‌تر بمورد اجرا درآمد . هنوز هم جنگ خانمانسوز بسختی‌ادامه داشت هرچه بر میزان بمباران ، تعداد خرابی خانه و کشتگان‌افزوده میشد بهمان نسبت هم بر میزان الفت ، همیاری و همبستگی توأم با مقاومت دلیرانه مردم در مقابل دشمن تجاوزگر افزوده میگشت . در این میان اطمینان کامل مردم نسبت به دولت و کارهای شایسته او هم بی اثر نبود . تا جائیکه با وجودفشارجنگ‌تحمیلی در ۱۹۴۰ دولت اقدام به تاسیس تعداد بیشتری نوان‌خانه و محل‌نگهداری‌پیران یا برقراری حقوق مستمری برای معلولین از کار افتاده و بیوه زنان شوهر از دست داده بی‌بضاعت نمود . تعداد این افراد به بیش از یک میلیون نفر رسید . درهر ماه مقداری اقلام خوراکی اضافی بین آنها پخش میشد و یا نهارخوریهای عمومی برای عده زیادی از آنان تشکیل گردید . بدین طریق باز هم همبستگی بیشتروبر





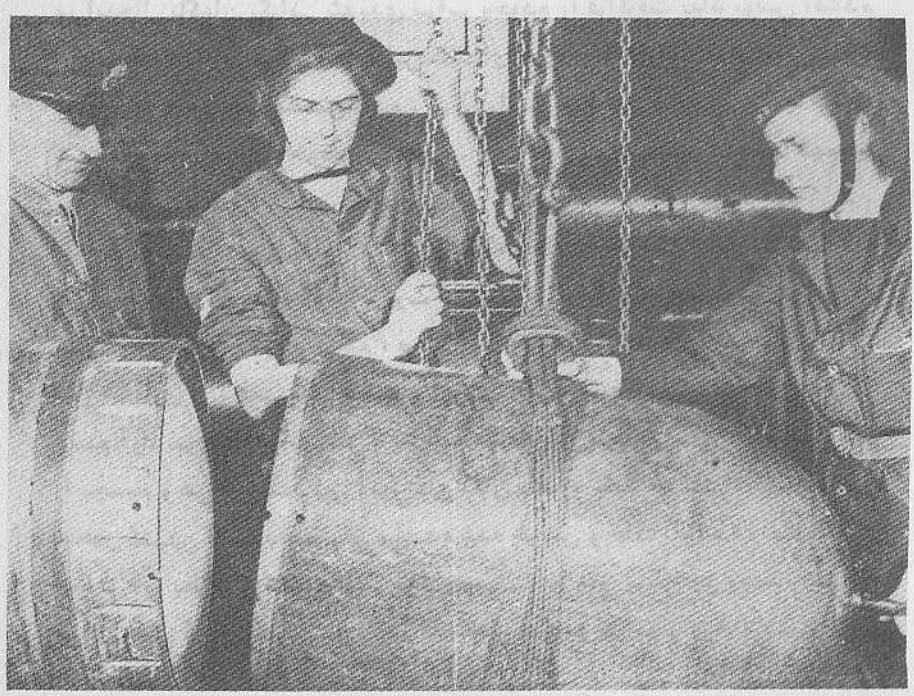
در این دو شکل نحوه دور کردن **بچه‌ها** از مناطق خطر و شهرهای بزرگ نشانداده شده .

مقاومت نسبی آنها در ادامه جنگ افزوده‌تر گشت.

در ژوئن ۱۹۴۱ جریان بیمه همگانی بمرحله اجرا درآمد. اجرای این طرح روحیه تازه‌تری به ملت و بخصوص ارتشیان انگلیس بخشید.

در جولای سال ۱۹۴۵ مردم بریتانیا بپای صندوقهای رأی‌رفتندوبه‌انتخاب دولت کارگری (از حزب کارگر) خود رأی دادند باین امید که دولت جدید موفق به ترمیم خرابیها و برطرف کردن مشکلات گردد.

علاوه بر فعالیت مداوم مردان، زنان انگلیس هم دراینمورد وظیفه‌سنگینی رابعهده گرفته، در ابتدای‌جنگ تعداد زیادی ازآنها داوطلب خدمت درنیروهای دفاع ملی و سایر خدمات عمومی شدند. عده‌ای هم بطرف کارخانه وبیمارستانها روی آوردند. تعدادی هم بیاری مردان در امور کشاورزی پرداختند. بدین‌طریق زنها هم توانستند سهم عمده‌ای در پیشبرد جنگ و ادامه نبرد در مقابلـه دشمن داشته باشند و از این تلاش عمومی ملت خود عقب نمانند.



حال بمنظور پی‌بردن به روحیه عالی‌ونمونه‌ای ازهمبستگی وپیوند ناگسستنی انسانها با هم که اغلب حاصل از مشاهده خطرات و شریک بودن‌درتحمل‌مشکلات است بشرحی در مورد سقوط یک بمب پرنده بروی شهر گاردز چاپل‌در۱۹۴۴ توجه فرمائید.

با وجود فشاری که از تکه‌های آوار و قطعات ساختمانی که در اثربمباران‌فرو ریخته و مرا در زیر خود گرفته بود قدرت تکان خوردن نداشتم در اینحال بامید تلاشی که گروه نجات با سرعت انجام می‌دادند ناراحتی را تحمل و بخود امید رهائی میدادم در این ضمن چشمم به یک‌لنگه پای تازه از زیر خاک بیرون آمده افتاد که با بینی و دهان من فاصله چندانی نداشت و ظاهرا " بیحرکت‌بود .پائی ظریف پوشیده در میان جورابی زنانه خاکستری رنگ که هنوز هم لنگه کفش پاشنه بلند قهوه‌ای رنگی را بپا داشت لنگه کفشی زنانه. نفسم بکلی بند آمده بسختی قادر به نفس کشیدنهای کوتاه همراه با اینهمه گردوخاک‌غلیظ و خفه‌کننده بودم. در اینحال ناگهان نگرانی شدیدی سراسر وجودم را فراگرفت بیاد پولین افتادم اما نه منکه تابحال هرگز او را با این کفشهای قهوه‌ای و جوراب خاکستری ندیده بودم. دوباره بدقت نگاهش کردم... آه راستی چرا این کفش و جورابها اینقدر شبیه به کفش و جوراب خودم بود؟ ... وای خدای من اتفاقا " درست فهمیده بودم، کفش خودم... جوراب من... و ... آنهم... پای خودم بود؟ ... بله ساق پای من. ساق پائی که از این لحظه به بعد دیگر بمن تعلق نداشت ،زیرا از زانو به بالا قطع و به گوشه‌ای پرت شده بود.... آخ پای بیچاره و عزیز من ، سعی کردم تکانی بخودم بدهم ، ممکن نشد. با این وجود هنوز هم دریک حالت بین هشیاری و بیحسی قرار داشتم و اصلا " احساس درد نمی‌کردم .هنوزهم‌هردو دستم آزاد بود. قادر به لمس و در دست گرفتن آن بودم. سعی کردم پنجه‌پایم را بچسبم و هر طور شده کمی آنرا تکان تکان دهم ، شاید که اشتباه کرده باشم. بمحض کشیدن پنجه بقیه پای بریده شده خونین و خاک آلوده هم با ظاهری چندش آور بطرف‌من‌کشیده شد. خوف‌و وحشت فراوانی برسراپای وجودم مستولی گشت. سعی کردم بخودم بقبولانم که، هنوز هم در خوابم و درحال‌مشاهده یک

کابوس تلخ و غم‌آور. خوابی که بزودی با کمی‌تلاش از آن‌بیدار ورهائی‌می‌یافتم. بیش از این چیزی نفهمیدم. هنگامی که دوباره بهوش‌آمدم باز هم احساس درد چندانی نکردم از قرار معلوم امدادگران کمکهای اولیه بمنظور جلوگیری کردن از احساس درد شدید آمپول مرفینی بمن تزریق کرده تا رسیدن گـروه جمع آوری و حمل‌و نقل مرا در گوشه‌ای زیر یک روپوش سفید قرار داده بودند و خودشان‌هنوز هم با همان سرعت و شدت مشغول کاویدن زیر آوار و خرابی جهت بیرون‌کشیدن بقیه افراد خانواده بودند. تکانی بخود دادم و پی به جراحت شدید وخونریزی ساق پای خود بردم، سرم را بطرف یکی از افراد گروه نجات که نسبت به‌سایرین بمن نزدیکتر بود برگرداندم و با حالتی عصبی توأم با هیستری فریاد کشیدم:

هی، بگو ببینم چه بسر من آمده؟

آرام باشید خانم، خواهش میکنم اینقدر بخودتان فشار نیاورید.

خارج از درگیری نبرد

دو گروه از مردم اجتماع ما ظاهرا" از این جبهه گسترده و نبرد همگانی بر علیه دشمن متجاوز برکنار بودند.

گروه اول اسیران جنگی زندانی شده در بازداشتگاهها که مدام چشم‌انتظار خاتمه جنگ و آزاد شدن و رهائی از این‌بندو زندگی دشوار بازداشتگاهی بودند. بدترین بازداشتگاهها بازداشتگاه ژاپنی‌ها بود. آنها اسیران را ضمن کشیدن به کارهای شاق‌و سنگین گرسنه نگه می‌داشتند، کتک میزدند. اما آلمانی‌ها و متفقین با نظامیان رفتاربهتری داشتند. عده‌ای موفق بفرار از زندان بطریقه‌های‌گوناگون گشتند از جمله آن گروهی که‌موفق به کندن نقبی از کف سلول خود بـه بیرون از زندان تا بزیر محل تمرین سواری و پرش اسبهای آنها شدند.

فرنزون ورا تنها اسیر آلمانی زندانی در بازداشتگاه متفقین بود که تصمیم گرفت بهرطریق از زندان خود واقع در بریتانیا فرار کند و به شهر خودش برود.

سرانجام در یکی از روزهای سال ۱۹۴۱ هنگامی که اعزام به کانادا شدموفق‌بفرار گردید. از آنجا به آمریکا رفت، در اینموقع ایالات متحده هنوز رسما "واردجنگ نشده در ظاهر جزو کشورهای بیطرف بود. از آنجا عازم آلمان شد. وقتی‌درطول راه از آمریکا به آلمان به انگلستان رسید در فرودگاه لندن پیـاده شد. با زرنگی تمام دور ازچشم مأمورین بمنظور رفتن‌به آلمان‌بداخل یک‌هواپیمای هاریکن‌نشسته در روی باند دوید و در داخل اطاق کابین خلبان پنهان شد.

ضربان قلبش کاملا" شدید، نفسهایش تند و عرق سردی بر پیشانـی وکف دستهایش نشسته، گلویش کاملا" خشک و نگرانی‌شدید برسراپای وجودش مستولی بود، دو دقیقه دیگرهم‌گذشت، دو دقیقه تلخ وطولانی هنوزهم خبری ازکارکنان هواپیما وخلبانان‌نبود. درعین حال نگرانی در دل پیش خود فکر میکرد: خدای من... پس این خلبان و کارکنان هواپیما چه شدند؟ و کجا رفتند؟

مکانیک هواپیما خودرو مخصوص حمل و جابجائی هواپیماهای تعمیری را به هواپیما وصل کرد و آنرا به آنطرف میدان فرودگاه بمحل تعمیرگاه بـرد. سپس‌از پشت فرمان خودرو پیاده شد و بطرف تعمیرگاه رفت درحالیکه اسیر بیچاره درآن بالا با دستپاچگی تمام عرق‌ریزان ناظربرجریان بود. هنوز کاملا "بخودش‌نیامده بود که سایه یکنفر را در بالای سر خودش دید، بمحض سربلند کردن با برق لوله هفت‌تیر و لبخند استهزاء آمیز او مواجه شد که میگفت:

بپرپائین معطلش نکن کارداریم. بدینطریق‌پس از اینهمه‌تلاش وجهانگردی و فرار از قاره‌ای به قاره دیگر دوباره بازداشت و روانه زندان گردید.

برای بیشتر بازداشت شدگان جنگ بمراتب طولانی‌تر از آنچه بر رزمندگان درگیر در جنگ گذشت تلخ و طولانی شد بطوریکه اغلب زندانیان اسیری که ذوق و استعدادی داشتند به ساختن اشعاری در این‌مورد پرداختند یا درصورت‌داشتن اجازه و وسیله خاطرات روزانه خود را یادداشت کردند.

اما گروه دوم گروهی خارج از جبهه و درگیری عملیات کسانی بودند که در پشت جبهه، اغلب در خاک دشمن با قیافه مبدل به جاسوسی می‌پرداختند. هر دو سوی مخاصمه جاسوسانی برای خود در خاک دشمن داشتند کـه کارشان تهیـه

اخبار مهم و ارسال آن بطریقی برای نیروی خودی بود . اینها نیز در هر جا که بودند با وجود همه مهارت و تجربه زندگی آرامی نداشتند و هرآن‌منتظر لورفتن و دستگیرشدن خود بودند .

۱۲

حمله به اروپا

سرنوشت جریان فتح یا شکست این‌جنگ در نبردهای واقع درسواحل‌تعیین میشود .

رومل ۱۹۴۴

کنفرانس مهم و تاریخی ۱۹۴۳ کازابلانکا

در ژانویه ۱۹۴۳ بمدت ۱۰ روز در هتل‌آنفای واقع دربیرون ازشهر مراکش درناحیه کازابلانکا رفت‌وآمد زیادی دیده میشد و از قرارمعلوم فعالیتهای سیاسی بخصوصی در آنجا انجام میشد . هرچند که منظره شهر ، سبزی درختهای سربهم آورده خرما و پرتقالها و گل و سبزه‌های باغها از فراز بالکن هتل بسیار زیبا و دیدنی بود ولی ساکنین موقت‌ومهمانان خارجی دائم در فعالیت آنجا متأسفانه فرصتی برای استفاده از این هوای لطیف و منظره بدیع‌نداشتند .

پرزیدنت روزولت و وینستون چرچیل بهمراه رؤسای ستاد ارتشهای‌خود در اینجا بمنظور تبادل نظر در مورد نبرد سختی که در پیش بود آمده بودند و میرفتند تا صفحاتی پرماجرا و خونین از تاریخ آینده جهان را رقم‌بزنند . دراین

حال آلمان و ژاپن هریک بخواست خود در گوشه‌ای از جهان مشغول دست‌اندازی و پیشرفت و تصرف نقاطی مهم از خاک همسایگان خود بودند بدون اینکه درواقع خیال همبستگی با هم را داشته باشند. در حالیکه در همین زمان متفقین بمنظور مقابله و بزانو درآوردن سران نظامی آمریکا هم تصمیم داشتند در صورت دخالت در جنگ تا قبل از شکست دادن کامل هیتلر و موسولینی فعلا" کاری بکار ژاپنی‌ها نداشته باشند سپس باخیال راحت و باتمام قوا بسراغ آنها بروند. درحال‌حاضر هم در کنفرانس کازابلانکا که سرپرستی گروه انگلیسی شرکت کننده را چرچیل به عهده داشت نظرشان براین بود که بهتر است دولت آمریکا هم‌هرچه زودتر قبل از خاتمه سال ۱۹۴۳ در جنگ شرکت و دولت آلمان و ایتالیا را از سمت جنوب مورد حمله قرار دهند. از طرفی نظر آنها براین بودکه بمبارانهای مداوم آلمانها همچنان ادامه خواهد یافت و بهترین طریق تضعیف قوای آلمان تقویت روسیه به منظور وارد کردن صدمات شدید و فشار بیشتر به آلمانیهاست تا مجبور به تمرکز قوای بیشتر و همه قدرت خود در آن جبهه گردند. از طرفی متفقین هم بایستی هشیارانه مواظب همه جریانات باشند و بمحض یافتن اولین فرصت به پیاده کردن نیرو در خاک فرانسه و عقب زدن آلمانها از آنجا بپردازند. اما در مورد اوضاع خاور دور آنها عقیده داشتند بایستی بهر طریق جلو این پیشرویهای سریع قوای ژاپن مهار گردد و بهر قیمت جاده از برمه به چین دوباره آزاد شود. آمریکائیها با دقت تمام کلیه پیشنهادات گروه انگلیسی را مورد توجه قرار دادند و پس از مدتی مشورت سرانجام در روز ۲۴ ژانویه ۱۹۴۳ با هم به توافقی کامل درموارد کلی رسیدند. اولین برنامه‌ای‌که دراین باره بمرحله عمل درآمد پیاده کردن نیرو در سیسیل در بهار آینده بود. از طرفی بنابه توافق طرفین ژنرال آیزنهاور به فرماندهی کل قوای مسلح متفقین درآمد. درحالیکه یک ژنرال باتجربه بریتانیائی هم بنام الکساندر به عنوان معاون او انتخاب گردید.

دراین زمان اتفاقات نظامی مهمی در نقاط مختلف جهان رخ داد: ازقبیل پیش راندن آلمانها نیروی خود را تا بداخل ویشی فرانسه، بیرون راندن قوای آلمان توسط متفقین درشمال آفریقا وتصرف وفتح کردن سرتاسر آنجا. عقب‌کشیدن

و گریز ناوگان جنگی فرانسه از سواحل آنجا بطرف سواحل انگلستان قبل از اینکه آلمانها موفق به در دست گرفتن این ناوگان و استفاده از آن گردند . درکنفرانس بین‌المللی و نظامی کازابلانکا ژنـرال دوگل فرمانده قـوای فرانسه آزاد و ژنرال فرانسوی دیگری‌بنام‌گیرود بعنوان‌نمایندگان اصلی ملت فرانسه شرکت کرده‌بودند و سخنگویان صاحب‌اختیار ازطرف ارتش و آزادیخواهان‌آن‌کشور بودند .کنفرانس همچنان ادامه داشت درحالیکه چرچیل ، و روزولت در وسط دو ژنرال خشمگین و طغیانگر فرانسوی لبخند بلب ضمن اجازه گرفتن عکس به سؤالات‌خبرنگاران‌پاسخ می‌دادند . درانتهای این‌مصاحبه مطبوعاتی ناگهان درمقابل قیافه‌های بهت‌زده خبرنگاران خط مشی آینده متفقین را در مقابل قوای "محور[1] " بیان‌داشت وگفت: ما بمنظور بستن پیمان صلح با دشمنان حتی تسلیم شدن آنان هرگز حاضر بقبول هیچگونه شرط و تعهـدی نیستیم . البته بقیـه اجزای گـروه کنفرانس هم بمنظور جلوگیری از بروز هر نوع سوء تفاهمی اظهارات اورا تصدیق‌کردند ضمن اینکه‌پیش کشیدن موضوع تسلیم بدون قید و شرط‌آلمان را انگیزه‌ای برای جنگیدن هیتلر تا آخرین نفس میدانستند و از آن احساس نگرانی می‌کردند .

تجدید قوا واحیای مجدد روسیه

درحالیکه کنفرانس کازابلانکا در زیرنورمطبوع آفتاب‌ساحلی‌دریای‌مدیترانه در مراکش تشکیل شده بود . روسها هم بشدت مشغول ادامه نبرد خونین خود به روی برفهای اروپای مرکـزی بودند . بهمین علت هم بـود که استالین به بهانهٔ درگیری شدید در خاک خودش از شرکت در آن کنفرانس عذر خواست و با ارسال پیکی محرمانه از آنها جدا " درخواست گشایش جبهه دوم برعلیه آلمانها رانمود. بخصوص پس از اینکه روسها موفق به درهم شکستن و از هم پاشیدن ارتش

۱ ــ آلمان ، ژاپن ، ایتالیا و دیگر هم‌پیمانانش

ششم آلمان در استالینگراد شدند استالین فشار بیشتری در مورد حمله متفقین به آلمان از ناحیه اروپا به آنها واردساخت و درمورد پیشنهاد خود پافشاری زیادی بخرج داد. تا بدینوسیله بتوانند توجه کلی او را از روسیه به نقطه دیگری متوجه سازند و تاحدودی از شدتش بکاهند. او علنا " عدم مداخله نیروهای بریتانیا و آمریکا را بصورت جدی مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت: شما تصمیم دارید تنها به ارسال کمکهای نظامی و دخالت‌های جزئی خود اکتفاکرده‌وبا اهمال کاری تمام از دورناظربر فداکاری بیحساب و دادن تلفات‌سنگین روسیه بمنظور شکافتن قلب آلمان هیتلری باشید. از طرفی دول آمریکا و انگلیس هم که از جبهه‌محکم، استحکامات نظامی نفوذناپذیر و دیوار آتلانتیک هیتلر در اروپا اطلاع داشتند تا رسیدن فرصت لازم با وجود اطلاع از محاسن کلیه گشایش جبهه دوم جرئت‌بی‌تأمل وارد شدن در آنرا نداشتند.

سرانجام در ماه اگوست ۱۹۴۲ یک گروه بزرگ متشکل از افراد کماندوئی بریتانیا و کانادا حمله ضربتی غیر منتظره و موفقی‌به دیپ واقع درساحل‌فرانسه کردند و برای مدت کوتاهی بخش کوچکی از این ناحیه را به‌دست خود گرفتند. ولی طولی نکشید که بعلت فشار بیش از حد تحمل دشمن مجبور به ترک آنجا و عقب‌نشینی شدند. این در حقیقت یک حمله آزمایشی بمنظور سنجیدن آمادگی قوای تدافعی دشمن در منطقه بود که ثابت ساخت آلمانهافعلا " با قدرت تمام بر همه جا مسلط می‌باشند. بهر ترتیب در حال حاضر متفقین چاره‌ای نداشتند جز اینکه بهر ترتیب روسیه شوروی را با تأمین تدارکاتی‌ازقبیل اسلحه مهمات وانواع تجهیزات و خواربار و ملبوس تقویت کنند تا قدرت پایداری و مقابله تا مرحلهٔ شکست آلمان را داشته باشد. ارسال این کمکها جز از طریق راه دریائی‌آرچانگل مقدور نبود درحالیکه کاروان ارسالی از این طریق دائم در معرض خطر حملات زیردریائیهای آلمان و کشتیهای جنگی آنها که در نروژ مستقر بودند قرارداشت. راههای دیگر در این‌باره راه طویل از پاسیفیک تا سیبری ویا راه جنوبی‌منتهی به خلیج فارس تا بحر خزر و یا از آنجا به بعد ازطریق‌خط‌آهن سرتاسری ایران‌بود. بعلاوه از این تاریخ به بعد نیروی هوائی آمریکا یک پل هوائی مداوم آمریکائی

تشکیل و از ژوئن ۱۹۴۱ تا آوریل ۱۹۴۴ رویهمرفته حدود ۶۴۳۰ پرواز از آمریکا تا روسیه انجام دادند و مرتبا" اسلحه مهمات و وسایل جنگی مختلفی رابه‌روسها رساندند. از جمله دولت بریتانیا هم طی ۵۸۰۰ پرواز وسائلی از قبیل: جیپ، کامیون، تانک، فولاد، مواد شیمیائی، خواربار، ملبوس و سایر اقلام را به کشور درحال جنگ شوروی اعزام داشت. با رسیدن این کمکها به روسیه سربازان روسی نیرو و روحیه بیشتری پیـدا کردند و بـا روحیه‌ای قوی‌تر به مقابله‌با آلمانی‌های متجاوز پرداختند. آنهاحتی‌درنبرد نابرابر با تانکهای‌آلمانی ازکوکتل‌مولوتفهای دست ساز شامل بطری خالی حامل بنزین و سایر مواد استفاده کردند و آنها رابه آتش کشیدند. بعلاوه با بدست گـرفتن سلاحهای مدرنی که از سوی متفقین‌برای آنها میرسید قدرت بیشتری یافتند بطوریکه در ماههای آخر سال ۱۹۴۳ بود کـه روسها موفق شدند حدود یکصد هزار کیلومترمربع از خاک خود را آزاد وآلمانیها را از آنجا بعقب برانند.

ضد حمله آلمانیها در جولای ۱۹۴۳

هیتلر ناگهان مصمم شد جلو احیای‌مجدد ارتش روسیه و پیشرفتهای‌درحال توسعه شورویها را بگیرد و بهرطریق آنرا مهار نماید. از طرفی به آلمانیها دستور داد که با انجام حمله تابستانی خود تلفات و شکستهای زمستان گذشته را جبران کنند. بدین منظور تصمیم‌گرفت از پیشرفتهای مداوم روسها بسمت‌جبهه‌آلمانیها بهره‌گیری نماید و با یک تمهید نظامی مدبرانه آنها را در منطقه کورسک‌بمحاصره درآورد. لذا بدستور او ارسال تانک زرهپوس و سایر وسایل و ادوات جنگی تولید شده در کارخانه‌های آلمان باین جبهه ادامه یافت. تا جائیکه آلمانیها به منظور انجام این حمله سرنوشت‌ساز مجهز به حدود ۲۰۰۰ تانک سنگین شدند، روسهـا هم متقابلا" بمنظور سد کردن این حمله شروع به تقـویت نیروهای خود در این جبهه نمودند. بطوریکه حدود صدها هزار واگن حامل انواع اسلحه وتجهیزات‌از

داخل روسیه عازم به جبهه کورسک گشت . هر دو طرف آماده به نبرد شب و روز منتظر اقدام طرف مقابل بودند . تأخیر آلمانها بیشتر مربوط به تردیدهائی بود که موسولینی در این باره از خود نشان میداد .



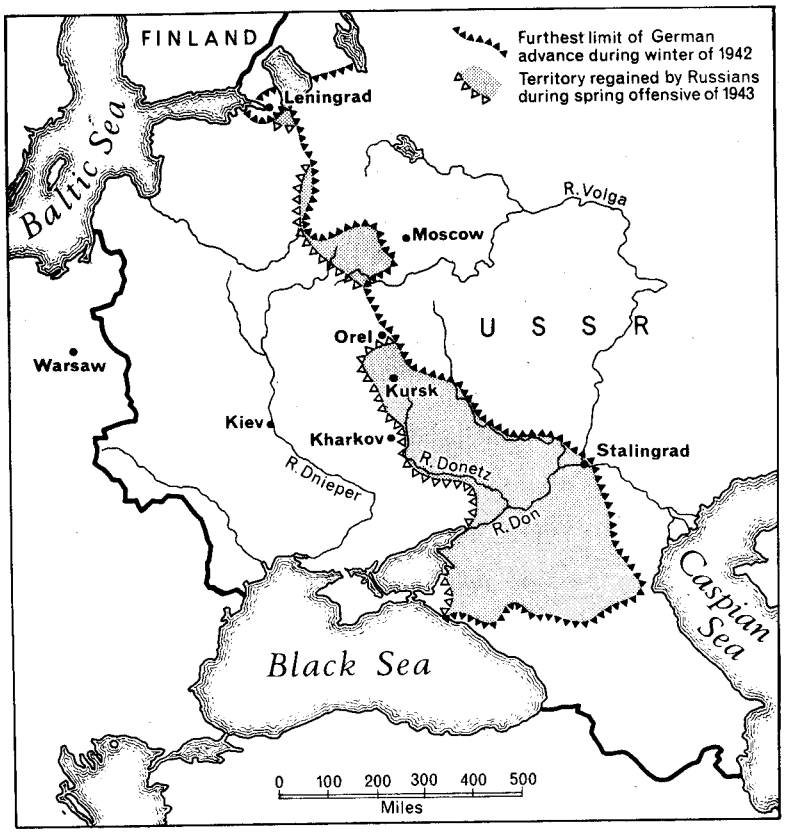
تانکهای روسی آماده مقابله با آلمانها میگردند .

سرانجام در اواخر اولین هفته ماه جولای ۱۹۴۳ نبردسختی درگرفت اطلاع از آغاز این حمله باعث خوشحالی مردم مسکو شد .

کلیه حملات دشمن در نقاط مختلف جبهه بسختی بوسیله روسها پاسخ‌داده شد و منجر به وارد شدن تلفات و خسارات سنگینی برای قوای مهاجم گشت . تنها در چند نقطه آلمانها موفق به جزئی پیشرفتی شدند ولی چند لحظه بعد دوباره بسرعت مجبور به عقب‌نشینی شدند . خبرهای رسیده دلیل بر وارد شدن تلفاتی سنگین به دشمن و منهدم ساختن بیش از ۵۸۶ دستگاه تانک ، ۲۰۳ فروندهواپیما از آنان بود . با این وجود هنوز هم نبرد با همان شدت ادامه داشت .

بدین‌طریق پوچی این لاف و گزافی که آلمانها همیشه اظهار می‌داشتند و خود را فاتح جنگهای تابستانی می‌دانستند برهمه حتی بخود آنها هم ثابت‌شد . روسها هم که موفق به تضعیف روحیه دشمن شده بودند بدون اینکه فرصت‌تجدید

قوا به آنها بدهند ، ضد حمله‌های خود را مرتبا " تکرار کردند . بدین‌ترتیب‌موفق شدند در ماه اکتبر شهر کیو را از چنگ آلمانها خارج و در میان شور وهیجان اهالی وارد آنجا گردند و نیروی آلمانها را تا صد کیلومتری مرز لهستان به عقب برانند .



نموداری از خط مقدم روسها در ۱۹۴۳

پس از خاتمه کنفرانس کازابلانکا هنوز هم استالین دست از پافشاری خود نسبت به متفقین درباره تشکیل جبهه دوم برنمی‌داشت . از طرفی حاضر به ترک

روسیه حتی برای چند روز موقت و شرکت کردن در کنفرانس بعدی متشکل درکوبگ در آگوست ۱۹۴۳ و کنفرانس بعدی در کایروکـه به منظور بررسی اتفاقات جنگ با ژاپن تشکیل شده بود نگشت زیرا که در آن تاریخ هنوز دولت روسیه وارد جنگ با ژاپن نشده بود. چندی بعد سران متفقین در کایرو مجمع دیگری با شرکت رهبران چین چیانکایچک و همراهانش تشکیل دادند تا اتفاقات جنگـی مربوط به ناحیـه خاور دور را مورد بررسی قرار دهند. جلسه بعدی در تاریخ اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو با شرکت وزرای امور خارجه متفقین تشکیل گشت و چندی بعد در ۳ نوامبر ۱۹۴۳ سران متفقین در تهران پایتخت کشور ایران ملاقات کردند علاوه بر این چرچیل جشن ۶۹ سالگی خودرا در ساختمان سفارت انگلیس در تهران با شرکت این رهبران برپا داشت. در این ملاقات و مهمانیها سران متفقین بارها جام خود را بهمیمنت پیروزیهای آینده بالا بردند.

سرانجام پس از انجام کنفرانسهای دیگری درنقاط مختلف جهان سران متفقین تصمیم گرفتند به کمک هم بهرطریق آلمان هیتلری را شکست دهند و بدین منظور اقدام به تشکیل جبهه دوم در فرانسه که بشدت مورد خواست و اصرار استالین بود بنمایند.

گسترش و عملیات عجولانه ۱۹۴۳

همانطور که در کنفرانس کازابلانکا قرار گذاشته بودند ارتش هفتم آمریکا به همراه ارتش هشتم بریتانیا تازه نفس و با فتح و خوشحالی برگشته از شمال آفریقـا در تاریخ ژوئن ۱۹۴۳ در سیسیل پیاده شدند. ژنرال مونتگمری انگلیسی و ژنرال پاتون آمریکائی که همیشه یکهفت تیر دسته صدفی رابطریق هفت تیرکشان تکزاسی بروی کمر داشت فرماندهی این نیروهای عظیم را بعهده داشتند و بکمک هم موفق به تسخیر آنجا شدند.

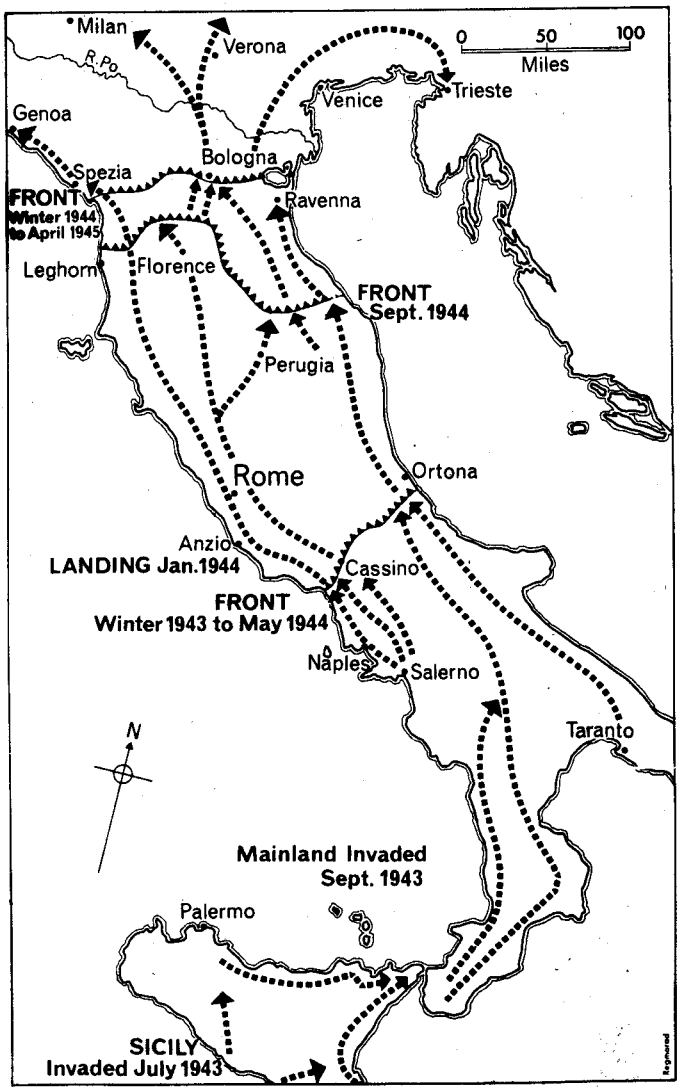
بدینطریق با استفاده از تأخیر و اهمال کاری آلمانیها در مورد ارسال نیروی



پیاده شدن نیروهای متفقین در سیسیل

کمکی برای مدافعین ، نیروهای متفقین موفق شدند طی ۳۹ روز عملیات مداوم سرتاسر ناحیه سیسیل را از چنگ دشمن خارج و آزاد سازند . اصولا" ارتشیان ایتالیائی با اکراه حاضر به همکاری با آلمانها شده و باطنا" راضی به درگیری دراین نبرد وسیع بهمراه هم پیمان توسعه طلب خود نبودند . تا جائیکه در تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۴۳ با دخالت دولت آلمان موسولینی را از قدرت ساقط کردند و در نتیجه اوبه اسارت متفقین درآمد در این توطئه یکی از عوامل فاشیست بنام گراند کانسیل با پادشاه ایتالیا بنام ویکتور آمانوئل سوم همدست بودند .

در این ضمن متفقین هم آنطور که باید از ایـن تبدیل و تغییرات عوامـل و رهبران حکومتی ایتالیا بهره‌برداری نکردند ، و مرتبا" شروع بـه انجام مذاکراتی محرمانه با مارشال باداگلیو کـه در این هنگام به رهبری ایتالیا منصوب گشته بود نمودند . سرانجام ایتالیائی‌ها آماده کنـار آمدن با متفقین و تسلیم کردن نیروی دریائی و ناوگان خود به آنها گشتند . آلمانی‌ها که بشدت از این جریـان ناراحت شده بودند سعی درغرق‌کردن کشتی جنگی آنها بنام روما نمودند . طولی نکشیدکه



حمله متفقین به ایتالیا

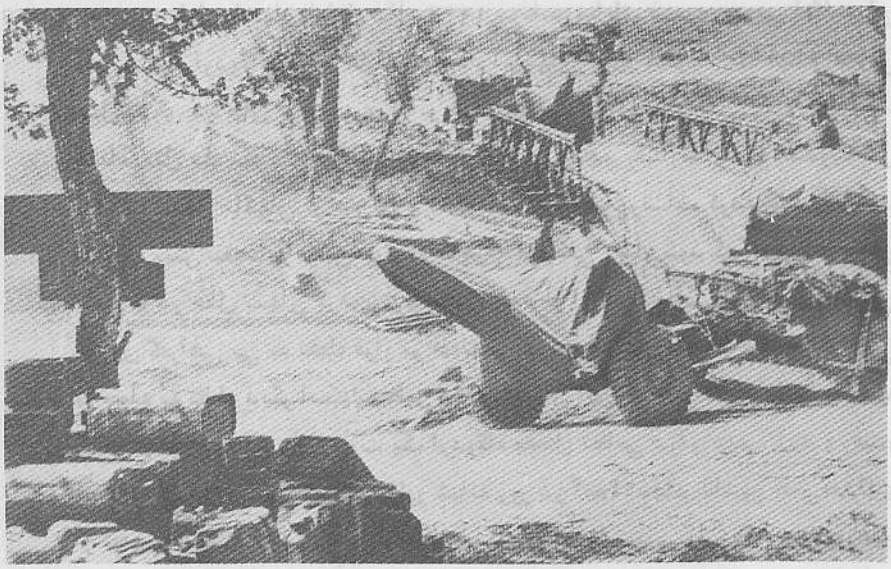
مردم شمال ایتالیا بخصوص مردم ساردینیا و ایتالیائی‌ها به مخالفت علنی و نبرد با آلمانها پرداختند.

در این بین یک گروه از کماندوهای جسور آلمانی موفق شدند ضمن انجام یک برنامه ماهرانه موسولینی را از بازداشتگاه مخصوص متفقین نجات دهند و به ایتالیا برگردانند در نتیجه او هم بمحض ورود به ایتالیا با پشتیبانی کامل آلمانها دست به تشکیل یک دولت فاشیستی ایتالیائی دیگر در قسمت شمال زد. بدین‌طریق ضربه مؤثر و محکمی با ایجاد این نوع دوگانگی‌ها بر پیکر فرسوده از جنگ ایتالیا وارد گشت. متفقین هم آنطور که تصور میکردند موفق به پیشرفت درمواضع آلمانها در ناحیه نشدند.

کوههای بلندومناطق کوهستانی ایتالیا موقعیت دفاعی مناسبی برای استقرار ودفاع آلمانها فراهم‌آورده بود. در اواخر ماه‌سپتامبر ۱۹۴۳ بود که ژنرال‌کلارک بهر طریق وارد ناپل شد. بدینطریق نیروهای مشترک‌انگلیسی‌وآمریکائی باسختی وضمن مواجه‌شدن با مشکلات فراوان توانستند قدم‌بقدم در خاک ایتالیا پیشرفت نمایند. درحالیکه نظر و هدف رهبران آنها متوجه خاک فرانسه و گشودن جبههٔ دوم در آنجا بود. بدین قصد مترصد یافتن فرصت مناسب بودند تا سرانجام در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۴۴ ملل متفق با تظاهر به پیشروی در خاک ایتالیا ناگهان با یک جهش سریع و غیر منتظره از نظر دشمن نیروهای خود را در منطقه آنزیوواقع در پشت مواضع دفاعی آلمانیها بنام گوستاولاین پیاده کردند.

آلمانیها تلاش زیادی بمنظور جلوگیری از این عملیات و در دست داشتن گوستاولاین بخرج دادند، این عملیات درمرکزمنطقه‌ای بنام‌مونت کاسینو انجام میگرفت. آنها حتی از بمباران صومعه مونت‌کاسینوهم خودداری نکردند. با این ترتیب تصرف گوستاولاین آنطورها هم ساده نبود و تاماهها بعد در دست‌آلمانها ماند. سرانجام پس از هفته‌ها نبرد خونین در ژوئن ۱۹۴۴ متفقین پس از تصرف نقاط حساس و شکستن همه سدهای بین راه وارد رم گشتند از طرفی نیروهای بریتانیائی هم تا ماه آگوست خود را به فلورانس رساندند. در همین روز بود که حمله اصلی متفقین بخاک فرانسه و برعلیه نیروهای اشغالگر آلمانی آغاز گشت.

نبرد ایتالیا گرچه توأم با تلاش فراوان و دادن تلفات سنگین بود ولی بهرصورت باعث از هم پاشیدن ۱۴ لشگر از مجهزترین لشگرهای آلمان گردید .



توپهای ۲۵ پاندی متفقین در حال عبور از روی یکی از رودخانه‌های ایتالیا



مردم رم با هیجان تمام به استقبال نیروهای متفقین آمده‌اند .

آغاز عملیات در اروپا در ۱۹۴۴

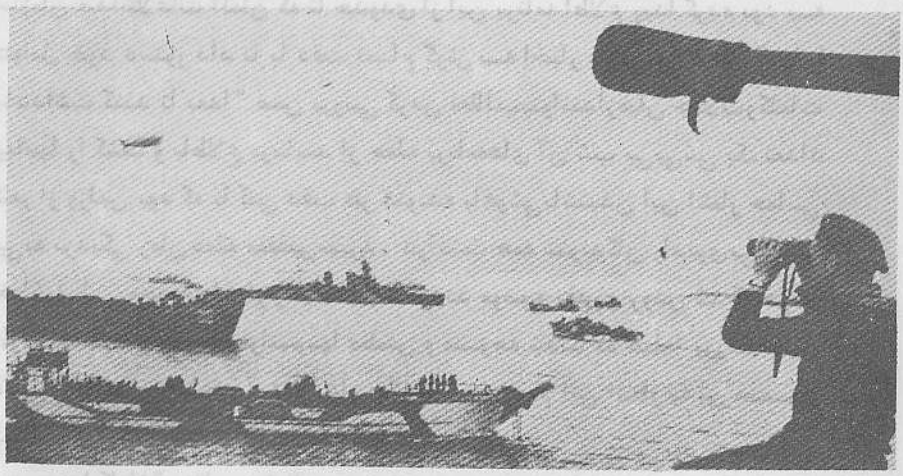
در طول ماههای اوائل سال ۱۹۴۴ سرتاسر مناطق قسمت جنوبی انگلستان بصورت یک اردوگاه نظامی درآمده بود. آیزنهاور ادعا میکرد. یک قیام عمومی نسل بشری در حال جمع آوری قوا و حمله‌ای بی‌سابقه بسوی آلمان نازی میباشد. عینا" مثل یک تکه فنر حلقه‌ای که آنرا با فشار رویهم بفشارند وجمع کنندوبمحض برداشتن فشار ناگهان از هم باز و بشدت بطرف جلو پرتاب گردد با این وجود بیش از پیش سعیشان براین بود که ظاهرا" بطریقی رفتار شود که آلمانی‌ها تصور کنند ما در حال پنهان کردن برنامه‌های خود از او هستیم امابطورحدس، حدسی از روی گمراهی پی به نقطه قرار بر حمله ما ببرد، درصورتیکه دراصل هدف‌اصلی ما حمله به نقطه دیگر است بمنظور فراهم آوردن این گمراهی ما در ظاهر منطقه واقع در ناحیه داور را بصورت یک اردوگاه مفصل نظامی درآوردیم. آمد و رفت‌و فعالیتهای گمراه کننده‌ای هم بطور شبانه روز در آنجا انجام دادیم حتی‌تعدادی از تجهیزات‌نظامی ادوات، سلاحهای‌سنگین و وسائل موتوریمان را در زیرتورهای مخصوص استتار کردیم. هنوز هم آلمانها با بی‌صبری تمام منتظر حمله بزرگ ما بودند. آنها در مقابل این جبهه مربوط به فرانسه حدود ۶۰ لشگر مجهز و کامل خود را مستقر ساخته بودند تا بدینوسیله قادر به جلوگیری و درهم شکستن حمله ما باشند. بعلاوه به دستور رومل سرتاسر جبهه و کلیه پستی بلندیهای درمسیر را مین‌گذاری کرده یا در نقاطی که احتمال ورود هواپیما یا چتربازی میرفت تیرهای عمودی با فاصله نزدیک بزمین فرو کرده بودند عینا" مثل یک قلمستانی که در آن قلمه درخت تبریزی کاشته باشند که ما این چوبها را مارچوبه‌های‌مارشال‌رومل می‌نامیدیم.

در شب اول ماه ژوئن ۱۹۴۴ رادیوی بی‌بی‌سی مشغول پخش برنامه معمولی اخبار خودبزبان‌فرانسه و درعین حال ارسال پیام برای نهضت‌مقاومت زیر زمینی مردم فرانسه بود بدین ترتیب که در بین تعدادی اخبار وبرنامه‌های‌ساده‌معمولی پیامهای‌سری‌گنجانده شده برای آنهارا پخش میکرد. در این بین کاناریس رئیس

سازمان ضداطلاعات آلمان که تا حدودی از این برنامه اطلاع پیدا کرده بود به عوامل خود دستور داد تا با دقت تمام گوش به اخبار بی‌بی‌سی دهند آنها را یادداشت کنند تا بعدا" ضمن بررسی کردن مطالب‌بتوانندازمیان جملات‌وکلمات پیامها را کشف و باطلاع برسانند از جمله برنامه‌های آن شب بی‌بی‌سی یک تعداد شعر از ورلین بود که با کمی دقت هر شنونده باهوشی‌باشنیدن این اشعار حماسی پی‌به نزدیکی زمان‌حمله متفقین‌میبرد. درآنشب همه شنوندگان رادیوی بی‌بی‌سی خط‌اول این مجموعه اشعار را یادداشت کردند موضوع بقدری روشن شد که هردو طرف چه آلمانیها و چه فرانسویها مطمئن و متوجه شدند که حملهٔ بزرگ‌متفقین قبل از خاتمه ۴۸ ساعت آینده آغاز میگردد، شعر دوم این اشعار بدین مضمون بود:

هوا کاملا" منقلب وطوفانیست، فرد شعر بعدی خوانده نشد درحالیکه همه شنوندگان منتظر ادامه آن بودند. در این ضمن رومل تصمیم به یک ملاقات‌فوری با زنش که تازه فارغ شده بود گرفت. در آنروز، روز ۶ ژوئن هوا بکلی‌طوفانی‌بود و ابدا" مناسبتی برای حمله کردن نداشت.

در این ضمن ژنرال آیزنهاور در محل پورتموس بازدید دقیقی از کاروان ناوگان خودبعمل‌آورد. نگاهی‌بجانب آسمان انداخت سپس ازمسئولین هواشناسی خواست تا وضع کلی پیش‌بینی هوا در ساعات آینده را باو گزارش نمایند. بنابه اظهار متخصصین هواشناسی امید جزئی بهبود نسبی در ساعات آینده میرفت‌در نتیجه آیزنهاور هم تصمیم گرفت بی‌اعتناء به طوفانی ومنقلب‌بودن‌هوا و هرگونه اتفاقات دیگر دستور حمله را صادر کند. تاریخ این حمله مهم‌در روزسه‌شنبه‌ششم ژوئن ۱۹۴۴ بود. در این ضمن به رادیوی بی‌بی‌سی که از پخش فرد دوم شعر خودداری کرده و شنوندگان خود را در انتظار گذاشته بود خواسته شد تا شعر را که مضمونش این‌چنین‌بود: "با رفتنت قلب مراخونین مکن" ادامه دهد. آلمانیها بمحض شنیدن این شعر آنرا یک بلوف تصور کردند و حمله کردن در این شب طوفانی را باور نکردند. خود هیتلر هم تصور میکرد که متفقین حمله خود رابیک روز آرام و بدون موج و طوفان محول میکنند.



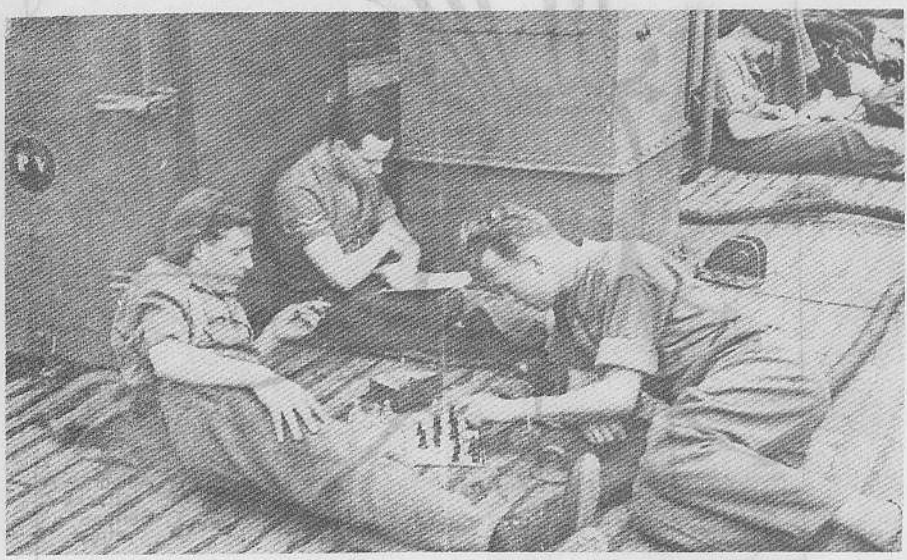
کاروان حامل تدارکات و قوای کمکی در نرماندی

ناگهان به فرمان آیزنهاور ناوگان عظیم و کاروان بزرگ این حمله تاریخی با وجود طوفان شدید از میان امواج سهمگین اقیانوس شروع به جلو رفتن و شکافتن سینه امواج نمود. در حالیکه سرنشینان آمریکائی و انگلیسی این کشتی‌ها اغلب زانوان خود را بغل کرده و سعی در کنترل خود داشتند اکثر آنها قبل از رسیدن به منطقه نبرد ساحل نرماندی دچار دل بهم خوردگی و دریازدگی شدید شدند. در این ضمن ناوهای حامل نیروهای انگلیسی آنها را با وجود تلاطم شدید امواج در سواحل غربی نرماندی پیاده کردند.

نیروهای مهاجم که هیچگونه مانع و مقاومتی را از سوی دشمن درمقابل پهلو گرفتن ناو و پیاده شدن نیروهای خودی مشاهده نمی‌کردند دریازدگی خود را فراموش کرده و کاملا "بوجد آمده بودند. در نتیجه با روحیه‌ای عالی به همان سرعت شروع به پیشروی به سمت هدفهای از قبل تعیین شده خود نمودند حتی بلندگوی یکی از قایقهای نجات شروع به پخش یک‌آهنگ حماسی و رزمی نمود که می‌گفت: سلاحها را بیرون بکشید، شمشیرها را از غلاف خارج کنید سوار براسب

خود بقلب‌دشمن بتازید. درنتیجه همگی خوش وسرحال، عده‌ای در عین پیاده شدن و دست بگریبان بودن با امواج باز لبخند به لب شروع به همنوائی با این بلندگو کردند. بیشتر آهنگهای‌بلندگو مربوط به‌سرودهای‌ساخته‌شده برای ناوی‌ها و نیروهای تفنگداران دریائی بود.

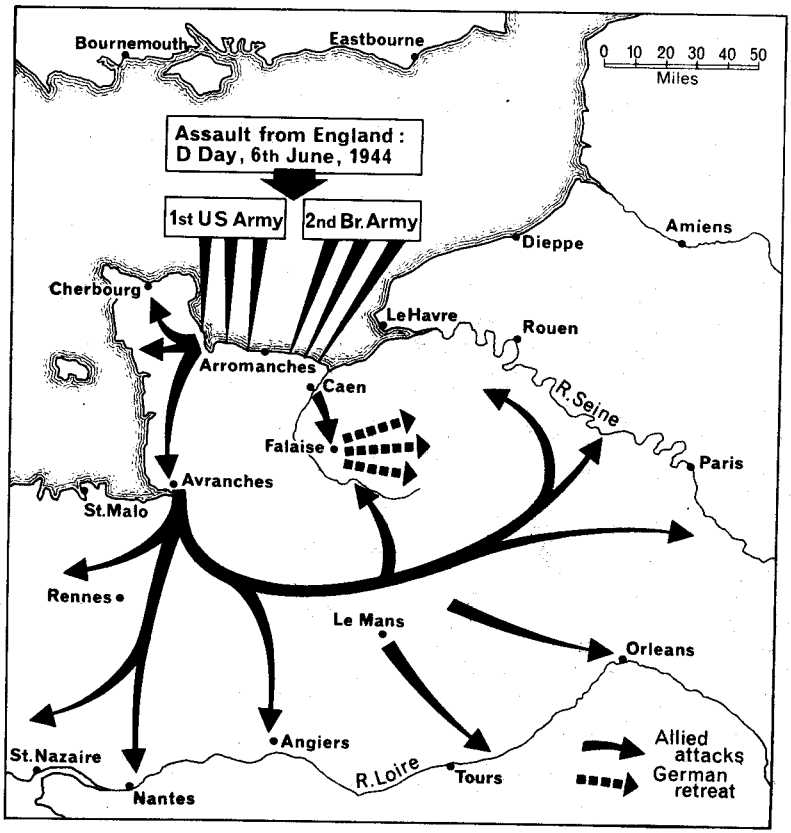
بدینطریق جریان پیاده شدن مهاجمین بدون برخورد با هیچ حادثهٔ مهم براحتی انجام گرفت و با وجود حملات بعدی آلمانی‌ها و سر رسیدن سراسیمه‌وپر شتاب و آغاز آتش گلوله توپ‌و خمپاره‌هایشان نیروهای ملل متفق موفق شدندکلیه وسائل تدارکات نظامی و ادوات پشتیبانی خود را هم از کشتیهای پشت‌سر پیاده و بساحل منتقل سازند.



در طول راه از انگلستان تا فرانسه . ژوئن ۱۹۴۴

از طرفی کارشناسان فنی نظامی ملل متفق بمنظور تأمین سوخت مورد نیاز وسایل موتوریزه و تانک و خودروهای خود طرح جالبی را به مورد اجرا گذاشتند بدینطریق که قبلا" یک لوله انتقال بنزین از آنسوی ساحل انگلستان تا ساحل

نرماندی فرانسه از زیر آب کانال کشی کردند بعلاوه تهیه اسکله مصنوعی گوس‌بری و مول‌بری در این حمله از لحاظ موقعیت مناسب پیاده کردن وسائل و تدارکات تا پاک کردن و تسخیر بنادر فرانسه برای متفقین کاملا" جنبه حیاتی داشت .



نموداری از نحوه پیاده شدن متفقین در سواحل نرماندی

بدینطریق برنامه پیاده شدن و آغاز پیشرفت متفقین با وجود حمله شدید آلمانیها با موفقیت تمام انجام گرفت . از طرفی آیزنهاور موفق به در دست‌گرفتن کنترل وقدرت‌هوائی در منطقه شد . ازجمله نیروی هوائی متفقین‌توانستند پلهای

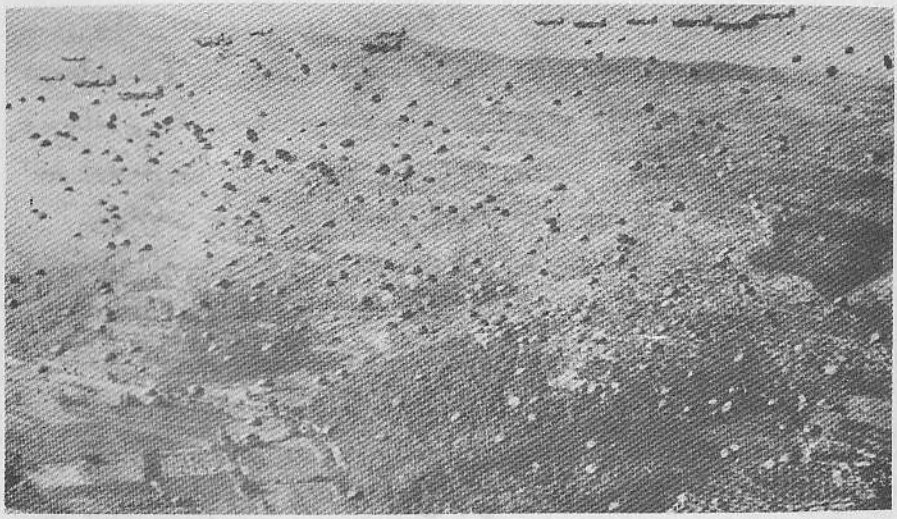
مهم واقع در پشت سر نیروهای آلمانی را بمباران کنند و از بین ببرند ودرنتیجه عملیات تدارک از عقبه آنها و یـا راه برگشتشان را مختـل سازند . با این وجود نبردی بی‌امان و سنگین همچنان ادامه داشت . نیروهای بریتانیائی موفق شدند پس از یک زد و خورد شدید و تبادل آتش مداوم کائن را بتصرف خود درآورند . آمریکائیها هم راه خود را بطرف استی‌لو گشودند . وجود زمینهای باتلاقی وگلی پر آب مشگل فراوانی برای پیشروی مانور و نبرد تانکها فراهم آورده بود ازطرفی نیروهای پیاده مجبور بودند مزرعه به مزرعه و قدم‌بقدم مردانه بجنگند و دشمن را از نقاط اشغالی عقب بزنند پیشروی با وجود مقاومت سرسختانه آلمانیها ادامه داشت و چند مرحله ضد حمله‌های آنها باعث بدام افتادن خودشان گشت زیـرا نیروی متفقین اقدام به پیشروی بصورت‌گازانبری کرده همچنان ضمن‌بدام‌انداختن نیروهای پیشرو دشمن‌بسمت فالیزپیش میرفتند ، در دهانه فالیز نیروهای‌آمریکائی و بریتانیائی بهم‌نزدیکتر شدند و توانستند بیاری هم دو ارتش صحرائی آلمانرا اسیر خود سازند .

پس از این جریان و با استفاده از این موفقیت نیروهای ملل متفق دوبـاره در روز ۱۵ آگوست ۱۹۴۴ اقدام به پیاده کردن نیروهای کمکی بیشتری در قسمت سواحل جنوبی فرانسه نزدیک منطقه تولون کردند و ازآنجا بسمت‌دره روهن‌شروع به پیشروی نمودند تا در آنجا به نیروهای در حال پیشروی درپاتون ملحق‌گردند و باتفاق هم اقدام به وارد کردن ضربه‌ای سنگین از جانب شمال بنمایند .

چهار روز پس از انجام این حمله نیروهای زیرزمینی فرانسویان مقیم‌پاریس هم شروع به انجام عملیات و حملات پی‌درپی بر آلمانیها نمودند . بدین طریق نیروهای فرانسه آزاد در داخل‌فرانسه هم‌همزمان با حملات سنگین تانکهای‌شرمن آیزنهاور بسوی پاریس وارد عمل شدند .

سرانجام در روز ۲۶ آگوست ۱۹۴۴ بود که ژنرال دوگل رهبـر فرانسه آزاد علنا" در میـان مردم ظاهر گشت و شروع بـه قدم زدن و صـدور فرمانهائی در خیابانهای پاریس نمود . در حالیکه مردم رنج کشیده و دربند پاریس همه جا بـا شور و شعف فراوان برای او شعار می‌دادند و اظهار شادمانی می‌کردند .

در این میان نیروی هوائی متفقین مرتبا " هدفهای واقع در جلو و موانع احتمالی در مسیر تانکها را بمباران میکردند و راه را برای آنها می‌گشودند . ودر عین حال تعدادی هواپیمای باری مرتبا " بسته‌های تدارکات و خوراکی و ادوات جنگی را برای رزمندگان حمل وبه آنهامی‌رساندند . دراین ضمن همپای رزمندگان یگانهای موتوری کامیونهای حامل مهمات مواد سوختی و وسائل دیگر را به جلو میبردند . در نتیجه نیروهای کانادائی موفق به تسخیر دایپ در تاریخ سپتامبر ۱۹۴۴ گشتند و بدینطریق انتقام شکست خود در ۱۹۴۲ را در آلمانها گرفتند . فرماندهان نیروهای ملل متفق تصمیم گرفتند جهت حمله را بطرف خطر زیگفرید برگردانند بدین منظور ابتدا دست به تسخیر رودخانه کلو زدند .



همراه با حمله نیروهای زمینی متفقین به جنوب فرانسه نیروی هوائی هم اقدام به پیاده کردن لشگرهای چترباز میکند .

نیروهای هوابرد آمریکائی هم تصمیم گرفتند همگام با پیشروی بیشتر بریتانیائی‌ها بطرف شمال آرنهم شروع به فرود آمدن در پشت سر نمایند . و ایندهوون و نیجمژن را به تسخیر خود درآورند . هنوز کاملا "درمحل مستقرنشده

بودند که ناگهان با یک ضد حمله قوی از طرف نیروهای آلمانی مواجه گشتند و زد و خورد شدیدی بین طرفین در گرفت با این وجود نیروهای هوابرد یا بقول آمریکائی‌ها شیطانهای‌سرخ موفق‌شدند ۹ روز تمام درمقابل حملات‌یگانهای زرهی آلمان مقاومت بخرج دهند و ایستادگی کنند ولی سرانجام بعلت وارد شدن فشار بیشتری بخط نیروهای بریتانیائی واقع در پشت سر آنها هم‌مجبوربه عقب‌نشینی شدند. تا در پائیز ۱۹۴۴ که نیروهای طرفین‌دوباره مشغول آماده‌کردن خودبرای انجام یک حمله زمستانی به دشمن گشتند.

پیشرویهای مداوم روسها

از اوایل سال ۱۹۴۴ روسها موفق به پیشروی و درهم کوبیدن‌کامل‌سنگرهای آلمانیها در جبهه‌های شرق شدند. اولین حمله موفقیت آمیز و کوبندهٔ آنها از نزدیکی‌های لنینگراد آغاز و از آنجا متوجه جنوب و سرتاسر این جبهه از روسیه در ماه مه گردید.



یس گروه از ارتش سرخ در حال بیرون راندن آلمانها از یک روستامیباشد.

پس از کسب این موفقیت دوباره جهت حمله خود را متوجه شمال کردند و در آنجا هم آلمانها را بداخل فنلاند و بعد هم بطرف مرزهای لهستان و رومانی و بلغارستان عقب راندند بخصوص مردم مجارستان با خوشحالی تمام به‌استقبال نیروهای روسی آمدند و به آنها خوش‌آمد گفتند. از طرفی نیروهای پارتیزانی یوگسلاوی بفرماندهی تیتو شروع به گشودن راه خود به سمت ارتش پیشرو و فاتح روس نمودند. و در لهستان نیروهای مقاومت واقع در ورشو بفرماندهی بور هم به محض احساس نزدیک شدن قوای درحال پیشروی روسها دست به قیام مسلحانه‌بر علیه ارتش اشغالگر آلمان زدند. در این ضمن ارتش روسیه با وجودی که از نبرد خونین بین قیامگران لهستانی و آلمانها مطلع شده بود بظاهر صلاح را درتوقف و تمدید و ترمیم قوای خود دید. درهمین‌حال آلمانها هم‌توانستند پس ازشصت روز نبرد شدید بر قیامگران لهستانی پیروز و بقتل عام فجیعی در میان آنان بپردازند. بعقیده روسها علت شکست لهستانی‌ها قیام زودتر از موعد و قبل از آمادگی کامل آنها بود. هرچند که عده‌ای از سیاستمداران خارجی توقف بی‌موقع روسها و عدم مداخله و کمک آنها به قیامگران لهستانی تا خاتمه کار و از پا در ـ آمدنشان را عمدی و برپایه سیاست موذیگرانه آنها دانسته اظهار نظر کردند که دولت اتحاد شوروی میل چندانی به مشاهده قیام مردم و همبستگی‌آنها و تقویت نیروهای ضعیف همسایه تحت سلطه خود ندارد.

از این لحظه به بعد نبرد بین روسها و آلمانیها وجب‌به‌وجب وبا سرسختی و فداکاری طرفین انجام می‌گرفت تا سرانجام در اوائل فوریه ۱۹۴۵ روسها به رودخانه اودر درشمال رسیدند وموفق شدند باپس زدن آلمانیها به ارتش متفقین و هم‌پیمانان خود که در حال پیشروی از جانب غرب بودند بپیوندند.

۱۳

پیروزی در اروپا

چهل و پنج روز پس از یورش وسیع و پیاده شدن نیروهای متفقین درساحل نرماندی گروهی از ژنرالهای آلمان کـه قصد انجام توطئـه برعلیه هیتلر و بقتل رساندن او را داشتند. در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۴۴ بمبـی را با مهارت تمـام در داخل کیف دستی کنت استافنبرگ که عازم جلسه‌ای با شرکت هیتلربود جادادند که با منفجر شدن این بمب سالن کنفرانس بکلی منهدم گشت. در حالیکه به خود هیتلر اصلا" صدمه‌ای وارد نشد اما فوهرر که از بازو و گوش زخمی شده بـود جزو مجروح شدگان به سلامت باقیمانده بود. طی یک پیگیری دقیق پلیس گشتاپو همه توطئه‌گران دستگیر شدند. از طرف پزشکان به هیتلر پیشنهاد شد که بهتراست به منظور رفع اثرات شوک وناراحتی حاصله چندروزی را دربستر بخوابد وبه استراحت پردازد. در عین حال بستری بودن باز هم توجه هیتلربه جبهه‌سرنوشت‌ساز واقع در فرانسه بود. از طرفی هنوز هم ارتش آلمان کاملا" سرپا وقدرت جنگندگی خود را از دست نداده بود تا جائیکه موفق شد جلو نفوذ ارتشهای متفقین درآرنهم به فرماندهی مونتگمری و در متز بفرماندهی پاتون را بکلی سد کند و متـوقف سازد. دراین زمان تعدادلشگرهای در حال دفاع آلمان بمراتب بیشتر از ۴۸ لشگرمتفقین در نقاط حمله بود. سرانجام هیتلر در زمستان ۱۹۴۴ تصمیم گرفت دست به یک

ضدحمله در عین حال دفاعی برعلیه نیروهای ملل متفق بزند و محل این حمله‌را در نقطه‌ای که در سال ۱۹۴۰ نیروی هوائی آلمان درآنجا موفقیتهای شایانی‌کسب کرده بود انتخاب نمود.

نبرد بالك

آمریکائیها تعداد قابل ملاحظه‌ای تیراندازان ممتاز با تفنگ را در خط مقدم بقول خودشان ظاهری خود قرار دادند. از اواسط ماه سپتامبر از شدت بارش‌برف و ابرو مه غلیظ هوا کاسته شد. در همین هنگام آلمانها هم تصمیم‌داشتند از همین نقطه به خط مقدم آمریکائیها نفوذ کنند. فرماندهی یگانهای حمله به افسری برجسته و کماندو بنام‌اسکورزنی سپرده شده بود که جزو یگانهای اس اس آلمان بود ودرگروه کماندوئی‌نجات‌موسولینی‌نقش‌عمده‌ای را داشت. او از ماهها قبل یگانهای قرار برحمله تحت فرماندهی خودش را وادار به انجام تمرینات سختی کرده بدینطریق قصد آماده کردن آنها را برای هرگونه مشکلی کرده بود. بعلت بروز بعضی اتفاقات در داخل یگانهای آمریکائی مستقردر این خط، مونتگمری مجبور به مداخله شد و بمنظور استحکام بخشیدن به موقعیت جبهه نیروهای خود را بخط مقدم این نقطه حساس منتقل نمود.

از طرفی در منطقه آردنز

ناگهان آنچنان ضربه محکمی که همچون مشتی پولادین بود بر فرق‌نیروهای مستقر در این جبهه فرود آمد که شدت آن جهانیان را تکان داد و متحیر ساخت.

در سحرگاه روز ۱۶ دسامبر ۱۹۴۴ ناگهان سقوط‌گلوله توپهای سنگین‌وشدت انفجار آن سپاهیان آمریکائی غافل از موقعیت با خیال راحت در بستر خفته را درجا تکان داد و وحشت‌زده به بیرون از چادرهایشان کشاند. آنهاکه بتصور خود این نقطه را بی‌خطر و آرامترین جبهه‌ها در منطقه می‌پنداشتند حال ضمن مواجه شدن با این حمله کوبنده بکلی دست و پای خود را گم کرده و سراسیمه به هرطرف

می‌دویدند . تعداد توپهای آلمانی بقدری زیاد بود که سرتاسر این جبهه یکصد کیلومتری را بزیرآتش خودگرفته همگی آنها را دچار وحشت‌ساخته بود . فرماندهان شتابزده ازبستر خارج و با عجله و با داد و فریادهای خودشروع‌به جمع‌آوری‌افراد کردند وفرمان‌سنگرگیری به آنها دادند . درحالیکه شعله‌های آتش همراه باقطعات ترکش همه چیز را درهم‌کوبیده و گرفتن هر نوع تصمیمی را مشکل ساخته بود . در حدودساعت شش صبح از میان دود و خاکستر مقابل جبهه چشم آنها به یگانهای پیاده درحال شلیک‌وپیشروی آلمانهاافتادکه در زیر پوششی از آتش سنگین‌توپهای خود با اطمینان کامل در حال پیشروی هستند . درحالیکه در پشت سر آنهاهیکل تانکهای سنگینشان‌همچون‌فیلهای‌خشمگین درحال غرش، تیراندازی و جلوآمدند. درجلو نیروهای پیاده نظام گروههای تخریب در حال خنثی کردن مین‌های کار- گذاشته شده توسط نیروی مدافع و پاک‌کردن مسیر از سیم خاردار و هرنوع‌تله‌های انفجاری بودند .

این ضدحمله آلمانها آنچنان غافلگیرانه و درعین حال کوبنده و مؤثر بود که نیروهای ملل متفق را وادار به یک عقب‌نشینی‌سریع‌وشتابزده نمود . درحالیکه ضمن عقب‌نشینی‌خود درختهای‌کهن را می‌بریدندو درمیان جاده‌ها بعنوان‌ایجاد مانع ضدتانک می‌انداختند ، پلها را خراب میکردند تابدینوسیله شاید موفق به فراهم آوردن موانعی در سر راه تانک و نیروهای تعقیب کننده خود گردند .موانع وحالت دفاعی آماده شده در استی‌ویس هم بوسیله نیروهای درحال یورش آلمان درهم شکسته شد و نیروهای متفقین مجبور به استقرار در باستوگن شدند وبهمراه مدافعین بهت‌زده آنجا شروع به مقاومت در مقابل آلمانیها نمودند . بلندگوهای آلمانی از فرماندهان آنجا خواستند تا هرچه زودتر بهمراه افراد خود تسلیم‌آنها گردند . فرمانده باستوگن پاسخش یک کلمه بیشتر نبود : " هرگز ! " سپس نوبت به متفقین و ضدحمله‌های شدید آنها رسید تاجائیکه سرانجام‌در ژانویه ۱۹۴۵ موفق شدند نیروهای آلمان را درجبهه آردنز شکست‌داده و عقب برانند . دراین ضمن هیتلر هم مجبور شد بمنظور جلوگیری از پیشروی جدید روسها درشرق مقدارقابل توجهی از نیروهای خود را به آنجا اعزام دارد . در نتیجه طرح حملات متقابل

او و خیال درهم شکستن نیروهای متفقین دراین‌منطقه هم بوسیله نیروهای‌آلمان نافرجام ماند .



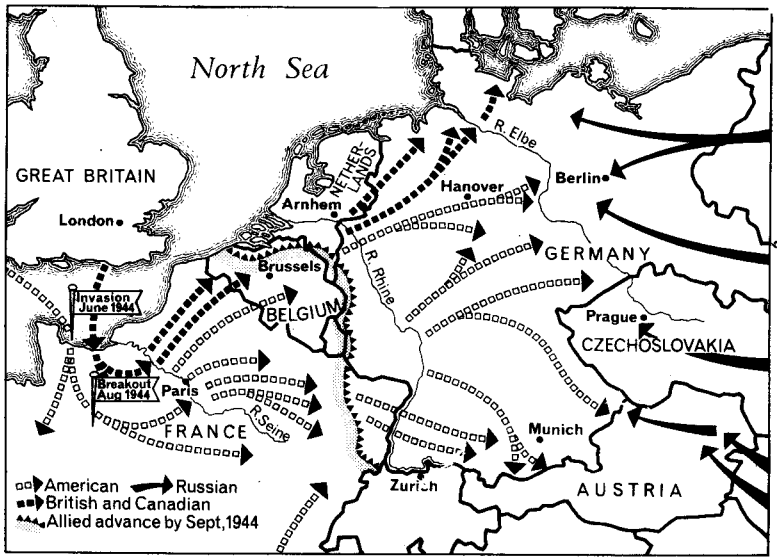
رهبران ملل متفق در کنفرانس یالتا در اینجا چرچیل ، روزولت واستالین در حالت نشسته دیده میشوند .

کنفرانس یالتا فوریه ۱۹۴۵

روزبروز بر فشار متفقین بر نیروهای آلمان‌نازی و محدودکردن حملات‌آنان در نقاط‌مختلف افزوده می‌گشت در این هنگام ملاقاتی مهم و تاریخی بین سران متفقین در یالتا فراهم گردید ناحیه‌ای واقع درمنطقه کریمه موضوع کنفرانس بحث درباره نجات کامل اروپا بود . در این کنفرانس استالین ، روزولت و چرچیل‌کنار هم پشت‌یک میز به صحبت نشستند . با وجود اظهار مسرت و رضایت‌خاطرظاهری وجود اختلافاتی غیرقابل انکار در رفتار و صحبتها و پیشنهادات‌آنها آشکاربود . با این وجود سرانجام باین توافق رسیدند که به منظور ادامه مذاکرات کنفرانس

دیگری در تاریخ آوریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو داشته باشند و در آنجا در مورد تشکیل یک سازمان جهانی بر مبنای ادامه گفتگوهای بعدی در دامبارتن اویکس بحث نمایند.

موضوع مهمتری که در این نشست جمعی درمورد آن توافق بعمل آمد، تقسیم کردن آلمان به سه بخش جداگانه واقع در دست نیروهای ملل متفق بعد از جنگ بود. که هرسه منطقه زیر نظر یک کمیسیون مشترک کنترل مرکزی اداره میشد. نکته قابل ذکر اینست که هرگاه فرانسه هم در گرفتن سهمی از این تقسیم بندی آلمان



حلقه محاصره بدور آلمان مرتبا " بهم فشرده و جمع تر میگردد.

و به چهار بخش تقسیم کردن آن اصرار میورزید بطور حتم موفق میشد. موضوع دیگر موردتوافق طرفین موافقت کردن روسها به وارد شدن در جنگ برعلیه ژاپنی ها درسرزمینهای اصلی شرق فیمابین بود. موضوع بعدی تعیین خط مرزی شرق لهستان تا ناحیه خط کورزان تعیین شده در سال ۱۹۱۹ بود. ازطرفی متفقین تعهدکردند

که با کمک به کشورهای آزاد اروپا آنها را در رسیدن به استقلال کامل و انتخاب خط مشی سیاسی آزادانه و برقراری یک حکومت آزاد و دموکراتیک یاری دهند.

در این هنگام مواردی که ملاقات کننده در کنفرانس یالتا در مورد آنها تصمیم گرفتند در واقع نشاندهنده و نموداری از نتیجه وثمر فعالیت نیروهای ملل متفق تا این مدت بود که در حقیقت یک نوع موفقیت نهائی برای آنها محسوب میشد. هرچند که بعدها تعدادی از منتقدین سیاسی بعضی از موارد و تصمیمات این کنفرانس را مورد انتقاد قرار دادند و آنرا در مجموع موفقیتی شایان ویکنوع پیروزی واقعی برای استالین شمردند. البته این نکته هرگز قابل کتمان نیست که تصمیمات مربوط به یالتا فرصت خوبی به استالین در مورد بهره‌گیری از موقعیت و دراختیار گرفتن بخش وسیعی از شرق اروپا بعنوان منطقه تحت نظر و استیلای روسها داد. بطوریکه با استناد بر این مصوبات پس از خاتمه جنگ جهانی دوم هم همچنان بخشی از نیروهای مسلح خود را در شرق اروپا مستقر نمود و تامدتها هرگز حاضر به تخلیه آنجا و آزاد گذاشتن مردمش نشد. آخرین تصمیم متفقین در یالتا شکست کامل آلمان و بزانو در آوردن آن بود.

پیشرفتهای نهائی

آخرین اقداماتی که بمنظور درهم شکستن روحیه آلمان انجام گرفت تصمیم به بمباران کردنهای شدید شهرهای آن بود. در ۱۴ فوریه ۱۹۴۵ در زدن توسط هواپیماهای بمب‌افکن متفقین بکلی ویران و درهم کوبیده شد. بطوریکه بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از ساکنین آن کشته شدند.

با این وجود هنوز هم آلمانیها بشدت مقاومت می‌کردند. در فوریه ۱۹۴۵ نیروهای مهاجم بریتانیا و آمریکا در رهاین بهم رسیدند. آلمانیها که این نقطه را یکی از بهترین سنگر و مواضع مجهز خود بشمار می‌آوردند بآسانی حاضر به خالی کردنش نشدند و ضمن منفجر کردن پلهایش با تمام نیرو تا آخرین نفس از

آن دفاع کردند.

در ۷ مارس ۱۹۴۵ گروهبان درابیک فرماندهٔ دسته پیاده نظام آمریکائی موفق‌شد دسته خودش را ازفواصل‌خط‌آتش شدید و زیر رگبارهای مداوم‌تیربارهای آلمانی‌ها به جلوتر هدایت کند و بسواحل رهاین واقع در رماژن نزدیک به کوبلز



تیراندازان متفقین در حال تیراندازی بر علیه آلمانیها در فوریه ۱۹۴۵

برساند. اوکه دستور پرداختن بدفاع در مقابل نیروهای آلمانی را داشت ناگهان متوجه گردید که آلمانی‌ها برخلاف معمول همیشگی خود موفق به تخریب کامل پل بر روی رهاین نشده‌اند. در نتیجه بمحض یافتن اولین فرصت دسته خودش را از پل عبور داد و در آنسوی پل در نقطه‌ای حساس و از لحاظ نظامی پر ارزش مستقر ساخت حال بقیه جریان را که بعدا" برای دوستانش تعریف کرده از زبان خودش بشنوید:

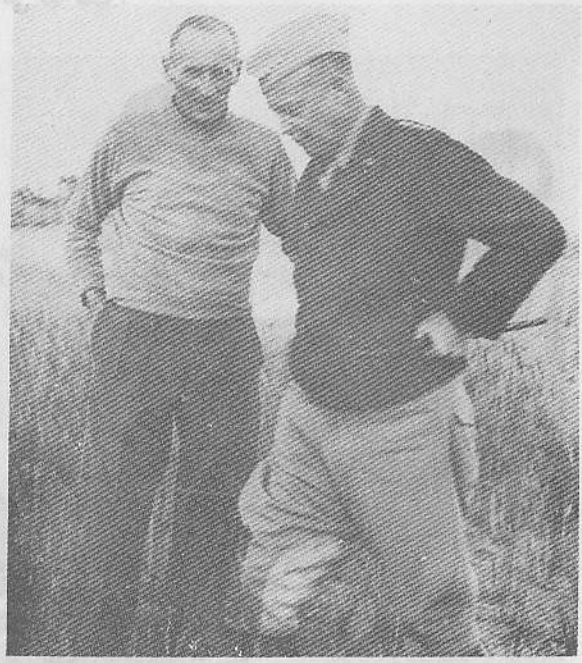
همه افراد با اشاره دست من ناگهان از جا کنده شدندوضمن دویدن‌از وسط

پل شروع به تیراندازی شدید بهر طرف نمودیم . من اجازه توقف بـه هیچکس را ندادم زیرا برابر تجربه و تعلیمات نظامی قبلیم می‌دانستم کـه بمحض ایستادن بهتر مورد هدف قرار می‌گیریم درصورتیکه بهنگام دویدنهای سریع‌خطر هدف‌تیر قرار گرفتن بمراتب کمتر است . بهمین لحاظ هم بود که هیچیک‌از افراد من‌هدف تیر قرار نگرفتند پس از گذشتن از پل ، پیشروی بحالت خیز و خزیده ادامه یافت درحالیکه اغلب بمنظور گرفتن جان پناه خود را بداخل چاله و خندقهای ایجاد شده در اثر بمب و گلوله‌ها میانداختیم ، پس از گرفتن یک حالت دفاعی‌محکم‌در موضعی مطمئن آماده به عملیات منتظر رسیدن بقیه نیروها می‌ماندیم .

بدین‌طریق در طول مدت ۲۴ ساعت‌حدود ۸۰۰۰ نفر موفق‌به عبور ازرهاین شدند و بعد هم ژنرال آیزنهاور دستور به کندن سنگر و ایجاد موانـع دفاعی در قلب ارتش آلمان را صادر نمود . با وجود آتش مداوم توپها و بمبارانهای سنگین هواپیماهای دشمن این پل حیاتی مدت ۱۰ روز تمام همچنان سالم و برپا بود و بعنوان یک شاهراه اصلی برای حمل نیروهای عقبه و تدارکات و مهمات مامحسوب میشد . درحالیکه در طول این مدت یگانهای مهندسی‌آمریکائی‌هم موفق به‌ایجاد چندپل فرعی‌بر روی رودخانه شدند . دراین بین نیروهای کانادائی وبریتانیائی هم بفرماندهی مونتگمری از ناحیه هلنـد سرکشیدند و ضمن وارد کـردن ضربه‌ای سنگین در منطقه شمال بسمت دانمارک و لوبک شروع‌به پیشروی‌نمودند ، سرانجام آنها هم در تاریخ ۲۳ مـارس ۱۹۴۵ موفـق به عبور از رهاین و پیوستن به سایر نیروهای گسترده متفقین در این ناحیه شدند .

در این بین نیروهای روسیه در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ بطرف شرق آلمـان سرازیر شدند و به نیروهای آمریکائی رسیدند و در اینجا افراد هر دو نیرو دست یکدیگر را فشردند این‌ملاقات درتورگو واقع‌در الب ناحیه‌درحدودیکصدکیلومتری برلن رویداد .

مرگ روزولت : درست سیزده روز قبل از این ملاقات‌پرزیدنت روزولت‌بعلت عارضه سکته مرد و به احترامش همه روزنامه‌های آمریکائی نام او را دربالای‌صفحه مربوط به اخبار روزانه جنگ در روزنامه‌های خودشان ثبت کردند .



ژنرال آیزنهاور در **حال مذاکره** با ژنرال مونتگمری

| ترومن: بعد از مرگ روزولت هاری ترومن در بحبوحه درگیری شدت جنگ در اروپا جانشین او شد.

سرانجام هیتلر و موسولینی

در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۴۵ موسولینی بوسیله یک گروه پارتیزانی ایتالیائی اعدام شد. و دو روز بعد از اعدام او هیتلر هم با اطلاع از نزدیکی ارتش روسیه به برلن خودکشی کرد و کشوری ویران جنگزده در دست دشمنان اسیرشده را برای

هموطنانش باقی گذاشت .



مارشال ژوکوف فاتح برلن قرارداد تسلیم بدون شرط آلمان را به نمایندگی از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء میکند .

آدمیرال دونیتز پس از مرگ هیتلر فرماندهی نیروهای باقیمانده آلمان را بعهده گرفت و در پی ارائه راههائی مسالمت‌آمیز بمنظور خاتمه جنگ برآمد . با اینحال پیش خود تصور میکرد که با بستن قرارداد صلح با آمریکا و انگلیس قبل‌از پرداختن به درخواستهای روسها بدینطریق موفق به انداختن شکافی دربین آنها خواهد شد . ولی متفقین که پی به نیرنگ او برده بودند تا آخرین لحظه در کنار هم ایستادند سرانجام در صبح روز ۷ ماه مه ۱۹۴۵ آلمان نازی رسما " آماده‌ء

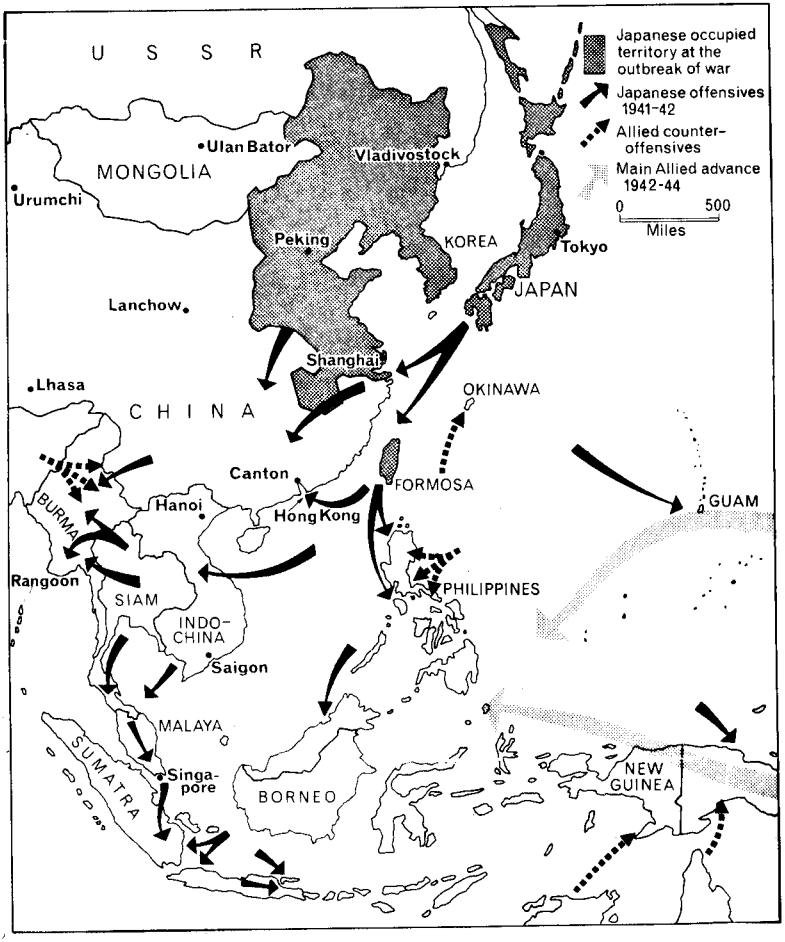
پذیرفتن شرایط متفقین گشت و سران آن بمنظور اعلام تسلیم عازم دفتر ژنرال آیزنهاور فرمانده کل‌قوای‌متفقین واقع درساختمان مدرسه رهیمس شدند. ازطرفی کلیه فرماندهان نیروی آلمان در تمام جبهه‌های نبرد خود را تسلیم فرماندهان دشمن نمودند. و در روز ۴ مه ۱۹۴۵ کلیه نیروهای مسلح آلمان درجبهه بریتانیا هم خود را تسلیم فیلدمارشال مونتگمری نمودند و در روز ۸ مه ۱۹۴۵ کلیه سران نظامی درجه اول آلمان قرارداد تسلیم بلاشرط‌آلمان را در حضور مارشال ژوکوف امضا کردند. خبر تسلیم آلمان خاتمه جنگ دوم جهانی در اروپا وپیروزی‌متفقین سراسر غرب اروپا و کشورهای دیگر صلح طلب دنیا را غرق در شادی وسرورساخت و بدین لحاظ روز هشتم ماه مه ۱۹۴۵ بنام روز پیروزی متفقین در تاریخ غربی‌ها ثبت گردید. درحالیکه روسها جشن و شادمانی خود را به فردای آن روز موکول کردند. بدینطریق با وجود خاتمه جنگ در اروپا و پیروزی متفقین هنوز هم کار جنگ با ژاپن خاتمه نیافته بود لذا از این تاریخ به بعد همه نیروها صرف ازپادر انداختن آن گردید.

۱۴

پیروزی در پاسیفیک
و رسیدن به صلح نهائی

هنگامی که متفقین بهرطریق موفق به متوقف ساختن ژاپن‌شدند ، پیش خود باین نتیجه رسیدند که بایستی بهرطریق منطقه پاسیفیک را از تهدیدات مجدد ژاپن با انجام ضدحمله‌های مؤثری بر علیه او در امان دارند . این ضد حمله‌ها میبایستی از طریق زمین و هوا و دریا باشد . بمنظور تهیه مقدمات این کار ژنرال ماک آرتور طرح چند خیز بزرگ و پیشرفتهای نفوذی را پیش‌بینی کرد . وابتدا می‌بایستی جزایر بزرگ محل‌های اصلی نیروهای عمده ژاپن محاصره شود و از رسیدن تدارکات‌نظامی وخوراکی به آنها جلوگیری‌بعمل آید . لذا در ابتدا اقدام به توسعه و تجهیز کافی نیروهای آمریکائی در این نقطه از جهان نمودند بطوریکه تا تاریخ آگوست ۱۹۴۴ جمع کشتی و ناوهای نیروبر آمریکائی مستقر در آنجا به ۱۰۰ فروند میرسید .

چون بهنگام اولین حمله متفقین در تاریخ ۱۹۴۳ ژاپنی‌ها بسختی درمقابل آنها به مقاومت تاحد خودکشی پرداختند . تاراوا ، چارجز ، اینها جزایر کوچکی در ناحیه گیلبرت واقع در پاسیفیک بودند ، که این مجمع الجزایر کوچک بوسیلهٔ یک تعداد تخته سنگهای کمربند مانند بیرون زده از آب بهم متصل می‌گشتند . ژاپنی‌ها جزایرمرکزی خودرا با ایجادیکنوع استحکامات نظامی‌سنگ و بتون‌آرمه‌ای



نمودار ضد حمله در پاسیفیک

در مقابل حملات احتمالی دشمنان مجهز ساخته و سقف این مواضع نظامی را با ریل‌های آهن و نیهای مخصوص پوشانده بودند .

قبل از آغاز حمله ، آمریکائیها کلیه این مواضع و استحکامات محکم ژاپنی‌ها را در منطقه بمباران نمودند سپس اقدام به پیاده کردن نیرو از طریق دریا در

تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۳ نمودند . ژاپنی‌ها که با وجود تحمل ضربات بمباران شدید حاضر به ترک مواضع خود نشده بودند بمحض پیاده شدن نیروی متفقین آنها را زیر آتش سنگین خود گرفتند . لذا آمریکائی‌ها کـه با مقاومت و آتش غیر منتظره کوبنده‌ای روبرو شده بودند ضمن‌گشودن آتش متقابل و نبرد گام‌بگام ازسلاحهای مهیب شعله‌افکن نیز استفاده کردند وبا ارسال شعله بطرف این مواضع چوب ونی و بامبوهای آنجا را تبدیل به حریقی موحش ساختند علاوه بر این اسلحه دیگری بنام بانگالور تورپدوز را بکار بردند که سنگرهای آنها را منفجر میکرد وسقف‌آن‌را از جا میکند .

طی این نبرد بنام تراوا حدود یکهزار آمریکائی کشته و تعدادی حدود دو هزار نفر مجروح شدند . با این وجود نیروهای ملل متفق کـه در این نبرد موفق شده بودند با کمک گرفتن از کادر فنـی نیروی دریائی این جزیـره را تبدیل به پایگاهی مناسب‌جهت‌فرودآمدن نیروهای عقبه خود نمودند . دراوائل‌سال۱۹۴۴ نیروهای مختلط‌آمریکائی‌و استرالیائی خودرا به جزیره مارشال‌وکارولین رساندند و در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۴۴ ژنرال ماک آرتور موفق به پیاده شدن در فیلیپین‌شد و در ۱۹۴۵ هم موفق به تسخیر مانیلا گشت .

در اینحال نیروهای بریتانیا از ناحیه بورما خود را بـه هندوستان کشیده بودند . هرچند که این جبهه در واقع یک خط عقبه مناسب بمنظورتهیه تدارکات غذائی محسوب‌میگشت با این وجود درتاریخ مارس۱۹۴۳ یکنوع عملیات‌گوریلائی و چریکی توسط بریگادیرووینگیت از پشت سر خط نیـروهای اشغالی ژاپن آغاز بـه ایجاد مزاحمت و فعالیت نمود که مردم محلی بزبان خود آنها را شیرهای‌جنگلی می‌نامیدند . رفته رفته با پیوستن اهالی بومـی به آنهـا دامنه عملیاتشان وسعت گرفت درحالیکه همه تجهیزات و تدارکات غذائی آنها بوسیله هواپیماهای بـاری متفقین ارسال میگشت . سرانجام پس از یکسال عملیات موفقیت‌آمیز خود وینگیت بعلت یک سانحه هوائی در بورما بهلاکت رسید . ارتش چهاردهم بریتانیا هم‌در

۱ ــ یکنوع اسلحه شبیه به موشک انداز یا آرپی‌جی‌های فعلی



یک نفر از افراد پیاده نظام استرالیائی مشغول فشردن دست یک چتر باز آمریکائیست .

این ناحیه در سال ۱۹۴۴ بفرماندهی ژنرال سلیم وارد عمل شد و موفق بـه پس زدن ژاپنی‌ها و خارج کردن آنها از ایمفال گشت چندان طولی نکشید که‌در اوائل سال ۱۹۴۵ ناحیه برمه از وجود نیروهای ژاپنی پاک شد .

در این بین ارسال وسائل و تدارکات به چین از طریق راههای کوهستانی‌و خطوط نظامی هوائی همراه با پیشرفت ساختن جاده لدو بوسیله آمریکائیها ادامه داشت . با این وجود امیدی بـه مقابله چینی‌ها و کارآئـی جنگی آنهـا با وجود

دریافت اینهمه وسائل نبود. زیرا که قدرت نظامی چیانکایچک در این زمان بدو قسمت تقسیم شده نیمی از آن درگیر با جنگهای داخلی با کمونیستها بود. لذا چیانکایچک از آمریکائیها تقاضاکرد تا دوباره ژنرال استیل‌ول رئیس‌ستادنیروهای آمریکائی را به منطقه اعزام‌دارند. با این‌وجود نیروهای ژاپنی در اینجا آنچنان قوی نبودند که موفق به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در چین گردند.

سرانجام در صبح روز ۱۹ فوریه ۱۹۴۵ نیروهای آمریکائی موفق به حمله و پیاده‌شدن درجزایر کوچک ایووجیما یک‌جزیره آتش‌نشانی پراز خاکستروگدازه‌های سرد شدند جزایری واقع در حدود یکهزارکیلومتری توکیو. درحالیکه سواحل این جزیره قبلا" بوسیله نیروهای ژاپنی بحالت دفاعی کامل درآمده و استحکامات سنگینی در آن بکار رفته بود. در نتیجه افراد نیروی دریائی آمریکا چاره‌ای جز پرداختن بیک نبرد سنگین و اینچ به اینچ جلو رفتن نداشتند.

سرانجام آمریکائیان موفق شدند با دادن حدود چهار هزار نفر تلفات این جزیره را بتصرف‌خویش درآورند وپرچم خود را برفراز این قله آتش‌فشان‌خاموش شده بالا ببرند.



گروهی از نیروی دریائی و تفنگداران آمریکائی در حال برافراشتن پرچم خود برقرار قله کوه ایووجیما هستند.

دومین هدف جزیره اوکیناوا بود کـه تسخیر آن با دادن تلفاتـی برابر با ۱۲۰۰۰ نفر میسر گشت.

در این بین برنامه یک حمله وسیع‌وسرتاسری به مجمع‌الجزایر ژاپن درحال انجام بود که ناگهان پرزیدنت ترومن تصمیم به استفاده از یکنوع سلاح مخوف‌که دانشمندان انگلیسی و آمریکائی بنابه طرح نظامی مانهاتان آنراتهیه‌کرده بودند نمود. عقیده رئیس جمهور براین بود که بکار بـردن این سلاح جلو هـدر دادن هزینه اضافی جنگی و تعداد تلفات سنگین نفـرات آمریکا بر بمنای تلفاتشان در اوکیناوا را میگیرد.



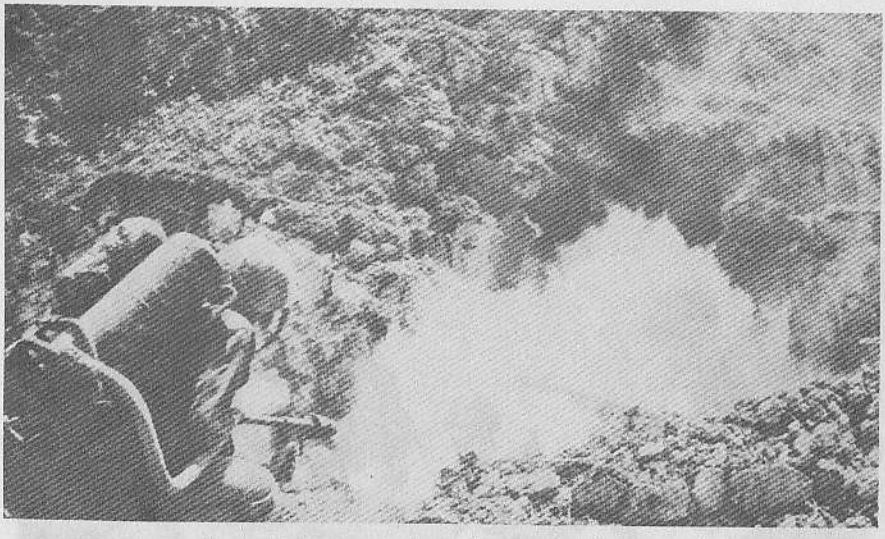
افراد نیروی دریائی آمریکائی در حال نبرد با ژاپونیها

استعمال اولین بمب اتمی در دنیا

در نتیجه در روز ششم آگوست ۱۹۴۵ اولین بمب مخرب‌ومخوف‌اتمی آمریکا توسط‌هواپیما بروی یکی از شهرهای ژاپن بنام هیروشیما انداخته شد.

دومین بمب اتمی:

درست سه روز بعد از سقوط اولین بمب دومین بمب هم به روی شهر دیگر ژاپن بنام ناکازاکی فرود آمد. و بدینطریق جنگ دوم جهانی بپایان رسید و در عین حال آغازی نو برای استعمال سلاحهای اتمی گشت.

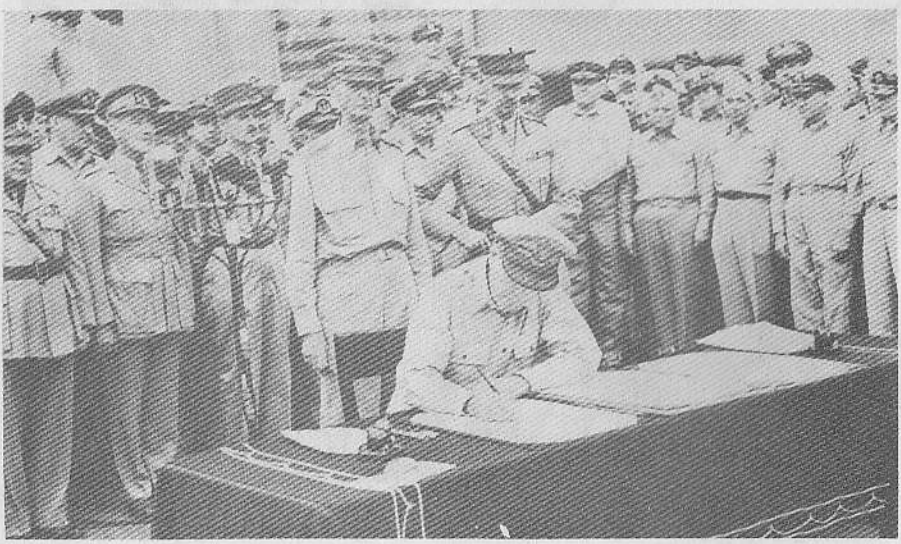


استعمال اسلحه شعله‌افکن بر علیه سنگر و مواضع ژاپونیها

درست پس از گذشت سه سال از حملهٔ کوبنده ژاپنی‌ها بر بندر و پایگاه پیرل هاربور سران نظامی ژاپن چاره‌ای جز تسلیم ندیدند و بطور رسمی تسلیم ژنرال ماک آرتور در داخل ناو جنگی میسوری پهلو گرفته در سواحل خلیج توکیو شدند.

ژنرال ماک آرتور دستور برپا کردن جشنی را به میمنت خلاصی فرماندهٔ نیروهای آمریکائی در باتاآن و فرمانده نیروهای بریتانیائی درسنگاپورکه طی این قرارداد از بازداشتگاه اسیران ژاپنی آزاد شده بودند داد. و بهرکدام از آن دو

یکی از قلمهائی که ماک آرتور با آنها نسخه‌های مختلف پیمان را امضاء کرده بود بعنوان یادبود داده شد. بدین ترتیب روز ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ از طرف آمریکائیها بروز وی، جی، دی (روز فتح ژاپن) نامیده و در تاریخشان ثبت شد. روزی‌که در واقع روز خاتمه جنگ دوم جهانی هم محسوب میشد و روزی که از فردای آن



ژنرال ماک‌آرتور در حال امضای قرار داد تسلیم ژاپونیها در عرشه کشتی جنگی میسوری در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ میباشد.

حکومتهائی دیگر و در محیطی تازه در دنیای سیاسی دیگر بروی کار آمدند و به قدرت رسیدند.

قرارداد صلح

جنگ دوم جهانی باعث تلف شدن میلیونها نفر از انسانها گردید. که



فجایع و جنایات جنگ وحشتناکست . در اینجا کودک مجروح ژاپونی بوسیله گروه امداد آمریکائی مداوا میشود . (۱)

محاسبه درصد تقریبی آن بدین قرار است : از هر بیست و دو نفر روسی یک نفر . از هر ۱۵۰ نفر بریتانیائی یکنفر و از هر ۵۰۰ نفر آمریکائی یک نفر . تا سرانجام آلمان و ژاپن شکست خوردند و تسلیم شدند که طی این جنگ هم از هر ۲۵ نفر

۱ ـ آمریکائیانی که با پرتاب بمب اتمی خود در هیروشیما ۹۰۰۰۰ نفر را کشته و ۷۵۰۰۰ نفر مجروح شدید غیر قابل علاج بجای گذاردند و در ناکازاکی ۴۰۰۰۰ نفر از آنها را بقتل رساندند حال با نشاندادن این رفتار قصد گولزدن و جبران این جنایت وحشتناک خود را دارند .

آلمانی یکنفر. و ازهر ۴۶ نفر ژاپنی یکنفر. نتیجه این جنگ خانمانسوز ویران شدن شهرها، قطع وسائل ارتباط مخابرات وجاده‌ها. آوارگی و بی‌خانمانی جمعیتی کثیر از مردم اروپا و سایر نقاط آسیا و آفریقا، علاوه بر این طی این سالهای طولانی مردم جنگزده دچار فقر، قحطی، گرسنگی، بیماری و مرگ و بدبختی فراوانی به جبران رفتاریک عده از سران دیکتاتور زورگو و قدرت طلب خود شدند. سازمان وحشتناک و زورگوی نازی از هم پاشیده شد و اغلب سران آن بسزای اعمال خود رسیدند.

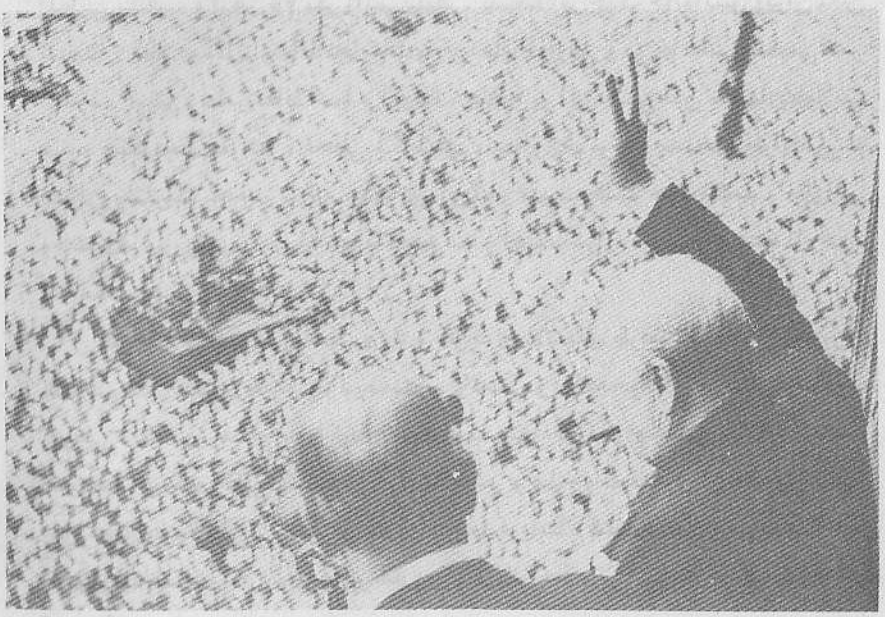
هرچند که همه این جنگ و زد و خورد و تلاشهای طرفین با وجود پیروزی یکطرف هنوز هم درمان درد دردمندان واقعی و آزادیخواهان جهان را نکرد. گروهی دیکتاتور رفتند و زورگویان دیگری با چهره‌ای دگر جانشین آنان شدند. هنوز هم در کشورهائی که دم از آزادیخواهی و صلح و طرفداری از حقوق بشر و حق مستضعف وکارگر می‌زنند فرشته آزادی به قربانگاه کشیده شده و بازداشتگاهها مملو از زندانیانی تازه‌تر و هنوز هم زور و ثروت حاکم بر اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان میباشد.

بمنظور بستن پیمان تحمیلی صلح سران دول متفق تشکیل ملاقات وجلسه‌ای در پتدام یکی از حومه‌های نزدیک برلن دادند و در ماه جولای ۱۹۴۵ طرح تنظیم آنرا انشاء نمودند در این کنفرانس استالین رهبر روسیه، ترومن رئیس جمهور آمریکا و چرچیل هم از طرف بریتانیا شرکت داشتند.

جالب اینجاست که وینستون چرچیل نخست وزیر پرتلاش بریتانیا و مغزمتفکر رهبران ملل متفق پس ازشکست و ژاپن هنگامیکه به انگلستان بمنظورانجام برنامه‌های بعدی خودبرگشت باوجود استقبال شایانی که از او بعمل آمد درانتخابات پارلمانی انجام شده در کشورش از رقیب خود اتلی در جولای ۱۹۴۵ شکست خورد.

بدینطریق تنها رهبری که از میان همه رهبران زمان جنگ بر مسند حکومت خود باقی ماند استالین رهبر مقتدر شوروی بود که به ترمیم خرابیهای حاصل از جنگ پرداخت.

بنابر پیمان یالتا کشور وسیع آلمان خلع سلاح و تحت نظارت ملل فاتح به



وینستون‌چرچیل درتظاهراتیکه بمنظور جشن‌پیروزی در۱۹۴۵ درانگلستان برپا شده به احساسات مردم پاسخ میدهد .

چندناحیه مختلف‌تقسیم گردید . شهر برلن در محدوده تحت نظر و اداره روسها قرار گرفت و بدو قسمت مجزا تقسیم شد که بوسیله نیروهای باقیمانده ملل متحد اداره و کنترل میشد . هیچگونه توافقی درباره کشور لهستان و تعیین مرزهای بین این کشور و آلمان بعمل نیامد . با این وجود به آنها اجازه داده شد تا خط مرزی خود را با توجه به مسیر رودهای اودر و نیس تعیین کنند .

در ضمن یک جلسه مشاوره‌ای با حضور وزرای امور خارجه ملل متفق درمورد تعیین تکلیف و بستن پیمان صلحی با ایتالیا ، بلغارستان ، فنلاند ، هنگری و رومانی تشکیل که وزرای امور خارجه روسیه ، آمریکا ، فرانسه ، بریتانیا و چین در آن شرکت داشتند ، مذاکرات بعلت وجود اختلاف نظر طرفین به درازا کشید تا سرانجام در اوائل سال ۱۹۴۷ موافقت‌نامه‌ای در مورد تعیین تکلیف آینده‌آلمان ،

استرالیا ، و ژاپن به امضای طرفین رسید . درحالیکه دامنه اختلافات موجود بین متفقین روزبروز بیشتر میشد .

در ۱۹۴۶ چرچیل به آمریکا رفت و طی یک جلسه سخنرانی که در فالتون انجام داد اظهار داشت : در حال حاضر یک اختلاف کلی بنام و بصورت دیواری آهنین در بین کشورهای اروپائی در حال بوجود آمدنست .

بدینطریق برخلاف تصور و خوش‌بینی مردم دنیا با وجود خاتمه جنگ دوم جهانی آن صلح و صفائی که مورد نظر جهانیان بود جایگزین اینهمه کشتار و خونریزیها نشد ، زیرا رهبران قدرت طلب حاکم بر کشورهای بزرگ دنیا هرکدام سعی در برداشت بیشتری از این جنگ و تحت‌سلطه بیشترکشیدن دولتهای‌ضعیف مخصوصا " همسایه‌های خود داشتند بخصوص اختلاف فیمابین مرام ، سلیقه و مکتبهای سیاسی و عقیدتی همچنان پابرجا و دست نخورده مانده بود نتیجه‌این اختلافات به آنجا کشید که نقاضتی آشکار فیمابین روسیه شوروی و دنیای غرب به وجود آمد که سیاستمداران وقت آنرا بروز جنگ سرد نامیدند . در نتیجه وجود این اختلاف تا حد دشمنی نزدیک‌شدن وهم‌پیمانی دولتهای اروپائی را غیرممکن ساخت . در سال ۱۹۵۵ پیمان موافقت‌نامه‌ای بین استرالیا و روسیه امضاء شد که بنابر آن استرالیا تعهد کرد خسارت جنگ ، به روسیه راطی سهام سنگینی‌به‌تواتر بپردازد . در ۱۹۴۹ متفقین هریک‌بمیل وسلیقه و طبق روش معمول خودشان‌دست به اقداماتی ویژه در نواحی اشغالی آلمان زدند . در ماه مه آنسال دولت‌فرانسه ، بریتانیا و آمریکا با تشکیل یک جمهوری مستقل در نواحی اشغالی خودشان به‌نام دولت جمهوری فدرال آلمان غربی موافقت کردند درحالیکه در اکتبر همان سال دولت شوروی هم اقدام به تشکیل یک جمهوری دموکراتیک و در واقع کمونیستی‌به نام آلمان شرقی در نواحی اشغالی خود نمود . تقسیم بندی برلن به دو ناحیهٔ برلن شرقی و برلن‌غربی خود دلیل واضحی‌بر وجود اختلاف و شکاف‌بین غربیها و شوروی بود تا جائیکه طی سالهای ۴۹ تا ۱۹۴۸ دولت شوروی سعی درجلوگیری از ارسال هرگونه کالا و وسائل تدارکاتی از سوی غرب به ناحیه اشغالی خود در آلمان نمود ، مشاهده این اختلاف و قائل شدن به محدودیتها ملل اروپا و سایر

قاط جهان را از حصول به یک صلح پایـدار و خاتمه پذیرفتن جنگ و ناراحتی‌ها ناامید ساخت .

ازطرفی آمریکائیها هم‌بامنتهای شدت و مراقبت کنترل‌کامل اتفاقات‌سیاسی و اجتماعی حتی شیوه حکومتی ژاپن را دراختیـار خود داشتند اجازه جزئی‌ترین تخطی در اینباره را به هیچ کس نمیدادند .

تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۴۷ با تشکیل یک حکومت دموکراتیک در آنجا موافقت کردند و در ضمن به منظورهائی خاص ضمن کمک به این دولت جدیدسعی در نجات اوضاع و ورشکستگی اقتصادی ژاپن و احیای نسبی‌آن نمودند ودرنتیجه در سال ۱۹۵۱ پیمان صلحی مشروط بین دو کشور به امضا رسید که علاوه برآمریکا ۴۸ کشور دیگر جهان هم آنرا امضا کردند درحالیکه شورویها حاضر به امضای آن نشدند . بازهم باردیگر اختلاف‌موجود بین روسیه وغرب دراین‌مرحله خودنمائی نمود و بخصوص با آغاز جنگ کره و ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ بمرحله مخالفت‌علنی‌و رودرروئی نسبی کشید . همانطور که قبلا " هم ذکر شد در دوران‌اواخر جنگ‌دوم روسها پیشنهاد غرب در مورد حمله به ژاپن را پذیرفتند . بدین منظور نیروهای ،ـها در ۱۹۴۸ دست به اشغال کره شمالی زدند از طرفـی آمریکائی‌ها هم قسمت غرب کره را بتصرف خود درآوردند . در نتیجه کشور کره بدو قسمت کره شمالی و کمونیستی تحت اشغال و کنتـرل روسیه و کـره جنوبی تحت اشغال وسلطه آمریکا تقسیم گردید ،آمریکائیها با دخالت‌وپشتیبانی‌مستقیم خودشروع به تقویت‌دولت سینگمانری در کره جنوبی کردند ، سرانجام دامنه اختلافات بین دو کره درژوئن ۱۹۵۰ به یک جنگ شدید داخلی بین‌دوکره منجر گشت درحالیکه کشورهای‌روسیه و چین پشتیبان و تدارک کننده وسائل جنگی کـره شمالی و دولت آمریکا و سایر دول ملل متفق هم پشتیبان کره جنوبی بودند بدینطریق نایره جنگی دوباره و خونین در خاور دور مشتعل گشت و جانشین پیمان صلح ملتها در ۱۹۴۵ گردید .

انتقام :

بمحض خاتمه جنگ دوم جهانی درسال ۱۹۴۵ مردم رنج‌کشیده در زیرفشار

و شکنجه‌های آلمان نـازی شروع به نشان دادن عکس‌العمل و انتقام‌کشی کردند . بدین‌ترتیب قبل ازهرکار بازداشت یا بقول خود مردم شکار نازیها و سردمداران و دولتمردان هیتلری بصورت رسمی آغاز گشت و آنهارا بعنوان جنایتکاران‌جنگی تحویل دادگاههای مخصوصی دادنـد و به محاکمـه کشیدند . و نام این دادگاه تاریخی نورنبرگ بود که از نوامبر ۱۹۴۵ تا اکتبر ۱۹۴۶ جمعا " بیست و دو نفراز رهبران آلمان را محاکمه و محکوم نمود . که از این بیست و دو نفـر بیست و یک نفرشان از جمله گودینگ و بورمن در دادگاه حاضر بودند ولی نفر بیست و دومی یعنی فوهرر که در دادگاه حضور نداشت و فراری بود غیابا " محکوم شد . جریان دادگاه نورنبرگ و دیگر دادگاههای مربوط به جنایتکاران جنگی مربوط بـه حزب نازی پرده از روی جنایات رژیم هیتلر و عوامل حزب نازی برداشت .

علاوه بر این در کشور ژاپن هم دادگاههای مختلفی در اینمورد تشکیل شد وطی آن تعدادی از جنایتکاران و جنگ‌افروزان قبلی محاکمه و اکثرا "محکوم بمرگ شدند .

طی دادگاه نورنبرگ یازده نفراز سران نازی‌محکوم به‌مرگ شدند و بصندلی الکتریکی سپرده شدند ولی در این میان گورینگ توانست با خوردن مقـداری سم شخصا " دست به خودکشی بزند و منتظر اعدام نماند .

با این وجودنتیجه رأی صادره ازسوی‌دادگاه نورنبرگ برابر انتظاروخواست مردم زجرکشیده نبود . زیرا نظر اکثر آنهابراین بود که یک‌جنایتکار جنگی نیازی به محاکمه ندارد و بایستی به‌محض دستگیری بعلت محرز بودن جرمش بـه جوخهٔ اعدام سپرده شود . با این وجود تب انتقام آرام آرام با گذشت زمان فرونشست درحالیکه هنوز هم تعدادی از سران آلمان نازی مثل هس در زندان‌اسپاندو واقع در برلن در پشت میله‌ها بسر میبردند . هس یکی از نزدیکترین افراد به هیتلر و رئیس امور اجرائی یا در حقیقت معاون پر اقتدار او محسوب میشد . تا جائیکه‌یک بار در گذشته تصمیم گرفته بود با یک فروند هواپیمای جنگی میشراسمیت در سال ۱۹۴۱ به اسکاتلند بمنظور بستن یک پیمان صلح بی‌پایه پرواز کند میسرش نشد و سرانجامش به اینجا منتهی گشت .

چرا صفاومحبت دراین جهانی نیست — چرا بشر پی خوبی و مهربانی نیست
چرا کبوتر صلح دائما " به پرواز است — همیشه در سفر و بهرش آشیانی نیست
چرا رخ چمن و باغها چنین زرد است — چرا خمیده قد سرو و باغبانی نیست
چرا مزارع گندم فتاده لم یزرع — کجاست زارع واز وی چرانشانی نیست؟
بجای بیل چرا در کفش گرفته تفنگ — چرا که گله ده را دگر شبانی نیست
بجای نغمه بلبل صدای تیر و تفنگ — رسد بگوش که این رسم زندگانی نیست

* * *

چه‌خوش که‌صلح وصفادرجهان بپاگردد — چه‌خوش که کاخ ستم زیر و روفناگردد
چه خوش که بهرمجازات جنگ افروزان — بهر کجای جهان دارها بپا گردد
زبعد جنگ فروزان ، جهان گلستانست — جهان بکام همه مردم جهان گردد
چه خوش‌که عفو وگذشت‌ومحبت وایثار — بجای کینه بدل ، جانشین آن گردد
خوش آنزمان که همه مرزهای کشورها — شوند محو و بشر مالک‌جهان گردد

خوش آنکه بار سفر بست و رفت درسنگر
دوباره سرخوش و خرم بخانه برگردد

۱ ــ متن انگلیسی این شعر از کتاب‌خدای جنگ سروده استفن‌سپندر دراین کتاب آمده ، سعی کردم با وجود قریحه ناقص و مایه اندکم تاحدودی آنرا بمنظور برگردان متن پرمحتوایش بدین صورت درحقیقت شعرگونه درآورم . (مترجم)